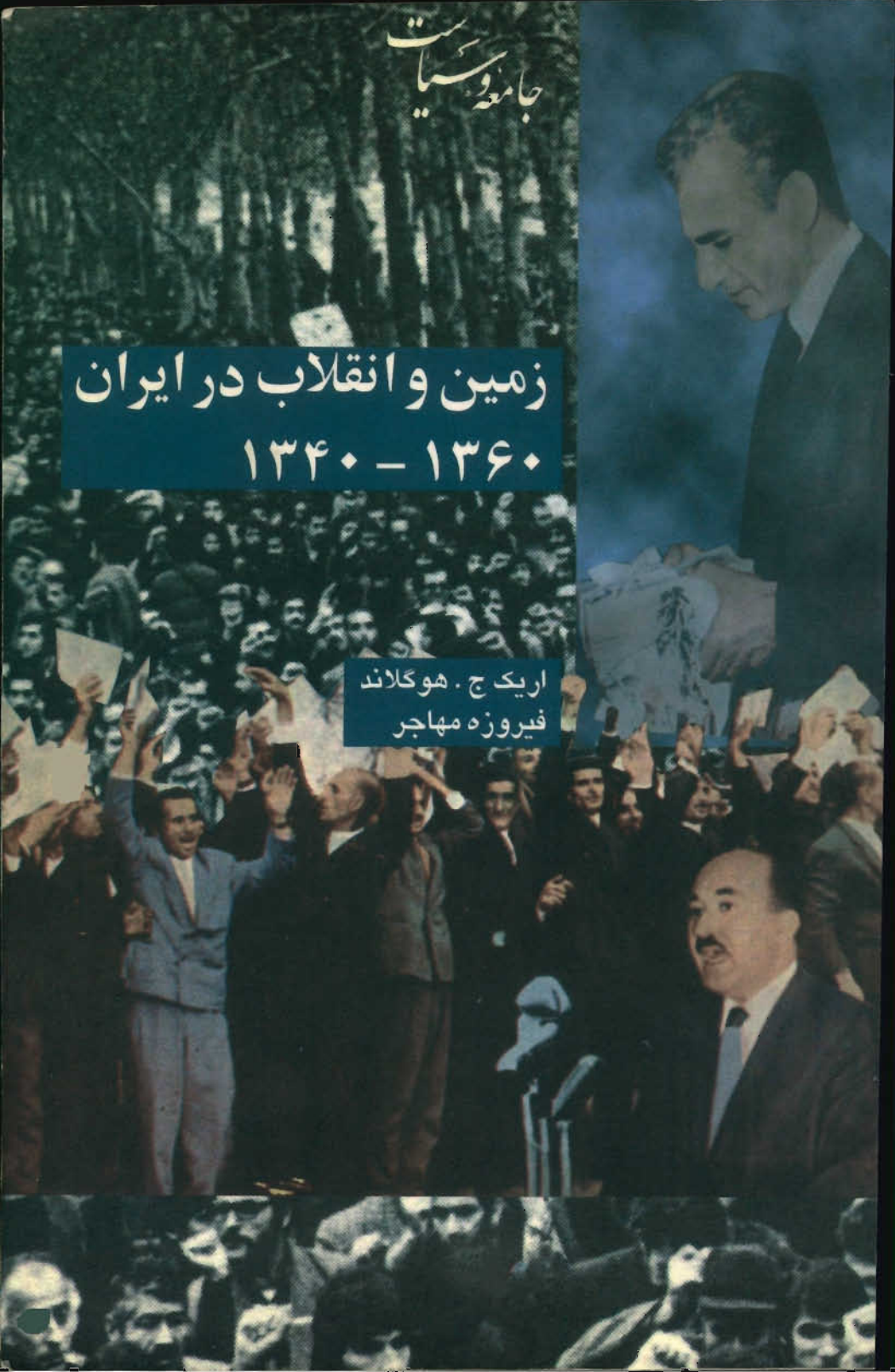


جامه‌سپاس

زمین و انقلاب در ایران  
۱۳۴۰ - ۱۳۶۰

اریک ج. هوگلاند  
فیروزه مهاجر



مجموعه جامعه و سياست - ۱

سرشناسه	: هو گلاند، اریک جیمز ۱۹۴۴م / Hooglund, Eric James
عنوان و نام پدیدآور	: زمین و انقلاب در ایران / نویسنده: اریک ج. هو گلاند / مترجم: فیروزه مهاجر.
مشخصات نشر	: تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۵ص
فروست	: (مجموعه جامعه و سیاست: ۱)
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۰-۰۳۷-۷
فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Land and Revolution in Iran
یادداشت	: چاپ قبلی؛ موسسه نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱.
موضوع	: اصلاحات ارضی - ایران
موضوع	: ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۳۹-۱۳۶۰
موضوع	: ایران - سیاست اقتصادی - ۱۳۳۹-۱۳۶۰
موضوع	: ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۲۰-۱۳۵۷
شناسه افزوده	: مهاجر، فیروزه، ۱۳۲۶ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۹۵۹ الف / HD ۱۳۳۳
رده بندی دیویی	: ۳۳۳ / ۳۱۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۷۶۳۶۲



## زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰

نویسنده: اریک جیمز هو گلاند

مترجم: فیروزه مهاجر

طراح جلد: حمید خانی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۲

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۲۲۰۶۱۳۳۳ - فکس: ۰۲۲۶۸۷۲۰۴

هواپست: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: [www.shirazehketab.net](http://www.shirazehketab.net)

# زمین و انقلاب در ایران

۱۳۴۰ - ۱۳۶۰

اریک ج. هوگلاند

مترجم: فیروزه مهاجر

این کتاب ترجمه‌ای است از

**Land and Revolution**

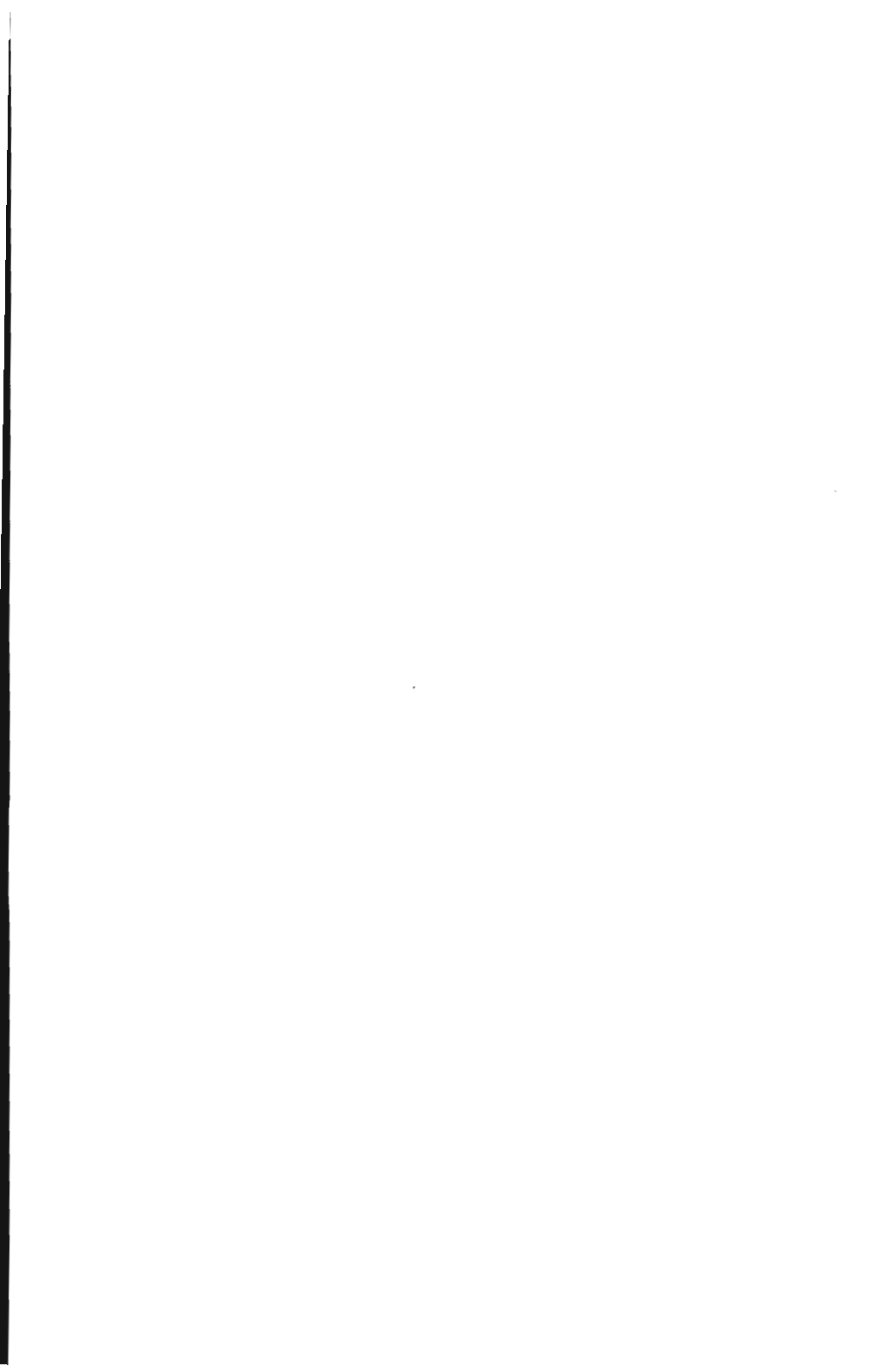
**In Iran 1960–1980**

Eric. J. Hooglund

University of Texas Press,

Austin, 1982

به صفی جان، تورج  
و کاکوی خودم، ج. ب.  
اریک هوگلاند



## فهرست مطالب

یادداشت دبیر مجموعه .....	یازده
پیشگفتار .....	۱
مقدمه .....	۹

### بخش اول. سابقه اصلاحات ارضی

۱. اوضاع و احوال روستاها .....	۱۵
محیط طبیعی .....	۱۵
اسکان و کشاورزی .....	۱۸
۲. جامعه دهقانی در پایان دهه ۱۳۳۰ .....	۲۷
الگوها و امتیازات زمین‌داری .....	۳۱
حد فاصل میان مالک و زارع .....	۴۱
زارعان .....	۴۹
خوش‌نشینان .....	۶۲
نتیجه .....	۷۲
۳. خاستگاه‌های اصلاحات ارضی .....	۷۵
سوابق اولیه .....	۷۷
اصلاحات ارضی و روشنفکران .....	۸۲
به‌سوی پذیرش سیاسی اصلاحات ارضی .....	۹۰



۹۹	۴. برنامه اصلاحات ارضی
۱۰۰	رویکردهای مختلف نسبت به اصلاحات ارضی
۱۰۶	قانون اصلاحات ارضی
۱۰۹	نخستین مرحله اصلاحات ارضی
۱۲۱	مرحله دوم اصلاحات ارضی
۱۳۱	مرحله سوم اصلاحات ارضی
۱۳۶	نتیجه

### بخش دوم. تأثیرات اصلاحات ارضی

۱۴۳	۵. زمین‌داری پس از تقسیم اراضی
۱۴۵	اصلاحات ارضی و مالکان
۱۴۹	املاک وقفی
۱۵۰	املاک شخصی
۱۵۵	زمین‌های تحت مالکیت شرکت‌های سهامی
۱۶۳	اصلاحات ارضی و دهقانان
۱۶۴	نابرابری زمین‌ها
۱۶۶	پراکندگی مزارع
۱۶۸	مشکلات آبیاری
۱۷۰	کشاورزی معیشتی
۱۷۲	اصلاحات ارضی و خوش‌نشینان
۱۷۸	نتیجه
۱۸۱	۶. تغییرات اجتماعی - اقتصادی روستایی
۱۸۲	بنه‌ها و تقسیم اراضی
۱۸۷	شرکت‌های تعاونی روستایی
۱۹۹	سیاست‌های کشاورزی

۲۰۴	..... مهاجرت روستاییان
۲۱۵	..... نتیجه
۲۱۹	..... ۷. اراده قیصر
۲۲۰	..... سیاست روستایی
۲۳۲	..... حکومت مرکزی و روستاها
۲۴۵	..... ۸. روستاها و انقلاب
۲۴۶	..... گرایش‌های سیاسی در روستا
۲۵۱	..... عوامل انقلاب
۲۶۲	..... نتیجه: جامعه روستایی ایران در حوالی سال ۱۳۶۰
۲۶۹	..... کتاب‌شناسی
۲۶۹	..... منابع فارسی
۲۷۲	..... منابع خارجی



### یادداشت دبیر مجموعه

در مجموعه عواملی که وضعیت عمومی کشور را از اواسط دهه ۱۳۴۰ تا اواسط دهه ۱۳۵۰ رقم زدند، اصلاحات ارضی از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است. جایگاه ویژه‌ای که نمی‌توان بدون مطالعه دقیق مراحل مختلف کار و چگونگی صف‌آرایی نیروهای اجتماعی و سیاسی در طی این مراحل و البته بررسی انواع شکل‌های مالکیت غالب بر روستاهای کشور و نهادها و شیوه‌های سازماندهی اقتصادی و اجتماعی این روستاها به اهمیت آن پی برد. اینها همه مباحثی هستند که در فصل‌های اولیه این کتاب با دقت از سوی اریک هوگلاند مورد توجه قرار گرفته‌اند. وی با تکیه بر منابع متعدد تحقیقاتی و آماری و از آن مهم‌تر مشاهدات شخصی گسترده که به یمن حضور طولانی مدت در روستاهای کشور به دست آورده، تصویری دقیق از تمامی این عوامل به دست می‌دهد.

با مطالعه این کتاب آشکار می‌شود که از همان آغاز کار، نه فقط چگونگی پیشبرد این برنامه بر مسئولان امر روشن نبود و تبعات خرد و کلان آن چندان که باید مورد توجه قرار نگرفت، بلکه حتی تصمیم به شروع آن نیز بر اساس توافق‌های لازم برای دست زدن به یک چنین برنامه عظیمی گرفته نشده بود. نتیجه اینکه پس از یک دوران کوتاه اولیه که در آن سرعت عمل بیش از هر چیز مد نظر بود، برنامه با رخوت قابل انتظاری روبرو شد که خود از فقدان یک برنامه‌ریزی روشن حکایت داشت. در این دوره رخوت است که نیروهای اجتماعی مخالف اصلاحات، اعم از نیروهای اجتماعی و سیاسی‌ای که طی آن دوره اول به علت غافلگیر شدن نتوانسته بودند از تأثیرگذاری چندان برخوردار

باشند و نیروهای جدیدی که پیشرفت برنامه را به سود خود نمی‌دیدند، امکان بسیج توان لازم برای مقابله با اصلاحات ارضی را به دست آوردند.

طی این مقابله اولیه برای اولین بار معلوم شد برنامه اصلاحات ارضی که بنا بود پشتیبانی‌های اجتماعی لازم را برای تحکیم استبداد رو به افزایش محمدرضا پهلوی فراهم آورد، بدون ایجاد نهادهایی که اقتدار دولت مرکزی را به روستاها گسترش دهند، موفق نخواهد شد. به همین دلیل بود که همراه با کند شدن روند تقسیم زمین‌ها شاهد طرح و اجرای برنامه‌های جدیدی چون تأسیس سپاه دانش و بهداشت هستیم که هریک، و باری دیگر به همان دلایل مألوف تصمیم‌گیری در کشور یعنی عدم تدارک کافی و ندیدن جوانب متعدد امر، به نوعی بر مشکلات موجود افزودند.

با اینهمه، پایان کار اصلاحات ارضی را می‌باید ناشی از تصمیم دولت مرکزی دانست مبنی بر اولویت دهی به صنعت و رسیدگی به امور شهرهایی که از جمله به دلیل عدم موفقیت برنامه اصلاحات ارضی شاهد مهاجرت روز افزون روستائیان بودند. هدایت سرمایه‌های کشور به صنعت و به شهرها و همچنین به برنامه‌های کلان توسعه کشاورزی که روستاها و روستائیان را از منابع لازم برای بهبود زندگی به کل مأیوس و ناامید ساخت، دربار را در مواجهه با انقلابی که در شرف وقوع بود، نه فقط از پشتیبانی روستائیان یعنی قشری که یک دهه پیش به وی اجازه داده بود دست بالا را در مواجهه با نیروهای سیاسی کشور به دست آورد، محروم ساخت، بلکه با بروز اولین نشانه‌های ضعف حکومت در رویارویی با نیروهای مخالف، این قشر که هم اکنون بخش جوان و فعال آن دیگر بیشتر در شهر زندگی می‌کرد تا در روستا، خود به نیروهای مخالف سلطنت پیوست و از این طریق فروپاشی آن را تسریع کرد.

مراد ثقفی

## پیشگفتار

در سال ۱۳۴۱، حکومت محمدرضا پهلوی به منظور انجام اصلاحات ارضی دست به اجرای برنامه‌ای زد که هدف از آن رسیدن به نتایج اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم برای روستاییان بود. تقسیم اراضی که در سه مرحله جداگانه و در طول ده سال صورت گرفت نظام کشاورزی ایران را که مشخصه آن وجود مناسبات فئودالی میان مالکان غیابی و زارعان سهم‌بر بود تغییر داد و تقریباً نیمی از خانواده‌های روستایی را مالک دست‌کم قطعه زمین کوچکی ساخت.

این دگرگونی به حکومت مرکزی امکان داد که در روستاها نفوذ کند و آنها را در مقیاسی که از زمان شکل‌گرفتن مجدد ایران به صورت کشوری مستقل در اوایل قرن شانزدهم میلادی سابقه نداشت، تحت سلطه سیاسی خود درآورد.

انگیزه‌های اصلی این برنامه بیش از آن‌که اقتصادی یا توسعه‌ای باشد، سیاسی بود. بنابراین، از همان آغاز میان سخن‌پردازی درباره اهداف تعیین‌شده و نتایج عملی اصلاحات تناقضاتی وجود داشت. جدی‌ترین این تناقضات به زارعان مربوط می‌شد که ظاهراً قرار بود بیش از همه از اصلاحات ارضی منتفع شوند، روش‌هایی که برای اجرای اصلاحات در نظر گرفته شد به گونه‌ای بود که اکثریت قابل توجه روستائینان نه تنها از تقسیم اراضی سود مادی قابل ملاحظه‌ای نبردند، بلکه در طول چندسال شرایط اقتصادی آنان به تدریج بدتر هم شد. این وضع آرزوهای روستاییان را، خواه درباره اصلاحات ارضی و خواه درباره دیگر سیاست‌های کشاورزی دولت، تا حد زیادی نابود کرد. در پی آن، در سال ۱۳۵۷، یعنی وقتی که رژیم شاه با جنبش جدی و توده‌ای مخالف در شهرها روبه‌رو شد

نه تنها در جلب حمایت روستاها شکست خورد، بلکه ده‌ها هزار تن از شرکت‌کنندگان در تظاهرات ضدحکومتی، که به سقوط رژیم سلطنتی سرعت بخشیدند، جوانان روستایی بودند؛ جوانانی که همین اواخر از اراضی «اهدایی» شاه به پدران خود دل‌کنده و به شهرها مهاجرت کرده بودند.

هدف از تدوین این اثر بررسی اجمالی تحول یادشده است که به عقیده نگارنده تحقیقی نه‌تنها مفید بلکه ضروری است. چراکه دربارهٔ اصلاحات ارضی در ایران، خواه در میان جماعت تحصیل‌کرده و خواه در میان تودهٔ مردم، سوءتعبیرهای بسیاری وجود دارد، و این سوءتعبیرها به‌علت فقدان هر نوع تحلیل جدی از نتایج عملی برنامه، روز به‌روز تقویت شده است. اما، این خلأ مانع از تأملات دامنه‌دار دربارهٔ منش‌های فرضی زارعان درقبال اصطلاحات ارضی، شاه و در این اواخر، انقلاب نشده است. به همین دلیل، بخش وسیعی از «دانش متداول» دربارهٔ جامعهٔ روستایی بیشتر ماهیتی اسطوره‌ای دارد تا واقعی. بنابراین، هدف ثانوی این تحقیق خنثی کردن برخی از این اطلاعات نادرست است.

روش تحقیق محلی در این بررسی مشتمل بوده است بر آنچه مردم‌شناسان «مشاهدات مشارکتی» می‌نامند و نیز روش معمول‌تر تحقیقات علوم سیاسی، یعنی مصاحبه‌هایی که بر پایهٔ سؤالات از قبل مدوّن شده قرار دارد. اولین تحقیق محلی که در روستایی واقع در مرکز ایران و در طول زمستان ۱۳۵۰ و بهار ۱۳۵۱ صورت گرفت، و نیز تحقیق بعدی که در روستای دیگری واقع در جنوب و در طول سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۸ به‌عمل آمد، بصیرت زیادی نسبت به جامعهٔ روستایی و پیچیدگی نسبی فنون کشاورزی غیرمکانیزه فراهم آورد.

طبیعتاً، زندگی در کشوری بیگانه مصائب بسیاری به‌همراه دارد، چون شخص در عین حال که یاد می‌گیرد خود را با هنجارها و توقعات نامأنوس تطبیق دهد باید سوءظن‌های اجتناب‌ناپذیری را نیز تاب بیاورد که به‌علت بیگانه‌تلقی شدن در نظامی اجتماعی که در نوع خود همگن است، برمی‌انگیزد. اما، گرچه ممکن است گاه برداشت من‌ناشیانه بوده باشد، صبوری، تحمل زیاد و

همراهی که به گمانم از خصایل نیکوی بسیاری از روستاییان ایرانی است مسلماً در تسهیل کار تحقیق مؤثر بود. زندگی در روستاهای ایرانی نیز برای من محاسنی در برداشته است و آن دوستی نزدیک و صمیمانه‌ای است که با برخی روستائینان برقرار کرده‌ام. من این دوستی را همواره گرامی خواهم داشت.

در این نوشته هیچ روستای به‌خصوصی را تحت مطالعه خاص خود قزار نداده‌ام، و حاصل کار را در واقع می‌توان یک ارزیابی کلی از تأثیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اصلاحات ارضی بر جامعه روستایی ایران دانست. به‌منظور کسب اطلاعات تطبیقی لازم برای چنین برآوردی، شمار قابل توجهی از روستاها را در نقاط مختلف کشور زیر پا گذاشته‌ام. در طول این سفرها در پی آن بودم که با توجه به سه موضوعی که در دست مطالعه داشتم معلوم کنم که چه ساختارهای مشترک یا متفاوتی بین محل‌های مختلف وجود دارد. سه موضوع مورد تحقیق من عبارت بودند از: شیوه تقسیم اراضی؛ تغییرات حاصل از اجرای اصلاحات ارضی؛ و منش جامعه روستایی در قبال اصلاحات و گسترش دامنه فعالیت‌های حکومتی در روستاها. روش تحقیق من در آغاز، استفاده از برگه‌های پرسش چاپی بود. اما، از آن‌جا که پاسخ‌دهندگان اغلب در سخن‌گفتن ماهر بودند و توضیحات مفصلی سرشار از جزئیات جالب توجه می‌دادند که هیچ برگه پرسشی نمی‌توانست آن را ثبت کند، به تدریج و با توجه به شرایط، بهتر دیدم که از روش مؤثرتری بهره بگیرم. معمولاً، ضمن آن‌که یکی از روستاییان سخن می‌گفت یادداشت‌هایی برمی‌داشتم یا برای نوشتن حداکثر چیزهایی که می‌توانستم به‌خاطر بسپارم منتظر زمانی مناسب می‌ماندم.

تحقیق میدانی برای این کتاب در طول سال تحصیلی ۱۳۵۱-۱۳۵۰ و تابستان ۱۳۵۶، و از خرداد ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸ صورت گرفت. بخش اول کار در منطقه، قسمت اعظم پایان‌نامه دکترای من در مدرسه مطالعات پیشرفته بین‌المللی دانشگاه جان هاپکینز واشنگتن را تشکیل می‌داد؛ مجید خدوری و ویلیام ج. میلر<sup>۱</sup> در این تحقیق راهنمای من بودند. بیل میلر<sup>۲</sup> در تشویق من در



پی‌گیری علاقه‌ام به ایران که در طول سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ شکل گرفته بود نقش مهمی داشت. در آن سال‌ها من به‌عنوان یک داوطلب سپاه صلح<sup>۳</sup> در شهر کوچکی واقع در آذربایجان شرقی در دبیرستانی انگلیسی درس می‌دادم. در طول نخستین سفر تحقیقاتی‌ام از سعادت ملاقات با دکتر نادر افشار نادری، سرپرست گروه مطالعات روستایی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی تهران برخوردار شدم. دکتر افشار امکان دست‌یابی به منابع مؤسسه و امکان ملاقاتم با چند محقق بسیار ارزنده ایرانی در زمینه جامعه‌شناسی روستایی را فراهم آورد. از آن هنگام تاکنون اندیشه‌ها و نوشته‌های این افراد همچنان بر من اثرگذار بوده است. به‌ویژه نسبت به مصطفی ازکیا، هوشنگ کشاورز، خسرو خسروی، و جواد صفی‌نژاد نیز دینی معنوی دارم. ازکیا و صفی‌نژاد به‌خصوص، هر دو دوستان خوب من و منتقدان باارزش کارم بوده‌اند.

دومین سفر تحقیقی من به ایران در طول تابستان ۱۹۷۷ صورت گرفت و در ارتباط با پروژه‌ای درباره تأثیرات اصلاحات ارضی بر گروه‌های کار روستاییانی بود که تولید را تحت نظام سهم‌بری انجام می‌دادند که اینک منسوخ شده است. خیلی خوب توانستم روابط دوستانه‌ای را که در سفر قبلی برقرار کرده بودم تجدید کنم و متوجه تغییرات بسیاری شدم که در طول پنج سال غیبتم در نواحی روستایی رخ داده بود. اما به‌هیچ‌وجه انتظار نداشتم با مهاجرت وسیع جوانان از روستاها به شهرهای کوچک و بزرگ مواجه شوم. دلایل این مهاجرت و پیامدهای آن برای جامعه زارع و روستایی مبنای بحث‌های پرحرارت بسیاری با متخصصان ایرانی شد. در این هنگام بود که فکر بررسی بلندمدت پیامدهای اصلاحات ارضی به ذهنم خطور کرد.

در سومین سفر تحقیقی به ایران هم‌زمان با کار در مقام استادیار در دانشگاه پهلوی شیراز امکان یافتن اطلاعات لازم را برای تجدیدنظر در پایان‌نامه دکترای خود و تبدیل آن به کتاب حاضر به‌دست آوردم. همچنین، در طول این چهارده ماه توانستم شاهد انقلابی غیرمنتظره باشم. از آنجا که در این هنگام در یک روستا

---

2. Bill Miller

3. Peace Corps

زندگی می‌کردم، می‌توانستم برخورد روستاییان با انقلاب و انتظارات اولیه آنها از حکومت جدید اسلامی را مشاهده کنم. در این دوره به علت شرایط متزلزل سیاسی و اضافه شدن بار احساسات ضد امریکایی در ملی‌گرایی ایرانیان، اقامت من با مشکلاتی بیش از دفعات قبل همراه بود. اما این سفر از لحاظ معنوی پربارتر از تجربیات پیشین بود و رضایت خاطر می‌بخشید که در نتیجه تحکیم دوستی‌های گرم و نزدیک به دست آوردم برایم فوق‌العاده ارزشمند بود.

حضور همسر مری هوگلاند<sup>۱</sup>، که نه تنها دوست و همراه من بلکه محقق خوبی نیز هست، به تجارب من در زمینه تحقیقات محلی غنای بیشتری بخشیده است. او، در مقام مردم‌شناس - جامعه‌شناس، و با توجه به دلبستگی مشترک مان به ایران، همواره آماده بود که با دانش خود چشم‌اندازهای ارزشمندی را در مقابل من قرار دهد. در جامعه‌ای که جداسازی جنسیتی بسیار شدید است همسر می‌توانست با زنان روستایی آزادانه رفت‌وآمد کند. دیدگاه‌های او که حاصل تجربیات شخصی اوست در شکل بخشیدن به قضاوت‌های من مؤثر بوده‌اند.

بودجه تحقیقات محلی اولیه من در سال‌های ۵۱-۱۳۵۰ با بورس تحقیقی پایان‌نامه دکترای فولبرایت-هایس تأمین شد. در سال ۱۳۵۶ یکی از بورس‌های مربوط به دوستمین سالگرد استقلال ایالات متحد از طریق انجمن دوستان امریکایی خاورمیانه<sup>۲</sup> نصیب شد (از آن پس به امیدست<sup>۳</sup> تغییر نام داد). این بورس از بودجه‌ای تأمین می‌شد که دولت ایران به مناسبت جشن‌های دوستمین سالگرد در اختیار دولت ایالات متحد گذاشته بود. در طول سال‌های ۵۸-۱۳۵۷ توانستم با کمال مسرت یکی از بورس‌های استادیاری فولبرایت-هایس را در طول بخشی از اقامت در ایران به دست آورم. تشکرات خالصانه خود را به دکتر پری راد، مدیر اجرایی کمیسیون مبادلات فرهنگی ایران و ایالات متحد امریکا و آقای جک شلنبرگر<sup>۴</sup>، رئیس دفتر تهران آژانس روابط بین‌المللی، به علت حمایتی که در این دوره از من به عمل آوردند، تقدیم می‌کنم.

1. Mary Hooglund

2. American Friends of Middle East

3. Amideast

4. Jack Schellenberger

همچنین، در این مدت از کالج بادوین<sup>۱</sup> نیز کمک هزینه مختصری بابت مخارج سفر و تهیه دست‌نوشته‌ها دریافت کردم.

چند دوست و همکارم پیش‌نویس‌های متعدد این کتاب را خوانده‌اند و پیشنهادات ارزنده‌ای برای تغییر بعضی از مطالب عرضه کرده‌اند. در این باره من به‌ویژه خود را مدیون اینان می‌دانم؛ یرواند آبراهامیان، جرج الکالای<sup>۲</sup>، مصطفی ازکیا، جیمز بیل<sup>۳</sup>، ریچارد کاتم<sup>۴</sup>، کانستنس کرونین<sup>۵</sup>، محمد فرد سعیدی، مایکل فیشر<sup>۶</sup>، دانیل گودوین<sup>۷</sup>، امیر حسن‌پور، لئونارد هلفگوت<sup>۸</sup>، مری هوگلاند، نیکی کدی<sup>۹</sup> و جان لنگلوئیز<sup>۱۰</sup>.

در خاتمه، مایلم این را بگویم که ارزش ایران برای من بسیار بیش از محلی برای تحقیق است. دورانی که در آنجا گذراندم تجربه شخصی پربراری بود. متأسفانه ذکر نام همه دوستان و آشنایانی که کمک کردند تا ایران برای من چنین مکان دلپذیری برای زندگی شود، مقدور نیست. اما، بجا است که ذکری از برخی افراد که از میهمان‌نوازی‌شان برخوردار بوده‌ام به میان آورم. از اسفندیار و السبت احمدی، داند و ویکی ارباکل<sup>۱۱</sup>، جبار باقری، جلال و پری باقری، هوشنگ و گرترود بنان، شیرین فلاحی، علی گل‌گلایی، بیژن و مهین کشمیری، فاطمه مقدم، خلیل موسوی، گرترود نای-دوری<sup>۱۲</sup>، افرایم پلوسا<sup>۱۳</sup>، شانتال رضایی، آندره سینگر<sup>۱۴</sup>، مهدی و جوآن ثریا، براین استریت<sup>۱۵</sup>، تامس تامپسن<sup>۱۶</sup>، جلال و آن بتریج صادقی، و علی شیخ‌الاسلامی. همچنین، باید مراتب قدردانی خود را از خانواده‌های اسفندیار احمدی، مصطفی ازکیا، جلال باقری، اسفندیار

1. Bowdoin Colledge

3. James Bill

5. Constance Cronin

7. Daniel Goodwin

9. Nikki Keddie

11. Donald & Vicki Arbuckle

13. Ephraim Polussa

15. Brian Street

2. George Alkalay

4. Richard Cottam

6. Michael Fisher

8. Leonard Helfgott

10. John Langlois

12. Gertrude Nye-Dorry

14. André Singer

16. Thomas Thompson

## پیشگفتار ۷

غلامی، امیر حسن پور، سعید ایوب جعفری، هوشنگ کشاورز، جلال صادقی، جواد صفی نژاد، گوهر تاج سپنتا، «بابا» و «ماما» شیخ الاسلامی، و اصغر طلا- مینایی اعلام دارم.

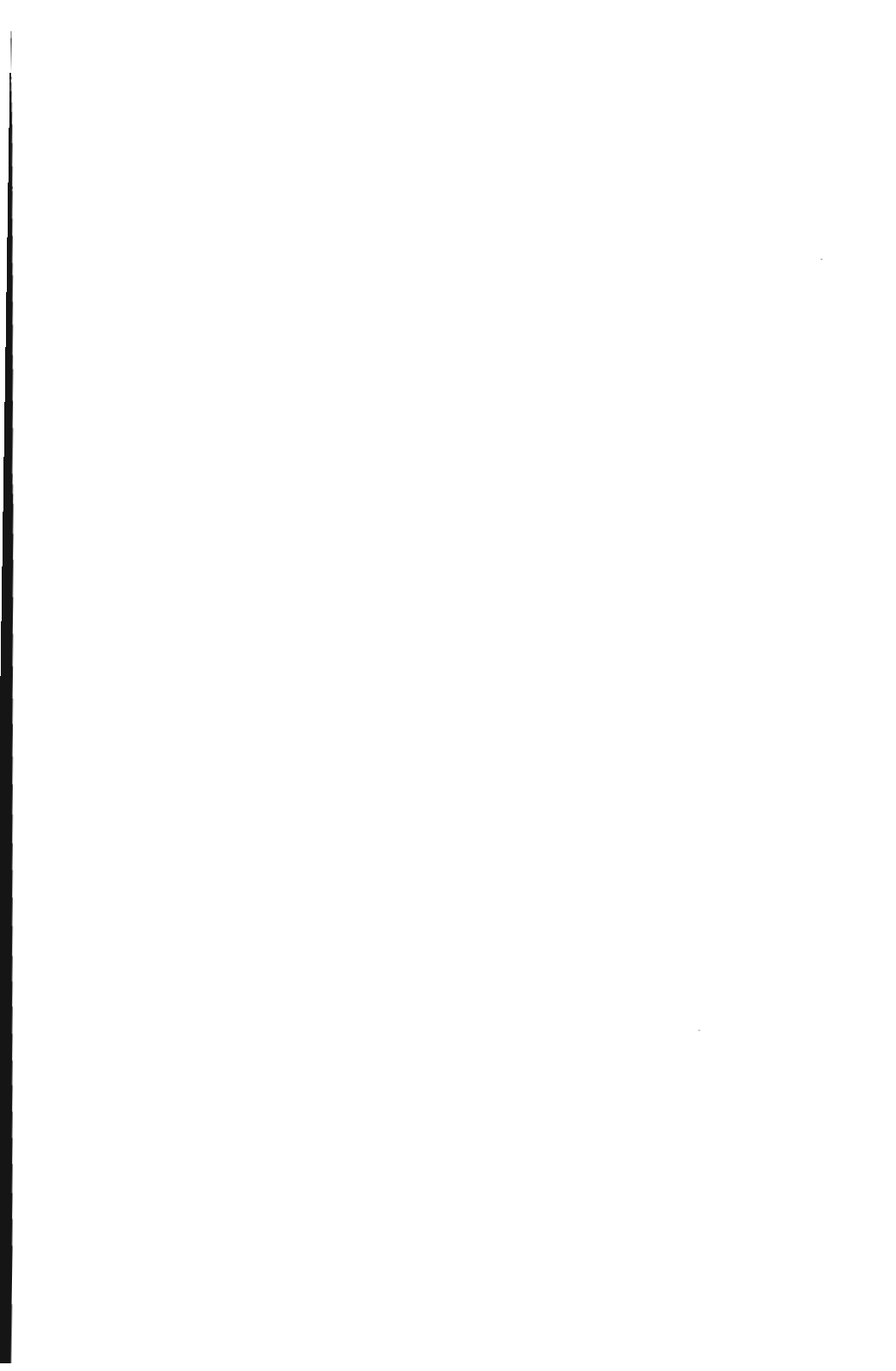
لازم به گفتن نیست که هیچ یک از افراد یا مؤسساتی که در بالا نام بردم مسئول محتویات، تعبیرات و نتایج این تحقیق قلمداد نمی شوند. مسئولیت کامل هر اشتباهی را درباره داده ها یا داوری هایم شخصاً می پذیرم.

ای.ج.ه.

برانزویک، مین<sup>۱</sup>

---

1. Brunswick, Maine



## مقدمه

برنامه اصلاحات ارضی در ایران، پس از تقسیم اراضی کشاورزی در مصر در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) که به عنوان سیاست رسمی حکومت به مرحله اجرا درآمد، نسبت به هر اقدام‌های مشابه دیگر در خاورمیانه، بر بخش وسیع‌تری از جمعیت روستانشین تأثیر نهاده است. در مقایسه با کشورهای انقلابی و مصممی مانند مصر، عراق و سوریه، که در آنها کمتر از ده درصد از روستانشینان در اثر تقسیم اراضی صاحب زمین شدند، در ایران قبل از انقلاب تقریباً نیمی از خانواده‌های روستایی - ۹۰ درصد از روستاییانی که عملاً از حقوق سنتی کشت و زرع برخوردار بودند - توانستند مالک زمینی شوند که روی آن کار می‌کردند. این نتایج به ظاهر چشمگیر بوده است، و به همین دلیل تعجب‌آور نیست که از حدود اواسط دهه ۵۰ تجربه اصطلاحات ارضی در ایران به مثابه یک نوآوری و کوششی موفق در اصلاح ساختار مالکیت زمین، شهرتی جهانی کسب کرده باشد. اما، باید پذیرفت که معیارهای سنجش موفقیت این اصطلاحات چندان دقیق نبوده است. در بیشتر موارد صرف این واقعیت که اراضی عملاً تقسیم شدند همچون شاهدی کافی برای تأیید دستاوردهای اصلاحات ارضی پذیرفته شده است. بی شک می‌توان تقسیم اراضی را به خودی خود عملی مثبت تلقی کرد، اما وقوع آن به منزله پدیده‌ای آماری از تأثیرهای اندک اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن بر ساختار جوامع دهقانی حکایت می‌کند که مشمول آن شدند.

برای ارزیابی تأثیرات هر اصلاحات ارضی مشخصی باید جزئیات برنامه را با هدف تعیین این معیارها به دقت مورد بررسی قرار داد: اینکه چه کسانی از آن سود می‌برند، چه مقدار زمین و به چه قیمتی نصیب هر خانوار می‌شود، چه

گروه‌هایی و برپایهٔ چه منطقی کنار گذاشته می‌شوند، و صف‌بندی‌های جدید طبقاتی — اگر وجود دارد — چگونه است. داشتن چنین اطلاعاتی پیش شرطی است برای شناخت آن جنبه‌هایی از رشد اقتصادی — اعم از مثبت و منفی — که پیامد تقسیم اراضی محسوب می‌شود؛ و نیز پیش شرطی برای تمیز دادن پیامدهای تقسیم اراضی از تحولات اقتصادی ناشی از عوامل بی‌ارتباط با اصلاحات ارضی. شناخت حاصل از داده‌های مربوط به هرگونه تغییری در ساختار اجتماعی که مستقیماً از دگرگونی‌های مالکیت زمین ناشی شده باشد نیز به همان میزان مهم است. تنها وقتی برآورد تأثیر کلی اصلاحات ارضی بر روستاها ممکن می‌شود که شخص، شناخت کاملی از همهٔ روابط اجتماعی و اقتصادی نوظهور به‌دست آورد.

در مورد تجربهٔ ایران باید گفت که اکنون (سال تألیف کتاب) یک دهه از هنگامی که برنامهٔ اصلاحات ارضی در سال ۱۳۵۰ به‌طور رسمی خاتمه یافت، می‌گذرد. با این همه، «توفیق» ظاهری این برنامه تا به‌حال تنها بر اساس تعداد کشاورزانی که عملاً زمین دریافت کرده‌اند سنجیده شده، یعنی هیچ بررسی ارزشمندی در مورد نتایج اصلاحات صورت نگرفته است. در واقع، تنها دو کتاب در دست است که مستقیماً به این مسئله پرداخته‌اند. یکی از این دو کتاب بیش از هر چیز مدیحه‌سرایی چاپلوسانه‌ای برای شاه است و بی‌هیچ تفسیر بیشتری می‌توان کنارش نهاد.<sup>۱</sup> کتاب دیگر، اثری کاملاً تحقیقی است نوشته خانم پروفیسور ان. ک. س. لمبتن، از دانشگاه لندن. گرچه لمبتن برجسته‌ترین صاحب‌نظر در زمینهٔ جامعهٔ روستایی ایران است اما این تحقیق او ارزش محدودی دارد.<sup>۲</sup> کتاب لمبتن در اصل شرحی است بر اجرای قوانین اصلاحات ارضی در چیزی حدود ۳۰۰ روستا در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۵، و تحت

1. D. R. Denman, *The King's Vista: A Land Reform Which Has Changed the Face of Persia*.

ارزش تبلیغاتی این کتاب از آنجا آشکار می‌شود که مقامات دولت ایران در اواسط دههٔ ۵۰، نسخه‌های رایگان — و درخواست‌نشده از آن را به اشخاصی می‌دادند که در روستاهای ایران به کار تحقیق علمی یا مطبوعاتی مشغول بودند.

2. Ann K. S. Lambton, *The Persian Land Reform, 1962—1966*.

این عنوان نیز به هیچ‌یک از موضوع‌های مهمی که ذکر شد اشاره ندارد، و حتی به ارزیابی اهمیت کلی برنامه نیز نپرداخته است.

هدف کتاب حاضر پرکردن برخی شکاف‌های موجود تحقیقات در زمینه اصلاحات ارضی ایران است. کوشیده‌ام برای پرسش‌های بنیادی زیر پاسخ‌هایی فراهم آورم: چه مقدار اراضی عملاً تقسیم شد؛ اندازه متوسط زمین‌هایی که نصیب زارعان شد، چقدر بود؛ چند درصد از جمعیت روستانشین زمین دریافت کرده‌اند؛ تأثیر اصلاحات ارضی بر ساختار اجتماعی روستایی چه بوده است؛ و سرانجام پیامدهای سیاسی اصلاحات چه بود. پاسخ به این پرسش‌ها مبانی لازم برای رسیدن به شناخت و ارزیابی تأثیر اصلاحات ارضی بر روستانشینان را فراهم می‌آورد. این بررسی نشان خواهد داد که گرچه موفقیت آماری برنامه برپایه درصد مستأجرانی که زمین‌دار شده‌اند انکارناپذیر است، اما اگر موفقیت عملی برپایه منافعی که عاید روستاییان شده است سنجیده شود، نتیجه تقسیم اراضی در عمل هیچ بوده است.

هدف کتاب حاضر محدود است. در وهله نخست، توجه من معطوف به روستاهایی بوده است که مشمول اصلاحات ارضی شده‌اند. خواننده نباید تصور کند که بذل توجه اندک به روابط میان برنامه اصلاحات ارضی و سیاست‌های داخلی و خارجی ایران، نشانه‌ای از کم‌بهادادن نگارنده به این مقوله‌ها است. برعکس، معتقدم نمی‌توان دلایل شکل‌گیری اصلاحات ارضی را در دهه ۱۳۴۰، بدون توجه به فضای سیاسی ملی و بین‌المللی دریافت. اما این رابطه خود می‌تواند زمینه یک تحقیق مستقل و بسیار مهم باشد. امیدوارم که تحلیل من درباره تأثیر تقسیم اراضی بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روستاهای ایران به منزله نخستین گام در راه شناخت اهمیت کلی اصلاحات ارضی به کار آید و مشوق پژوهش بیشتر افراد علاقه‌مند به مسائل ایران در این زمینه شود.

کتاب به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول زمینه و سابقه تاریخی برنامه اصلاحات ارضی که در ۱۳۴۱ آغاز شد مطرح می‌شود. ابتدا شرایط طبیعی محیط که روش‌های کشاورزی را مقید می‌کند (فصل ۱) و ماهیت جامعه

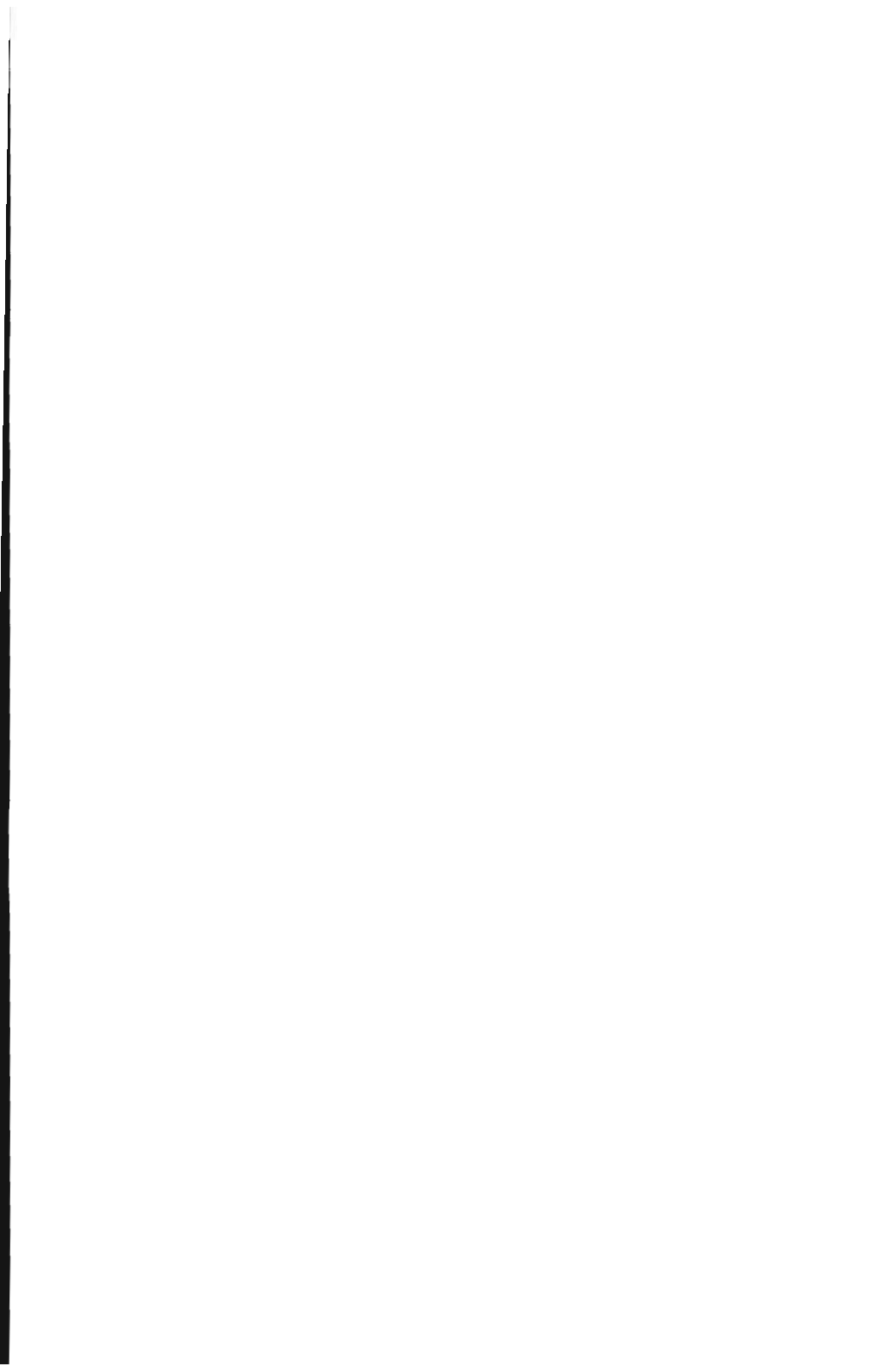


دهقانی (فصل ۲) بررسی می‌شود. سپس، اندیشه تقسیم اراضی با ملاحظه زمینۀ تاریخی آن بررسی خواهد شد. (فصل ۳). در آخرین فصل این بخش مجموعه قوانینی که در سه مرحله اصلاحات ارضی وضع شد، موضوع تحلیل قرار خواهند گرفت. (فصل ۴)

بخش دوم شامل بحثی درباره نتایج اصلاحات ارضی است. فصل پنجم به پرسش‌های مهمی از قبیل چقدر زمین توزیع شده است؛ کدام روستائینان زمین دریافت کرده‌اند؛ و اندازه زمین‌های تقسیم شده می‌پردازد. پس از آن، دگرگونی ساختارهای اقتصادی (فصل ۶) و ساختارهای سیاسی روستا پس از اصلاحات ارضی (فصل ۷) مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل پایانی (فصل ۸) شامل تحلیلی است درباره تأثیر اصلاحات ارضی و پیامدهای آن بر مواضع و حرکت‌های روستائیان در طول خیزش‌های انقلابی که به سقوط سلطنت در ایران انجامید.

بخش اول

سابقهٔ اصلاحات ارضی



## اوضاع و احوال روستاها

### محیط طبیعی

به منظور درک بهتر مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که موضوع این بررسی است، خالی از فایده نیست که ابتدا برخی از جنبه‌های بارز ریخت‌شناسی (مورفولوژیک) طبیعی ایران را تشریح کنیم، زیرا شرایط جغرافیایی تأثیری مهم بر جامعه روستایی داشته است. کشور ایران بزرگ است و بیش از ۱,۶۴۸,۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. مشخصه عمده آن دشت‌های مرتفع محصور در میان کوه‌های مرتفع‌تر و آب و هوایی خشک است. کوه‌های زاگرس با طول ۲۳۶۶ کیلومتر از آذربایجان در شمال غربی تا بلوچستان در جنوب شرقی امتداد دارد. این کوه‌ها در شمال مرتفع‌تر اند و گاه ارتفاع آنها به بیش از ۳۰۵۰ متر می‌رسد، و عموماً هرچه به طرف جنوب پیش می‌رویم، از ارتفاع آنها کاسته می‌شود. دشت‌های بسیاری که میانگین ارتفاع‌شان از سطح دریا ۹۰۰ الی ۱۵۰۰ متر است در میان رشته کوه‌های موازی‌ای پراکنده شده‌اند که سلسله جبال زاگرس را تشکیل می‌دهند. این کوه‌ها تا زمین‌های پست ساحلی حاشیه خلیج فارس و دریای عمان ادامه دارند.

کوه‌های البرز در سراسر شمال ایران امتداد دارد. دامنه این رشته‌کوه‌ها از زاگرس کمتر است، اما برخی از تماشایی‌ترین کوه‌های کشور، و از جمله بلندترین قله را که آتشفشان ۵,۶۵۴ متری دماوند است دربرمی‌گیرد. رشته‌کوه‌های البرز در امتداد ساحل جنوبی دریای مازندران قرار گرفته. دشتی باریک و حاصل‌خیز در فاصله میان این کوه‌ها و دریا واقع شده است. این نوار ساحلی تنها منطقه پرباران ایران محسوب می‌شود.

مرکز کشور مشتمل بر چند حوزه بسته است که مجموع آنها فلات مرکزی خوانده می‌شود. حد متوسط ارتفاع این فلات بین ۶۰۰ تا ۹۰۰ متر است. بیش از نیمی از فلات را شوره‌زارهای غیرقابل سکونت دشت کویر و دشت لوت پوشانده‌اند. آن سوی این شوره‌زارها، از شمال تا جنوب و در امتداد مرز افغانستان، زمین‌های مرتفع و نیز رشته‌کوه‌های کم‌ارتفاع و بی‌آب و علف شرقی قرار دارد.

آب‌وهوای ایران بسیار متنوع است. تابستان‌ها بسیار گرم، که جز در دشت‌های ساحلی بسیار خشک است. درجه حرارت در فلات مرکزی به ۳۸ درجه و در زمین‌های پست جنوبی گاه به ۴۹ درجه می‌رسد. زمستان‌ها سرد است، گرچه برف‌های سنگین و حرارت زیر صفر معمولاً اختصاص به ارتفاعات بیش از ۱۵۰۰ متر دارد. نوارهای ساحلی در امتداد خلیج فارس و دریای عمان در مقایسه با سایر مناطق کشور زمستان‌های معتدل‌تری دارند. وزش باد در همه اوقات سال، به‌ویژه تابستان‌ها، شدید است.

بارندگی اندک است. تنها در نواحی گیلان و مازندران و در ارتفاعات بیش از ۳۰۰۰ متر میزان بارش سالانه از ۵۰۰ میلیمتر تجاوز می‌کند. در دشت‌ها و دره‌های کوهستانی زاگرس بارش سالانه حدود ۲۵۰ میلیمتر یا بیشتر است، حال آن‌که در فلات مرکزی میزان بارندگی از ۱۰۰ تا ۲۰۰

میلیمتر در سال تغییر می‌کند. جز در ناحیه ساحلی دریای مازندران، در بقیه نقاط بارندگی فصلی است. بیشتر بارندگی‌ها در فاصله مهر و خرداد رخ می‌دهد؛ در بسیاری از مناطق ایران در طول ماه‌های گرم تابستان میزان بارش صفر است.

آب و هوای خشک و زمین کوهستانی، کشاورزی را دشوار کرده است. تنها ده درصد از کل زمین‌ها، یعنی حدود ۲۰ میلیون هکتار آن، قابل کشت است. به علاوه، در هر سال زراعی بیش از نیمی از این مقدار (۱۲ میلیون هکتار) آیش می‌شود. ۴۱ درصد از زمین‌های کشت فصلی به آبیاری دستی نیاز دارد. گذشته از زمین‌های کشاورزی، حدود ۱۰ میلیون هکتار زمین نیز به صورت چراگاه‌های طبیعی برای پرورش دام مورد استفاده قرار می‌گیرد. بیشه‌زارها، که عمدتاً شامل جنگل‌های سلسله جبال البرز هستند، ۱۱ درصد سطح کشور را می‌پوشانند. نیمی از کل اراضی کشور، کویر و کوهستان و بقیه نیز زمین بی‌استفاده است.<sup>۱</sup>

به این ترتیب می‌بینیم که جغرافیای سرزمین ایران به نظام کشاورزی آن شکل خاصی داده است. روش‌های کشت و زرع و انواع محصولات زیر کشت بیش از هر چیز طبق شرایط اقلیمی و نوع زمین تعیین شده است. کنترل منابع کمیابی مثل آب یا حق استفاده از آب اغلب همان‌قدر مهم بوده است که مالکیت زمین، زیرا در بسیاری از نواحی زمینی که از آب کافی برخوردار نیست، بی‌ارزش به حساب می‌آید. سطح تولید که از شرایط طبیعی متأثر است، بر توزیع جمعیت تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که جمعیت نواحی خشک‌تر کمتر از نقاط پر باران است.

1. Table A. I, "Estimated Land Use, 1971", in Oddvar Aresvik, *The Agricultural Development of Iran*, p. 247.

## اسکان و کشاورزی

حدود ۵۵ درصد از ۳۵ میلیون نفر جمعیت ایران<sup>۱</sup>، در روستاها زندگی می‌کنند. از این جمعیت روستانشین حدوداً ۱۸ میلیونی نزدیک به ۲ میلیون نفر - ۱۰ درصد کل جمعیت روستانشین - دامدارانی‌اند که همه ساله باگله‌های بزرگ گوسفند و بز خود بین بیلاق و قشلاق خود کوچ می‌کنند<sup>۲</sup>. باقی ۱۶ میلیون جمعیت روستانشین در قریب به ۶۷۰۰۰ روستا سکونت دارند. تعداد دقیق این روستاها هنوز مشخص نشده است. طبق سرشماری سال ۱۳۴۵، شمار کل روستاهای ایران ۶۶,۷۵۶ است. در این سرشماری روستا محل سکونت دائمی تعریف شده است که از حداقل یک خانوار تا حداکثر ۵۰۰۰ نفر ساکن داشته باشد.<sup>۳</sup> در این بررسی، هم از این تعریف و هم از سرشماری سال ۱۳۴۵ استفاده شده. باید توجه داشت که صاحب نظران ارقام رسمی را روی هم‌رفته دقیق می‌دانند، اگرچه در شمارش کل روستاهای کشور احتمالاً حداقل چند صد روستا و حداکثر ۵,۰۰۰ روستا از قلم افتاده‌اند.<sup>۴</sup> شمار و اندازه روستاها در جدول ۱ خلاصه شده است. این ارقام نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد کل روستاها بسیار کوچک‌اند و جمعیت‌شان از ۲۵۰ نفر کمتر است.

۱. آمار مربوط به زمان تألیف کتاب است. م.

۲. هرگز سرشماری جداگانه‌ای از جمعیت چادرنشین با تقسیم‌بندی قبیله‌ای انجام نشده است. یکی از مردم‌شناسان ایرانی که سال‌های بسیاری را صرف مطالعه درباره سنت‌ها و الگوهای مهاجرت کوچ‌نشینان گله‌دار کرده است، تعداد آنان را حدود ۲ میلیون نفر برآورد می‌کند. ر.ک.: نادرافشار نادری، *اسکان کوچ‌نشینان و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن*، ص ۱۰. در هر دو آمارگیری سال ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، گروه‌های «اسکان نیافته» مانند عشایر رمه‌گردان را نیز دربرمی‌گرفت.

۳. ر.ک. ایران، سازمان برنامه، *سرشماری ملی جمعیت و مسکن، آبان ۱۳۴۵*.

۴. نتایج دقیق سرشماری سال ۱۳۵۵ تا پاییز ۱۳۶۰ که این دستنوشته تکمیل شد انتشار نیافته بود؛ بنابراین ممکن نبود آمار روستاها را برای این دو دوره با هم مقایسه کرد.

جدول ۱. تعداد و اندازه روستاها، آمار سال ۱۳۴۵

اندازه به حسب جمعیت	تعداد روستاها	درصد کل روستاها	کل جمعیت
۱-۵۰	۲۱,۶۲۴	۳۲,۴	۴۸۴,۱۴۰
۵۱-۲۵۰	۲۷,۳۶۷	۴۱,۰	۳,۵۹۵,۷۸۵
۲۵۱-۵۰۰	۱۰,۱۴۰	۱۵,۲	۳,۵۸۸,۱۸۵
۵۰۱-۱,۰۰۰	۵,۱۷۰	۷,۸	۳,۵۶۱,۳۲۰
۱,۰۰۱-۲,۰۰۰	۱,۸۶۲	۲,۸	۲,۵۱۱,۱۵۰
۲,۰۰۱-۵,۰۰۰	۵۹۳	۰,۹	۱,۷۰۸,۲۹۰
جمع	۶۶,۷۵۶	۱۰۰,۰	۱۵,۴۸۸,۸۷۰

مأخذ: خسرو خسروی، جامعه‌شناسی روستایی ایران، ص ۹، جدول ۱.

روستاها در همه مناطق یافت می‌شوند؛ در دره‌ها، کوه‌ها، دشت‌های باز، کرانه دریاها، حاشیه رودخانه‌ها، و حتی در کویر. مهم‌ترین عامل در تعیین محل روستا، دسترسی به آب است. بنابراین، جمعیت روستایی بیش از هر جا در نقاطی متمرکز است که بارش سالانه معمولاً به حداقل ۲۵۰ میلیمتر می‌رسد، یعنی آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان، گیلان، مازندران، خراسان شمالی، و بخش‌هایی از استان فارس. در برخی از نواحی گیلان و مازندران که میزان بارش سالانه در آن‌ها از ۱۰۰۰ میلی‌متر بیشتر است، تراکم جمعیت شدید است و روستاها به یکدیگر نزدیک‌اند. در آذربایجان، که معمولاً میزان بارندگی آن ۵۰۰ میلیمتر در سال است، روستاهای بی‌شماری وجود دارند که جمعیت بسیاری از آنها به چند هزار نفر می‌رسد. برعکس در مناطق خشک‌تر مرکزی و جنوبی، و بخش‌های شرقی کشور تراکم جمعیت کم‌تر است و روستاها را کیلومترها زمین غیرمسکونی از هم جدا می‌کند.



صرف نظر از موقعیت طبیعی، بیشتر روستاها از لحاظ طرح و ساخت مشابه‌اند. بافت مسکونی در روستاهای ایران عموماً فشرده است و از واحدهای مسکونی به هم پیوسته تشکیل می‌شود.<sup>۱</sup> گرداگرد روستاها غالباً با دیوارهای کاه‌گلی محصور شده است. در بخش‌های مرکزی و شرقی، بعضی روستاها در قلعه‌هایی مجهز به برج‌های دیده‌بانی و دیوارهایی محصورند که ارتفاع آنها گاه به بیش از ۳ متر می‌رسد و روستا را محفوظ نگه می‌دارند. به هر جهت، از دهه ۱۳۳۰ به بعد، عموماً در صورت خرابی دیوارهای دور روستا کوششی برای مرمت آن صورت نگرفته است.

خانه‌های روستاییان نیز با دیوارهایی، البته کوتاه‌تر، احاطه شده است. معمولاً هر خانه حیاطی دارد و خانه‌ها، رو به جنوب غربی ساخته شده‌اند. خانواده‌های متوسط روستایی معمولاً در اتاقی خشتی زندگی می‌کنند که در امتداد یکی از دیوارهای حیاط ساخته شده است. سقف اتاق ممکن است مسطح و بر تیرک‌های چوبی استوار باشد (غرب ایران)؛ یا شیب‌دار باشد و یک‌سره از چوب (حوالی دریای مازندران)؛ و یا گنبدی شکل و خشتی باشد (مرکز، شرق و جنوب ایران). نمای خانه را تقریباً هیچ‌وقت رنگ نمی‌زنند. اغلب نه پنجره‌ای هست نه برق. اثاثیه ناچیز است و غالباً از یک دست رختخواب و لوازم آشپزی تجاوز نمی‌کند. روستاییانی که دام و طیور دارند، معمولاً فضای کوچکی (آغل) در جنب محل سکونت خودشان برای آنها در نظر می‌گیرند. روستاییان مرفه‌تر ممکن است دو اتاق برای سکونت و اثاثیه بیشتر و چاه یا حوضی هم در حیاط خانه و مستراح اختصاصی نیز در گوشه حیاط داشته باشند.

۱. برخی نواحی استان‌های گیلان و مازندران در کنار دریای خزر استننا هستند، چراکه در این دو استان روستاها از خانه‌های دور از هم تشکیل شده‌اند.

اما، منبع آب بیشتر روستاییان خارج از محل سکونت شان قرار دارد و اغلب از مستراح عمومی استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup>

در هر روستا و بسته به مساحت آن، به جز واحدهای مسکونی بناهای دیگری نیز دیده می‌شود. وجود چند بقالی و قصابی، قهوه‌خانه، آسیاب و نیز حمام عمومی، مسجد و مدرسه در روستاهای بزرگ (بین ۵,۰۰۰-۲,۵۰۰ نفر) امری عادی است. حتی در روستای کوچک (۳۰۰-۲۵۰ نفری) نیز چند دکان و گاه مدرسه‌ای ابتدایی، مسجد و یا حمامی عمومی به چشم می‌خورد. باغ‌های میوه یا بادام و گردو نیز معمولاً در روستاها وجود دارند. در مواردی، مالکانی که خود مستقیماً به کار کشاورزی نمی‌پردازند، اقامتگاهی برای استفاده فصلی یا حتی اقامت دائم در روستا دارند. خانه‌های اربابی معمولاً متشکل است از حیاط بزرگ و محصور که در آن بنایی چنداتاقه و اغلب هم دوطبقه و خشتی و یکی دو ساختمان فرعی احداث شده است و اغلب به باغ یا باغ‌های میوه متصل است.

زمین‌های کشاورزی در پیرامون روستا قرار دارند. به طور سنتی، هر روستا با اراضی کشاورزی اطرافش به شش قسمت مساوی تقسیم می‌شوند که هر قسمت یک دانگ خوانده می‌شود. هر دانگ شامل تعدادی واحد کشاورزی است که حد و حدود آنها به حسب مساحت زمین زیر شخم و کشت یا میزان آب مورد نیاز در یک دوره معین، تعیین می‌شود. یکی از واحدهای متداول اندازه‌گیری جفت است. جفت مقدار زمینی است که در طول یک روز با یک جفت گاو شخم زده می‌شود. مساحت یک جفت زمین دیم‌کاری از ۴ تا ۶ هکتار متغیر است؛ حال آن‌که

۱. برای شرحی با جزئیات بیشتر در مورد خانه‌های روستایی و اثاث آنها، ر.ک.:

Robert C. Alberts "Social Structure and Cultural Change in an Iranian Village" (Ph.D. dissertation, University of Wisconsin at Madison, 1963), pp. 144-163.

مساحت یک جفت زمین آبی حدوداً ۲ هکتار است. اما، مساحت زمین اهمیت ثانوی دارد و هدف عمده آن است که همه جفت‌ها از لحاظ کیفی، و نه لزوماً کمی، مساوی باشند.<sup>۱</sup> به این ترتیب، غالباً تفاوت‌های بارزی از لحاظ مساحت و موقعیت بین جفت‌های یک دانگ وجود دارد که ناشی از در نظر گرفتن میزان حاصل‌خیزی و نزدیکی زمین‌ها به آب است. حتی لزومی ندارد که یک جفت زمین، واحدی پیوسته باشد و ممکن است از قطعاتی پراکنده میان زمین‌های خوب، متوسط و بد یکی از دانگ‌ها تشکیل شود.

زمین قابل شخم از نظر کشت در یکی از این سه صورت است: کشت دیمی، کشت آبی یا آیش. این اصطلاحات مشخص می‌کنند که آیا زمین را می‌توان بدون آبیاری دستی زیر کشت برد یا باید آبیاری دستی شود یا در یک دوره زراعی مشخص شخم زده رها گردد. بیشتر زمین‌های دیمی در آذربایجان و خراسان شمالی واقع است. با توجه به این امر که در این نواحی بارش تابستانه ناکافی است، فنون دیم‌کاری برای حداکثر استفاده از بارندگی در طول سایر فصل‌ها شکل گرفته است. برای نمونه، گندم محصول زمین‌های دیم است که پس از آماده‌شدن زمین در اوایل پاییز کشت می‌شود. در زمستان پوشش برف همچون لایه‌ای بذر را در برابر سرما حفظ می‌کند. با گرم شدن هوا، زمین بیشتر آب‌های حاصل از ذوب برف را فرو می‌کشد و این به رشد و جوانه‌زدن بذرهای یاری می‌رساند. باران بهاره معمولاً برای آن‌که گندم رشد کند و برسد کافی است. گندم در ماه خرداد، یعنی سرآغاز فصل بی‌آبی، آماده برداشت است.

کشت آبی نیز رایج است. در واقع، در بیشتر روستاهای مرکزی و شرقی ایران کشاورزی بدون آبیاری دستی غیرممکن است. با اینکه رودخانه، چشمه و جویبار و چاه همه منابع آبیاری محسوب می‌شوند، اما

1. Ann K. S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia*, p. 5.

متداولترین شیوه آبرسانی به زمین‌های زیر کشت احداث قنات است. این کار تنها در زمین‌های شیب‌دار ممکن است.<sup>۱</sup> کار قنات‌ها گردآوری آبی است که اغلب در کوهپایه‌ها به زمین فرو می‌رود، و سپس هدایت این آب گردآوری شده از طریق مجرای نسبتاً مستقیم که سرانجام در انتهای رشته قنات به سطح زمین می‌رسد. مظهر قنات، یعنی آخرین چاه قنات که آب از آن برداشت می‌شود، با طرحی دقیق در زمین‌های زیر کشت روستا احداث می‌شود. این نظام آبرسانی بسیار قدیمی و پیچیده، بسیار پرخرج است؛ نه تنها احداث قنات کار دشواری است، بلکه برای این که درست کار کند به مراقبت مداوم نیاز دارد. به‌رغم این واقعیت، قنات هنوز هم نسبت به چاه‌های عمیقی که با موتور کار می‌کنند و روز به‌روز متداول‌تر می‌شوند از امتیازاتی برخوردار است. از جمله، این امتیاز که می‌تواند آب زیرزمین را از فاصله‌هایی نسبتاً دور گردآوری کند و به روستا برساند.<sup>۲</sup>

زمان‌بندی برای آبیاری زمین‌های آبی بسیار دقیق و پیچیده است. با توجه به نوع محصول می‌بایست به هر قطعه زمین مقدار ثابتی آب در فواصل زمانی معین برسد. برای نمونه، اگر محصول گندم باشد، احتمالاً باید هر دوازده روز یک بار به مدت بیست و چهار ساعت یا هر شش روز یک بار به مدت دوازده ساعت آبیاری شود. دیگر محصولات کشاورزی ممکن است به آب کمتر یا بیشتری در طول همین فاصله زمانی نیاز داشته

1. George Cressey, "Qanats, Karez and Foggaras", *Geographical Review*, 48 (1958): 28.

۲. برای جزئیات بیشتر، ر.ک.:

Ibid., pp. 24-44, and Hans E. Wulff, *The Traditional Crafts of Persia*, pp. 251-254.

این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است: هانس ا. وولف، صنایع دستی کهن ایران، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم‌زاده، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۲.

باشند. برای مثال، برنج پس از نشا باید در تمام طول دوره رشد آن کاملاً در آب غوطه‌ور باشد. بنابراین، کشت برنج با توجه به شرایط اقلیمی، جنگل و رطوبت گیلان و مازندران محدود به این دو استان می‌شود.

سومین وضعیت زمین‌های قابل کشت، آیش است. آیش یعنی اینکه زمین شخم بخورد و به حال خود رها شود. در بسیاری از روستاها، نیمی از همه زمین‌های مزروعی ممکن است در یک فصل خاص آیش شوند. کمبود آب برای آبیاری زمین مزروعی علت اصلی وسعت درخور توجه زمین‌های آیش است. الگوی رایج در اراضی آبی، دو سال کشت و یک سال آیش است. در مناطقی که دیم‌کاری رواج دارد، معمولاً در پاییز گندم زمستانه را می‌کارند، و سپس در طول تابستان پس از برداشت محصول، زمین را آیش می‌کنند.

اما، زمین دیمی لزوماً همواره در طول تابستان به صورت آیش باقی نمی‌ماند. در هرکجا که آب کافی برای آبیاری زمین‌های کشاورزی در دست‌رس باشد بخشی از زمین‌های دیم یا کل آن را پس از برداشت گندم و جو شخم می‌زنند، و سپس محصولات تابستانه (صیفی) را از قبیل عدس، نخود، لوبیا، گوجه‌فرنگی، بادمجان، پیاز، سیر، خیار، هندوانه یا حتی گندم بهاره در آن می‌کارند. به این ترتیب زمین دیمی در بخشی از سال تبدیل به زمین آبی می‌شود. روستاهایی که ذخیره آب کافی دارند هر سال از این نوع کشت مضاعف سود می‌برند. اما کشت صیفی‌ها با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو است. برای نمونه، تابستان عموماً فصلی بی‌باران است، منابع آبی از قبیل چشمه‌ها در این فصل خشک می‌شود و آب قنات‌ها پایین می‌رود. علاوه بر این، برای کشت بیشتر محصولات صیفی در مقایسه با گندم و جو، آب بیشتری لازم است. با وجود این، در اغلب روستاهای مجاور شهرها میزان تولید سبزی‌ها و سهم آن‌ها در درآمد سالانه روستاییان درخور توجه است.

آبیاری باغ‌های میوه اطراف روستاها نیز مسئله مهمی است. لازم به تذکر است که باغ جزو زمین‌های قابل کشت روستا محسوب نمی‌شود. جز در مواردی استثنایی، همه باغ‌های میوه محصورند و گاه در مالکیت یک یا چند خانواده روستایی قرار دارند. اما، اغلب باغ‌ها به مالکان غایب تعلق دارند. بیشتر باغ‌ها نسبت به زمین‌های مزروعی روستا بسیار کوچک‌تراند. انگور، سیب، زردآلو، انار، به، گللابی و هلو میوه‌های متداول در غرب و شمال شرقی ایران است. مرکبات در امتداد دریای مازندران و بخش‌هایی از استان فارس به عمل می‌آید. در سراسر جنوب ایران خرما محصول عمده است. کشت درخت‌های پسته، بادام و گردو نیز در نواحی مختلف رواج دارد.

مزارع و باغ‌ها اغلب تنها بخشی از زمین متعلق به روستا را شامل می‌شوند. چراگاه‌های طبیعی، همچون بخشی از متعلقات روستا، گاه متصل به مزارع و گاه در مسافت دوری از آنها واقع شده‌اند. این چراگاه‌ها یا ملک خصوصی‌اند یا دارای عمومی محسوب می‌شوند. در مورد دوم، همه روستانشینان می‌توانند دام‌های خود را در چراگاه‌های روستا بچرانند؛ روستانشینان برای استفاده از چراگاه‌های خصوصی معمولاً مبلغ معینی به حسب میزان استفاده خود به مالک می‌پردازند. این مبلغ که مالک آن را تعیین می‌کند ممکن است به صورت نقدی به‌ازای هر دام یا به صورت سهمی از فرآورده‌های دامی پرداخت شود.<sup>۱</sup>

نقش حیوانات اهلی در اقتصاد روستایی غالباً مهم است. این مسئله به‌ویژه در غرب ایران حائز اهمیت بسیار است، چرا که در این منطقه زندگی روستایی معمولاً همان‌قدر بر گله‌داری متکی است که بر

۱. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

Lambton, *Landlord and Peasant in Iran*, pp. 356-368.

این کتاب با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: آن. ک. س. لمبتن، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.

کشاورزی. دام‌هایی که روستاییان نگه می‌دارند شامل گاو، بز، و به‌ویژه گوسفند است. هنوز هم در بسیاری نقاط ایران از گاو-هم‌گاو‌میش اهلی آسیایی و هم‌گاو‌نر- برای کشاورزی استفاده می‌شود. پشم بز در تولید ریسمان، چادر و گلیم به کار می‌رود. پشم گوسفند به‌ویژه در فرش‌بافی مصرف دارد؛ از پشم گوسفند برای تهیه پوشاک زمستانی نیز استفاده می‌شود. از شیر همه انواع این دام‌ها ماست، پنیر و کره گرفته می‌شود که در برنامه غذایی روستاییان اقلام عمده‌ای به حساب می‌آیند. از تپاله چهارپایان به‌عنوان کود استفاده می‌شود؛ گاه این تپاله‌ها به‌صورت تکه‌های بزرگ جمع‌آوری و خشک می‌شود و به مصرف سوخت می‌رسد. در اغلب روستاها مرغ و خروس و الاغ نیز یافت می‌شود، و به‌ندرت، ممکن است چند رأس اسب هم وجود داشته باشد.

آنچه تا این‌جا به‌طور اجمالی گفته شد، می‌تواند مبنایی باشد برای درک بافت روستایی ایران که برخی عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اصلاحات ارضی بر آن تأثیر گذاشته‌اند. فصل بعدی به ساختار روستاهای ایران در دوران قبل از اجرای اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ می‌پردازد و فصل‌های پس از آن چگونگی تأثیر سیاست‌های اصلاحات ارضی بر این ساختار را بررسی می‌کند.

### جامعه دهقانی در پایان دهه ۱۳۳۰

صفت ممیزه جامعه دهقانی در طول دهه ۳۰ و آغاز دهه ۴۰ سلطه بزرگ مالکان بر آن بود. این مالکان غیرکشاورز که اغلب در شهرها می زیستند املاک خود را از طریق مباشرانی اداره می کردند که با روستاییان برای انجام کار کشاورزی در برابر سهمی مشخص از محصول قرار می گذاشتند. با این ترتیبات، بدون استثنا، سهم بزرگ تر محصول نصیب مالکان می شد و آنچه برای روستاییان باقی می ماند، به زحمت کفاف زندگی آنها را می داد. سرشت ناعادلانه تقسیم محصول در مناسبات دیگر مالکان و روستاییان نیز عیناً بازتاب می یافت. آنها که زمین کشاورزی داشتند زارعان خود را وادار به پرداخت مقرری جنسی و انجام مجموعه ای از خدمات رایگان می کردند. این نوع روابط تولیدی کشاورزی را فئودالی توصیف می کنند. اما، ضمن آن که همه نظام های فئودالی جنبه های مشخصاً مشابهی دارند، باید گفت که تفاوت هایی نیز میان فئودالیسم تاریخی اروپا و فئودالیسم ایرانی، آن گونه که در روزگاران گذشته و تا همین اواخر رایج بوده است، وجود دارد.<sup>۱</sup> به هر حال، بحث درباره این

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره تفاوت های بین فئودالیسم قرون وسطای اروپا و فئودالیسم



تفاوت‌ها خارج از حوصلهٔ این بررسی است و خوانندهٔ علاقمند می‌تواند برای اطلاع بیشتر به منابع ذکر شده در پانویس پیشین مراجعه کند. آنچه در این متن بیشتر موضوع توجه ما است پیشرفت‌های اجتماعی-اقتصادی روستایی در قرن نوزدهم است که فئودالیسم ایرانی، آن‌گونه که در اوایل قرن بیستم وجود داشت، از دل آن سربرآورد.

مهم‌ترین تحول در زمینهٔ کشاورزی از اواسط قرن نوزدهم به بعد، پیوند تدریجی اما روزافزون اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی بود.<sup>۱</sup> این فرایند به چهار طریق به هم پیوسته بر نواحی روستایی تأثیر گذاشت. نخست، تولید معیشتی به تولید محصولاتِ فروشی<sup>۲</sup> غیرخوراکی تغییر کرد. با آن‌که در اوایل قرن نوزدهم عمدتاً غلات کشت می‌شد و آن هم برای مصارف خانگی، تا پایان قرن، پنبه، تریاک و تنباکو که همه ابتدا در بازارهای تحت کنترل اروپاییان خریدار داشتند، تبدیل به تولیدات اصلی شدند.<sup>۳</sup> طبیعتاً، این تغییر تولید یک دست نبود، و برخی از مناطق به دلیل

→

ایران در این اواخر، ر.ک.:

Ervand Abrahamian, "European Feudalism and Middle Eastern Despotisms", *Science and Society* 39 (Summer 1975): 129–156; for descriptive accounts of Iranian feudalism historically, see Lambton, *Landlord and Peasant*, and Farhad Nomani, "The Origin and Development of Feudalism in Iran: 300–1600 A. D. (Ph.D dissertation, University of Illinois at Urbana–Champaign, 1972)".

۱. تأثیر اقتصاد جهانی بر ایران از حدود سال ۱۲۳۰ تا ۱۳۳۰، تا امروز به‌طور جدی مورد بررسی قرار نگرفته است. مقالهٔ دست‌اولی که به بخش کشاورزی می‌پردازد نوشتهٔ نیکی کدی است به‌نام:

"Stratification, Social Control, and Capitalism in Iranian Villages: Before and after Land Reform," in *Rural Politics and Social Change in the Middle East*, ed. Richard Antoun and Iliya Harik, pp. 364–402.

2. cash crops

۳. برای اطلاع بیشتر در مورد تغییر محصول در ایران قرن نوزدهم ر.ک. به ویژه «تجارت

←

دوربودن از بازارهای محلی‌ای که در ساختار کلی تجارت، نقاط اصلی گردآوری محصولات به‌شمار می‌آمدند، از این دگرگونی برکنار ماندند. همچنین، منطقی است که بپذیریم شرایط متزلزل بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی که رکود اقتصاد جهانی را در پی داشت، گرایش به محصولات فروشی را به تأخیر انداخت. ناگفته نماند که به‌علت فقدان تحقیقی جامع در باب تاریخ اقتصادی این دوره ایران، هر نوع نتیجه‌گیری قطعی غیرممکن است.

دومین نتیجه‌گسترش روند ادغام ایران در اقتصاد جهانی، افزایشی در سودآوری تولیدات کشاورزی و به‌ویژه سودآوری محصولات فروشی بود.<sup>۱</sup> قبل از دهه ۱۳۳۰ (۱۹۵۰)، مالکان، برای بالابردن تولید و به‌تبع آن کسب سود بیشتر، عملاً حاضر به سرمایه‌گذاری جدی روی زمین نبودند. زیرا غالباً می‌توانستند از طریق افزایش وسعت زمین‌های زیر کشت محصولات فروشی و از طریق کشیدن کار بیشتر از روستاییان سود خود را به حداکثر برسانند. برای این کار در آغاز با کشت پنبه یا تریاک به‌جای غلات یا حبوبات زمین‌های زیر کشت محصولات فروشی گسترش می‌یافت. و سپس زمین‌های حاصل‌خیزی که تا آن زمان بایر مانده بود به زیر کشت می‌رفت. به‌هرحال، در طول نیمه دوم قرن نوزدهم مالکان بزرگ‌تر مدام زمین‌های کشاورزی بیشتری را به هزینه مالکان کوچک‌تر

→

خارجی» در فصل ۳، صص ۱۵۱-۷۰ و «کشاورزی» در فصل ۵، صص ۲۵۷-۲۰۶ در: Charles Issawi, ed., *The Economic History of Iran, 1800-1914*, pp. 70-151, pp. 206-257.

این کتاب با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است:

چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران قاجاریه، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق.*، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۶۲.

1. Keddie, "Stratification, Social Control, and Capitalism in Iranian Villages", p. 368.

به دست آوردند.<sup>۱</sup> این گسترش مساحت املاک بزرگ، پیامد سوم جذب ایران در اقتصاد جهانی بود.

پیامد چهارم پایین رفتن تدریجی سطح زندگی روستاییان در مقایسه با معیارهای اوایل قرن نوزدهم بود.<sup>۲</sup> این رشد منفی را می توان به کوشش های بزرگ مالکان برای به حداکثر رساندن منافع خویش از طریق مطالبه سهم بیشتری از محصول نسبت داد. در واقع، عملاً در همین قرن بیستم مالک می توانست به عناوین مختلف تا سه چهارم کل محصول را تصاحب کند. با این که روستاییان می کوشیدند تا آن جا که ممکن است زیر بار قراردادهای پُر زیان اجاره نشینی نروند، اما افزایش سریع جمعیت روستائین - در فاصله سال های ۱۲۸۰ و ۱۳۴۰ این جمعیت دوبرابر شد - بدون هیچ افزایش قابل توجهی در زمین های زیرکشت، باعث رقابت بیشتر بر سر همین امکانات محدود و تن دادن ناگزیر روستاییان به قراردادهای استثماری می شد. وابستگی اقتصادی روستاییان، وابستگی سیاسی آنها را به این نظام کشاورزی به شدت غیرکارآمد، آسان کرد.

در نتیجه همه این تحولات، در سال های میانی قرن بیستم سلسله مراتبی از گروه های اجتماعی متمایز در روستاها شکل گرفته بود. در رأس این سلسله مراتب مالکان و مباحران آنها بودند و در لایه میانی گروه های مختلفی از واسطه ها. اکثریت روستائینان، اعم از روستاییان برخوردار از حقوق سنتی سهم بری از محصول زمین مالکان و خوش نشینان در ته این هرم قرار داشتند. هدف این فصل شرح این سلسله مراتب و بررسی مناسبات گروه های مختلف است.

1. Ibid., pp. 366-367.

۲. کدی در صفحات ۳۶۷-۳۶۵ کتاب پیش گفته، زوال استانداردها را مورد بحث قرار می دهد.

## الگوها و امتیازات زمین‌داری

در ایران قرن بیستم، اساس سنجش مالکیت زمین، مالکیت روستاها بود نه مساحت زمین‌های تحت مالکیت. مالکان دو گروه عمده را تشکیل می‌دادند. گروه بزرگ مالکان، شامل همه افراد و نهادهایی می‌شد که دست‌کم یک روستای شش دانگ را در مالکیت داشتند، حال آنکه گروه خرده‌مالکان متشکل از افرادی بود که املاک آنها از یک روستای کامل کمتر بود. بزرگ مالکان، حدود ۵۵ درصد زمین‌های کشاورزی را در اختیار داشتند<sup>۱</sup>، با این حال آن‌ها کمتر از ۲ درصد کل مالکان را تشکیل می‌دادند.<sup>۲</sup> از آنجا که بزرگ‌مالکان بر مقدار زمینی کنترل داشتند که با تعدادشان متناسب نبود، می‌کوشیدند در نواحی تحت مالکیت خود قدرت سیاسی قابل توجهی کسب کنند.

بزرگ مالکان را می‌توان به سه دسته متمایز تقسیم کرد: مالکان منفرد؛ نهادها؛ و اجاره‌داران. مالکان منفرد اغلب چندین روستا داشتند. در رأس این گروه و با فاصله نسبتاً زیاد از دیگران شاه قرار داشت که قبل از پذیرش داوطلبانه برنامه تقسیم اراضی در دهه ۱۳۳۰، مالک تمام یا بخشی از نزدیک به دو هزار روستا بود. در مجموع، هر بزرگ مالکی بین ۲۰ تا ۴۰ روستا را در تملک خود داشت. اعضای خانواده سلطنتی، مقامات مهم دولتی، چه در سطح ملی چه محلی، افسران عالی‌رتبه ارتش، سران ایل‌های بزرگ دامدار و چادرنشین، روحانیان بلندپایه، بازرگانان ثروتمند، و نیز افرادی که اشتغال عمده‌شان سرپرستی املاک‌شان بود در این زمره محسوب می‌شدند. همه این مالکان غیرکشاورز بودند. مالکانی

1. Abolghasem Dehbod, "Land Ownership and Use Conditions in Iran", in *Central Treaty Organization, Symposium on Rural Development at Tehran, 25-30 September 1963*, p. 62.

۲. از تعداد بزرگ مالکان در طول قرن بیستم آمار یا حتی گمانه‌های معتبری موجود نیست. حداکثر تعداد آنان حدود ۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ یا شاید تنها چند صد نفر اعلام شده است.

که در تهران می‌زیستند به‌ندرت سری به املاک خود می‌زدند و ادارهٔ امور را به مباشران مواجب‌بگیر خود وا می‌گذاشتند. آنها که در مراکز استان و شهرهای کوچک‌تر زندگی می‌کردند معمولاً توجه بیشتری به امور روستا داشتند. برای این گروه آخر از مالکان غیابی، مرسوم این بود که در یکی از روستاها خانه‌ای مهیا گردد تا مالک بخشی از سال را در آن سپری کند. گاه نیز مالکی پیدا می‌شد که ترجیح دهد به‌طور دائم در یکی از چند روستای تحت مالکیت خود اقامت گزیند.

مالکیت‌های نهادی را می‌شد به دو دسته تقسیم کرد؛ املاک دولتی (خالصه) و املاک وقف. تعداد روستاهای تحت مالکیت دولت در طول نیمهٔ اول قرن بیستم تغییر کرد، اما گرایش کلی دولت به فروش املاک بود.<sup>۱</sup> در اواخر دهه ۱۳۴۰، دولت دست‌کم ۱,۵۰۰ روستای کامل یا بخشی از آنها را در مالکیت داشت. اکثر این روستاها در استان خراسان بود، اما درعین حال تمرکز قابل توجهی هم در جنوب شرقی ایران، نزدیک مرز افغانستان و پاکستان، و شمال غربی ایران، نزدیک مرز عراق- ترکیه، به چشم می‌خورد. زمین‌های کشاورزی وقف، برعکس، هم تعدادشان بیشتر بود و هم به مراتب پراکنده‌تر بودند.<sup>۲</sup> در واقع، املاک وقف، بزرگ‌ترین گروه املاک کشاورزی را تشکیل می‌داد، و نزدیک به چهار هزار ملک که اکثراً در روستاهای مختلف پراکنده بودند، و نیز چند صد روستا را دربرمی‌گرفت. املاک وقف شامل املاکی می‌شد که طبق احکام مذهب شیعه درآمدشان برای همیشه به امور خیریه یا مذهبی (یعنی، حفظ و مرمت مساجد، زیارتگاه‌ها و مدارس مذهبی) اختصاص یافته بود. این املاک را یک متولی اداره می‌کرد، که محق بود ۱۰ درصد از

۱. برای توضیح جامع‌تر دربارهٔ روستاهای خالصه ر.ک.

Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 238–258.

2. *Ibid.*, pp. 230–237.

کل درآمد سالانہ را درآمد شخصی خود بدانند و برداشت کنند. با این کہ امور وقف بہ روحانیت مربوط می‌شد، دست‌کم از آغاز قرن بیستم، ادارہ آن‌ها موضوع بحث میان دولت و نهادہای مذہبی بود. بہ‌ویژہ پس از تأسیس ادارہ موقوفات وزارت فرہنگ در سال ۱۳۱۵ دولت می‌توانست آہستہ و پیوستہ نظارت دقیق‌تری بر تعیین متولیان و حق و تخصیص درآمد املاک وقفی اعمال کند.<sup>۱</sup>

سومین دستہ بزرگ مالکان، اجارہ‌داران بودند. اجارہ‌داران افرادی بودند کہ چند روستا را در فصل‌های خاصی از سال با پرداخت مبلغ معینی اجارہ می‌کردند و ہمہ درآمدہای اضافہ بر میزان اجارہ‌بہا را بہ اسم سود صاحب می‌شدند. تقریباً ہمہ روستاہای تحت مالکیت دولت بہ این طریق اجارہ دادہ می‌شد. متولیان وقف نیز اغلب املاک تحت سرپرستی خود را بہ اجارہ می‌دادند، و بسیاری از مالکان نیز بہ دلایل متفاوت ترجیح می‌دادند ادارہ روستاہایشان را بہ افراد دیگر واگذارند. گرچہ اجارہ‌دار حقوق قانونی بر زمین نداشت، اما در عمل، در طول مدت اجارہ‌داری، مالک روستاها شمرده می‌شد و با این حساب از ہمہ امکاناتی کہ معمولاً در اختیار مالک بود بہرہ می‌برد.

بزرگ‌مالکان در محدودۂ املاک خود از قدرت سیاسی قابل توجہی برخوردار بودند. آنها، بہ‌ویژہ در روستاہای خودشان، قدرت بلامنازع و یکہ‌تاز بودند. اگر مالکی بہ هر دلیلی از زارعی ناراضی می‌شد، می‌توانست او را از حق سنتی کشت [نسق] محروم کند. حتی می‌توانست روستاییان را از دہ بیرون براند، زیرا سکونت آنان در روستا عملاً تنها با موافقت مالک ممکن بود. مالک اجازہ می‌داد کہ روستاییان بخشی از زمین را برپایۂ سہم‌بری زیر کشت ببرند و خود بخش اعظم محصول و گاہ

۱. برای جزئیات بیشتر ر.ک.:

حتی ۸۰ درصد آن را صاحب می‌شد. همچنین در بسیاری نقاط، مالکان تکلیف‌های ویژه‌ای برای روستاییان وضع می‌کردند. ظالمانه‌ترین این تکلیف‌ها بیگاری بود که روستاییان مجبور بودند بنابر اوامر مالک و بی‌هیچ اجرتی به آن تن دردهند.<sup>۱</sup>

در مجموع، مناسبات مالک و زارع همواره پرتنش بود. مالکان معمولاً همه روستاییان را به چشم موجوداتی فرومایه می‌نگریستند که تنها وظیفه‌شان سودرساندن به اربابان است. بدگمانی مالکان نسبت به زارعان و اعتقاد آنها به اینکه هرگاه فرصتی پیش آید زارع، مالک را می‌چاپد و سرش کلاه می‌گذارد، توجیهی بود برای آن‌که مالکان همواره با روستاییان با خشونت رفتار کنند.<sup>۲</sup>

جماعت زارع نیز اعتمادی به مالکان نداشت. از آنجا که فقر جزء همیشگی زندگی زارع محسوب می‌شد، عوارضی که مالک مطالبه می‌کرد اغلب بار سنگینی بود که روستاییان توان به دوش کشیدن آن را نداشتند. نداشتن هیچ تأمینی در مورد حق کشت و سوءاستفاده مکرر گماشتگان مالک، وضع زارع را مدام بدتر می‌کرد. در چنین شرایطی، بسیاری از زارعان از مالکان خود می‌ترسیدند و از تصور فراخوانده شدن به نزد او نیز بیم داشتند.<sup>۳</sup> هرگاه زارعی تحمل از دست می‌داد، غالباً تنها واکنش او فرار از روستا و اقامت گزیدن در روستایی دیگر یا رفتن به شهر بود.

البته، مواعی نیز در برابر یکه‌تازی مالک وجود داشت. برای نمونه

۱. برای جزئیات بیشتر درباره بیگاری، ر.ک.:

Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 330-333.

2. *Ibid.*, p. 263.

۳. برای بحثی گسترده‌تر در باب ماهیت روابط مالک-زارع ر.ک.:

Paul Vieille "Un Groupement féodal en Iran", *Revue Française de Sociologie* 2 (1965): 175-190.

به‌ویژه هنگامی که او چندین سال روستایی را در اختیار داشت، صلاح خود را در آن می‌دید که رفتاری پدرانۀ درپیش گیرد. از جمله در سال‌های بی‌آبی، گاه به زارعان اجازه می‌داد سهم بیشتری از محصول را، در آن حدی که برای زنده نگهداشتن آنها ضروری بود، صاحب شوند. این بخشندگی بلااستثنا در زمان فراوانی محصول یادآوری می‌شد، و لذا در این هنگام سهم بیشتری به مالک تعلق می‌گرفت. در سال‌های بسیار سخت، گاه وام‌ها و امتیازاتی برای روستاییان در نظر گرفته می‌شد. مالکی که در املاک خود یا در نزدیکی آن اقامت داشت غالباً تمایل بیشتری برای کمک به روستاییان نشان می‌داد. اما، بیشتر بزرگ مالکان ترجیح می‌دادند در شهرها اقامت گزینند و تنها در زمان برداشت محصول و برای گرفتن سهم خود به املاک‌شان سر بزنند.

همه بزرگ مالکان دور از املاک خود زندگی می‌کردند. حتی چندتنی هم که در روستاها زندگی می‌کردند فقط در یکی از چند روستای تحت مالکیت خود سکونت می‌گزیدند. بنابراین، مالک غایب متکی بر مباشرانی بود که منافع او را در روستاها حفظ می‌کردند. مباشر اداره همه امور ملک و به‌ویژه آن‌هایی را که مستقیماً به تولید کشاورزی مربوط می‌شد برعهده داشت. او «حافظ منافع مالک»<sup>۱</sup> بود، و درآمد خودش نیز بستگی به میزان محصول داشت. اگر محصول خوب بود او هم پاداش قابل توجهی می‌گرفت. مزد او اعم از نقدی یا جنسی با معیارهای روستایی دست و دل‌بازانه پرداخت می‌شد. روابط مباشر با روستاییان به‌ندرت به سادگی می‌گذشت. اگر فردی شریف بود و سعی می‌کرد به وظایفش عمل کند، نظارت دقیق او بیزاری به‌بار می‌آورد. اگر شریف نبود روستاییان اغلب قربانی ستمی می‌شدند که در برابر آن هیچ پناهی نداشتند، چرا که مباشر ضمناً واسطه‌ای بود بین زارع و مالک و شکایات

۱. جواد، صفی‌نژاد، طالب‌آباد: نمونه‌ای جامع از بررسی یک ده، ص ۱۱۵.



باید از طریق او به گوش مالک می‌رسید. مباشران اغلب در نتیجهٔ موقعیت خود زمین به دست می‌آوردند و در شمار خرده‌مالکان محلی در می‌آمدند.<sup>۱</sup>

مباشر، علاوه بر خدمت در مقام ضابط، گاه به مقام سرپرستی روستا یا کدخدایی هم می‌رسید. هر روستا یک کدخدا داشت که مسئولیت‌های اصلی او حفظ امنیت روستا و نمایندگی روستا در معاملات با غیر به‌ویژه مأموران حکومتی و عشایر کوچنده بود. از آنجا که کدخدا را نیز مالک انتخاب می‌کرد، بعید نبود که شخص واحدی، هم کدخدا باشد و هم مباشر. اما، در بسیاری از روستاها مباشر و کدخدا دو فرد متفاوت بودند. در برخی موارد مالک اجازه می‌داد که مباشر، کدخدا را انتخاب کند؛ در چنین روستاهایی، کدخدا بالطبع تحت نفوذ مباشر قرار داشت.<sup>۲</sup> در روستاهای دیگر، به‌ویژه آن‌هایی که چند مالک داشت، مباشر و کدخدا برای جلب توجه مالک یا مالکان با یکدیگر رقابت می‌کردند، حدود اختیارات آنها نامشخص بود و هرکدام می‌کوشید قدرت دیگری را محدود کند. مهم‌ترین قابلیت کدخدا برخورداری از تجربه در امور کشاورزی بود. در اکثر روستاها، مالکان یکی از زارعان را به کدخدایی برمی‌گزیدند. از جمله امتیازاتی که این کدخدا می‌گرفت حق تصاحب محصول قسمتی یا همهٔ زمین زیر کشت خود بود. گاه، مالک به او مزدی ماهانه یا سالانه نیز می‌داد. در بیشتر موارد، پرداخت به کدخدا از محصول صورت می‌گرفت. این پرداخت اغلب از محل عوارضی صورت

۱. برای نمونه ر.ک.:

F. A. C. Forbes—Leith, *Checkmate: Fighting Tradition in Central Persia*, pp. 71—72.

نویسندهٔ کتاب یک نظامی بازنشستهٔ انگلیسی است که به استخدام مالکی ایرانی درآمده بود تا املاک و سبیش را سرپرستی کند.

۲. برای نمونه ر.ک. مصطفی ازکیا، *مونتگرافی حاجی آباد*، ص ۸۴.

می‌گرفت که قبل از تسهیم محصول میان مالک و زارع از محصول جدا می‌شد. در بسیاری از روستاهای آذربایجان، زارعان بخشی از سهم خود را مستقیماً به کدخدا می‌دادند. اغلب، روستاییان موظف بودند روزهای معینی از سال را برای او به رایگان کار کنند.<sup>۱</sup> وظایف مرسوم کدخدا شامل حفظ نظم در روستا نیز می‌شد. به این ترتیب او در مقام قاضی محل به اختلافاتی که میان روستانشینان در می‌گرفت رسیدگی می‌کرد و مجازات موارد ساده تخطی از قانون، مثل دزدی را معین می‌کرد.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۱۴ به این قدرت اعتبار قانونی داده شد. سال بعد، به موجب قانون دیگری مقرر شد که همه کدخداها را استانداران انتخاب کنند و البته این کار با مشورت مالکان انجام گیرد.<sup>۳</sup> این قوانین بخشی از کوشش‌هایی بود که برای تحکیم کنترل حکومت مرکزی بر استان‌ها و نواحی روستایی صورت می‌گرفت. در فاصله زمانی میان تصویب این قانون و آغاز تقسیم اراضی در سال ۱۳۴۱ (یعنی مدت ۲۷ سال)، مقامات دولتی نفوذ روزافزونی در روستاها پیدا می‌کردند. در این روند، کدخدا میان روستاییان و دولت نقش واسطه را ایفا می‌کرد.<sup>۴</sup>

از جمله مقاماتی که کدخدا به نیابت روستاییان با آنها در تماس بود، نمایندگان ارتشی بودند. خدمت نظام اجباری برای مردان در طول سلطنت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴) برقرار شد. از آنجا که همه مردان در آن

۱. برای جزئیات بیشتر در ارتباط با وظایف و خدمات روستاییان، ر.ک.:

Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 338-341.

2. George J. Jennings, "A Development Project and Culture Change in an Iranian Village" *Proceedings of the Minnesota Academy of Science* 25-26 (1957-1958): 314-315.

۳. برای مطالعه تفصیلی این قوانین ر.ک.:

Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 190-191.

۴. صفی‌نژاد، طالب آباد، ص ۱۱۴.

واحد واجد شرایط لازم برای فراخوانده شدن به خدمت نبودند، مقامات نظامی در مورد این که کدام افراد از هر روستا احضار شوند با کدخدا مشورت می‌کردند.<sup>۱</sup> آن دسته از خانواده‌های روستایی که از حق کشت برخوردار بودند، اغلب از غیبت دوساله جوان لایق و قوی‌بنیه خود زیان اقتصادی می‌دیدند. بنابراین، تمایلی نداشتند که فرزندان‌شان به خدمت سربازی بروند. برعکس، برای خانواده‌های بسیار فقیر، خدمت نظام موقعیت بهتری محسوب می‌شد. کدخداها می‌توانستند با توجه به چگونگی روابط شخصی خود با روستاییان از این تفاوت طبقاتی برای تنبیه و تشویق خانواده‌ها بهره‌گیرند؛ به‌ویژه کدخداهای دغل‌کاری که با گرفتن انواع و اقسام رشوه تصمیم می‌گرفتند.<sup>۲</sup>

کدخداهایی که از نظام سربازی برای کسب منافع شخصی سود می‌بردند دیگر شکل‌های زورگویی به روستاییان را نیز به کار می‌گرفتند. از آنجا که کدخدا را هم مالک و هم دولت به‌عنوان مقام دولتی مقیم روستا - برپایه خدماتش به مالک و دولت نه خدماتش به روستاییان - به رسمیت می‌شناخت، او تا حدودی می‌توانست به دلخواه خود با روستاییان رفتار کند. اغلب، آن روستاییانی که جرأت می‌کردند به مقامات شکایت برند باید منتظر کینه‌جویی‌های کدخدا می‌بودند. با این همه محدودیت‌هایی هم بر سر راه کدخدا وجود داشت. اگر زورگویی از حد می‌گذشت و تحمل‌ناپذیر می‌شد، روستاییان ممکن بود نومیدانه به مناطقی دوردست‌تر یا به شهرها بگریزند، و به این ترتیب نیروی کار در روستا دست‌کم موقتاً کاهش می‌یافت. اما، آن‌طور که پیداست، کوچک‌بودن بیشتر روستاها و این واقعیت که کدخداها اغلب کشاورز بوده‌اند باعث

1. Lambton, *Landlord and Peasant*, p. 386.

2. E. Sunderland "Pastoralism, Nomadism, and the Social Anthropology of Iran," in *The Land of Iran*, ed. W. B. Fisher, Vol. I of *The Cambridge History of Iran*, p. 629.

می شد که آنها تا حدی با روستاییان احساس همدردی کنند. وانگهی، بیشتر کدخداها زاده همان روستاهایی بودند که سرپرستی آن را به عهده داشتند و دست کم با چند خانواده پیوندهای خویشاوندی داشتند. بنابراین، کدخداها بیشتر مایل به همکاری با روستاییان بودند تا ترساندن آنها. به این ترتیب بسیاری از کدخداها مجبور بودند بین منافع تلاقی کننده مالکان و زارعان میانجی گری کنند.<sup>۱</sup>

با این که مالکان بزرگی که از ملک خویش غایب بودند و مقامات روستا که قدرت خود را از این مالکان می گرفتند از لحاظ سیاسی حاکم بلامنازع نواحی روستایی بودند، نظارت آنها لزوماً مطلق یا منسجم نبود. در سراسر مناطق روستایی ده ها هزار خرده مالک هم وجود داشتند (کسانی که املاکشان از شش دانگ یک ده کمتر بود) و بسیاری از آنها بیش و کم از نفوذ محلی برخوردار بودند.<sup>۲</sup>

خرده مالکان به دو دسته متمایز تقسیم می شدند: غیر کشاورز و کشاورز. آن دسته از خرده مالکانی که شخصاً به کار کشاورزی اشتغال نداشتند مشتمل بود بر بازرگانان، سرمایه داران، دیوان سالاران، آموزگاران، صاحبان حرف، مقامات روحانی، و برخی استادکاران ماهر. اکثریت این مالکان در شهرها کار و زندگی می کردند، آنها سعی می کردند زمین خود را با هماهنگی با بزرگ مالکان اداره کنند.<sup>۳</sup> خرده مالکان نیز

۱. این فکر را مدیون هوشنگ کشاورز هستیم.

۲. یک مقام صاحب نظر تعداد خرده مالکان دارای املاکی با وسعت کم تر از ۱۰۰ هکتار را حدود ۲ میلیون نفر تخمین زده است. ر.ک.:

Xhosro Khosrawi, "La Stratification social rural en Iran", *Etudes Rurales* 22-24 (1966): 245.

این رقم به شدت مبالغه آمیز می نماید؛ برآوردی واقع گرایانه تر احتمالاً بین پانصد هزار و یک میلیون خرده مالک خواهد بود.

۳. همان.

مثل بزرگ مالکان، اداره امور مزارع خود را به مباشرانی می سپردند که در روستاها اقامت داشتند. از آنجا که خرده مالکان اغلب در مالکیت یک روستا دست کم با یک نفر دیگر شریک بودند، و مالکیت روستاهای بزرگ ممکن بود میان ده مالک مختلف تقسیم شود، همیشه نمی شد بر سر یک مباشر یا کدخدا به توافق رسید. به این ترتیب، برخی از روستاها در دوره های متفاوت دو یا چند کدخدا و گاه چندین مباشر داشتند. برخی از خرده مالکان نسبتاً توانگر بودند و یا مقامات مهمی در تشکیلات استانداری داشتند؛ برای کسی که در پی اعمال نفوذ در منطقه بود، هر دوی این عوامل سرمایه های سیاسی به حساب می آمد. در واقع نیز در برخی نواحی، مالک پنج دانگ از شش دانگ روستایی بزرگ و آباد ممکن بود از لحاظ سیاسی و اجتماعی از مالک یک یا چند روستای کوچک و غیرمولد بانفوذتر باشد.

مالکان کشاورز برخلاف خرده مالکان غایب، زمین شان را خودشان می کاشتند. ضمن آن که ممکن بود شمار مالکان کشاورز تنها نیمی از خرده مالکان را شامل شود (هیچ آمار معتبری در دست نیست). تعداد آنها صرفاً چیزی حدود ۵ درصد کل روستاییان بود.<sup>۱</sup> در همه نقاط کشور روستاهایی نیز می شد یافت که در مالکیت روستاییان باشد، اما این قبیل روستاها عمدتاً در نقاطی کم و بیش دورافتاده واقع بودند و نمی شد به راحتی به آنها دست یافت. خرده مالکان کشاورز در مجموع کاملاً فقیر بودند؛ املاک آنها کوچک بود و به ندرت بیش از تأمین حداقل معاش چیزی نصیب مالک می کرد. گرچه خرده مالکان کشاورز از لحاظ اجتماعی نسبت به کشاورزان بی زمین از موقعیت بهتری برخوردار بودند، اما اعتبار و نفوذ مالکان غایب، چه خرد و چه بزرگ، را نداشتند.

1. Benno Sternberg-Sorel, "Revolution blanche dans les campagnes iraniennes", in *Terre, paysans, et politique*, ed. H. Mendras and Y. Tavernier, p. 471.

آن طور که پیداست در سراسر نیمه اول قرن بیستم در مناطق روستایی رابطه ای نزدیک میان مالکیت زمین و قدرت سیاسی وجود داشته است: آنها که زمین بیشتری داشتند، یا در واقع روستاهای بیشتری، اغلب قدرت بیشتری نیز داشتند. غیر مالکانی که در پی کسب نفوذ بودند الزاماً باید خود را به لایه ممتاز مالکان و نمایندگان آنها که بر روستاها فرمان می راندند، نزدیک می کردند. طبیعتاً، تنها اشخاص بی زمینی که منابع درآمد مستقل داشتند در موقعیتی بودند که می توانستند با مالکان دادوستد داشته باشند. در همه روستاهای بزرگ (با جمعیت ۱,۰۰۰-۵,۰۰۰)، و نیز در بسیاری از روستاهای کوچک تر، می شد افرادی را یافت که پول و به تبع آن نفوذ داشته باشند اما مالک زمینی نباشند. این افراد که کالاهای متفاوت به روستاییان می فروختند و به آنها وام می دادند، یا زمینی را اجاره می کردند و برای کشت در اختیار آنها می گذاشتند، لایه ای روستایی در حد فاصل میان مالک و زارع را تشکیل می دادند.

### حد فاصل میان مالک و زارع

در همه روستاهای ایران کسانی هم می زیستند که نه مالک زمین بودند نه اجاره دار. این دسته یک قشر اجتماعی خاص را تشکیل می دادند که خوش نشین نامیده می شدند و خوش نشین به معنی لغوی یعنی کسی که راحت نشسته است. نام گذاری بر مبنای این واقعیت صورت گرفته بود که گفته می شد آنهایی که نه زمینی را زیر کشت می برند و نه مالک آن هستند زندگی آسوده تری دارند، زیرا لازم نیست نگران دشواری های معمول کار کشاورزی باشند. گرچه استفاده از لفظ خوش نشین نسبتاً همه جا گیر بود، اما اصطلاحات دیگری نیز با همین معنی به کار می رفت. مثلاً، در خراسان اصطلاح آفتاب نشین متداول بود. به هر حال، ترکیب خوش نشین در ادبیات

رسمی ایران وارد شده و به آن دسته از ساکنان روستاها اطلاق می‌شود که نه زمین دار هستند و نه زمینی در اجاره دارند و نه با سهم‌بری از محصولی که می‌کارند معاش خود را تأمین می‌کنند.<sup>۱</sup>

خوش‌نشین‌ها قشری همگون نبودند؛ در واقع آنها از سه دسته کاملاً متمایز تشکیل شده بودند. در رأس این قشر، یک اقلیت ممتاز متشکل از مردان متوسط (کاسب و سوداگر) قرار داشت که احتمالاً تنها ۶ درصد از کل خوش‌نشینان را دربرمی‌گرفت. دسته دوم، که ۱۰ درصد جمعیت خوش‌نشین را شامل می‌شد، متشکل از کارگران غیرکشاورزی بود که خدمات متنوعی ارائه می‌دادند و مصنوعات مورد نیاز روستاییان را می‌ساختند. دسته سوم، که اکثریت قابل توجه آنها بودند، را می‌توان کارگران کشاورز یا برزگر نامید؛ آنها هیچ اشتغال منظمی نداشتند، اما برای تأمین معاش خود به کار فصلی در مزارع متکی بودند. تنها وجه اشتراک این دسته با دیگر خوش‌نشینان این بود که هیچ‌کدام مالک یک زمین کشاورزی یا کشت‌کننده آن محسوب نمی‌شدند. در این فصل، به منظور نشان دادن اهمیت دسته اول در اقتصاد روستا، سوداگران و کسبه را جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم؛ به سایر خوش‌نشینان بعداً و در همین بخش خواهیم پرداخت.

خوش‌نشینان، بیشتر به دلیل آنکه مالکان علاقه‌ای به خرید، فروش و کرایه دادن ابزار کار، ارائه خدمات و وام دادن به روستاییان نداشتند نقش برجسته‌ای در اقتصاد روستا بازی می‌کردند. عدم مشارکت مالکان در فعالیت‌هایی از این قبیل احتمالاً می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که آنها بیشتر ترجیح می‌دادند در شهرهای بزرگ و کوچک زندگی کنند.

۱. برای بحث بیشتر ر.ک.:

Eric J. Hooglund, "The *Khuwshnishin* Population of Iran," *Iranian Studies* 6 (Autumn 1973): 229-231.

به هر حال دلایل هرچه باشد، مشارکت محدود این دسته از مالکان [در زندگی روستایی] به غیر مالکان اجازه می داد بر روابط اقتصادی روستا تا اندازه ای تسلط داشته باشند. این دسته از خوش نشینان اغلب شامل این اصناف بودند: دست فروش ها، دکان داران روستا، نزول خواران محلی، تجار بازار، و دلالان عمده خر و اجاره دهندگان آسیاب و اجاره دهندگان گاو برای شخم زدن زمین.<sup>۱</sup> در روستاهای خیلی بزرگ (با حدود ۲,۵۰۰ نفر جمعیت) افرادی از همه این انواع خوش نشین را می شد یافت. حال آن که در روستاهای کوچک (با کمتر از ۵۰۰۰ نفر جمعیت) تنها یک یا دو دکان دار وجود داشت. در روستاهای خیلی کوچک (با کمتر از ۲۰۰ نفر جمعیت) ارائه خدماتی از این قبیل به صرفه نبود. به هر جهت، دست فروش های سیار (پسپله ورها) راه خود را به کوچک ترین و دور افتاده ترین روستاهای کوهستانی نیز می گشودند، و جایی که نمی توانستند اجناس خود را در برابر پول بفروشند آن را با کالا مبادله می کردند.

دکان دار روستایی (بقال) تنها کاسبی بود که تقریباً در همه روستاها دیده می شد. دکان او غالباً فقط از یک اتاق کوچک تشکیل می شد که پر از انواع کالاهای متنوع بود.<sup>۲</sup> مهم ترین کالاهای دکان، ضروری ترین آنها بود، یعنی چای، قند و شکر، برنج و پارچه های نخی که در محل تهیه نمی شد. معاملات اغلب پایاپای بود و دکان دار در عوض کالای خود از روستاییان غله دریافت می کرد.<sup>۳</sup> او می توانست مقداری از این محصولات کشاورزی

۱. چند بررسی انجام شده درباره روستاها قبل از اصلاحات ارضی شامل اطلاعات ناچیزی درباره این افراد متفاوت است. دکان داران روستاها بیش از دیگران مورد توجه بوده اند؛ ر.ک.: Alberts, "Social Structure and Culture Change", pp. 513-519.

۲. برای اطلاع از انواع کالاهایی که در حوالی سال های ۱۳۴۲-۱۳۴۰ در دکان یک روستای معمولی یافت می شده است ر.ک.: صفی نژاد، طالب آباد، صص ۶۴-۶۳.

3. Lambton, *Landlord and Peasant*, p. 380.



را در نزدیک‌ترین بازار شهری بفروشد، اما اغلب بخش قابل توجه از آن را برای استفاده به صورت وام‌های جنسی یا فروش نسیه به روستاییان نگه می‌داشت.

روستاییان معمولاً تا اواسط زمستان آذوقه خود را به پایان می‌رساندند، و پس از آن چون چیزی برای خوردن نداشتند ناچار می‌شدند وام بگیرند که بتوانند تا فصل درو (و در صورت کاشتن گندم زمستانه تا آغاز تابستان) دوام بیاورند. دکان‌دار این وام را به شکل محصولات کشاورزی در حدی کافی برای رفع احتیاجات اولیه خانواده در اختیار روستاییان می‌گذاشت. این وام‌ها که به صورت کالا پرداخت می‌شد براساس ارزش پولی آن سنجیده می‌شد. برای نمونه، اگر یک روستایی ۱۰ من<sup>۱</sup> گندم به ارزش هر من ۲۲ ریال را نسیه می‌گرفت، بدهی او ۲۲۰ ریال بود. اما، به هنگام درو، ذخیره فراوان گندم باعث تنزل قیمت آن به هر من ۱۸ ریال می‌شد؛ به این ترتیب، روستایی باید در عوض ۱۰ منی که گرفته بود ۱۲/۲۵ من گندم به دکان‌دار پس دهد.<sup>۲</sup> دکان‌داران معمولاً بابت این فروش نسیه‌ای بهره نیز می‌گرفتند. حداقل میزان بهره حدود ۳-۵ درصد در ماه بود. از این رو، ممکن بود به خرید نسیه‌ای زمستان در پایان بهار وقتی دروی محصول شروع می‌شود، ۲۰ درصد بهره تعلق گیرد. به هر جهت، بهره ماهانه غالباً ۷ درصد یا بیشتر بود.

بسیاری از دکان‌داران به انواع دیگری از فعالیت‌های اقتصادی سودآور

۱. در جامعه روستایی ایران انواع گوناگونی از اوزان و مقادیر وجود داشته (و دارد). تعداد قابل توجهی از آنها برحسب سیستم متری جهانی، استاندارد رسمی ایران گردآوری و تشریح شده است. ر.ک. حسین مالک و جواد صفی‌نژاد، *واحدهای اندازه‌گیری در روستاهای ایران*. منی که در این بررسی اغلب مورد اشاره قرار می‌گیرد، همیشه من تبریز است، که از میان چند من مختلف، از همه متداول‌تر است. من تبریز ۴۰ سیر می‌شود و معادل ۲/۹۷ کیلوگرم یا ۶/۵۴۶۴ پاوند است؛ هر ۱۰۰ من یک خروار است.

2. Vieille, "Un Groupement féodal", p. 182.

نیز می‌پرداختند. بعضی، وام‌های کوتاه‌مدت نقدی به روستاییان می‌دادند که معمولاً از ابتدا بهره‌ای مشخص برای آن تعیین می‌شد. بهرهٔ چنین وام‌هایی ناجوانمردانه بود و گاه به صددرصد هم می‌رسید.<sup>۱</sup> دکانداران دیگر از طریق خرید محصول قبل از فرارسیدن فصل برداشت از فقر روستاییان سود می‌بردند. در نواحی روستایی به این کار سلف‌خری می‌گویند. برای نمونه، یک سلف‌خر بدذات که از شرایط اقتصادی روستایی خیر داشت ممکن بود به روستاییان برای هر خروار گندمی که پس از دروی محصول در نوبت آینده به دست می‌آید ۲,۰۰۰ ریال پیشنهاد کند. اما پس از درو می‌توانست، همین مقدار گندم را تا خرواری ۲,۹۰۰ ریال در بازار بفروشد. روستاییانی که به شدت به پول نیاز داشتند اما مایل یا قادر نبودند وام بگیرند، هیچ راه دیگری جز پذیرفتن چنین قرارهای نامطلوبی نداشتند.

انواع فعالیت‌های خرید، فروش و وام و نسیه دادن که در بالا صحبتش شد بیش و کم به وسیلهٔ تماس سوداگرانی که معاملات تجاری منظمی با روستانشینان داشتند، صورت می‌گرفت. از دیدگاه روستاییان، روش‌های وام‌دهی استثمارگرانه‌ترین روش‌ها بود. هیچ فریادرسی برای تعدیل نرخ‌های بهرهٔ کمرشکن وجود نداشت. مالکان نیز طبیعتاً تا وقتی که عوارض معمول خود را منظم‌اً دریافت می‌کردند مداخله در روابط روستایی و نزول خواری را جایز نمی‌شمردند. در واقع، طبقهٔ مالکان اغلب با تجار ثروتمندتر همدست بودند و مباحثان نیز معمولاً با دکانداران روستا روابطی گرم و صمیمانه داشتند. برخی از مالکان، به‌خصوص خرده مالکان، حتی به‌طور معمول به روستاییان ساکن املاک خود وام‌هایی کوتاه‌مدت با بهره‌های بالا می‌دادند.<sup>۲</sup> این شرایط، چرخه‌ای را به‌وجود

1. William G. Miller, "Hosseinaabad: A Persian Village", *MEJ* 18 (1964): 485.

۲. نمونهٔ بسیار مشهوری از سوی William O. Douglas در: *Strange Lands and Friendly Peoples*, pp. 47-48 ذکر شده است.

می‌آورد که در آن روستاییان فقیر و بدهکار همیشگی بودند و نزول خواران نبض دادوستدهای اقتصادی مناطق روستایی را در دست داشتند.

برخی از خوش‌نشینان که خدمات ویژه‌ای عرضه می‌داشتند نیز به‌خرج روستاییان پول‌دار می‌شدند. مالکان آسیاب‌های گندم نمونه‌ای از این خوش‌نشینان بودند. غالباً یک آسیابان همه غله روستا یا چند روستا را آسیاب می‌کرد. آسیابان از هر من غله‌ای که آسیاب می‌کرد مقداری را به‌اسم مزد خود برمی‌داشت. میزان این مزد بین ۱۰ تا ۲۰ مثقال از هر من متغیر بود.<sup>۱</sup> در روستاهای بزرگ‌تر، که آسیابان هر روز دست‌کم یک خروار گندم آسیاب می‌کرد، حاقل میزان درآمد او بین ۱،۵ تا ۳،۵ من گندم در روز می‌شد. این مقدار غالباً بیش از مایحتاج یک خانواده در یک روز بود. باقیمانده این گندم با گذشت زمان روی هم انبار می‌شد همان وام جنسی‌ای بود که در طول زمستان به خود روستاییان داده می‌شد. گاه، آسیابانی غله افزون بر نیاز خود را در نزدیک‌ترین بازار می‌فروخت و بخشی از پول فروش آن را نگه می‌داشت تا به صورت وام نقدی به روستاییان بدهد. آسیابان نیز مثل دیگر وام‌دهندگان وام‌های کوتاه‌مدت با بهره سنگین می‌داد.<sup>۲</sup>

در بعضی مناطق، خوش‌نشین را گاوپند می‌خوانند، چون معمولاً همه گاوهای روستا متعلق به آنها است.<sup>۳</sup> از آنجا که شخم‌زدن با گاو آهن بیشتر

۱. مثقال به‌طور سنتی کمترین واحد وزن در ایران است. هر من تبریز ۶۴۰ مثقال است.

2. Müller, "Hosseinabad", p. 485.

۳. گاوپندها چونان گروهی مستقل در جامعه روستایی ایران هنوز مورد تحقیق دقیقی قرار نگرفته‌اند. آنها در همه روستاها یا حتی در همه نواحی حضور ندارند. گاوپندها به‌ویژه در روستاهای نزدیک تهران و کرمانشاه و در استان‌های خوزستان و سیستان اهمیت دارند. جواد صفی‌نژاد در کتاب *بنه*، چاپ دوم، صص ۱۵۵-۹۰ به گاوپندها پرداخته است.

متکی بر نیروی حیوانی و به‌ویژه نیروی گاو بوده (و هنوز نیز هست)، داشتن یک گاو یا ترجیحاً یک جفت گاو یکی از پنج عامل مهم در تولید کشاورزی تلقی شده است.<sup>۱</sup> در واقع نیز، توانایی فراهم آوردن گاو در عمل همیشه پیش‌فرضی برای کسب حق کشت و زرع بوده است. اگر یک روستایی نمی‌توانست گاوی بخرد و نگهدارد، مجبور بود در فصل شخم‌زنی آن را کرایه کند. در بعضی نواحی گاوبندها، کرایه‌دهندگان عمده گاو برای شخم‌زدن بودند. گاوبندی که یک جفت گاو داشت علی‌القاعده ۲۰ درصد از کل محصول درو شده در زمینی را که با گاو او شخم زده بودند مطالبه می‌کرد. گاوبندی که گاوهای کافی در اختیار داشت و می‌توانست همه گروه‌های شخم‌زنی روستا را مجهز کند، اغلب سالانه ۲۰ درصد محصولات زمستانی (گندم و جو) و ۱۰ درصد محصولات تابستانی را دریافت می‌کرد. سهم او از محصولات عمده کشاورزی از سهم هریک از زارعان بیشتر می‌شد. گاوبند نیز مثل آسیابان زیادی محصولات کشاورزی خود را انبار می‌کرد. گاه محصولات اضافی به صورت بذر مورد استفاده قرار می‌گرفت. اگر گاوبند علاوه بر گاو، بذر را نیز تأمین می‌کرد، می‌توانست ۴۰ درصد از کل محصول را قبل از تقسیم آن میان مالک و کشاورز مطالبه کند.<sup>۲</sup> گاوبندها همچنین وام‌دهنده نیز

→

(اما به‌طور کلی «گاویند هیچ ارتباطی با کسانی که در ده گاو اجاره می‌دادند و صاحب نسق نبودند» نداشته است و بنابراین جزو خوش‌نشینان محسوب نمی‌شود. ر.ک. خسروی خسروی، جامعه دهقانی در ایران، نشر پیام، تهران، ۱۳۵۸، مترجم).  
۱. پنج عامل، زمین، آب، حیوانات شخم‌زن، بذر و نیروی کار بود. برای مطالعه بیشتر ر.ک.:

Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 306-329.

۲. در برخی نواحی، به‌خصوص کرمانشاه، توافق در مورد نحوه سهم‌بری میان مالک و زارع انجام نمی‌شد، بلکه میان مالک و گاوبند برقرار می‌شد. گاوبندها، دهقانان را برای انجام همه کارهای مرتبط با کشت به استخدام درمی‌آوردند و سهمی از محصول را پس از تقسیم آن با مالک به آنها می‌دادند.

بودند و به روستاییان وام نقدی و جنسی می دادند. گاوبندها نیز مثل دیگر وام‌دهندگان در مناطق روستایی، بیشتر مایل به دادن وام‌های کوتاه‌مدتی بودند که پرداخت آنها با دروی محصول هم‌زمان باشد. میزان بهره ماهانه به‌ندرت از ۳ درصد پایین‌تر بود و اغلب به‌مراتب بیشتر از این می‌شد. گاوبندها و آسیابان‌ها و دیگر پیشه‌وران، همه از معاملات اقتصادی خود با روستاییان سود می‌بردند. آنها گرچه مالک زمینی نبودند و در برداشت محصول نقشی نداشتند، اما بیشترین نفع را از تولید کشاورزی در روستاها نصیب خود می‌کردند. آنها با کنترل معاملات اقتصادی روستا بخش اعظم سهمی از محصول سالانه را که به مالکان تعلق نمی‌گرفت به‌دست می‌آوردند. این کنترل از طریق وام‌دادن میسر می‌شد که اکثریت روستاییان را به افلاس می‌کشاند و برای همیشه بدهکار نگه می‌داشت. مالکان به دو دلیل با این استثمار اقتصادی روستاییان موافق بودند. نخست آن‌که منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مالکان در شهر محل زندگی‌شان تأمین می‌شد نه در روستاهای تحت مالکیت آنها، دوم آن‌که تا وقتی روستاییان فقیر و زیر بار بدهی بودند امکان این‌که شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشند و موقعیتی مطلوب بیابند و بر اساس آن در نحوه تسهیم محصول چون و چرا کنند، وجود نداشت.

طبیعتاً، امکان این‌که یک مالک، به هر دلیلی، یک یا چند روستایی را در برابر وام‌دهندگان حمایت کند همیشه وجود داشت. از این‌رو، جلب موافقت مالک به هر حال ضروری بود. برای نمونه، دکان‌داران به مالکان اجازه می‌دادند که از آنان بدون پرداخت بهره نسیه خرید کنند. در مورد مالکان غیابی که به‌ندرت هم به املاک‌شان سرکشی می‌کردند، دکانداران طبیعتاً نه با درخواست «خریده‌های نسیه» مواجه بودند و نه انتظار آن را داشتند. دیگر خدماتی که برای مالک انجام می‌شد عبارت بود از آسیاب کردن غله او به رایگان توسط آسیابان و هدایایی از سوی گاوبندها. این

رشوه‌های جنسی متفاوت به منظور تشویق مالکان به عدم مداخله در امور و مناسبات اقتصادی روستاها ضروری شمرده می‌شد. این واقعیت که کسبه و سوداگران روستا خود را موظف می‌دانستند به مالکان باج دهند، موقعیت آنها را در جامعه دهقانی ایران به‌خوبی نشان می‌دهد. بدون شک آنان نسبت به مالکان در رده اجتماعی پایین‌تری قرار داشتند. اما، از آنجا که ممکن بود به رده بالاتری ارتقا یابند، مالکان بدشان نمی‌آمد از اعمالی که این مردان متوسط را قادر می‌ساخت خود را بر توده روستانشین مسلط کنند، جلوگیری به عمل آورند. از این رو، می‌توان گفت که آنها نیز گروه متمایزی را تشکیل می‌دادند که از لحاظ قدرت و نفوذ در فاصله میان مالک و زارع جای می‌گرفت.

### زارعان

در جامعه روستایی ایران، میان کشاورزانی که از حقوق سنتی کشت روی زمین مالکان غیابی برخوردارند و آنهایی که از چنین حقوقی برخوردار نیستند تمایزی وجود دارد. به دسته دوم خوش‌نشین می‌گویند. و برای توصیف دسته اول چند اصطلاح متفاوت به کار می‌رود. عموماً این اصطلاحات بیان‌گر تفاوت‌هایی است از قبیل این که آیا کشاورز تنها کار را انجام می‌دهد یا در تهیه سایر عوامل تولید از قبیل بذر، آب، و به‌ویژه تأمین چهارپایان برای شخم‌زنی، نیز یاری می‌رساند. کشت‌کننده از هر دسته‌ای که باشد به‌هرحال از حق کشت و دریافت سهمی از محصول برخوردار است. این حق کشت به نسق معروف است. در این کتاب عنوان زارع تنها برای کشاورز صاحب نسق به کار می‌رود. نخستین تلاش‌ها برای تعیین دقیق این که چند درصد از روستاییان عملاً زارع‌اند مربوط می‌شود به سال ۱۳۳۹. در این زمان طی یک بررسی عمومی که به وسیله اداره کل آمار وقت صورت گرفت، تخمین زده شد که از ۳,۲۱۸,۴۶۰ خانوار ساکن

در مناطق روستایی فقط ۶۰ درصد (۱,۹۳۴,۱۶۰ خانوار) صاحب نسق‌اند؛ ۴۰ درصد بقیه (۱,۲۸۴,۳۰۰) خانوار خوش‌نشین محسوب می‌شدند.<sup>۱</sup> به این ترتیب، ضمن آن‌که کشاورزان اکثریت مطلق ساکنان جامعه روستایی را تشکیل می‌دادند، منطقی است که تصور کنیم با توجه به میزان جمعیت فاقد حق کشت، داشتن حق نسق از ارزش خاصی برخوردار بوده است.

نسق به دارنده آن امکان می‌داد از حق کشت قسمتی از زمین یک مالک و استفاده از آب روستا برای آبیاری محدوده زیر کشت خود برخوردار باشد. کشاورز در مقام سهم بر محصول پس از کار، می‌توانست در دو فصل زراعی متوالی از نسق بهره‌مند شود.<sup>۲</sup> او، پس از به‌دست آوردن نسق، معمولاً تا وقتی که قادر به انجام همه کارهای ملازم با تولید بود، از امتیاز شرکت در برداشت و حفظ نسق خویش محروم نمی‌شد. به هر جهت، اگر مالک زمین از زارعی ناراضی بود، می‌توانست با خرید حقوق او نسق را از او پس بگیرد. طبیعتاً موارد سوءاستفاده هم فراوان بود، اما زمین‌داران عموماً سنت جبران را رعایت می‌کردند. زارعان تشخیص داده بودند که اگر مالک زمین بخواهد نسق را از آنها بگیرد و پولی هم بابت آن ندهد عملاً با هیچ مانعی روبه‌رو نخواهد شد. از این رو، آنها نیز عموماً از انجام اعمالی که مالکان را تحریک کند احتراز

۱. برای اطلاع از نتایج این ممیزی رک:.

Research Group in Agricultural Economics, "A Reviw of the Statistics of the First Stage of Land Reform", *TE* 2 (March 1964): 144.

باید توجه داشت که این یک نمونه‌گیری است نه آمارگیری واقعی. کل خانوارهای روستایی از روی نمونه‌ها تخمین زده شدند و بنابراین با ارقامی که در فصل‌های بعدی ذکر خواهند شد، تفاوت دارند.

۲. روش کار در روستاهای مختلف تا حدود زیادی فرق می‌کند. در برخی موارد، اگر دعوت اولیه از صاحب زمین با کامل شدن موفقیت‌آمیز یک فصل کاری هم‌زمان می‌شد همین کافی بود تا روستایی نسق مورد درخواست خود را به‌دست آورد.

می‌جستند. حق کشت ظاهراً موروثی نبود، اما در عمل زارع پیر این حق را داشت که نسق خود را به یکی از پسران ارشدش، و در صورت نداشتن اولاد ذکور، به داماد یا نوۀ خود انتقال دهد. حقوق صاحب نسق جدید پس از آن مسجل می‌شد که دو سه فصل، زمینی را زیر کشت می‌برد.

ذکر این نکته مهم است که نسق به قطعه زمینی خاص وابسته نبود، و صرفاً امتیازی بود که بر اساس آن می‌شد زمین را کاشت. و مالک، در مورد قرار کشت با هر زارع از کلیۀ حقوق برخوردار بود. در واقع نیز، در سراسر کشور متداول این بود که زمین قابل کشت در هر روستایی سالانه میان زارعان مجدداً تقسیم شود. این رویه، پرورش درخت، تاک یا غلات همیشگی مثل یونجه را غیرممکن می‌کرد. چون، ریشه‌های این گیاهان چندسالی زنده می‌ماند، و طبق قوانین اسلام افرادی که این قبیل گیاهان را می‌کاشتند تا وقتی که رشد گیاه ادامه داشت نسبت به آن از حقوق خاصی برخوردار بودند [این حقوق را به‌طور کلی حق ریشه می‌نامند]. مالکان عموماً مخالف آن بودند که روستاییان در شرایطی قرار گیرند که بتوانند ادعایی بر زمین داشته باشند و تقسیم مجدد سالانه اراضی برای جلوگیری از امکان مطرح شدن چنین ادعایی صورت می‌گرفت.

روستایی صاحب نسق اغلب به‌تنهایی روی یک قطعه زمین کار نمی‌کرد. در واقع، رسم این بود که زمین مزروعی روستا به واحدهایی تقسیم شود و کار روی آن مشترکاً صورت گیرد. هر گروه از زارعان سهم‌بر را یک بنه می‌خواندند، و وظایف افراد بنه مشخص بود. در مجموع، وظیفه اصلی بنه بهره‌برداری از زمین روستایی به بهترین نحو ممکن بود. اما، از آنجا که زندگی روستا و کشاورزی از هم جدا نبود، بنه‌ها بر همه جنبه‌های جامعه روستایی تأثیر می‌گذاشتند. مثلاً عضویت در بنه به روستایی اعتبار اجتماعی می‌بخشید، یعنی موقعیت عملی او در داخل بنه



میزان نفوذی را که می‌توانست در امور روستا داشته باشد، معین می‌کرد.<sup>۱</sup> اندازه و تعداد بنه‌ها در هر روستا به وسیله عوامل بسیاری تعیین می‌شد. از جمله این عوامل میزان آب مورد مصرف برای آبیاری، وسعت زمین کشاورزی، تعداد مردان بالغ روستا، و در دسترس بودن دام مناسب برای شخم را می‌توان برشمرد.<sup>۲</sup> برای نمونه، اگر در روستایی مقدار آب موجود تنها برای آبیاری مقدار مشخصی از زمین کافی بود، این زمین تقسیم و همه قطعات به یکسان آبیاری می‌شد. در مورد غله‌ای مثل گندم که به بیست و چهار ساعت آبیاری مداوم در هر دوازده روز نیاز دارد - بعداً توضیح خواهیم داد - زمین زیر کشت به دوازده قسمت تقسیم می‌شد و آبیاری آن طبق زمان‌بندی‌ای دوازده روزه و به صورت نوبتی انجام می‌گرفت. اگر در روستا دوازده بنه وجود داشت، هر قطعه از این زمین به یکی از آنها سپرده می‌شد، و اگر تعداد بنه‌ها از دوازده کمتر یا بیشتر بود باید تقسیم‌بندی زمین به نحو دیگری صورت می‌گرفت.

محدوده‌ای که برای بذرپاشی به یک بنه سپرده می‌شد مشتمل بر یک یا چند قطعه زمین بود که ابتدا باید آن را شخم می‌زدند. از آنجا که زمین‌ها به حسب مقدار مساحتی که یک جفت گاو می‌توانست در یک روز شخم بزند اندازه‌گیری می‌شد<sup>۳</sup>، بنه‌ها هم به حسب اینکه یک یا دو یا چند جفت گاو داشتند مشخص می‌شدند. به هر حال، غالباً مقدار زمین‌هایی که

۱. مطالعه جدی روی بنه‌ها در طول بیست سال گذشته را پروفیسور جواد صفی‌نژاد از دانشگاه تهران انجام داده است؛ برای جزئیات بیشتر به کتاب او، بنه، چاپ دوم، مراجعه کنید. باید به خاطر داشت که ضمن آن‌که بنه اصطلاحی متداول برای مقاصد آموزشی است، استفاده از آن از سوی روستاییان تنها در ناحیه واقع در فاصله جنوب شرقی قزوین تا گرمسار رایج است؛ در نواحی مختلف کشور در اشاره به این گروه‌های کاری حداقل صدها واژه متفاوت به کار می‌رود. برای اطلاع از برخی از معادل‌های این واژه، ر.ک. به مقدمه کتاب صفی‌نژاد، ص ۱۰.

۲. برای جزئیات بیشتر، ر.ک. صفی‌نژاد، بنه، چاپ دوم، صص ۱۵-۸.

3. Lambton, *Land Reform*, p. 7.

باید شخم زده می شد بر تعداد گاوهای موجود برای شخم زدن یا میزان آب موجود فزونی داشت؛ در این قبیل موارد، هر فصل مقداری از زمین به صورت آیش رها می شد.

برای کار با هر جفت گاو یک نفر لازم بود. بنابراین، بنه‌ای که سه جفت گاو داشت دست کم به سه مرد برای شخم زدن نیاز داشت. علاوه بر این، هر بنه اعضایی داشت که در مورد گاوها مسئولیت مشخصی نداشتند، بلکه به طور کلی انواع مسائل مربوط به کشت را سرپرستی می کردند. برای نمونه، بنه‌ای که سه جفت گاو داشت، ممکن بود از پنج مرد تشکیل شود. در هریک از روستاها، همه بنه‌ها (معمولاً) زمین مساوی و افراد مساوی و تعداد گاوهای مساوی برای شخم زدن داشتند. با این حال ترکیب بنه‌ها از روستایی به روستای دیگر تا حدود زیادی فرق می کرد. در کوره‌ده‌ها، بنه‌ها گاه تنها سه عضو داشتند، حال آن‌که در آبادی‌های بزرگ‌تر گاه تعداد اعضای هر بنه به چهارده نفر هم می رسید.<sup>۱</sup> به هر حال، هر بنه‌ای غالباً چهار تا هفت عضو داشت و ساختار اصلی بنه‌ها در سراسر جامعه دهقانی ایران تقریباً یک شکل بود. هر بنه‌ای تحت مسئولیت یک زارع که سربنه<sup>۲</sup> نامیده می شد قرار داشت. همه سربنه‌ها را مالکان انتخاب می کردند، و از آنها انتظار می رفت که مسئولیت کار روی زمین و محصول آن را در بست به عهده گیرند. طبیعتاً، سربنه‌ها بایست از تجربه و مهارت کافی در امور کشاورزی برخوردار می بودند. معمولاً، زارغانی که به مقام سربنه‌ای می رسیدند این سمت را تا پایان عمر حفظ

۱. این اطلاعات از ارتباطات شخصی با کشاورزان به دست آمده است.

۲. سرپرست بنه در قزوین و گرمسار سربنه نامیده می شود؛ در ورامین، به سربنه آبیاری، یا آبیاری می گویند و در خراسان، سرسالار. در برخی از نواحی کرمانشاهان، واژه گاوبند معادل سربنه است. اصطلاحات متعدد دیگری نیز وجود دارند که کمتر از اصطلاحات ذکر شده در اینجا مورد استفاده‌اند. انتخاب اصطلاح سربنه در این کتاب به قصد رعایت نحوه کاربرد عمومی در متن‌های آکادمیک بوده است.

می‌کردند. رسم بر این بود که به تدریج که سن سربنه‌ها بالا می‌رفت پسران خود را آمادهٔ عهده‌دار شدن مسئولیت کنند. گرچه شغل سربنه‌ای رسماً موروثی نبود، اما مالکان غالباً ترجیح می‌دادند طبق توصیهٔ سربنه‌ها فرزندان ایشان را به جایشان بگمارند.<sup>۱</sup>

سربنه‌ها، در مقام سرپرست، کاری به مراتب سبک‌تر از کار بقیهٔ اعضای گروه داشتند.<sup>۲</sup> در آغاز هر سال کشاورزی - که در بیشتر نقاط در پاییز آغاز می‌شد - سربنه‌های روستاگرد می‌آمدند و دربارهٔ نحوهٔ تقسیم مزارع میان بنه‌ها و این‌که چه زمین شخم خورده‌ای را باید کاشت و کدام را باید آیش گذاشت، و این‌که زمان بندی برای تقسیم آب چگونه باشد، تصمیم‌گیری می‌کردند.<sup>۳</sup> وقتی این تصمیمات اولیه گرفته می‌شد، سربنه‌ها و باقی زارعان مشترکاً تعیین می‌کردند که در طول فصل جاری کدام صاحب نسق عضو کدام بنه خواهد بود. پس از تعیین اعضای هر بنه، وظایف عمدهٔ هر یک از سربنه‌ها تعیین حدود مزارع بنهٔ خود و کمک به کشت محصول بود.<sup>۴</sup> بذرپاشی برای گندم و جو به میزان متوسط یک هکتار در روز انجام می‌شد، و سربنه در مزارع راه می‌رفت و بذر می‌پاشید، و دیگران در پی او حرکت می‌کردند و روی بذرها را می‌پوشاندند.<sup>۵</sup> رسم نبود که سربنه در کارهای دشوار شخم‌زدن، سله‌شکنی، وجین کردن، آبیاری و برداشت محصول شرکت کند. اما، به هر حال او بر همهٔ این کارها نظارت می‌کرد، زیرا رفاه اقتصادی خود او نیز در گرو محصول خوب بنه‌اش بود.

1. M. Mossane, "A Pilot Study and Evaluation in Qazvin Plain Villages," in *Seminar on Evaluation of Directed Social Change*, ed. Nader Afshar Naderi, p: 115.

و خسرو خسروی، *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، ص ۸۰.

۲. صفی‌نژاد، *طالب آباد*، ص ۱۱۶. ۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. برای فهرستی سودمند از وظایف متفاوتی که سربنه‌ها معمولاً مسئول آن بوده‌اند، ر.ک.:

صفی‌نژاد، *بنه*، چاپ دوم، صص ۴۷-۴۶.

۵. ر.ک. ازکیا، *حاجی آباد*، ص ۱۵۳.

سرپرستان بنه‌های بزرگ یک یا چند کمک‌کار (وربنه) هم داشتند که آنها را خودشان و از میان دوستان و خویشان‌شان انتخاب می‌کردند. آن‌ها در نظارت بر کار بنه به سربنه یاری می‌رساندند، و این مسئولیتی نسبتاً بزرگ بود، چون زمین‌های مزروعی هر بنه معمولاً از قطعاتی متصل به هم تشکیل نشده بود. از این رو، ضمن آن‌که سربنه در یک مزرعه سرگرم کار بود، می‌توانست وربنه‌ها را برای رسیدگی به امور سایر بنه‌ها بفرستد. وربنه‌ها در مقام ناظر غالباً از انجام برخی کارهای دشوار بنه معاف بودند.<sup>۱</sup> شالوده ساختار بنه، زارع بود. از آغاز شخم پاییزه برای گندم و جو زمستانه تا آخرین برداشت میوه‌ها و سبزیجات تابستانه در ده تا یازده ماه بعد، زارعان مسئول انجام بخش اعظم کارهای بنه بودند. آنها، هم‌روزه ساعت‌های درازی را صرف کارهای سخت می‌کردند. مهم‌ترین وظیفه اعضای بنه کار با گاوها و مراقبت از آنها بود. غالباً، هر زارعی عهده‌دار یک جفت گاو می‌شد.<sup>۲</sup> گاوها را با هم یوغ می‌انداختند و به یک گاو آهن می‌بستند.<sup>۳</sup> زارع گاو آهن و گاوها را برای آماده کردن زمین به منظور کشت محصول در مزارع به حرکت درمی‌آورد و اغلب مزرعه‌ای را چند بار

۱. صفی‌نژاد، *طالب آباد*، ص ۱۱۹؛ برای فهرستی از وظایف معمول دستیاران ر.ک. صفی‌نژاد، *بنه*، چاپ دوم، صص ۴۸-۴۷. در آوریل ۱۹۷۲ صفی‌نژاد به من گفت که او در برخی روستاها مردانی را دیده است که دستیار خوانده می‌شده‌اند اما وظایف سرپرستی نداشته‌اند. همه بنه‌هایی که چنین ویژگی‌ای داشته‌اند بنه‌هایی بوده‌اند که علاوه بر سربنه و افراد مسئول جفت‌های گاو دو عضو یا بیشتر داشته‌اند. صفی‌نژاد معتقد است که رسم این بوده که به مردان اضافی عنوان دستیار بدهند تا به این ترتیب با اعضای که مسئول گاوها بودند اشتباه گرفته نشوند. از لحاظ کار، دستیار و کشاورز همه کارها را به‌طور مساوی و مشترک انجام می‌دادند.

۲. کشاورز لزوماً صاحب یک جفت گاو می‌شد که با آنها کار می‌کرد، نبود. اگر او فقط یک گاو داشت یا اصلاً گاوی نداشت، باید آن را از سربنه، گاو بنه یا صاحب زمین کرایه می‌کرد. برای اهمیت مالکیت گاو ر.ک.:

Alberts, "Social Structure and Culture Change," pp. 273-275.

۳. برای بحثی عالی درباره روش‌های متفاوت شخم‌زنی در ایران ر.ک.:

Wulff, *Traditional Crafts*, pp. 262-266.

شخم می‌زد تا خاک کاملاً آماده شود. این عمل وقت‌گیر بود و در بیشتر موارد برای شخم‌زدن دو هکتار زمین به اندازه یک روز کامل وقت صرف می‌شد.<sup>۱</sup>

زارعان عضو بنه غالباً در انجام کارهای دیگر نیز با یکدیگر همراهی می‌کردند. ابتدا باید کلوخ‌هایی را که در اثر شخم‌زدن رو می‌آمد، بشکنند.<sup>۲</sup> پس از بذریاشی، دوره سکون زمستانی فرا می‌رسید و با آغاز بهار دوباره فعالیت شدید شروع می‌شد. اعضای بنه برای هدایت جریان آب به داخل مزارع آبراهه‌ها و سدهای خاکی می‌ساختند. باید زمین را برای محصولات تابستانه شخم می‌زدند و بذر می‌پاشیدند، تپاله‌ها را برای کود دادن به زمین در مزارع پخش می‌کردند، و علف‌های هرز را وجین می‌کردند و همه این کارها وقت‌گیر بود. در طول برداشت محصول انتظار می‌رفت زارعان محصول دروشده را بر پشت خود تا محل خرمن‌کوبی حمل کنند.<sup>۳</sup> اگرچه همه این کارها از جمله کارهای مهم زراعت هستند اما همه کارهای اعضای بنه را شامل نمی‌شدند.<sup>۴</sup> ذکر این مطالب باید برای مشخص کردن یکی از ویژگی‌های بامعنای بنه، یعنی تقسیم نامساوی کار، کافی باشد.

تقسیم نامساوی کار بنه تقسیم نامساوی محصول را در پی داشت. نحوه سهم‌بری بر اساس الگوی معینی صورت می‌گرفت که در عین حال از یک روستا به روستای دیگر از تنوع قابل توجهی برخوردار بود. هر بنه،

۱. زمینی که می‌بایست آبیاری مصنوعی شود سریع‌تر شخم زده می‌شد، چراکه شخم عمیق زده نمی‌شد و کاملاً سطحی بود. معمولاً ۴-۶ هکتار زمین دیمی را می‌شد در یک روز شخم زد.

2. Wulf, *Traditional Crafts*, pp. 266-268.

۳. صفی‌نژاد، طالب آباد، صص ۱۱۹-۱۱۸.

۴. برای فهرست کامل‌تری از انواع وظایفی که در مسئولیت زارعان بود، ر.ک. صفی‌نژاد، بنه، چاپ دوم، صص ۴۸-۴۹.

به منزله یک واحد، محصول را با مالک زمین تقسیم می‌کرد. از لحاظ نظری به پنج عامل مولد - زمین، آب، بذر، کار، و دام برای شخم زدن - ارزش مساوی داده می‌شد و عرضه‌کننده هر یک از اینها یک پنجم محصول را می‌برد.<sup>۱</sup> از این رو، مالکان خودبه‌خود ۲۰ درصد محصول را در عوض زمینی که در اختیار زارعان گذاشته بودند، صاحب می‌شدند. از آنجا که سرمایه‌گذاری برای احداث قنات یا تعمیر آن نیز معمولاً به وسیله مالک صورت می‌گرفت، او می‌توانست سهمی اضافی در حله<sup>۲</sup> نیز بابت این که دسترسی به آب را برای زارعان ممکن کرده است، طلب کند. برخی از مالکان بذر و حتی گاو را نیز برای شخم‌زدن در اختیار زارعان می‌گذاشتند. از این رو، گاه مالک می‌توانست چهار پنجم محصول را مطالبه کند. اما، عملاً در تعداد نسبتاً کمی از روستاها، مالکان ۸۰ درصد محصول را به دست می‌آوردند. در واقع، بسیاری معیارهای فرعی دیگر نیز در نحوه تقسیم محصول دخالت داشت. با این وصف، مالکان بیش از همه سود می‌بردند.<sup>۳</sup>

پس از پرداخت سهم مالک، آنچه برای بینه باقی می‌ماند از یک پنجم تا نصف کل محصول متغیر بود اما، قبل از آنکه این باقیمانده را بتوان میان اعضای بینه قسمت کرد باید مقدار معینی از آن، بابت پرداخت‌هایی که تحت هر عنوان صورت گرفته بود، کسر می‌شد. این پرداخت‌ها در عوض خدماتی بود که افراد مختلف، از جمله نجار و آهنگر محل، در طول یک دوره زراعی نه‌ماهه برای بینه انجام دادند.<sup>۴</sup> مقدار باقیمانده، «سود» بینه محسوب می‌شد. در برخی روستاها رسم بر این بود که این سهم به

۱. تقسیم محصول بر پایه پنج عامل تولید دست‌کم از زمان صفویه (۱۱۰۱-۸۷۸) و احتمالاً حتی پیش از آن به‌طور سنتی رعایت می‌شده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: محمدعلی عبادی، *اصلاحات ارضی در ایران*، ص ۱۵.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک.: Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 306-329.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: صفی‌نژاد، بینه، چاپ دوم، صص ۸۵-۸۳.

نسبت مساوی میان اعضای بنه قسمت شود.<sup>۱</sup> اما، در بیشتر موارد تقسیم محصول در داخل بنه به طور نامساوی انجام می‌شد. سربنه‌ها اغلب درصد بیشتری از دیگر اعضا می‌گرفتند. در برخی نواحی، حدود سی درصد سهم بنه به سربنه تعلق می‌گرفت.<sup>۲</sup> سهمی هم که به ورینه‌ها می‌رسید گاه اندکی بیش از سهم اعضای دیگر بود. به هر ترتیبی هم که محصول میان اعضای بنه تسهیم می‌شد باز هم بدون استثنا سهمی که عملاً به اعضای بنه تعلق می‌گرفت تنها جزء ناچیزی از محصول به دست آمده بود<sup>۳</sup>؛ و این مقدار محصول، اغلب درصد بخور و نمیر بود.

وضع اقتصادی سربنه کمی بهتر از اعضای دیگر بود. او، علاوه بر آن‌که سهم بیشتری از محصول می‌برد، اغلب چیزی هم از مالک می‌گرفت که معمولاً شامل مقداری از محصول سهم مالک و گاهی نیز پاداشی نقدی بود.<sup>۴</sup> این درآمد اضافی به سربنه‌ها امکان می‌داد که دست‌کم با توجه به معیارهای روستا، زندگی نسبتاً راحتی داشته باشند. برای بیشتر سربنه‌ها «زندگی راحت» به این معنی بود که حداقل معاش خود را بی‌نیاز از وام‌گرفتن تأمین کنند؛ در سال‌هایی که محصول به‌طور استثنایی خوب بود، چیزی هم برای خریدن یک گاو نر یا کالایی تفننی باقی می‌ماند.

سربنه‌ها، به منزله یک گروه، «قشر بالایی» زارعان را تشکیل می‌دادند. وضع اندک بهتر اقتصادی آنها، نقش‌شان در سرپرستی تولید کشاورزی، و توجهی که مالکان به آنها نشان می‌دادند، سربنه‌ها را قادر می‌ساخت که از مقامی ممتاز در جامعه دهقانی برخوردار باشند. دیگر روستاییان نیز

۱. ر.ک. هوشنگ ایاسیان، مقدمه‌ای بر تحقیق اجتماعی روستاهای دشت قزوین، صص ۴۶-۴۷.

۲. صفی‌نژاد، بنه، چاپ دوم، ص ۴۵.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: صفی‌نژاد، طالب آباد، صص ۲۰۹-۲۰۴.

۴. همان، ص ۱۱۶.

معمولاً آنها را جزئی از رهبری غیررسمی روستا به حساب می‌آوردند که تحت عنوان ریش سفیدان شناخته می‌شد.<sup>۱</sup> قدر و منزلت سربینه‌ها در میان زارعان به آنها امکان می‌داد که قدری نفوذ سیاسی داشته باشند. با این حال ماهیت قدرت در روستاها الزاماً دامنه این نفوذ را محدود و مشخص می‌کرد.

مهم‌ترین محدوده‌ای که سربینه‌ها در آن می‌توانستند به‌طور نسبی مستقلاً تصمیم‌گیری کنند دآوری در اختلافات بود. زارعان دعاوی خود را با ریش سفیدان مطرح می‌کردند، و اغلب این اختلافات نیز مربوط به حق آب بود. سربینه‌های هر روستا غالباً به‌طور جمعی در مورد هر اختلافی رأی می‌دادند. مثلاً اگر آنها زارعی را به دلیل استفاده از حق کس دیگر برای آبیاری مزرعه خود یا خراب‌شدن محصول همسایه در نتیجه ورود حیوانات او گناهکار تشخیص می‌دادند، می‌توانستند از متخلف بخواهند که خسارت وارده را شخصاً جبران کند. تصمیمات سربینه‌ها در چنین مواردی معمولاً مورد قبول همه بود.<sup>۲</sup>

نقش مؤثر سربینه‌ها کاملاً به حسن نیت مالک بستگی داشت. قدرت غیررسمی آنها از امتیازاتی که مالکان به ایشان می‌دادند نشأت می‌گرفت. از این رو، اگر سربینه‌ای می‌خواست مقام خود را حفظ کند، باید رضایت مالک را در مورد نوع محصولی که کاشته می‌شد و زمان لایروبی قنات و غیره

---

۱. قابل توجه است که سربینه‌ها به‌ندرت کمتر از ۳۵ سال داشته‌اند. برای آمار سنی سربینه‌ها در روستای کمال آباد نزدیک قزوین، ر.ک. الیاسیان، *دشت قزوین*، ص ۴۳.

۲. سایر روستانشینان که از جمله ریش‌سفیدان محسوب می‌شدند عبارت بودند از مباشران، کدخدایان، ملاکانی که در روستاها می‌زیستند، و تجار ثروتمند خوش‌نشین؛ برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک.:

Miller "Hosseinabad", p. 489, and Benno Sternberg-Sarel, "Tradition et développement en Iran: "Les Villages de la plaine de Ghazvin", *Etudes Rurales*, 22-24 (1966): 210 ff.



جلب کند. اگر، به دلایلی، مالکی از سربنه‌ای ناراضی می‌شد، به‌راحتی او را کنار می‌گذاشت؛ و بدتر از آن، می‌توانست حق کشت را نیز از او سلب کند. سربنه‌ها به‌خوبی از بستگی مقام خویش به حسن نیت مالک آگاه بودند. بنابراین، تمام تلاش‌شان بر این بود که رضایت مالک را جلب کنند، و از آن مهم‌تر، از آنجا که رفتاری خلاف انتظار از سوی زارعان می‌توانست موقعیت سربنه را به‌خطر اندازد، سربنه‌ها اغلب از نفوذ خویش برای تشویق زارعان به اطاعت از نظام کشاورزی مسلط استفاده می‌کردند.

گرچه زارعان معمولاً پذیرفته بودند که قبول نصایح سربنه‌ها منافع آنها را به بهترین وجه تأمین می‌کند، اما احتمالاً نسبت به موقعیت ممتاز آنها به نوعی احساس حسادت نیز می‌کردند. زارعان به‌ویژه از نحوه تقسیم کار و محصول میان اعضای بنه ناراضی بودند. اما، از آنجا که عدم همکاری جداً ممکن بود به از دست دادن نسق منتهی شود، آنها تمایلی به درافتادن عمدی با سربنه‌ها نداشتند. با وجود این، نارضایتی باقی بود و اغلب به شکل اختلافاتی میان اعضای بنه و رقابت میان بنه‌ها، و گاه روابط خصمانه میان زارعان و سربنه‌ها بروز می‌کرد.

به‌رغم این‌که همیشه امکان برخورد وجود داشت، عواملی نیز درکار بود که از حادث شدن اختلافات جلوگیری می‌کرد. از جمله این عوامل نفع مشترک آنها در فریب‌دادن مالک بود که طبیعتاً روحیه همکاری را تقویت می‌کرد. وجود روابط خویشاوندی نزدیک میان اعضای بیشتر بنه‌ها نیز عامل مهمی در جلوگیری از خصومت بود. لذا، قرارگرفتن یک پدر در مقام سرپرستی بنه‌ای مرکب از فرزندان و دامادانش چندان غیرمعمول نبود. برادران ارشد، عموها و عموزاده‌ها در مقام سرپرست بنه معمولاً به علت داشتن پیوندهای خویشاوندی با دیگر اعضای بنه از احترام قابل توجهی برخوردار بودند.<sup>۱</sup>

۱. الیاسیان این بنه‌ها را «واحد‌های خانوادگی تولید» می‌خواند (ر.ک. دشت‌تقریزین، ص ۴۴).

گرچه پیوندهای خویشاوندی منجر به همبستگی کامل و ثبات عضویت بعضی بنه‌ها در بلندمدت می‌شد، اما عملاً و از لحاظ مادی بر روش کار بنه‌ها تأثیری نمی‌گذاشت. از این رو، اعضای بنه به‌رغم هر نوع رابطه‌ای که با سربنه‌ها داشتند، مسئول انجام سخت‌ترین کارهای مزرعه بودند و کم‌ترین سهم را از محصول می‌بردند. از آنجا که سهمی که آنها می‌گرفتند برای اداره خانواده‌هایشان کافی نبود، مجبور بودند به وام یا نسبه گرفتن روی آورند تا کمبودها را جبران نمایند. این وام‌ها، که اغلب جنسی بود، بهره بسیار بالایی داشت و زارعان را مدام فقیرتر می‌کرد. با گذشت زمان، بدهکاربودن نیز مانند فقر، به مشخصه ثابت زندگی بیشتر زارعان تبدیل شد.

به‌طور کلی، همه زارعان قربانیان ستمی بودند که در برابرش امکانات ناچیزی برای مقابله داشتند. بدهی‌هاشان آنها را به زمین وابسته می‌کرد. ترس از دست دادن زمین هرگونه مخالفت سازمان‌یافته و مؤثری را امکان‌ناپذیر می‌کرد. برای زارعان پیامدهای از دست دادن حق کشت کاملاً ملموس بود. در بیشتر روستاها، اقلیت قابل توجهی از ساکنان حق نسق نداشتند و در وضعی به مراتب بدتر و اسفبارتر از زارعان می‌زیستند. از آنجا که این روستاییان از هیچ‌یک از امتیازات کشت بهره‌مند نمی‌شدند، امکانات آنها برای تأمین معاش بسیار محدود بود. زارعان آنها را در رده اجتماعی پایین‌تری از خود می‌دانستند و همواره تلاش می‌کردند که خود در سطح آنها قرار نگیرند. اکنون جا دارد که نگاهی دقیق‌تر به این پایین‌ترین قشر جامعه روستایی بیندازیم.

→

این تعبیر دقیق نیست. هریک از اعضای بنه زارع بالغی است که باید خانواده خود را از طریق سهمی از محصول که عایدش می‌شود اداره کند؛ بنابراین، او از ارائه کمکی مالی برای تأمین اعضای یک گروه خویشاوندی گسترش یافته‌تر ناتوان است، حتی اگر با بستگان خود در یک بنه کار کند.

## خوش‌نشینان

قبلاً گفته شد که خوش‌نشینان در اواخر دهه ۳۰ حدوداً ۴۰ درصد از سکنه مناطق روستایی ایران را تشکیل می‌دادند. اما، این جمعیت به‌طور یک‌نواخت در همه روستاها پخش نشده بود. عموماً، درصد بیشتری از سکنه روستاهای بزرگ‌تر و درصد کم‌تری از ساکنان روستاهای کوچک‌تر خوش‌نشین بودند. در واقع، در روستاهایی که جمعیت‌شان بیش از ۱,۰۰۰ نفر بود خوش‌نشینان غالباً نیمی از خانوارهای روستا یا حتی بیشتر را تشکیل می‌دادند. تنها وجه اشتراک خوش‌نشینان همان اصلی بود که آنها را از زارعان جدا می‌کرد، یعنی برخوردار نبودن از حق کشت. غیر از این، وجه مشترکی میان گروه‌های خوش‌نشین وجود نداشت. همان‌طور که در بحث راجع به کسبه و موقعیت‌شان در روستاها گفتیم، خوش‌نشین‌ها به سه گروه متمایز تقسیم می‌شدند. در مورد کسبه روستا که موقعیت اجتماعی-اقتصادی آنها از زارعان و دیگر اقشار خوش‌نشین بهتر بود به بحث بیشتری نیاز نیست. بنابراین، ادامه این فصل به توضیح ویژگی‌های دو گروه خوش‌نشین باقیمانده، یعنی آن‌هایی که اشتغالات غیرکشاورزی داشتند و برزگران اختصاص خواهد داشت. این دو گروه ۹۰ درصد خوش‌نشینان را شامل می‌شدند.

روستاییانی که به کارهای غیرکشاورزی اشتغال داشتند احتمالاً تنها ده درصد خانوارهای خوش‌نشین را تشکیل می‌دادند.<sup>۱</sup> اما، اشتغالات آنها متنوع بود. سلمانی‌ها، حمامی‌ها، آهنگران، نجاران، مسگران، کفاشان، و کارگزاران مذهبی، یعنی ملاها از جمله ساکنان همیشگی روستاها بودند که تولیدات و خدمات خاص خود را به روستاییان عرضه

۱. ارقام برای درصدهای خوش‌نشینان در سه گروه از روی آمار اشتغال رسمی مربوط به جمعیت روستانشین در دهه ۱۳۴۰ برآورد شده است. ر.ک.: ایران، وزارت کار و امور اجتماعی، بررسی‌های مسائل نیروی انسانی، جلد سوم، صص ۲۴۳۸-۲۴۴۳.

می‌داشتند. میان خوش‌نشینانی که کارشان عرضه خدمات بود با آنهایی که مصنوعات عرضه می‌داشتند عموماً تفاوت‌هایی وجود داشت. برای نمونه، آهنگران و نجاران بدون استثنا از لحاظ موقعیت اجتماعی در سطحی بالاتر نسبت به سلمان‌ها یا حمامی‌ها قرار می‌گرفتند.

شالوده‌دواری روستاییان درباره موقعیت اجتماعی خوش‌نشینان اغلب مبهم بود.<sup>۱</sup> این مسئله را به بهترین نحو می‌توان در مورد کارگزاران دینی که ملاً نامیده می‌شدند، ملاحظه کرد. به‌طور کل، سکنه روستاها کسی را ملاً خطاب می‌کردند که در یکی از مدارس دینی شهری تا حدی آموزش دیده باشد و معاش خود را از طریق برآوردن نیازهای دینی روستاییان تأمین کند. از این لحاظ، ملاًها با شیخ‌ها که آنها نیز ساکن روستاها بودند، تفاوت داشتند. ضمن آنکه شیخ را به‌خاطر معلومات دینی، سواد و [اغلب] وابستگی او به خاندان نبوت<sup>۲</sup> محترم می‌داشتند، و ضمن آنکه از شیخ نیز انتظار می‌رفت عهده‌دار وظایف دینی (رسیدگی به امور دینی ساکنان روستا) باشد، اغلب آنها فاقد تحصیلات دینی رسمی بودند و برای تأمین معاش خود و خانواده‌های‌شان به زمین‌داری، در مقیاس کوچک، یا به کسب می‌پرداختند؛ از این رو، شیخ معمولاً یا خرده‌مالک بود یا کاسب و بنابراین شایسته احترامی ویژه. برعکس، ملاًها به‌طور مشخص در گروه دوم خوش‌نشینان قرار می‌گرفتند. اما، نمی‌توان گفت که خود روستاییان ملاًها را از لحاظ مقام در کدام گروه غیرکشاورز قرار می‌دادند. از یک سو، ملاًها عموماً به‌علت اینکه می‌توانستند بنویسند و بخوانند و با قرآن و اصول و قوانین اسلامی

---

۱. برای بحثی عالی درباره معیاری که کشاورزان در تعیین جایگاه اجتماعی هریک از روستائیشان به کار می‌برند، ر.ک.:

Alberts "Social Structure and Culture Change," pp. 757-785.

۲. شیخ لزوماً به خاندان نبوت وابسته نیست، و قاعدتاً منظور نویسنده سید بوده است - مترجم.

آشنایی داشتند، و اعتقاد به این که افرادی پرهیزکارانند، مورد تحسین قرار داشتند. از سوی دیگر، معمولاً از سایر امور زندگی، به ویژه کشاورزی که مسئله عمده جوامع دهقانی است بی اطلاع بودند و گاه چنین می نمود که بیش از حد مشتاق و نگران رفاه مالکان و مباشران آنها بودند. علاوه بر این، روستاییان علاقه ای نداشتند که از طریق پرداخت بخشی از سهم ناچیز خود زندگی ملاًها را تأمین کنند. در نهایت، می توان نتیجه گرفت که دید روستاییان نسبت به ملاًها دوگانه بود.<sup>۱</sup>

در هر بحثی درباره ملاًها، باید به این نکته توجه داشت که این افراد در ساختار اجتماعی روستایی نقش معینی نداشتند. آنها تنها در ده تا بیست درصد از کل روستاها، و شاید حتی کمتر از این، سکونت داشتند. در روستاهایی که جمعیت شان کمتر از ۵۰۰ نفر بود - ۸۵ درصد کل روستاها - عملاً ملاًیی وجود نداشت؛ و ملاًها معمولاً در روستاهایی با اندازه متوسط (جمعیت ۵۰۰ تا ۱,۰۰۰ نفر) نیز زندگی نمی کردند. حضور آنها به روستاهای بزرگتر محدود می شد، یعنی آن جوامع روستایی که معمولاً سکنه خوش نشین پرتنوعی داشت. با توجه به بالا بودن سطح فقر در جامعه روستایی ایران در قرن حاضر، احتمالاً فقط ساکنان چنین روستاهایی امکانات مالی لازم برای تأمین زندگی ملاًها را در اختیار داشته اند. به هر حال، از آنجا که درصد کمی از ملاًها پیشینه روستایی داشتند و دست کم چندسالی را در محیطی اساساً شهری با هدف کسب آموزش دینی گذرانده بودند، شاید خود آنها هم روستاهای بزرگتر را که از برخی جنبه ها به شهرهای کوچک شبیه بود، ترجیح می دادند. دلایل

۱. بحث من درباره نگرش به ملاًها بر پایه تجربه های من از تحقیقات محلی ام در دهه ۱۳۵۰ قرار دارد. معتقدم منطقی است که تصور کنیم این نگرش ها ۲۰ سال پیش نیز وجود داشته اند. نویسنده دیگری در تحقیقی در طول سال های ۱۳۵۵-۵۷ به نگرش های مشابهی برخورد کرده است. ر.ک.:

غیبت ملاًها از مناطق روستایی هرچه بود، نتیجه این شده بود که اکثریت روستاییان تماس مرتبی با آنها نداشتند.

برخلاف ملاًها، پیشه‌وران روستایی تقریباً همه‌جا حاضر بودند. این خوش‌نشینان عملاً همه محصولات غیرخوراکی مورد استفاده روستاییان را تهیه می‌کردند. دو گروه آهنگران و نجاران، نقشی مهم، گرچه غیرمستقیم، در پیش‌برد امر کشاورزی داشتند. برای نمونه، آهنگران همه انواع ابزار فلزی را که برای پیش‌برد کار کشاورزی مورد نیاز روستاییان بود، می‌ساختند.<sup>۱</sup> این ابزار مشتمل بود بر نعل گاو، شخم‌زن و قسمت‌های فلزی یوغ و آهن خیش، و بیل و تیغه خرمن‌کوب. نجاران قسمت‌های چوبی ابزار کشاورزی را تهیه می‌کردند.<sup>۲</sup> یوغ گاوها، دسته بیل، قسمت‌های چوبی خیش، دسته چنگک و خرمن‌کوب، کج‌بیل برای بازکردن راه‌آب، و چنگک‌های بوجاری از جمله اجناسی بودند که نجاران تولید می‌کردند.<sup>۳</sup>

از آنجا که آهنگران و نجاران ابزار لازم برای کشاورزی را می‌ساختند، روابط زارعان با آنها از مناسبات شان با دیگر پیشه‌وران روستا پیچیده‌تر بود. برای نمونه، نجار و آهنگر برخلاف کفاش و مسگر غالباً بابت جنسی که تحویل می‌دادند پولی از زارع نمی‌گرفتند. بلکه رسم آنها این بود که همه وسایل شخم‌زنی و خرمن‌کوبی را در طول سال زراعی تهیه نمایند و در پایان حق‌الزحمه خود را دریافت کنند.<sup>۴</sup> مقدار حق‌الزحمه به تعداد گاوهایی که برای شخم‌زنی و خرمن‌کوبی مورد استفاده قرار می‌گرفت

۱. ر.ک.: صفی‌نژاد، طالب آباد، ص ۱۴۴. ۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. برای شرحی دقیق از ابزار متفاوتی که در کشاورزی ایران مورد استفاده است ر.ک.:

Wulff, *Traditional Crafts*, pp. 260-277.

۴. هم آهنگران و هم نجاران کارهای خاصی را می‌پذیرفتند، از قبیل نعل‌کردن اسب‌ها و ساختن اثاثیه، و برای این کارها حق‌الزحمه می‌گرفتند؛ به‌رحال بخش اعظم کار و درآمد آنان از خدمت‌کردن به بنه‌ها حاصل می‌شد.

بستگی داشت، و با میزان معینی از محصول (گندم و جو) برای هر جفت گاو پرداخت می‌شد.<sup>۱</sup> هر بنه‌ای در زمان درو محصول تعیین می‌کرد که چه مقدار باید به آهنگر و نجاری که برایش کار کرده‌اند بپردازد و قبل از این که تسهیم محصول میان خود اعضای بنه صورت گیرد، کل میزان پرداختی از سهم بنه کسر می‌شد.

به‌طور کلی، آهنگر و نجار از لحاظ اقتصادی در وضعی بهتر نسبت به دیگر استادکاران قرار داشتند، گرچه سطح زندگی آنها به‌ندرت بالاتر از سطح زندگی دیگر روستانشینان بود.<sup>۲</sup> استادکارانی از قبیل مسگر، کفاش، و کوزه‌گر اغلب موقعیتی نامطلوب‌تر داشتند. آنها دادوستد مشخصی با بنه‌ها نداشتند، بلکه برپایه سفارش تولید می‌کردند و انتظار می‌رفت که وقتی جنس را تحویل می‌دهند پول آن را دریافت کنند. کالاهای دست‌ساز ارزش مشخصی نداشت؛ ارزش هر قلم جنس براساس نیاز روستاییان به آن، و این‌که نتوانند چیز دیگری را جانشین آن کنند و نیز مهارت تولیدکننده در چانه‌زدن تعیین می‌شد. گران‌ترین مصنوعات عبارت بود از گیوه و دیگ‌های مسی که برای طبخ برنج از آنها استفاده می‌شد. در اوایل دهه ۱۳۵۰ در برخی نواحی بابت یک جفت گیوه خوب یا یک دیگ بزرگ حدوداً باید تا ۱۰ من گندم می‌پرداختند.<sup>۳</sup>

موقعیت کارگران خوش‌نشین که کارشان ارائه خدمات شخصی به سکنه روستا بود از همه پیشه‌وران بدتر بود. سلمانی‌ها و حمامی‌ها جزو

۱. ر.ک.: صفی‌نژاد، طالب آباد، صص ۱۴۴ و ۱۵۶-۱۵۵.

۲. ظاهراً در برخی روستاها رسم این بود که «دست‌مزد» نجار از دست‌مزد آهنگر کم‌تر باشد. ر.ک.: صفی‌نژاد، بنه، چاپ دوم، صص ۲۴۳.

۳. در سال ۱۳۴۱ قیمت گندم برداشت‌نشده کیلوگرمی ۶ ریال بود. با نرخ برابری ارزی که ۷۵ ریال معادل یک دلار می‌شد، معادل پولی چیزی که بابت یک دیگ بزرگ یا یک جفت کفش پرداخت می‌شد به سختی به ۲ دلار می‌رسید. در حدود سال ۱۳۴۱ معاملات پایاپای در روستاهای بزرگ دیگر مرسوم نبود.

اکثریت کارگران خوش‌نشین بودند. به‌طور کلی، آنها از هریک از روستاییان در سال حق‌الزحمه‌ای دریافت می‌کردند. برای نمونه، سلمانی‌ها ریش و موی مردان ده را به فواصل مشخص، مثلاً دو یا سه هفته یکبار، اصلاح می‌کردند. در برخی روستاها سلمانی‌ها از همه روستاییان به یک اندازه اجرت می‌گرفتند، حال آنکه در برخی دیگر هر روستایی‌ای خودش تعیین می‌کرد که چقدر باید بپردازد. پرداخت‌ها جنسی بود، و زارعان آن را از سهم محصول خود می‌پرداختند. در مناطقی که محصول فراوان‌تر بود، سلمانی‌ها چیزی در حد ۵ من گندم از هر زارع می‌گرفتند؛ در روستاهای خیلی فقیر، بیشتر از یک من گندم گیر آنها نمی‌آمد. سلمانی‌ها و حمامی‌ها در طول سال نیز از ساکنان روستا بابت خدماتی از قبیل کشیدن دندان و زخم‌بندی یا شکسته‌بندی اجرت اندکی دریافت می‌کردند.<sup>۱</sup>

در یک‌سوم روستاهایی که جمعیت‌شان از ۵۰ خانوار بیشتر بود، حمامی عمومی وجود داشت. زارعان می‌توانستند هر وقت که دلشان خواست به حمام بروند و پس از برداشت محصول اجرت خدمات حمامی را به او بپردازند. در روستاهای آبادتر، حمامی‌ها از هر زارع ۴ من گندم بابت خدمات سالانه خود می‌گرفتند. خوش‌نشینان و بزرگان روستا هر بار به حمامی مزد می‌دادند: رسم این بود که پرداخت به‌صورت یک دانه نان سنگک کامل باشد. به هر جهت، در روستاهای بزرگ‌تر پرداخت نقدی هم صورت می‌گرفت که مقدار آن از یک ریال تا پنج ریال برای هر نفر متغیر بود.<sup>۲</sup>

جماعت زارع اعتبار اجتماعی چندانی برای حمامی و سلمانی قائل

۱. مطالب مربوط به سلمانی‌ها بر پایه اطلاعات به‌دست آمده از کشاورزان کهنسال است که در نواحی ورامین در طول بهار ۱۳۵۱ با آنها مصاحبه شده است.

۲. همان.



نبود و علت این امر حرفه آنها بود. به عقیده زارعان کار حمامی و سلمانی کاری پست بود. دو دلیل عمده برای این نگرش وجود داشت؛ نخست آنکه حمامی و سلمانی در خدمت دیگران بودند؛ دوم آنکه مدام در تماس با موادی از قبیل چرک بدن، مو و خون بودند که از لحاظ مذهبی نجس شمرده می شد. البته، این ارزش گذاری منفی بر کار سلمانی و حمامی باعث نمی شد که باقی روستاییان خود آنها را هم نجس بدانند. بنابراین، روابطی از قبیل آنچه در هندوستان می بینیم در روستاهای ایران وجود نداشت. از این رو جماعت زارع به راحتی با کسانی که از خود پایین تر می دانست معاشرت می کرد.<sup>۱</sup> در مجموع، سلمانی و حمامی در سطحی مساوی قرار می گرفتند، اما برخی از روستاییان احساس می کردند حمامی کمی «بهتر» است، چون کارش در خدمت هدفی شریف، یعنی طاهر کردن بدن برای نماز است.<sup>۲</sup>

اما، حمامی و سلمانی ضمن آن که بین همه کارگران غیرکشاورز پایین ترین مقام را داشتند، در پایین ترین رده جامعه دهقانی قرار نداشتند. در واقع، آنها به دلیل شغل شخصی شان، نسبت به گروه سوم خوش نشین ها، یعنی روستاییانی که فاقد شغل منظمی بودند، در وضع اجتماعی و اقتصادی به مراتب بهتری قرار داشتند. این گروه سوم عمدتاً شامل برزگران می شد که تأمین معاش شان به وجود کارهای فصلی بستگی داشت. فقر آنها در مقایسه با گروه های دیگر بسیار شدیدتر بود. تعداد برزگران یا کارگران کشاورز و خانواده های شان به مراتب بیش از همه کارگران غیرکشاورز و خانواده های شان بود، و حدوداً مشتمل بر ۸۰ درصد کل سکنه خوش نشین می شدند. در بیشتر روستاها، آنها ۲۵ تا ۴۰

۱. جالب است که کشاورزان می گفتند آنان هیچ مانعی نمی بینند که دختران خود را به سلمانی ها شوهر دهند، البته به شرط آنکه داوطلب مناسب تری در دسترس نباشد (همان).

۲. همان.

که در فاصله چند روز پیاده روی از روستای محل زندگی برزگر قرار داشت. به هر روی، همیشه تعدادی برزگر در نواحی کم درآمدتر پیدا می شدند که گروهی تشکیل دهند و در هر فصل تا ۲۰۰ کیلومتر یا بیشتر را به دنبال کار زیرپا گذارند.<sup>۱</sup>

وقتی درو محصول تمام می شد، تقاضا برای کار برزگران سریعاً کاهش می یافت. امکان برای یک کار نسبتاً ثابت تابستانی در مزرعه فقط در آن چند ناحیه ای وجود داشت که محصول تابستانه به اندازه گندم و جو مهم بود. اغلب، برزگران مجبور بودند هر کاری را که اینجا و آنجا گیر می آوردند، انجام دهند. آنهایی که موفق می شدند دست کم صد روز در سال را کار گیر بیاورند خوش اقبال تر از دیگران بودند، چون تعداد روزهایی که گرسنه می ماندند کمتر می شد. به هر جهت، نصیب برزگران خوش نشین از زندگی فقر، سوء تغذیه و بیماری بود.

با وجود این که بیشتر برزگران به نوعی تسلیم شرایط می شدند، برخی هنوز به بهبود زندگی امیدوار بودند. تعدادی از این برزگران به طور فصلی یا دائمی به شهرها مهاجرت می کردند و به مشاغل غیر تخصصی مختلف می پرداختند. دیگران در رؤیای صاحب نسق شدن و برخورداری از حق کشت روزگار می گذراندند. گاه نیز عملاً امکان ارتقا بخشیدن به موقعیت اجتماعی برای آنها پیش می آمد. برای نمونه، اگر مالکی از زارعی ناراضی می شد ممکن بود حق کشت او را بخرد یا غصب کند و به یک خوش نشین واگذارد. همچنین، مالکان گاه زمین هایی را که قبلاً کشت نشده بود زیر کشت می بردند و برزگران را به دریافت نسق دعوت می کردند. با این وصف، تنها برای درصد کمی از این افراد امکان ارتقا و زارع شدن وجود داشت.

جمعیت زیاد برزگران بر مناسبات مالک و زارع تأثیر می گذاشت. از

نظر مالک، کارگران خوش‌نشین منبع کار ارزانی بودند که در زمان درو، و نیز در انجام انواع کارهای ضروری مربوط به نگهدای زمین، می‌شد از آنها سود برد. مهم‌تر از همه، مالک می‌توانست به منظور افزایش منافع خود آنها را علیه زارعان به کار گیرد. برای نمونه، تا وقتی کارگران تهی‌دستی وجود داشتند که حاضر بودند هر قراری را که زارع غیر عادلانه می‌خواند، بپذیرند مالک راحت‌تر می‌توانست توافق‌های مربوط به تسهیم محصول را که طبق آن به میزان چهارپنجم محصول دروشده به خود او تعلق می‌گرفت به زارع تحمیل کند. زارع نیز به سهم خود تشخیص می‌داد که اگر تعداد برزگران زیاد باشد موقعیت او در چانه‌زنی به میزان قابل توجهی ضعیف‌تر خواهد بود. چون و چرا بر سر بی‌عدالتی‌های مربوط به نحوه تسهیم محصول و خودسرانه‌بودن اختیارات کاری بی‌فایده و از لحاظ اقتصادی فاجعه‌بار بود، زیرا مالک همیشه می‌توانست حق نسق زارع متمرّد را به برزگر مطیع‌تر واگذار کند.

### نتیجه

در فصلی که گذشت، آن نظام سلسله‌مراتبی که در طول قرن بیستم بر جامعه روستایی ایران حاکم بوده است تعمداً به تفصیل شرح داده شد تا تصویری از ماهیت جامعه دهقانی ایران به دست آید. منطقی است که گمان کنیم اکثریت روستاها در اوائل دهه ۵۰ از الگوهای مسلط اجاره‌داری زمین و تقسیم محصول ناراضی بوده‌اند. به هر جهت، فقدان هرگونه طغیان گسترده یا حتی اعتراض سازمان‌یافته دهقانی پدیده‌ای قابل توجه است.<sup>۱</sup> برای این سکون یک علت عمده وجود دارد: فقدان

۱. برای بررسی علل فقدان شورش‌های دهقانی گسترده در قرن بیستم، ر.ک.:

Farhad Kazemi and Ervand Abrahamian, "The Non-revolutionary Peasantry of Modern Iran", *Is* 14 (1978): 259-304.

درصد سکنه را تشکیل می دادند.<sup>۱</sup> در طول قرن بیستم تعداد افراد این گروه در تمام مناطق کشور رو به افزایش گذاشته بود. در واقع، بعید نیست که تا قبل از پایان قرن نوزدهم، یعنی قبل از آنکه افزایش چشمگیر جمعیت روستایی آغاز شود، گروه خوش نشینان صرفاً مشتمل بر کسبه و استادکاران بوده باشد.<sup>۲</sup>

با توجه به این که برزگران نه از حق کشت برخوردار بودند نه به هیچ کسبی اشتغال داشتند، ناامنی اقتصادی مشخصه ثابت زندگی آنان بود. کشاورزی عملاً تنها کاری بود که این اشخاص می توانستند در آن شرکت کنند.<sup>۳</sup> اما همین امکان نیز محدود بود زیرا کشاورزی در بیشتر نقاط کشور فصلی بود و معمولاً هم خود زارعان از عهده انجام آن برمی آمدند. با این همه برزگران هم برای انجام وظایف مختلفی از قبیل وجین کردن مزارع، چوپانی، خرمن کوبی، و پنبه پاک کنی اجیر می شدند. از این ها مهم تر زارعان در درو محصول به کار این برزگران متکی بودند.

دو محصول عمده گندم و جو را اغلب در طول اردیبهشت و خرداد درو می کردند. درو محصول کار سختی بود که معمولاً با داس انجام می شد. اگر برزگران سریع کار می کردند می توانستند حداکثر روزانه ۲,۰۰۰ مترمربع را درو کنند. بنابراین پیدااست که درو محصول به کندی پیش می رفت.

۱. برای آمارها، ر.ک. ایران، وزارت کار و امور اجتماعی، *نیروی انسانی*، جلد ۳، صص ۲۴۳-۲۴۴.

۲. در مورد بدشدن وضع اقتصادی جامعه روستایی در سراسر قرن نوزدهم ر.ک.:

Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 143-145, and Nikki Keddie, *Historical Obstacles to Agrarian Change in Iran*, pp. 4-7.

۳. در برخی روستاها بافتن فرش و لباس منبع عمده درآمد بود، ر.ک.:

Paul Ward English, *City and Village in Iran: Settlement and Economy in the Kirman Basin*, and Robert Dillon, "Carpet Capitalism and Craft Involution in Kerman, Iran" (Ph. D. dissertation, Columbia University, 1976).

برای نمونه، اگر بنه‌ای با پنج عضو ۸ هکتار زمین را زیر کشت می‌برد و همه نیروی انسانی‌اش را به درو مزارع اختصاص می‌داد، هر پنج نفر باید دست‌کم هشت روز تمام کار می‌کردند تا محصول کاملاً درو شود؛ اگر سربینه ترجیح می‌داد داس به دست نگیرد (که معمولاً هم این‌طور بود)، درو محصول ده روز یا بیشتر طول می‌کشید. چون زمان درو با فصلی عموماً پرمشغله در چرخه کشاورزی مصادف بود، اختصاص دادن یک هفته یا بیشتر به یک فعالیت موجب بازماندن از سایر کارها می‌شد. بنابراین، برای این‌که به همه کارها به‌خوبی رسیدگی شود زارعان عموماً اجیرکردن برزگران برای درو محصول را به‌صرفه‌تر می‌یافتند.

براساس آنچه در محل رسم بود، بنه یا زارع مستقل با برزگران قرار می‌گذاشت که قسمتی یا همه محصول جو و گندمش را درو کنند. دروگران بر اساس مقدار زمینی که درو می‌کردند اجرت می‌گرفتند. بهترین کارگر دروگر می‌توانست روزانه تا ۸ تومان، یا معادل جنسی آن، اجرت بگیرد.<sup>۱</sup> علاوه بر دستمزد، رسم این بود که زارعان در طول درو ناهار برزگران را هم بدهند.<sup>۲</sup>

برخی از برزگران به مدت یک ماه تمام به‌عنوان دروگر در استخدام زارع یا بنه باقی می‌ماندند: از آنجا که تعداد سکنه خوش‌نشین در همه روستاها یکسان نبود، برزگران در فصل درو به چندین روستا سفر می‌کردند و در آن نقاطی که نیروی انسانی کافی نبود به کار می‌پرداختند. به این ترتیب می‌شد ده روزی در یک روستا کار کرد و هفته‌ای در روستایی دیگر و الخ. اغلب، مهاجرت‌های فصلی محدود بود به سفر به روستاهایی

۱. هم کشاورزان و هم کارگران کشاورزی می‌گفتند که نرخ دستمزد روزانه برای درو در سراسر بخش اعظم غرب و مرکز ایران در سال‌های ۴۳-۱۳۴۰ حدوداً بین ۶ تا ۸ تومان بوده است.

۲. برای مقدار غذای سهم هر دروگر در حوالی تهران ر.ک.: صفی‌نژاد، طالب آباد، صص ۱۲۵-۲۶.

گروهی اجتماعی که بتوان آن را «قشر دهقان خرده‌پا» نامید. طبق تعریفی که در بیشتر آثار تحقیقی از دهقانان شده است، «دهقان خرده‌پا به کشاورزی گفته می‌شود که مالک قطعه زمینی است و آن را با نیروی کار خانوادگی کشت می‌کند... و تملک منابع کشاورزی برای دارندگان آن حداقل آزادی لازم به منظور درافتادن با اربابان را فراهم می‌کند.»<sup>۱</sup> مسلماً، چنین گروهی در ایران وجود نداشت. همان‌طور که دیدیم، اکثریت جماعت کشاورز زارعان تنگ‌دست و کارگران کشاورزی فاقد زمین بودند. روابط آنها با مالک شبیه به همان رابطه‌ای است که در کشورهای دیگر تشریح شده است: «دهقان تهی دست... که برای تأمین بخش اعظم یا همه معاش خود متکی به مالک است، قدرت چون و چرا ندارد: او، به سبب در اختیار نداشتن منابعی که در نبرد قدرت لازم دارد، کاملاً تحت اختیار صاحب کار خویش است.»<sup>۲</sup> اگر این مسئله را قبول داشته باشیم پس می‌توانیم فرض کنیم که در چنین شرایطی برای کشاورز ایرانی عاقلانه‌ترین کار امتناع از رفتاری بود که متضمن احتمال بدترکردن موقعیت باشد.<sup>۳</sup> شاید کل نظام مورد تنفر بود، اما آگاهی از ناتوانی خویش و پیامدهای یک قیام منجر به تسلیم عمومی شد.

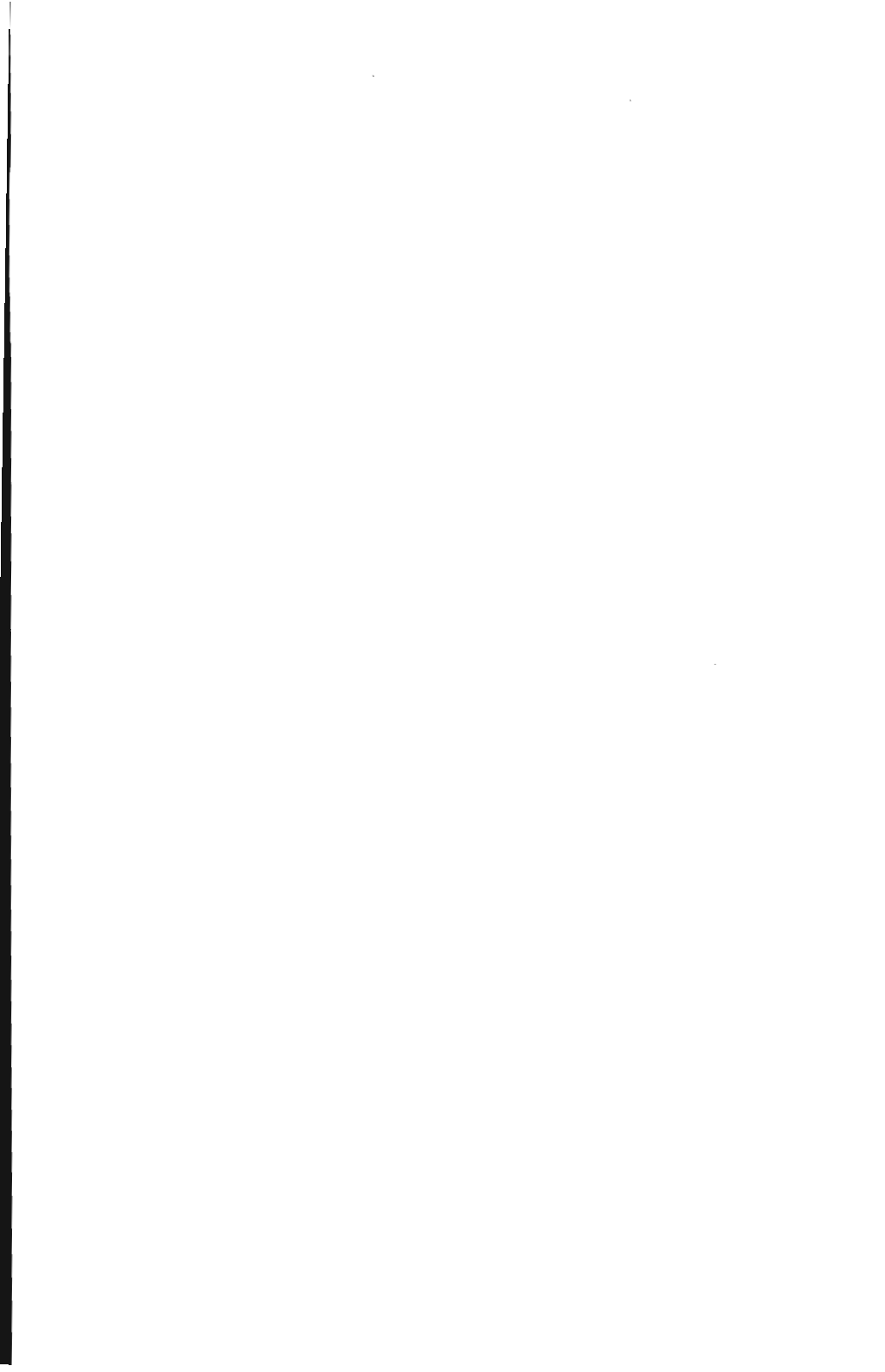
→

ترجمه فارسی این مقاله با عنوان «دهقانان غیرانقلابی در ایران»، مقالتهی در *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، انتشارات شیرازه، تهران ۱۳۷۶، در دسترس است.

1. Eric R. Wolf, *Peasant Wars of the Twentieth Century*, p. 291.

2. *Ibid.*, p. 290.

۳. نظریه‌ای در مورد تصمیم‌گیری منطقی کشاورزان به‌طور همه‌جانبه در کتاب Samuel Popkin *The Rational Peasant* مورد بحث قرار گرفته است.



### خاستگاه‌های اصلاحات ارضی

تصمیم به تغییر الگوهای مالکیت زمین‌های کشاورزی که در فصل ۲ تشریح شد، حاصل فعالیت انقلابی کشاورزان نبود، بلکه نتیجهٔ سیاستی آگاهانه از سوی نخبگان سیاسی شهرنشین بود. در اصل، اصلاحات ارضی یکی از چند موضوع عمدهٔ مورد بحث در عرصهٔ سیاسی ایران قرن بیستم به‌شمار می‌رفت. مسئله اصلی این بود که مؤثرترین راه برای حفظ تمامیت کشور در برابر تهدیدهای روزافزون سیاسی و اقتصادی غرب کدام است؟ در این بحث به‌طور کلی می‌توان دو نگرش مخالف یکدیگر را تشخیص داد. نگرش نخست، ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی را برای تبدیل ایران به جامعه‌ای شبیه به جوامع اروپایی مطرح می‌کرد، و هدف آن مقتدرکردن کشور و تأمین استقلال آن بود. نگرش دیگر مدعی بود که ایران کمتر از سایر کشورها نیست و بنابراین نیازی به تغییرات بنیادی ندارد. طبق این نگرش بهره‌برداری سیاسی از قدرت‌های رقیب در غرب (استراتژی‌ای که مدافعان اصلاحات نیز اغلب حامی‌اش بودند) و حفظ حداقل مناسبات سیاسی به‌ترتیبی که مداخله را ناممکن کند بهترین راه حفظ امنیت کشور به حساب می‌آمد. در مجموع، پس از تأسیس سلسلهٔ پهلوی در سال



۱۳۰۴، اصلاح‌طلبان کوشیدند بر حکومت مسلط شوند. اما، تلاش آنها برای حصول توافق بر سر انواع سیاست‌های اصلاحی و گسترده‌تری و آهنگ آن، ناموفق ماند. به‌ویژه، عدم توافق در زمینه ارجحیت دموکراتیک کردن عرصه فعالیت‌های سیاسی یا رشد اقتصادی باعث تفرقه شدیدی شد. این تشتت آراء بر طرف نشد و ناگزیر از میان اصلاح‌طلبان جناح‌های سیاسی مخالف نیز سربرآوردند و در پی اتحادهای مقطعی با گروه‌هایی برآمدند که اساساً مخالف اصلاحات بودند.

اختلاف بر سر ماهیت سیاسی حکومت (یعنی، سلطنت مشروطه یا استبدادی) در طول سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۲۰ همچنان حاد بود و طبیعتاً از هر نوع اصلاحات اساسی هم جلوگیری می‌کرد. اما، درست در همین دوره بود که اصلاح‌طلبان تقسیم اراضی را همچون پیش‌درآمدی بر یک برنامه عمومی توسعه اقتصادی پذیرفتند. مسلماً، زمین‌داران موافق چنین طرحی نبودند، زیرا مالکیت آنها را نفی می‌کرد. در طول این سال‌ها منافع آنان به هر طریق نسبتاً حفظ شده بود، چون شاه در نبرد با سیاستمدارانی که قصدشان محدود کردن قدرت سلطنتی بود آنها را متحد خویش به حساب می‌آورد. به‌هرروی، در اوایل دهه ۱۳۳۰، شاه پیروزی‌ای موقتی بر مخالفان دموکرات خود به‌دست آورد، و این پیروزی به دیوانسالاری (نظام حکومتی-اداری) امکان داد که توجه خود را به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی معطوف کند. برخی از اصلاح‌طلبان که در حکومت مشارکت داشتند مدافعان سرسخت اصلاحات ارضی بودند؛ آنان به تدریج موفق شدند شاه و مقامات مهم را متقاعد کنند که اصلاحات ارضی برنامه‌ای اساسی برای رشد کلی اقتصادی کشور (و حتی ثبات سیاسی آن) است. از این رو، اندیشه‌ای که ۵۰ سال بود روشنفکران شهری ترویجش می‌کردند به واقعیتی ملموس تبدیل شد. در این فصل، پذیرش تدریجی مفهوم تقسیم اراضی از سوی نخبگان سیاسی را دنبال خواهیم کرد.

## سوابق اولیه

اصلاحات ارضی نخستین بار در جریان انقلاب مشروطه ۱۲۹۰-۱۲۸۴ در سطح عمومی مطرح شد. تقسیم اراضی یکی از برنامه‌های حزب دموکرات (عامیون) بود و اعضای مجلس دوم<sup>۱</sup> که طرفدار اصلاحات بودند، آن را مطرح کردند. اما، جناح دموکرات در مجلس حزب اقلیت محسوب می‌شد. از این رو، امکان تحقق ایده‌های آن برای اصلاحات محدود بود. گذشته از آن، وجود مشکلات سیاسی عاجل‌تری که حاصل مداخله انگلیس و روسیه تزاری در ایران بود آنها را از تهیه طرحی قانونی برای اصلاحات ارضی بازداشت. پس از انحلال مجلس دوم با زور سرنیزه و اشغال آذربایجان توسط نیروهای روسی در زمستان ۱۲۹۰، دموکرات‌ها به مسائل ملی، یعنی کوتاه کردن دست بیگانگان از امور داخلی ایران مشغول شدند. خود حزب نیز که سخن‌گویان بانفوذتر آن تبعید شده یا به گروه‌های سیاسی دیگر پیوسته بودند، به تدریج تحلیل رفت.<sup>۲</sup>

شکست دموکرات‌ها در وضع قوانین موردنظر، شاید با توجه به موقعیت سیاسی پرخطر ایران قبل از شروع جنگ جهانی اول و در طول آن اجتناب‌ناپذیر بود. شگفت آن که رهبری حزب که عمدتاً از روشنفکران تشکیل شده بود، نتوانست مبنایی تحلیلی یا فلسفی برای اصلاحات ارضی موردنظر خود فراهم آورد. در توجیه بی‌علاقگی موجود به این قبیل طرح‌های مثبت باید گفت که تقسیم اراضی به خودی خود هدف اصلی آنها نبود، بلکه یکی از ابزارهای اجتماعی و اقتصادی لازم برای رسیدن به یک هدف سیاسی معین و حفظ آن محسوب می‌شد، یعنی هدف رسیدن به دموکراسی از طریق حکومت مشروطه.

۱. ر.ک. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صص ۳-۴.

۲. برای جزئیات بیشتر در باب گروه‌های سیاسی و فعالیت‌های آنها در طول این دوره ر.ک.: Ann K. S. Lambton, "Persian Political Societies, 1906-1911", in *St. Anthony's Papers* No, 16, ed. Albert Hourani, pp. 41-89.

برای آنها، تقسیم اراضی، اشرافیت ایران را از برخی اختیاراتش محروم و قدرت مطلقه را نیز محدود می‌کرد. دموکرات‌ها صادقانه به لزوم اصلاحات معتقد بودند، اما بیشتر آنها حکومت مشروطه را راه‌حل مشکلات متعدد کشورشان می‌دانستند، نه تقسیم اراضی یا هر نوع اصلاحات خاص دیگر را.

گرچه حزب دموکرات به هیچ‌یک از هدف‌های تعیین‌شده خود دست نیافت، اما در این میان بعضی افراد، دست‌کم به‌طور موقت، در پیش‌برد معتقدات خویش در طول جنگ جهانی اول توفیق یافتند. در طول جنگ، بخش اعظم کشور، به‌رغم اعلام بی‌طرفی، به اشغال نظامی انگلیس (جنوب)، دولت عثمانی (غرب)، و روسیه (شمال) درآمد. دموکرات‌ها به سازماندهی تلاش‌های مختلف در عرصه مقاومت یاری رساندند، از جمله جنگ چریکی عمده‌ای علیه روس‌ها در ایالت گیلان به‌راه انداختند. این نیرو، چون از جنگل‌های انبوه کوهستان البرز به‌منزله پوشش استفاده می‌کرد به جنبش جنگل معروف شد.<sup>۱</sup> در این پژوهش، جنگلی‌ها به‌ویژه از نقطه نظر فعالیت‌هایی که به نفع روستاییان انجام دادند مورد توجه‌اند. همان‌طور که در بهترین اثر تحقیقی دربارهٔ این جنبش — که به زبان انگلیسی موجود است — آمده: «آنان سهم زارع را از محصول افزایش دادند، از خدمات اجباری زارعان کاستند، پرداخت عوارض جنسی را لغو و به دعاوی زارعان علیه مالکان رسیدگی کردند، دهقانان را به جرگه‌های خویش می‌پذیرفتند، در برابر مواد غذایی‌ای که از روستاها می‌گرفتند پول می‌پرداختند، و حتی طرفداران ثروتمند خود را وامی‌داشتند که بخشی از املاک خود را میان دهقانان قسمت کنند.»<sup>۲</sup>

۱. برای تاریخ مختصر جنبش جنگل، ر.ک. احمد کسروی، *تاریخ مجده ساله آذربایجان*،

چاپ چهارم، جلد ۲، صص ۸۱۲-۸۲۸.

2. Kazemi and Abrahamian, "The Non-revolutionary Peasantry", p. 285.

گرچه دموکرات‌هایی که در بین جنگلی‌ها بودند مدافعان اصلی اصلاحات ارضی محسوب می‌شدند، اما باید توجه داشت که این جنبش تلفیقی از نیروهای متفاوت بود. برجسته‌ترین عضو این جنبش و رهبر آن میرزا کوچک‌خان بود. او در مقام نماینده مجلس در صف اعتدالیون قرار داشت، جناحی که با بسیاری از ایده‌های اصلاحی دموکرات‌ها مخالفت می‌کرد. اما اشتیاق میرزا کوچک‌خان و دموکرات‌ها به همکاری با هم در جنبش جنگل از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت که همگی مخالف مداخلهٔ خارجی‌ان در امور کشور، و به‌ویژه اشغال گیلان توسط قوای روس، بودند. این واقعیت را که در عین حال در فاصلهٔ سال‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۸ میان این نیروها توافقی هم بر سر اعلام اصلاحات ارضی وجود داشته است می‌توان ناشی از دیدگاه‌های مشترک آنها دانست. به هر جهت، محتمل است که میرزا کوچک‌خان اصلاحات را به این دلیل برای پیش‌برد اهداف سیاسی خود ضروری تشخیص داده بود که نیروهای جنگلی عمدتاً دهقانان بودند.

میرزا کوچک‌خان، ضمن آنکه از اصلاحاتی که هدفش بهترکردن شرایط زندگی دهقانان بود حمایت می‌کرد، ظاهراً با هر نوع برداشت کلی از تقسیم اراضی مخالف بود. در سال ۱۲۹۹ پس از آنکه قوای جنگلی با حزب جدید کمونیست (متشکل از ایرانیانی که به تازگی و پس از چندین سال کار در ایالات روسی قفقاز، و عمدتاً در میدان‌های نفتی باکو، به ایران بازگشته بودند) برای ایجاد جمهوری شورایی سوسیالیست گیلان به وحدت رسید، این موضوع منشأ عمدهٔ اختلاف سیاسی میان نیروهای جنگل شد. کمونیست‌ها که به شدت تحت تأثیر تجربه‌های انقلابی روسیه قرار داشتند، با قصد آنکه به سرعت تغییراتی بنیادین پدید آورند خیلی زود خلع مالکیت به منظور تقسیم مجدد همهٔ املاک بزرگ در گیلان را اعلام داشتند. میرزا کوچک‌خان از پذیرفتن آنچه که دست‌اندازی به

حریم مالکیت خصوصی می‌خواند امتناع کرد.<sup>۱</sup> تنش فزاینده میان کمونیست‌ها و متحدان ایشان (از جمله دموکرات‌ها) و جنگلی‌ها و حامیان آنها عملاً به درگیری آشکاری منتهی شد (۱۳۰۰).<sup>۲</sup> درحالی که این نبرد گسترش می‌یافت، نیروهای حکومت مرکزی، که با جنگلی‌ها بر سر مسئله تجزیه‌طلبی ضدیت داشتند، به منظور تحکیم قدرت حکومت مرکزی وارد گیلان شدند. کل جنبش جنگل سرکوب شد. سر میرزا کوچک‌خان را به تهران بردند و برای هشدار به مخالفان در معرض تماشای عموم گذاشتند، و بیشتر اصلاحات ارضی‌ای که جنبش انجام داده بود، ملغی شد.

«قهرمان» سرکوب جنبش جنگل، رضاخان فرمانده قوای نظامی اصلی حکومت، یعنی تپ قزاق، بود. گرچه او پنج سال بعد نخستین شاه سلسله جدید پهلوی شد، اما در سال ۱۳۰۰ تازه در آستانه خروج از ظلمت گمنامی و کسب شهرت سیاسی قرار داشت. وی در اسفند همان سال با گروهی از اصلاح‌طلبان به رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی در کودتایی موفق شرکت جست. هدف مشترک این گروه تأسیس یک حکومت مرکزی قوی بود، زیرا آنها معتقد بودند که ضعف و عدم تمرکز قدرت حکومتی علت اصلی مداخله خارجی در کشور است. به هر حال، رضاخان و سید ضیاء مسلماً قبل از کودتا نمی‌توانستند درباره برنامه‌ای برای اصلاحات صحبت کرده باشند و پس از کودتا نیز نمی‌توانستند در این مورد به توافقی مناسب دست یابند. سید ضیاء، تنها سه ماه پس از آنکه در سمت نخست‌وزیر اداره امور کشور را به دست گرفت مجبور به

1. Ibid., p. 286.

۲. برای جزئیات بیشتر، ر.ک. همان، صص ۲۸۷-۲۸۶ و

Sepehr Zabih, *The Communist Movement in Iran*, pp. 19-45.

کناره‌گیری و تبعید شد.<sup>۱</sup> سپس رضاخان به تدریج قدرت خود را تحکیم کرد و سرانجام در موقعیتی قرار گرفت که توانست سلسله قاجار را سرنگون کند و خود را شاه بخواند.

اگرچه جانبداری از روش‌های سیاسی متفاوت اختلافات میان سیدضیاء و رضاخان را آغاز کرد، اما نبرد سیاسی آنها عمدتاً بر سر قدرت بود. با وجود این، جالب است بدانیم که این دو مرد وجه نظرهای کاملاً متفاوتی نسبت به مسئله اصلاحات اقتصادی داشتند. سیدضیاء معتقد بود که کشاورزی سالم نقشی مهم در اعاده قدرت و شکوفایی کشور دارد. او برای احیای دوباره این بخش برنامه‌هایی پیشنهاد کرد که تقسیم اراضی میان روستاییان و ایجاد تغییراتی در نظام سهم‌بری به نفع زارعان را دربرمی‌گرفت و برای حکومت ایران در سال ۱۳۰۰ بسیار رادیکال محسوب می‌شد. وی به‌ویژه خواستار انتقال همه زمین‌های دولتی (خالصه) به زارعان بود. سیدضیاء معتقد بود این اصلاحات هم تولید و هم سطح زندگی مردم در روستاها را بالا خواهد برد.<sup>۲</sup> طبیعتاً رضاخان در مورد کشاورزی با سیدضیاء هم‌عقیده نبود، بنابراین وقتی سیدضیاء از حکومت رانده شد نقشه‌هایش نیز با او کنار گذاشته شد.

در زمینه اقتصادی، تمام توجه رضاخان معطوف به صنعت بود. در واقع، او پس از شاه شدن (و گرفتن عنوان رضاشاه) سیاست‌های مختلفی را برای تبدیل ایران به یک کشور صنعتی طبق الگوی اروپایی درپیش گرفت.<sup>۳</sup> در طول سلطنت او در مقابل امکانات وسیعی که به

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره مناسبات میان رضابهلوی و سیدضیاء، ر.ک.

L. P. Elwell-Sutton, "Reza Shah the Great: Founder of the Pahlavi Dynasty", in *Iran Under the Pahlavis*, ed. George Lenczowski, pp. 17-19.

۲. علاقه سیدضیاء به کشاورزی در Peter Avery, *Modern Iran*, pp. 235-237 مورد بحث

قرار گرفته است. همچنین، ر.ک.: Lambton, *Persian Land Reform*, p. 49.

۳. برای مطالعه برنامه صنعتی کردن رضا بهلوی، ر.ک.

صنعتی کردن اختصاص یافت کشاورزی عملاً فراموش شد. شکی نیست که چند قانون بی‌اهمیت هم تصویب شد تا به اصطلاح رشد کشاورزی را تسریع کند، اما اینها همه به نفع مالکان بود.<sup>۱</sup> حتی وقتی هم که برنامه‌ای تهیه شد تا زمین‌های دولتی بی‌حاصل را به زارعان بفروشند، بیشتر این املاک به دست مالکان غایب از روستا افتاد.<sup>۲</sup> سیاست‌های مربوط به مسائل کلی‌تر مانند نحوه اجاره زمین و ماهیت روابط مالک-زارع هرگز مورد توجه قرار نگرفت. در واقع، با توجه به منافع شخصی خود شاه، اصولاً انتظار نمی‌رفت که او به چنین مسائلی بپردازد؛ رضاشاه تا ۱۳۲۰ که از سلطنت برکنار شد، از طریق امکانات قانونی و فوق قانونی خود متجاوز از تمام یا بخشی از ۲,۰۰۰ روستا را مالک شده بود، یعنی سالانه ۱۰۰ روستا را تصاحب کرده، به بزرگ‌ترین مالک غایب در سراسر کشور تبدیل شده بود.<sup>۳</sup>

### اصلاحات ارضی و روشنفکران

هرچند حکومت مقتدر و مستبدی که رضاشاه تأسیس کرده بود علاقه‌ای به کشاورزی نداشت، اما فعالان سیاسی در فاصله سال‌های ۱۳۰۰-۱۲۸۸ به نشر اندیشه‌های مربوط به اصلاحات کشاورزی پرداختند و این اندیشه‌ها در میان خیل روزافزون روشنفکران ریشه دوانید. منبع الهام عمده این اندیشه‌ها اروپا بود، زیرا از سال ۱۳۰۴ به بعد مدام تعداد بیشتری از جوانان به اروپا می‌رفتند، و در شهرهایی مثل برلین، لندن، پاریس و ژنو به تحصیل می‌پرداختند. از این میان تعدادی جذب ایده اصلاحات ارضی شدند. بعضی صادقانه تحت تأثیر فقر

1. Ibid., pp. 122-124.

۲. در مورد فروش اراضی دولتی در زمان رضاشاه، ر.ک.:

Lambton, *Landlord and Peasant*, pp. 239-250, 253-255.

3. Ibid., pp. 256-257; Lambton, *Persian Land Reform*, pp. 49-56.

دهقانان قرار داشتند. به هر جهت، در بیشتر موارد وضع نابسامان کشاورزی، عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با اروپا تلقی می‌شد. ماهیت روابط مالک و زارع اساساً «فئودالی» ارزیابی می‌شد و طبیعی بود که اگر ایران می‌خواست پیشرفت کند و به‌صورت کشوری مدرن درآید، لازم بود که اقتصاد «فئودالی» از میان برداشته شود.

در شکل‌گیری ایده‌های اصلاح‌طلبانه در میان ایرانیان تحصیل‌کرده اروپا، مفاهیم سوسیالیستی و مارکسیستی به‌ویژه اهمیت داشت. فردی که مهم‌ترین نقش را در انتقال این اندیشه‌ها و مفاهیم به هم‌میهنان خود برعهده گرفت تقی ارانی<sup>۱</sup> بود. ارانی ضمن تحصیل در برلین در دهه ۱۳۰۰ تعبیر مارکسیستی از جامعه را پذیرفت. او و دوستان نزدیکش بذر اندیشه‌های مارکسیستی را در میان دانشجویانی که در اروپا با آنها تماس داشتند پاشیدند و این تلاش‌ها را در ایران نیز در طول دهه ۱۳۱۰ (البته به‌طور مخفی) ادامه دادند. ارانی و تعدادی از یاران او در سال ۱۳۱۶ دستگیر و به جرم تخلف از قانون سال ۱۳۱۰ که نشر ایده‌های مارکسیستی را منع می‌کرد محکوم به زندان شدند. ارانی در زندان جان سپرد (۱۳۱۹)، اما تعدادی از پیروان او پس از کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت در ۱۳۲۰ در جریان عفو عمومی از زندان آزاد شدند. بعضی از آنها برای نشر اندیشه‌های ارانی بلافاصله به تأسیس یک حزب سیاسی به‌نام حزب توده اقدام کردند.<sup>۲</sup>

حزب توده طبیعتاً تا حتی ترجیحاً، علاقه خاصی به اصلاحات ارضی نداشت. گرچه این حزب اتحادیه‌های روستایی را سازماندهی کرد، اما

1. Ervand Abrahamian, "Communism and Communalism in Iran: The Tudeh and the Firqah-i Dimokrat", *LJMES I* (October 1970): 297-299; and Zabih, *Communist Movement*, pp. 64-70.

۲. برای شرحی مبسوط دربارهٔ محفل ارانی و شکل‌گیری حزب توده به قلم یکی از شرکت‌کنندگان ر.ک. بزرگ علوی، پنجاه و سه نفر.



نیرویش عمدتاً در شهرها متمرکز بود و اعضای عادی آن را کارگران شهری تشکیل می دادند. به هر حال، این حزب در حمایت از دهقانان برخی مواضع اتخاذ شده توسط نمایندگان خود در مجلس را پذیرفت. این مواضع به ویژه عبارت بود از این که همهٔ املاک خالصه به دهقانان واگذار شود؛ حکومت املاک خصوصی بزرگ را بخرد و مجدداً میان دهقانان قسمت کند؛ و همچنین یک قانون جدید تقسیم محصول در حمایت از منافع دهقانان تصویب شود.<sup>۱</sup>

حزب توده به رغم داشتن چند نماینده در مجلس و سه وزیر در کابینه در یک ائتلاف کوتاه مدت با حکومت (شهریور-مهر ۱۳۲۵)، هیچ گاه در موقعیتی قرار نگرفت که قدرت سیاسی واقعی را اعمال کند. از این رو، میزان دل بستگی این حزب به امر اصلاحات ارضی هیچ گاه در بوته آزمایش قرار نگرفت. اما، گروه مارکسیستی دیگری که روابط چندانی هم با حزب توده نداشت یک سالی در آذربایجان حکومت کرد. فرقهٔ دموکرات آذربایجان (حزب دموکراتیک آذربایجان) در پاییز سال ۱۳۲۴ به دست کمونیست هایی که در جنبش جنگل شرکت کرده بودند تأسیس شد.<sup>۲</sup> آنها با حزب توده روابط خوبی نداشتند، زیرا معتقد بودند حزب توده به مسائل ولایات توجهی ندارد. حزب دموکراتیک آذربایجان، در آبان و آذر سال ۱۳۲۴ حکومت های محلی را به دست آورد و در تبریز اعلام خودمختاری کرد.<sup>۳</sup> در فروردین ۱۳۲۵، حکومت فرقهٔ دموکرات قانون اصلاحات ارضی خود را که به توزیع املاک خالصه و مصادره شده میان دهقانان مربوط می شد، اعلام کرد. گرچه هزاران زارع از این قانون

1. Zabih, *Communist Movement*, pp. 81–82.

۲. برای بهترین بررسی در مورد فرقهٔ دموکرات آذربایجان ر.ک. Abrahamian, "Communism and Communalism", pp. 291–317.

۳. برای شرح مفصل دربارهٔ قیام آذربایجان، ر.ک. Zabih, *Communist Movement*, pp. 98–122.

نفع بردند، اما رهبران فرقهٔ دموکرات که با مالکان محلی همکاری داشتند، تنها املاکی را مصادره کردند که به مالکان غیرآذربایجانی تعلق داشت (۶۸۷ روستا از کل ۷,۰۰۰ روستا)<sup>۱</sup>. حزب این روش محافظه‌کارانه را آگاهانه اتخاذ کرده بود. آنها که نمی‌خواستند اشتباهی را تکرار کنند که گمان می‌کردند علت شکست جنبش جنگل بوده است - یعنی سیاست‌های اصلاحی رادیکال و بیگانه با منافع شهر - تلاشی آگاهانه را برای همکاری با نیروهای غیرانقلابی اما اصلاح‌طلب آغاز کردند؛ یعنی گروه‌هایی که در ضدیت با حکومت مرکزی از نظر سیاسی با آنها هم‌عقیده بودند.<sup>۲</sup> این امر به بروز مشکلاتی انجامید که هرگز راه‌حلی نیافت. به‌رغم تلاش‌هایی که برای مذاکره با حکومت مرکزی شد، تهران مایل نبود هیچ سخنی از خودمختاری ایالات بشنود. در پی این تلاش‌های ناموفق، لشگری به آذربایجان گسیل گشت و فرقهٔ آذربایجان در آذرماه ۱۳۲۵ سرکوب شد. به این ترتیب، قانون اصلاحات ارضی آن حکومت نیز ملغی شد، گرچه خاطراتی از آن در اذهان برجای ماند.<sup>۳</sup>

با وجود اینکه حزب توده در قیام آذربایجان شرکت نداشت، بیاناتی که عموماً در حمایت از رژیم فرقهٔ دموکرات ابراز داشت چهرهٔ حزب را تیره کرد. بسیاری از روشنفکران، از جمله مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌های مستقل، براین عقیده بودند که وقایع آذربایجان را

1. Cyrus Gharatchedaghi, *The Distribution of Land in Varamin*, pp. 37-38.

2. Abrahamian, "Communism and Communalism", pp. 306-310.

۳. در مدت زندگی در آذربایجان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷، من با هواداری وسیع آذربایجانی‌هایی که می‌توانستند دوران فرقهٔ دموکرات را به یاد آورند از این فرقه روبه‌رو شدم. میان نسل جوان‌تر (حدود ۱۸ تا ۲۵ سال)، به‌ویژه دیدی مثبت و حتی آرمانی نسبت به آن زمان رواج داشت. بیشتر آذربایجانی‌ها، حتی کسانی که از جنبش خودمختاری اعلام نارضایی می‌کردند، از تعطیل روز ۲۱ آذر در سراسر کشور تحت عنوان روز «نجات» آذربایجان به‌شدت منزجر بودند.

شوروی طرح‌ریزی کرده است. مبنای این عقیده، واقعیت حضور نیروهای نظامی شوروی در آذربایجان در زمان به دست گرفتن قدرت از سوی فرقهٔ دموکرات بود. در واقع نیز عملاً شوروی‌ها در بازداشتن قوای حکومت مرکزی از حملهٔ جدی به نیروهای فرقه دخالت کرده بودند.<sup>۱</sup> از آنجا که توده‌ای‌ها به‌طور کلی از سیاست خارجی شوروی دفاع می‌کردند، جاذبهٔ حزب برای کسانی که اندیشه‌هایی ملی‌گرایانه داشتند از میان رفت و جای خود را به بی‌اعتمادی و حتی خصومت نسبت به شوروی داد. اما، عقب‌نشینی حزب توده موقتی بود، و در ۱۳۲۷ بار دیگر نفوذ خود را تحکیم کرد. نظرات حزب در سطحی وسیع انتشار می‌یافت و یک نسل کامل از ایرانیان تحصیل‌کرده را با بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی موجود آشنا می‌کرد.

بحث دربارهٔ اصلاحات ارضی و جانبداری از آن در نخستین سال‌های پس از جنگ آشکارا تحت نفوذ حزب توده انجام می‌شد. بیشتر روشنفکران که به این موضوع علاقه‌مند بودند، یا از اعضای سابق این حزب بودند یا با جهان‌بینی‌های چپ همبستگی داشتند. حسین ارسنجان (۱۳۴۸-۱۳۰۱) مردی که مقدر بود طراح اصلی قانون اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ باشد، در این رده قرار داشت. ارسنجان از لحاظ فلسفی سوسیالیست بود، گرچه از نوشته‌های او پیداست که هرگز تحلیلی منسجم از مشکلات اجتماعی-اقتصادی ایران نداشته است. توجه او به اصلاحات کشاورزی صرفاً منبعث از ایدئولوژی نبود، بلکه

۱. ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان جنگ جهانی دوم در اشغال نیروهای اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر بود؛ ایالات متحد نیز بعداً به آنان پیوست. سه متفق زمان جنگ توافق کردند همهٔ نیروهای شان را در طول ۶ ماه پس از پایان گرفتن همهٔ خصومت‌ها از ایران خارج کنند. اتحاد شوروی عملاً عزیمت خود را به مدت ده‌ماه به تعویق انداخت و به بحران‌های مختصری در سطح جهانی دامن زد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.

ناشی از نفرت صادقانه او به نظام کشاورزی‌ای بود که آن را فئودالی می‌دانست. ارسنجانی متقاعد شده بود که برای پایان بخشیدن به فقر و استثمار طبقه زارع، اصلاح نظام مالکیت زمین واقعاً ضرورت دارد. او، این نظرات را طی رشته مقالاتی در نشریه *داریا*، که در فاصله سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۳۱ به سردبیری خودش منظمآ انتشار می‌یافت، عنوان می‌کرد.

بحثی که ارسنجانی می‌کرد صرفاً مربوط به تقسیم مجدد اراضی نمی‌شد، بلکه راه‌های عملی برای اجرای این برنامه را نیز دربرمی‌گرفت. برای نمونه، در مقاله ۲۵ دی ۱۳۳۱ از شاه می‌خواست که با تقسیم املاک شخصی خود میان دهقانان، طلایه‌دار این حرکت شود. شاه می‌توانست از مالکان عمده بخواهد که از او تبعیت کنند. در پی آن، حکومت می‌توانست لایحه اصلاحات ارضی را به مجلس ببرد تا تقسیم مجدد املاک دیگر را نیز به نحوی برنامه‌ریزی کند.<sup>۱</sup> چند روز پس از آن، ارسنجانی از این هم پیشتر رفت و عنوان کرد که زمین کشاورزی حق زارعی است که آن را می‌کارد، و اعلام داشت که سزاوار است حکومت از همه مالکان غایب سلب مالکیت کند و زمین‌های شان را به زارعانی بدهد که در آنها کشت می‌کنند.<sup>۲</sup>

نفوذ مستقیم ارسنجانی، توده‌ای‌ها، و دیگر هواداران اصلاحات کشاورزی بحثی گسترده را در سطح روشنفکران دامن زد و بدون شک بر اقدامات سیاسی دهه ۱۳۳۰ تأثیر گذاشت. برای نمونه، در بهمن ۱۳۳۰، شاه فرمان فروش ۲۰۰۰ روستای خود را به دهقانان صادر کرد.<sup>۳</sup> ضمن آنکه این حرکت تأثیر نمادین شگفتی داشت، تأثیرات عملی آن چندان

۱. *داریا* (تهران)، ۲۵ دی ۱۳۲۹. ۲. همان، ۵ بهمن ۱۳۲۹.

۳. شاه تصمیم خود مبنی بر فروش املاکش را به هیچ عاملی جز ایده‌آلیسم خودش مربوط نمی‌دانست. ر.ک. محمدرضا شاه پهلوی، *مأموریت برای وطنم*، صص ۲۰۳-۲۰۱ (نسخه انگلیسی).

جدی نبود. تقسیم اراضی بسیار کند بود و در طول دوره‌ای ده‌ساله انجام شد، و یک سوم املاک خالصه به‌جای آن‌که به دهقانان فروخته شود به نورچشمی‌های خود شاه فروخته شد.<sup>۱</sup> اما، این حرکت دو پیامد سیاسی داشت: (۱) شاه به نوعی با جنبش گسترش‌یابنده اصلاحات ارضی همراه شد، (۲) مالکان عمده، که اصلاً قصد نداشتند از او تبعیت کنند، نسبت به مقاصد دربار مشکوک شدند.<sup>۲</sup>

گرچه اقدامات شاه را قشر وسیعی از مالکان تأیید نمی‌کردند، اما پیامدهای سیاسی آن که هم منافع دربار و هم منافع بزرگ مالکان را به‌خطر می‌انداخت باعث شد که در طول دهه ۱۳۳۰ میزانی از همکاری دوجانبه میان دربار و مالکان برقرار بماند. در آن سال‌ها رشد جنبش جبهه ملی و تلاش به منظور از میان بردن نفوذ آن نیز نگرانی‌های شدیدی برای دربار و بزرگ‌مالکان فراهم آورد. جبهه ملی در سال ۱۳۲۸، به رهبری محمد مصدق (۱۳۴۶-۱۲۵۹)، به‌صورت ائتلافی نه‌چندان منضبط از ملی‌گرایان و گروه‌های حامی اصلاحات پا به عرصه سیاست نهاد.<sup>۳</sup> این جبهه به سرعت حمایت طبقات میانی و پایین شهری را که به دلایل متفاوت از حکومت ناراضی بودند جلب کرد. تا اسفند سال ۱۳۳۰، جبهه ملی دیگر از لحاظ سیاسی آن‌قدر قوی بود که بتواند نخست‌وزیری مصدق را تضمین کند.

گرچه بحران‌های بین‌المللی ناشی از ملی‌شدن شرکت نفت ایران و انگلیس مسئله اصلی دولت مصدق بود، اما در این دوره تلاش‌هایی نیز

1. Nikki Keddie, "Stratification, Social Control, and Capitalism in Iranian Villages", pp. 399, n. 9.

۲. شرحی کوتاه در مورد مخالفت ملاکان با فروش املاک سلطنتی از سوی شاه در Lambton, *Persian land Reform*, pp. 53-55 آمده است.

۳. برای بهترین ارزیابی از جنبش جبهه ملی ر.ک.

برای انجام برخی اصلاحات به عمل آمد.<sup>۱</sup> دو فرمانی که در مهر ۱۳۳۱ صادر شد برای بحث ما اهمیتی ویژه دارد. در نخستین فرمان اعلام شد که پس از تقسیم محصول، ۲۰ درصد از سهم رایج مالک باید به روستا برگردانده شود تا ۱۰ درصد آن میان زارعان سهم‌بر تقسیم و ۱۰ درصد دیگر صرف برنامه‌های عمرانی روستا شود.<sup>۲</sup> علاوه بر آن، مواردی هم به تشکیل شوراهای ده و منطقه زراعی برای گرفتن مسئولیت امور محلی اختصاص یافته بود.<sup>۳</sup> دومین فرمان مبنی بر معافیت روستاییان از بیگاری بود و همه انواع عوارضی را که مالک طبق رسوم رایج از زارع درخواست و دریافت می‌کرد، قدغن کرد.<sup>۴</sup>

فرمان‌های مصدق مسلماً نمایانگر تلاشی برای بهبود وضع روستاها بود.<sup>۵</sup> اما، آنچه انجام شد نسبت به آن اصلاحاتی که نشریاتی مثل *داریا* مدافعش بودند تقریباً هیچ بود.<sup>۶</sup> بخشی از علت شکست مصدق در مورد حل ریشه‌ای مسئله ارضی در ایران، یعنی تقسیم مجدد املاک متعلق به مالکان غایب، به ماهیت دولت او مربوط می‌شد. جبهه ملی اتحادی بود از گروه‌های مختلف ترقی‌خواه، میانه‌رو، محافظه‌کار و حتی چند گروه سیاسی ارتجاعی که تنها پیوند مشترک میان آنها ملی‌گرایی‌شان بود. بی‌شک، تهیه برنامه‌ای برای تقسیم مجدد زمین که همه این جناح‌ها آن را قبول داشته باشند حتی در بهترین شرایط سیاسی هم کار ساده‌ای نبود.

۱. برای تحلیلی در مورد سیاست‌های دولت مصدق ر.ک.

Henry C. Atyeo, *Political Developments in Iran, 1951-1954*, *Middle Eastern Affairs* 5 (1954): 249-259.

2. See Further Lambton, *Persian Land Reform*, pp. 37-38.

3. *Ibid.*, pp. 38-39.

4. *Ibid.*, pp. 39-40.

۵. برای دیدی متضاد ر.ک. همان، ص ۴۰.

۶. کاتم می‌گوید که برنامه کشاورزی جبهه ملی می‌توانست تغییراتی «بنیادین» در روستاها پدید آورد (ر.ک. *Nationalism*, pp. 271-272)؛ با توجه به این واقعیت که برای اصلاح الگوهای مالکیت زمین تلاشی صورت نگرفت این خوشبینی توجیه‌ناپذیر می‌نماید.

آنچه اوضاع را بدتر می‌کرد این بود که ایران در یک ستیز بزرگ بین‌المللی یعنی ملی‌کردن میدان‌های نفتی و پالایشگاه‌هایی گرفتار شده بود که انگلیسی‌ها خود را مالک آن می‌دانستند. از بخت بد، این برخورد به علت به اجراء آمدن تحریم نفتی ایران که به پیشنهاد انگلیس صورت گرفت بحران اقتصادی داخلی را نیز تشدید کرد. در چنین شرایطی، حتی اگر توافقی قبلی در مورد وضع کلی روستاها در میان اعضای دولت وجود می‌داشت، برای دولت مصدق عملاً غیرممکن بود که توجهی جدی به جوهر پیشنهادات عنوان شده برای اصلاحات بنیادی معطوف دارد.

سرنوشت دو فرمانی که دولت جبهه ملی صادر کرد این بود که اجرا نشده باقی بماند. در مرداد ۱۳۳۲ مصدق با یک کودتا از کار برکنار شد. رهبری کودتا را دربار، بسیاری از افسران عالی‌رتبه ارتش، زمین‌داران، و برخی روحانیان برعهده داشتند.<sup>۱</sup> این ائتلاف داخلی از حمایت مادی و معنوی قدرت‌های خارجی، به‌ویژه ایالات متحده و بریتانیا، برخوردار بود. در پی آن، هدف حکومت جدید عادی‌کردن روابط با این قدرت‌ها، به‌ویژه با بریتانیا، اعلام شد. دیگر حتی به اصلاحات زراعی ناچیز نیز توجهی نشد. در واقع، فرمان‌های سال ۱۳۳۱ عملاً لغو شد. احتمالاً میان بزرگ مالکان هنوز این امید وجود داشت که همه لغظی‌های دهه قبل در مورد تقسیم اراضی به دست فراموشی سپرده شود.

### به‌سوی پذیرش سیاسی اصلاحات ارضی

کودتا به نفع شاه وقت صورت گرفته بود. محمدرضا پهلوی (۱۳۵۹-۱۲۹۸) در پی کناره‌گیری اجباری پدرش در زمان اشغال کشور توسط نیروهای انگلیسی-روسی به سلطنت رسید. در

1. Ibid., p. 283.

دوازده سال اول سلطنت او، شاهد تحکیم قدرت پارلمانی و تقلیل موقعیت اجتماعی شاه در نقش فرمان‌روای یک حکومت مشروطه هستیم. اما، پس از کودتا، شاه اشتیاق خود را برای به انحصار درآوردن قدرت نشان داد و به منظور برقراری مجدد استبداد از حمایت ارتش سود برد، و بالاخره دیکتاتوری سلطنتی را برقرار ساخت.<sup>۱</sup>

شاه، به محض آن‌که موقعیت خود را محکم یافت، متوجه دو هدف داخلی مرتبط با هم شد، از لحاظ سیاسی، امیدوار بود که قدرت خود را با تحکیم موقعیت حامیان خویش تضمین کند؛ و در زمینه اقتصادی نیز می‌خواست ایران را طبق الگوی سرمایه‌داری به پیش برد.<sup>۲</sup> در آغاز، هدف سیاسی در اولویت قرار داشت. با توجه به این واقعیت که هواداران جبهه ملی در اعتقادات ملی‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه شاه عمیقاً تردید داشتند، شاید این انتخاب برای او اجتناب‌ناپذیر بود. در واقع، پس از کودتای ۱۳۳۲ بسیاری از روشنفکران به این نتیجه رسیدند که شاه صرفاً دست‌نشانده حکومت‌های بیگانه و خائن به کشور است. با توجه به این انتقادات، عملاً تنها راهی که او برای اعاده حیثیت خود در اختیار داشت بازگشت به نظام سیاسی قبل از کودتا بود. اما گذشتن از خیر قدرت سیاسی دقیقاً همان کاری بود که شاه اصلاً نمی‌خواست انجام دهد.

شاه امیدوار بود که بتواند از طریق مطرح کردن انواع اصلاحات اجتماعی که جبهه ملی و دیگران مدافعش بودند در دید عامه به استبداد خود مشروعیت ببخشد. بنابراین، از سال ۱۳۳۳ عملاً و رسماً از مالکان بزرگ خواست که زمین‌های خود را میان زارعان قسمت کنند، و به اصطلاح از حرکت خود او که در ۱۳۳۰ آغاز شده بود پیروی کنند. اما،

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: Ibid., pp. 286-313.

۲. مهم‌ترین بررسی جامع از تلاش‌های شاه برای توسعه ایران طبق الگوی کاپیتالیستی در این منبع یافت می‌شود:



این بار شاه هنوز در تکاپوی تثبیت قدرت خود بود و نمی‌دانست در تقابلی که میان او و گروه بانفوذ بزرگ مالکان پیش می‌آمد تا چه حد می‌تواند بر وفاداری ارتش که حامی اصلی‌اش بود، متکی باشد.<sup>۱</sup> از این رو، هنگامی که سیل انتقادات مالکان و عوامل آنان آغاز شد، از دنبال کردن فعالانه موضوع دست برداشت.<sup>۲</sup> اما، آن‌طور که پیداست شاه در طول دهه ۱۳۳۰ متقاعد شده بود که اصلاحات ارضی ضروری است. ضمن آن‌که آرزوی کسب وجهه ملی عامل عمده تغییر نگرش او محسوب می‌شد، در این حال مسلماً انگیزه‌های او به مراتب پیچیده‌تر از این بود. ملاحظات دیگری که به دیدگاه‌های او شکل می‌داد، از جمله عبارت بود از ایده‌آلیسم؛ امید به بهبود وضع اقتصادی کشور؛ نارضایتی از نظامی که عقب‌افتاده شمرده می‌شد و مسلماً امروزی نبود؛ حساسیت نسبت به افکار عمومی جهانی (که برخی نشریات بین‌المللی عاملش بودند)؛ و امید به اینکه مقبولیت خارجی بیابد (نمایندگان سیاسی ایالات متحد به‌ویژه او را تشویق به انجام اصلاحات می‌کردند).

شاه امیدوار بود سیاست تقسیم مجدد اراضی قدرت حکومت مرکزی را افزایش دهد و حمایت سیاسی از خود او را هم گسترده‌تر کند. حکومت در دهه ۱۳۳۰، بر نواحی روستایی کنترل چندانی نداشت. در بیشتر موارد، در روستاها قدرت در انحصار بزرگ مالکان غیرکشاورز، به‌ویژه آنها که در شهرهای بزرگ ایالتی می‌زیستند، قرار داشت. برنامه‌ای با هدف تقسیم اراضی میان زارعان قدرت این گروه را متزلزل می‌کرد. کاهش این قدرت، حتی اگر کاملاً از میان نمی‌رفت، امکان هرگونه عرض اندامی در برابر گسترش اختیارات حکومت مرکزی را در روستاها مسلماً بسیار کمتر می‌کرد. اگر این مسائل را در نظر آوریم، حمایت شاه از اصلاحات ارضی - که در واقع یکی از جنبه‌های منازعه میان مستبدی

1. Cottam, *Nationalism*, p. 290.

2. *Ibid.*, note 2.

تمرکزگرا و گروهی بود که می‌کوشیدند اختیارات او را محدود کنند. مشخصه عمده سیاست‌های ایران از انقلاب ۱۲۹۰-۱۲۸۴ تا انقلاب ۱۳۵۷ که به استبداد شاه پایان داد، محسوب می‌شد.

در حوالی سال ۱۳۳۸ شاه دیگر متقاعد شده بود که می‌تواند به وفاداری نیروهای امنیتی خود اعتماد کند و به تجربه وسیع‌تری در زمینه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دست بزند.<sup>۱</sup> بر این اساس، به نخست‌وزیر خود توصیه کرد که پیش‌نویس لایحه اصلاحات ارضی را برای ارائه به مجلس آماده کند. طبیعتاً، مالکان با تصویب قانونی از این دست مخالف بودند، اما از آنجا که حکومت مجلس را تحت کنترل داشت، تنها راه نجات مالکان تجدیدنظر در لایحه و اصلاح آن به ترتیبی بود که اجرایش عملاً غیرممکن شود. نسخه نهایی که هر دو مجلس آن را در سال ۱۳۳۹ تصویب کردند، مالکیت زمین آبی را به ۴۰۰ هکتار و زمین دیم را به ۸۰۰ هکتار محدود می‌کرد؛ هرچه اضافه بر این برای مالک می‌ماند باید به دهقانان فروخته می‌شد. اما، از آنجا که در عمل باید مساحت املاکی که در روستاهای مختلف پراکنده بود مشخص می‌شد، هر نوع اصلاحاتی که اساسش اندازه املاک به حسب هکتار بود قبل از

---

۱. مناسبات شاه با ارتش در آغاز سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ به طرز شایسته مورد بررسی قرار نگرفته است. اغلب افسران ارشد در زمان رضاشاه مدارج ترقی را طی کرده بودند و به او وفادار بودند؛ آنان در طول سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۲۰ اغلب نسبت به فقدان اقتدار پسر (در مقایسه با پدر) خشمگین بودند. برعکس، بسیاری از افسران جزء پس از دوره ۱۳۲۰ با مسائل اجتماعی آشنا شده بودند و تحت نفوذ ایده‌های اصلاح طلبانه متفاوت با سال‌های پیش از کودتا قرار داشتند. به این ترتیب، ارتش به جناح‌های متفاوت تقسیم می‌شد، که برخی از آنها جاه‌طلبی‌های سیاسی نیز داشتند. حداقل یکی از توطئه‌های عمده علیه سلطنت در سال ۱۳۳۷ تدارک دیده شد (ر.ک.، همان، صص ۳۱۵-۳۱۴). این واقعیت که غالب ارتشیان در طول این کودتا وفاداری‌شان را حفظ کردند نشانه‌ای بود از این‌که شاه موفق شده است اقتدار خویش را تحکیم بخشد.

اجرای قانون به مسّاحی گسترده و منظم نیاز داشت.<sup>۱</sup> همین کار خودش چندسال وقت می‌گرفت، و در این مدت زمین‌داران می‌توانستند حرکت بعدی خود را مشخص کنند.<sup>۲</sup> اما، قبل از آنکه اقدامی برای به‌اجرآوردن این قانون شکل گیرد، تحولات سیاسی داخلی، کنارگذاشتن آن را به نفع قانونی مؤثرتر و مفیدتر ضروری ساخت.

قانون سترون‌شدهٔ سال ۱۳۳۹ برای مالکان خیلی خوب بود. در همان حدی که یک قانون تقسیم اراضی اجباری می‌توانست خوب باشد. و به‌خوبی نشان می‌داد که تصور شاه از روند و ماهیت اصلاحات تا چه اندازه مبهم است. به‌هرحال، تحولات سیاسی داخلی و خارجی طی دو سال بعد باعث شد که او از یک برنامهٔ تقسیم اراضی کاملاً بنیادی حمایت کند. به‌ویژه، در داخل کشور نیروهای مخالف شاه که پس از برکناری مصدق سرکوب شده بودند، به تدریج دوباره جان می‌گرفتند. شاه نگران بروز مجدد بحران‌های سیاسی‌ای بود که به مدت چندماه به تهدیدی جدی برای حکومت او تبدیل شد. این ناآرامی‌ها حاصل حدود شش سال سانسور شدید مطبوعات، سوءاستفاده‌های پلیس مخفی امنیتی، و سرکوبی عمومی آزادی‌های شخصی بود. نارضایتی‌های اجتماعی و فشار اقتصادی، اعتراضات را تغذیه می‌کرد. مداخلهٔ پلیس اغلب وحشیانه بود و اوضاع را به جای آن‌که آرام کند بدتر می‌کرد. انتخابات مجلس در تابستان ۱۳۳۹ چنان با خدعه و فریب صورت گرفت که شاه چاره‌ای جز اعلام ابطال آن و به تعویق‌انداختن انتخابات تا اوایل سال ۱۳۴۰ نیافت. مداخلهٔ دولت در انتخابات دوم فقط اندکی محتاطانه‌تر از انتخابات قبلی بود و به بدتر شدن اوضاع سیاسی انجامید.<sup>۳</sup> در حوالی اردیبهشت ۱۳۴۰ شاه دیگر یقین حاصل کرده بود که جز

1. Lambton, *Persian Land Reform*, p. 56.

2. *Ibid.*

3. *Ibid.*, p. 60.

دادن برخی امتیازات چاره‌ای نیست و بنابراین از علی امینی، سیاستمداری که در این اواخر از اقدامات حکومت به شدت انتقاد می‌کرد برای تشکیل کابینه جدید دعوت کرد. تصویری که مردم از امینی داشتند، تصویر مردی بود که از شاه فرمان نمی‌برد و اصرار او به آغاز برنامه اصلاحات در مقیاسی وسیع بسیاری از گروه‌ها را آرام و مطمئن کرده و باعث فروکش کردن برخوردها در تظاهرات عمومی شد.<sup>۱</sup> اما، ملی‌گرایان به‌طور کلی به علی امینی مظنون بودند. چون او پس از کودتای شاه در کابینه سپهبد فضل‌الله زاهدی شرکت جسته بود، و همچنین در عقد موافقت‌نامه نفتی سال ۱۳۳۸ با کنسرسیوم شرکت‌های نفتی اروپایی و امریکایی دخالت داشت. حتی شاه هم به امینی اعتماد نداشت و معتقد بود که استقلال شخصیت او خطری بالقوه برای سلطنت است.<sup>۲</sup> این امر که شاه چاره‌ای جز انتصاب امینی به نخست‌وزیری نیافته بود خود نشانه‌ای از این واقعیت است که وی کاملاً از بحران‌های سیاسی آن دوره احساس خطر می‌کرد.

انتخاب امینی به مقام نخست‌وزیری از سوی شاه از جنبه سیاست‌های بین‌المللی و همچنین ملاحظات داخلی بامعنا بود. از هنگام پذیرفتن حمایت ایالات متحد علیه مصدق در سال ۱۳۳۳، شاه بر این حکومت مقتدر که نخستین منبع کمک‌های اقتصادی و سیاسی به ایران بود، تکیه داشت. از این‌رو نمی‌توانست نظر رئیس‌جمهور جدید کندی و دار و دسته‌اش را نادیده بگیرد؛ به اعتقاد آنها برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه اصلاحات ارضی، بهترین راه تضمین مقابله‌ای موفقیت‌آمیز با دشمنی مشترک، یعنی اتحاد شوروی بود. شاه، به‌رغم اعتقادات شخصی‌اش، مسلماً نمی‌توانست به خود اجازه دهد در

1. Cottam, *Nationalism*, p. 298.

2. Edward A. Bayne, *Persian Kingship in Transition*, p. 191.

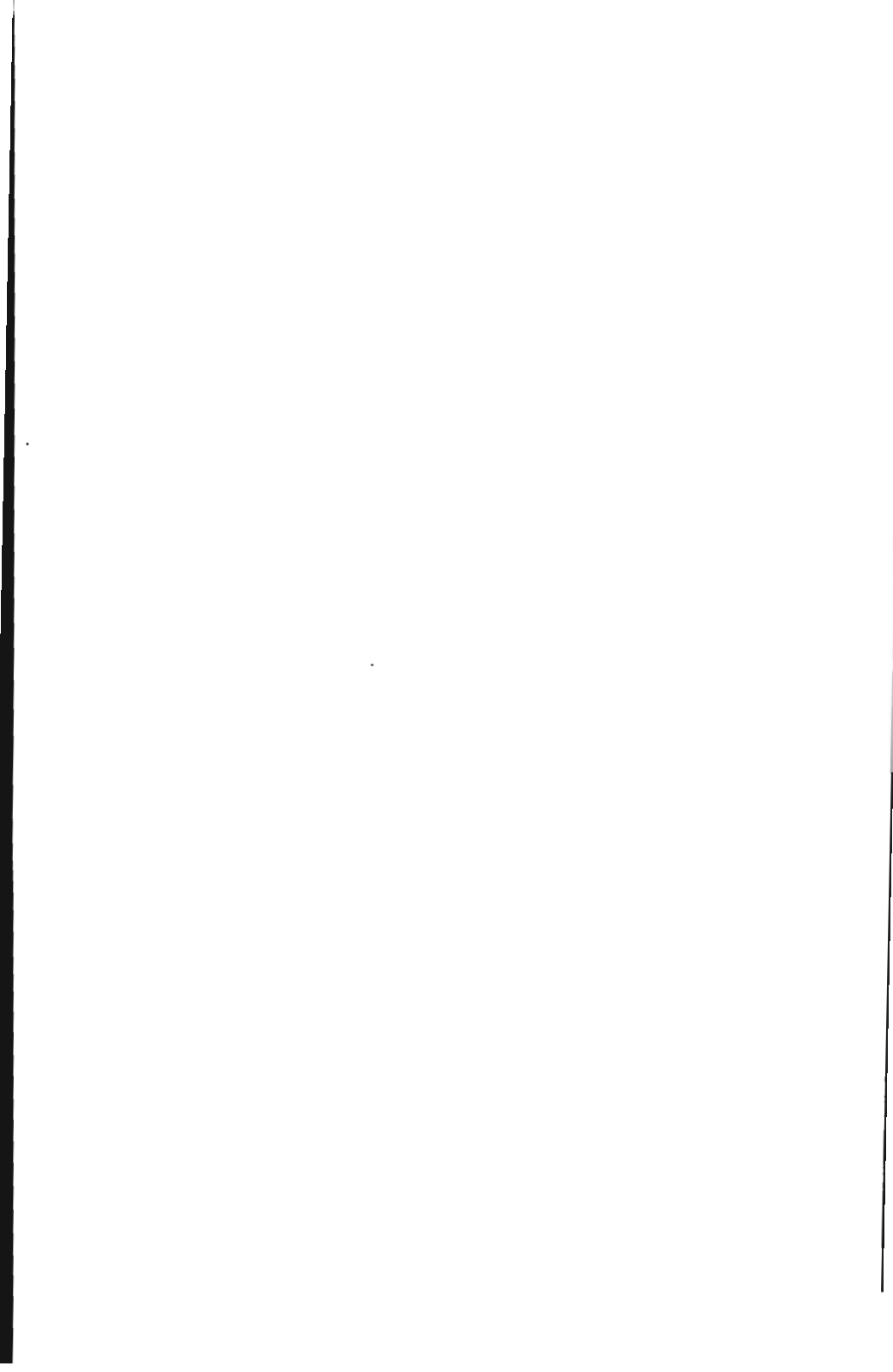
شرایطی که قدرت خودش در اثر نزدیک به یک سال ناآرامی سیاسی تضعیف شده بود به نصایح دولت امریکا بی‌اعتنا بماند. بنابراین، امینی صرفاً یک شخصیت مهم سیاسی نبود که از اصلاحاتی متفاوت طرفداری می‌کرد، بلکه در عین حال کسی بود که در اواسط دهه ۳۰ در مقام سفیر ایران در واشنگتن خدمت کرده بود و گفته می‌شد که وابستگی‌هایی به رهبران بانفوذ آن سامان دارد. بنابراین، شاه با انتخاب امینی به مقام رئیس دولت خود، می‌خواست نشان دهد که ایده‌ها و اهدافش برای ایران شبیه به ایده‌ها و اهدافی است که متحد اصلی او، یعنی ایالات متحد، در مورد ایران دارد. به علاوه، سیاست رسمی ایالات متحد در بهار ۱۳۴۰، حمایت از امینی برای کسب مقام نخست‌وزیری بود، و سفیر ایالات متحد در ایران نظر دولت متبوع خویش را به اطلاع شاه رسانده بود.<sup>۱</sup>

با این که امینی چندان مورد علاقه شاه نبود، دست‌کم دولت او در فضایی از خوش‌بینی سیاسی که با بی‌طرفی گروه‌های مخالف در داخل کشور و حمایت فعال حامی اصلی خارجی شاه همراه بود، کار خود را شروع کرد. اما، این خیرخواهی‌های ظاهری برای تضمین موفقیت امینی در حل بسیاری از مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که ایران در اوایل دهه ۴۰ با آنها روبه‌رو بود کفایت نمی‌کرد. اجرای هر نوع اصلاحات بنیادی تنها از عهده دولتی برمی‌آمد که از اقتدار وسیع سیاسی برخوردار باشد. بحران‌های سیاسی سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ نشان داده بود که در شهرها، گروه‌های متعددی وجود دارند که چنین چیزی را غیرممکن می‌کنند. در روستاها، حکومت عملاً فاقد هر نوع اقتداری بود. در سال

۱. من برای این اطلاعات مرهون ویلیام ج. میلر، کارمند سیاسی سابق سفارت ایالات متحد در تهران هستم. تاکنون تاریخ روابط ایران و ایالات متحد در حوالی سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۲ بررسی نشده است. برای یک بررسی کلی و کوتاه ر.ک.

Barry Rubin, *Paved With Good Intentions: The American Experience and Iran*, pp.

۱۳۴۰ راه‌حل این هر دو جنبه مسئله قدرت در قالب تقسیم مجدد اراضی شکلی واضح و مشخص به‌خود گرفت. برنامه‌ای در جهت اصلاحات ارضی می‌توانست قدرت مالکان غایب را که در سیاست‌های زراعی حکومت مداخله می‌کردند درهم شکنند و همزمان با آن، حکومت می‌توانست با تظاهر به اینکه هوادار مترقی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه مخالفان شهری خود است آنها را جذب کند و حمایت‌شان را به‌دست آورد. منافع جنبی بسیاری نیز در این میان حاصل می‌شد که از جمله باید رشد اقتصادی، تغییرات اجتماعی، و افزایش تولید کشاورزی را نام برد. خلاصه اینکه، اصلاحات ارضی به مدرن‌شدن ایران منتهی می‌شد. به این ترتیب بود که اصلاحات ارضی به منزله هدفی عمده، مقبول طبع نخبگان سیاسی کشور افتاد. برنامه عملی این اصلاحات موضوع فصل بعدی است.



## برنامه اصلاحات ارضی

در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰، وقتی علی امینی تشکیل کابینه جدید را پذیرفت، کسی فکرش را هم نمی‌کرد که مهم‌ترین اقدام کابینه او اعلام یک برنامه اصلاحات ارضی واقعی باشد، یا دست‌کم افراد اندکی ممکن بود چنین بیندیشند. در واقع، خود امینی به یک خانواده زمین‌دار بزرگ تعلق داشت و احتمالاً علاقه‌اش به تقسیم اراضی بسیار کم‌تر از علاقه او به حل مشکلات اقتصادی و سیاسی خاص شهرنشینی بود. با این همه، دولت امینی نه تنها برنامه اصلاحات ارضی را شروع کرد، بلکه این کار را با چنان سرعت و نیرویی انجام داد که مخالفان بالقوه حکومت را گیج کرد. اما، به تدریج منافع زمین‌داران دست‌بالا را گرفت و آنها موفق شدند روشی را تحمیل کنند که انتقال زمین به زارعان را شدیداً محدود می‌کرد. به هر حال، تأثیر فعالیت‌های مربوط به اصلاحات ارضی که در سال اول به طور جدی صورت گرفت عمیق بود؛ مسلماً، هم حکومت و هم مالکان دریافته بودند که تغییر نگرش‌ها و انتظارات کشاورزان محدود نگه داشتن تقسیم اراضی را در حد رضایت آنها غیرممکن می‌کند. از این رو، تجدید نظر در هدف اصلی تشویق زارع به مالک زمین شدن ضروری بود. در نتیجه دودلی مقامات، می‌توان سه مرحله مجزای



سیاست اصلاحات را تشخیص داد. هدف این فصل، تحلیل این مراحل سه‌گانه است.

### رویکردهای مختلف نسبت به اصلاحات ارضی

از دید این بررسی، مهم‌ترین برنامه دولت امینی قانون اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ بود. آن عامل کلیدی که موفقیت اجرایی این برنامه را تضمین می‌کرد نظر شاه بود.<sup>۱</sup> همان‌طور که در فصل گذشته نشان داده شد، محمدرضا پهلوی به دلایل مختلف سیاسی و ایده‌یستی به اصلاحات ارضی علاقه‌مند بود. اما، در آغاز دهه ۴۰ شاید به علت دل‌مشغولی او به تحکیم اقتدار خویش و تضمین قدرتش از طریق پشتیبانی نیروهای امنیتی وفادار به خود، این علاقه‌مندی بیشتر ذهنی بود تا عینی. وی پس از جان به‌در بردن از بحران‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۹، سرانجام آماده بود که اصلاحات ارضی را همچون یکی از اهداف عمده رژیم خود عنوان کند. از دید او، به‌ویژه اگر اصلاحات ارضی محدود و کنترل‌شده صورت می‌گرفت دست‌کم چهار امتیاز سیاسی نصیبش می‌کرد. نخست، اگر بزرگ مالکان

---

۱. نظر برخی از مؤلفان این بوده است که موفقیت آن را مدیون این واقعیت بدانند که قانون مذکور به‌صورت یک لایحه و در موقعیتی که مجلس منحل شده بود (۱۳۴۲-۱۳۴۰) صادر شد، و از این‌رو مجلس که بنا به سنت خود طرفدار مالکان بود نتوانست با برنامه مخالفت کند. به‌هر حال، از آنجا که انتخاب‌شدن به نمایندگی مجلس و کار آن در طول برگزاری جلسات زیر نظر دولت انجام می‌گرفت که به‌نوبه خود تحت کنترل شاه بود حضور یا عدم حضور آن فاقد معنی بود. در واقع نیز مجلس در اثر غوغای سیاسی مرتبط با اتهاماتی که به انتخابات برگزارشده توسط دولت در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۰ زده می‌شد منحل شده بود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک.:

Avery, *Modern Iran*, p. 499.

برای تفسیری شبیه به تفسیر من ر.ک.:

Hossein Mahdavi, "The Coming Crisis in Iran", *Foreign Affairs*, 44 (October 1965): 137.

که به‌طور سنتی بر نواحی زراعی سلطه داشتند کنار گذاشته می‌شدند، حکومت مرکزی می‌توانست دامنه اقتدار خود را تا روستاها گسترش دهد. برای شاهی که تنها مسئله‌اش به حداکثر رساندن کنترل خود بر دستگاه حکومتی بود، به حداکثر رسیدن قدرت آن حکومت مسلماً هدف مهمی شمرده می‌شد. دوم، از آنجا که شاه از عدم محبوبیت خویش میان بیشتر طبقات تحصیل‌کرده میانی شهری باخبر بود، برنامه‌ای که او را در نقش پادشاهی اصلاح‌طلب نشان می‌داد که به رفاه مردمش علاقه‌مند است به کسب وجهه برای او در میان همان گروه‌هایی که حامیان عمده جنبش مخالف بودند، کمک می‌کرد. سوم، کشاورزان که از شاه زمین دریافت می‌کردند به پایه‌های تازه حمایت مردمی برای حکومت او تبدیل می‌شدند. و بالاخره تقسیم اراضی مسلماً مورد پسند دولت جان‌کندی بود که - به‌رغم این واقعیت که ایالات متحد هرگز خود تجربه‌ای در مورد اصلاحات ارضی نداشت - با پشتکار تمام اصلاحات ارضی را چون دوی درد مشکلات رشد در آسیا و امریکای لاتین تشویق می‌کرد.

با حمایت شاه از اصلاحات ارضی که ظاهراً جدی بود، دولت امینی هدف از اجرای این برنامه را ایجاد محدودیت‌هایی بر مالکیت زمین عنوان کرد. شخصی که مسئولیت تدوین سیاستی مناسب در این مورد به او سپرده شد حسن ارسنجانی بود، که از سال ۱۳۲۴ به ترویج عقاید خود درباره تقسیم اراضی پرداخته بود (به فصل ۳ رجوع کنید). ارسنجانی خواه در تدوین و خواه در اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی نقش مهمی برعهده داشت.<sup>۱</sup> در واقع، ارسنجانی بعداً مدعی شد که نه دولت و

۱. بررسی کامل ایده‌ها و نقش ارسنجانی کاری است که باید انجام شود. برای دو بررسی بسیار موافق اما کوتاه، ر.ک.:

Lambton, *Persian Land Reform*, pp. 61-64, Doreen Warriner, *Land Reform in Principle and Practice*, pp. 116-118.

نه شاه علاقه‌ای به اصلاحات ارضی نداشتند، و او به حيله هردو را به حمايت از آن واداشته بود.<sup>۱</sup> روابط میان ارسنجانى و شاه پس از ۱۳۴۲ به شدت تيره شد و هريك سعى مى‌کرد نقشى را كه ديگرى در اين برنامه داشته بى‌اهميت جلوه دهد. قبل از سال ۱۳۴۲ و پيش از آن كه ارسنجانى كنار گذاشته شود، مناسبات میان او و شاه هر چه بود، مؤيد اين امر بود كه دست او كاملاً باز گذاشته شد و توانست از حمايت شاه براى تقسيم و سيع اراضى میان زارعان سود برد.

نقش ارسنجانى، در مقام وزير كشاورزى، اجراى قانون اصلاحات ارضى تصويب شده در سال ۱۳۳۹ بود كه هنوز بلا تكليف مانده بود. اما، ارسنجانى علاقه چندانى به اين لايحه نداشت، چرا كه بيشتى بندهاى آن را بى فايده مى‌دانست. ضعف عمده اين قانون تعيين محدوديت برحسب هكتار براى زمينى بود كه هر كس مى‌توانست مالك شود. چنين تصميمى براى كشورى كه در آن اندازه زمين به صورت كل يك روستا يا بخشى از چند روستا و بدون در نظر گرفتن مساحت مزارع كشاورزى محاسبه مى‌شد، كاملاً مضر بود.<sup>۲</sup> نكات ديگر، از جمله تأسيس هيئت‌هاى محلى اصلاحات ارضى براى تعيين قيمتى كه بايد به مالكان پرداخت شود و تشكيل شورايى كه زمين‌ها را به كشاورزان واگذار كند، گويى به اين منظور تهيه شده بود كه طفره رفتن مالكان را از اجراى كل قانون راحت‌تر كند.<sup>۳</sup>

→

و براى تفسيرى متعادل‌تر، ر.ك.:

Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran*, pp. 53–60.

۱. جيمز بيل، مصاحبه با حسن ارسنجانى، شماره ۲، ۱۹ اوت ۱۹۶۶، ص ۳. از پرفسور بيل كه نسخه‌اى از يادداشت‌هاى مفصل خود از اين مصاحبه را در اختيارم گذاشت بى‌نهايت ممنونم.

2. Ibid., pp. 5–6.

3. Lambton, *Persian Land Reform*, pp. 57–58.

مسلماً، اگر قرار بود قانون با امیدی به پیروزی به اجرا درآید برخی تغییرات بنیادی ضروری بود.

ارسنجانی در تجدیدنظر در قانون ۱۳۳۹، اهدافی را در نظر داشت که می‌توان آنها را در سه بخش اساسی گروه‌بندی کرد: اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی<sup>۱</sup> مهم‌ترین هدف او سیاسی و ناظر بر درهم شکستن قدرت بزرگ مالکان غایب بود؛ چون تنها در این صورت می‌شد به پیشرفتی اجتماعی و اقتصادی امیدوار بود. به منظور تقسیم املاک بزرگ به سرعت و سهولت، باید محدودیت هکتاری پردر سر برای هر ملک را از میان برداشته می‌شد. ارسنجانی پیشنهاد کرد که حداکثر مالکیت به یک ده شش‌دانگ محدود شود. از همه مالکانی که بیش از یک روستا را مالک بودند خواسته شد که زمین‌های اضافه بر مقدار مجازشان را به قیمتی که به حسب ارزش ادعایی زمین برای پرداخت مالیات تعیین می‌شد به حکومت بفروشند. سپس حکومت می‌توانست به هر زارع صاحب نسق زمینی را بفروشد که در آخرین دوره کشت آن، رویش کار کرده بود.

از جنبه اجتماعی، تقسیم اراضی یک قشر جدید مالک-زارع به وجود می‌آورد. این مالک-زارعان جدید می‌توانستند به صورت نیرویی مسئولیت‌پذیر برای تصمیمات اساسی در زمینه رفاه روستایی درآیند. نفوذ مالکان غایب به طرز فاحشی کاهش می‌یافت و جنبه‌های اجتماعی منفی نظام سهم‌بری از میان می‌رفت. این پیشرفت‌ها گام‌های ضروری اولیه برای بهتر کردن وضع بهداشت، آموزش و سطح کلی زندگی جامعه روستایی بود.

هدف اقتصادی ارسنجانی جایگزینی کشاورزی معیشتی با نوعی از کشاورزی بود که سودآور باشد. سرشت و ام‌گیری سنتی روستایی، مانعی

---

۱. مطالب زیر درباره اهداف ارسنجانی خلاصه شده‌ای است از: حسن ارسنجانی، «مسائل اصلاحات ارضی در ایران»، *مجله مسائل ایران*، (دی ۱۳۴۱): صص ۱۰۴-۹۷.

جدی در راه هرگونه تلاشی برای تولید بیشتر زارعان بود. یکی از راه‌حل‌های دستیابی به وام‌های درازمدت با بهره کم، ایجاد شبکه‌ای از تعاونی‌های روستایی بود که بودجه آن را دولت تأمین کند. این تعاونی‌ها می‌توانستند اعتبار کافی در اختیار اعضای کشاورز خود قرار دهند و امکانات مالی لازم برای انواع سرمایه‌گذاری‌های مولد را فراهم آورند.

قرار نبود که تعاونی‌ها فقط کارکرد اقتصادی داشته باشند، بلکه نقش‌های سیاسی و اجتماعی نیز برای آنها در نظر گرفته شده بود. ارسنجانی تعاونی‌ها را نهادهایی می‌دانست که دهقانان می‌توانستند از طریق آنها همه امور روستا را اداره کنند.<sup>۱</sup> طبق مواد قانون اصلاحات ارضی عضویت در تعاونی شرط اجباری برای دریافت زمین بود. به هر حال، عضویت باید تنها به کسانی که زمین به دست می‌آوردند محدود می‌شد تا از کنترل تعاونی‌ها به وسیله زمین‌داران، نزول‌خوارها و دیگر کسانی که منافع‌شان با منافع کشاورزان در تضاد بود جلوگیری به عمل آید.<sup>۲</sup> همچنین، رشد این قبیل تشکیلات، هرگونه گرایش مقامات حکومتی را در جهت اشغال جای بزرگ مالکان در نواحی روستایی تضعیف می‌کرد.<sup>۳</sup> این اندیشه‌ها اصول عمده‌ای را تشکیل می‌داد که نحوه برخورد ارسنجانی را با تجدیدنظر در قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۹ تعیین می‌کرد. قصد ارسنجانی اساساً این بود که نوعی تقسیم اراضی محدود به اراضی بزرگ را در میان گروه جدید دهقانان صاحب زمین به سرعت و با حداقل از هم‌گسیختگی اجتماعی و اقتصادی به اجرا درآورد. چنین برنامه‌ای ظاهراً با توجه به الگوی مالکیت زمین در ایران، در سال ۱۳۴۱ کاملاً عملی به نظر می‌رسید. اما، تحلیل عمیق‌تر رویکرد

1. Lambton, *Persian Land Reform*, p. 64.

۲. گروه تحقیق در اقتصاد کشاورزی «تحلیلی از قانونی که مرحله اول اصلاحات ارضی در ایران را تحت پوشش خود می‌گیرد.» *تحقیقات اقتصادی* ۷ (زمستان ۱۳۵۱): ۷۱.

3. Lambton, *Persian Land Reform*, p. 64.

ارسنجانی، مسائل لاینحلی را درباره اهداف کلی اصلاحات ارضی مطرح می‌کند. برای نمونه، باید پرسید چرا ارسنجانی معتقد بود که صرفاً ایجاد یک طبقه جدید دهقان صاحب زمین از میان سهم‌بران مفید خواهد بود؟ نقش بقیه کشاورزان سهم‌بر و همه ساکنان بی‌زمین نواحی زراعی چه می‌توانست باشد؟ و چطور زمین‌های منتقل شده به زارعان بر اساس حق نسق با نظام بنه هماهنگ می‌شد؟

در مورد اینکه چرا این مسائل در آن هنگام مطرح نشد می‌توان دو توضیح متفاوت ارائه داد. دلیل خود ارسنجانی که پس از کناره‌گیری از کار دولتی عنوان شد این بود که او امیدوار بود با «برافروختن شعله اصلاحات ارضی در روستاها... که سرانجام به آتش مهیبی تبدیل می‌شد»<sup>۱</sup> آغازگر یک انقلاب باشد. یعنی، او انتظار داشت نمونه اجرا شده در تقسیم املاک بزرگ به تقسیم همه اراضی مالکان غیابی میان زارعان و درپی آن به دگرگونی بنیادین جامعه روستایی منتهی شود. اما نتیجه‌گیری دیگری که به همین اندازه محتمل است این است که ارسنجانی لااقل در سال ۱۳۴۱ نمی‌خواست انقلابی روستایی برپا کند، بلکه می‌خواست با انجام اصلاحاتی از بالا وقوع آن را محتمل کند. پذیرفتن این مطلب به معنی آن نیست که تعهد او را نسبت به امر اصلاحات ارضی نفی کنیم. ارسنجانی خشمی عمیقاً اخلاقی نسبت به روش کنترل روستاها از سوی مالکان احساس می‌کرد و می‌خواست قدرت آنان را درهم بشکند. به علاوه هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد بیزاری ارسنجانی از فئودالیسم وی را به تحلیل جدی‌تری از وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران رهنمون شده باشد. برعکس، فعالیت سیاسی ارسنجانی خواه قبل و خواه پس از سال ۱۳۳۲، در جهت همراهی با آن گروه‌هایی نبود که طرفدار تغییرات بنیادی بودند، بلکه با افرادی از اشراف از قبیل نخست‌وزیر قبلی احمد قوام و

۱. طبق آنچه آقای جیمز بیل در ۵ ژانویه ۱۹۸۱ به اطلاع نگارنده رساند.

امینی (و حتی شاه) همراهی داشت که تنها طرفدار اصلاحاتی اندک بودند. ضمن آنکه اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه خود ارسنجانی بی‌تردید بسیار رادیکال‌تر از افکار حامیان سیاسی‌اش بود، اما اتحاد او با چنین افرادی هم جاه‌طلبی‌های سیاسی و هم مهارت او را در سازش بر سر آرمان‌هایش نشان می‌دهد. اگر این تعبیر دست باشد، پس از سال ۱۳۴۱ ارسنجانی مردی بود که نه با نظام سیاسی و اجتماعی موجود در ایران به‌طور کلی، بلکه با بی‌عدالت‌های آشکار آن، و مهم‌تر از همه با آنچه خود او فتودالیسم می‌نامید، مخالفت داشت. او از لحاظ سیاسی به‌قدر کافی هوشیار بود که تشخیص دهد شرکایش در مورد تقسیم همهٔ اراضی مالکان غیابی با او موافق نیستند؛ بنابراین برنامه‌ای محدودتر را در نظر گرفت که می‌شد آنان را به حمایت از آن متقاعد کرد. برای ارسنجانی مهم‌ترین هدف از میان‌بردن قدرت بزرگ مالکان بود؛ سایر مسائل فرعی محسوب می‌شد.

### قانون اصلاحات ارضی

قانون اصلاحات ارضی‌ای که ایده‌های اصلی ارسنجانی را تجسم می‌بخشید در ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ به تصویب رسید. ظاهراً این لایحه صرفاً اصلاحیه‌ای بر قانون سال ۳۹ بود، اما عملاً یک قانون کاملاً جدید از کار درآمد.<sup>۱</sup> مواد اصلی این قانون چنان تنظیم شده بود که انتقال مالکیت را با حداکثر آسانی عملی سازد.<sup>۲</sup> هر فردی فقط می‌توانست مالک یک روستا باشد؛ از این رو قانون شامل حال خرده‌مالکان نمی‌شد. از بزرگ مالکانی که وسعت املاک‌شان از حد مجاز بیشتر بود خواسته می‌شد که مازاد

1. Lambton, *Persian Land Reform*, p. 63.

۲. تحلیل دقیق از مواد قانون را می‌توانید در لمبتن، همان، صص ۸۶-۶۴ بیابید، و نیز در گروه تحقیق در اقتصاد کشاورزی، «تحلیل»، صص ۷۴-۴۹.

املاک خود را به حکومت بفروشند. به این مالکان اجازه داده می‌شد روستایی را که می‌خواهند نگاه‌دارند، خود انتخاب کنند؛ مالک می‌توانست به جای یک روستای کامل از شش روستای متفاوت یکی یک‌دانگ یا هر مقدار دیگری را برای خود نگاه‌دارد، البته به ترتیبی که مجموع املاکش از ۶ دانگ یک روستا بیشتر نشود. این مقررات لزوم مساحی دقیق را منتفی می‌کرد و بنابراین به کار تقسیم اراضی سرعت می‌بخشید. با همه این تفصیلات، تبعیض‌هایی هم پیش می‌آمد؛ بیش از نیمی از روستاها تحت پوشش قانون قرار نمی‌گرفت، و مالکانی که موظف به فروش املاک خود می‌شدند نیز می‌توانستند بزرگ‌ترین روستا و یا سودآورترین آن را در مالکیت خود نگاه‌دارند. علاوه بر این، برخی از انواع زمین‌ها نیز به‌طور کلی خارج از شمول قانون شمرده می‌شد؛ این زمین‌ها شامل باغ‌های میوه، مزارع چای، بیشه‌زارها، مزارع مکانیزه، و املاک وقفی می‌شد.

وزارت کشاورزی قیمت خرید زمین را بر اساس مالیات‌هایی که مالک تا ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ بابت آن پرداخته بود تعیین می‌کرد. مبلغ مالیات‌های پرداخت شده در یک ضریب ارزش ضرب می‌شد که بسته به عواملی از قبیل نحوه آبیاری، نوع محصول، و روش توزیع آن در نواحی مختلف متفاوت بود. از آنجا که رسم بزرگ مالکان این بود که میزان درآمد خویش از روستاهایشان را به‌منظور پرداخت حداقل مالیات ممکن کمتر از آنچه بود گزارش دهند، روش پرداخت قیمت زمین به گونه‌ای بود که فروش بسیاری از املاک به بهایی به مراتب کمتر از ارزش واقعی‌شان صورت گرفت. نحوه کار چنان بود که هر مالکی می‌توانست املاکش را به قیمت مناسبی بفروشد، اما اگر بی‌صدافتی خود او در مورد تعیین مالیات باعث می‌شد که قیمت فروش مورد قبول او نباشد، شرایط برای اقامه دعوی چندان مناسب نبود.<sup>۱</sup>

۱. برای آشنایی بیشتر با روش‌های اجرایی در تعیین میزان غرامت و مطالبات ر.ک.: گروه تحقیق در اقتصاد کشاورزی، «تحلیل»، صص ۶۳-۶۲.



پس از خرید زمین، حکومت بلافاصله آن را به قیمت خریداری شده، به علاوه حد اکثر ۱۰ درصد اضافه بها بابت هزینه های اداری به زارعان می فروخت. زارعان خریدار پس از گذشت یک دوره معافیت یک ساله باید قیمت زمین را در ۱۵ سهم مساوی سالانه، و به هنگام برداشت محصول می پرداختند. این پرداخت ها اغلب نسبت به آنچه مالکان تحت نظام سهم بری می گرفتند درصد کمتری از محصول را شامل می شد.<sup>۱</sup> در واقع، به یمن طمع کاری بزرگ مالکان در فرار از پرداخت مالیات قیمت کل زمین برای بیشتر کشاورزان مناسب بود. با همه این تفصیلات، زارعان اصولاً نسبت به پرداخت پول یا محصول بابت زمین هایی که دریافت می کردند، اعتراض داشتند. بسیاری از آنان احتمالاً با این نظر یکی از زارعان ناحیه خلخال موافق بودند که می گفت «پدران ما نسل ها روی زمین کار کرده اند؛ این زمین مال ماست و ما باید بی هیچ دردسری به رایگان آن را به دست آوریم».<sup>۲</sup>

مبنای تعلق زمین به کشاورز، نسق بود. با چند استثنا، تنها کشاورزان صاحب نسق حق دریافت زمین داشتند. در املاک انتقال یافته، زارعان صاحب نسق، مالک زمینی می شدند که در زمان به اجرا درآوردن قانون اصلاحات ارضی در منطقه خود روی آن کشت می کردند. در مواردی که زمین به یک بنه تعلق داشت نه به یک فرد صاحب نسق، اعضای بنه مزرعه هایی را که زیر کشت برده بودند میان خود قسمت می کردند. این نحوه توزیع به حال زارعان مفید بود؛ ترتیب مزارع که طبق آن هر زارع (یا بنه ای) می توانست به زمین های خوب، متوسط و بد دست یابد به طور نسبی دست نخورده باقی می ماند. بنابراین گرایش عام به سمت حفظ یکسانی منافع میان کلیه زارعان صاحب زمین در یک روستا بود. از سوی

۱. برپایه مصاحبه با کشاورزان در نواحی مختلف و در فاصله سال های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۱.

۲. مصاحبه، پاییز ۱۳۴۶.

دیگر، زمین بیشتر زارعان از قطعاتی پراکنده تشکیل شده بود که این عاملی بازدارنده در راه افزایش کارایی مزرعه به شمار می‌رفت. طبق قانون اصلاحات ارضی، کشاورز برای آنکه زمین دریافت کند علاوه بر صاحب نسق بودن باید عضو تعاونی روستا هم می‌شد. اما، در قانون اصلاحات ارضی چیزی در مورد تأسیس تعاونی‌ها پیش‌بینی نشده بود. در خرداد سال ۱۳۴۲، برای ایجاد تعاونی در هر یک از روستاهایی که مشمول قانون اصلاحات می‌شد، مقررات جداگانه‌ای وضع شد. تعاونی‌ها باید برای گرفتن وام، بازاریابی محصولات، و خرید لوازم کشاورزی به کشاورزان یاری می‌رساندند، و در مجموع موفقیت برنامه اصلاحات ارضی را تسهیل می‌کردند. هر عضو تعاونی باید با خرید حداقل یک سهم ۵۰ ریالی به سرمایه آن کمک می‌کرد. حکومت پنج برابر مقداری را که اعضای تعاونی سرمایه‌گذاری کرده بودند بر آن می‌افزود.<sup>۱</sup>

### نخستین مرحله اصلاحات ارضی

اجرای قانون ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ مرحله اول اصلاحات ارضی شناخته می‌شود. قصد ارسنجانی این بود که مرحله نخست را در عرض یک سال به پایان برد، سپس در مورد آن روستاهایی که شامل اصلاحات ارضی نشده بود و به خرده مالکان تعلق داشت برنامه جدیدی را آغاز کند.<sup>۲</sup> «استراتژی عمده» او برای دستیابی به این هدف سرعت بود.<sup>۳</sup> او معتقد بود که به منظور نشان دادن اقتدار دولت و پیشگیری از امکان مخالفت مالکان، سرعت عمل لازم است. ارسنجانی برای کسب حمایت عامه

۱. برای جزئیات بیشتر در مورد تعاونی‌ها، ر.ک.

Ann K. S. Lambton, "Land Reform and Rural Cooperative Societies in Persia", *Royal Central Asian Journal* 56, parts II & III (1969): 9-28.

2. Warriner, *Land Reform in Principle*, p. 119.

3. *Ibid.*, p. 117.

برنامه تسلیغاتی وسیعی به‌راه انداخت که در آن از مالکان غایب چهره‌هایی مهیب می‌ساخت و جنبه‌های مثبت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اصلاحات ارضی را به‌طرز مبالغه‌آمیزی می‌ستود.<sup>۱</sup>

وظیفه عملی اجرای قانون برعهده سازمان اصلاحات ارضی بود که به همین منظور تأسیس شده بود. سازمان اصلاحات ارضی در آغاز تنها ۲۰ کارمند آموزش دیده داشت، اما در طول ۱۸ ماه تعداد کارکنان آن به ۱۱۸۴ نفر رسید.<sup>۲</sup> گرچه بیشتر این کارکنان جوان و بی‌تجربه بودند، اما مشارکت و علاقه‌ای که به کار نشان می‌دادند، فوق‌العاده بود.<sup>۳</sup> روحیه همکاری میان این کارکنان در مورد وظیفه مشترک تحقق بخشیدن به آرمان اصلاحات ارضی در سطحی عالی قرار داشت.<sup>۴</sup> در واقع، شوق آنان به کار هم‌موجد و هم حاصل موفقیت در اجرای قانون در طول سال اول اجرای آن بود.

یکی از پیامدهای مهم محدود بودن مجریان اصلاحات ارضی این بود که اجرای هم‌زمان این قانون در سراسر کشور را ناممکن می‌کرد و این کار منطقه به منطقه صورت می‌گرفت. ارسنجانی بی‌باکانه نواحی اطراف شهر مراغه در استان آذربایجان شرقی را به علت آنکه بیشتر مالکان آن دور از املاک خود می‌زیستند و مالک عمده نیز محسوب می‌شدند به‌عنوان مورد آزمایشی برای اجرای قانون اصلاحات ارضی انتخاب کرد.<sup>۵</sup> قبل از آنکه قانون به تصویب برسد مقدماتی برای اجرای آن تدارک دیده شد. با سپری شدن اسفند ۱۳۴۱، شاه می‌توانست شخصاً به مراغه برود و نخستین سندهای مالکیت را به زارعان بدهد.<sup>۶</sup>

1. Abbas Salour, "Land Reform Activities in Iran", in *Central Treaty Organization, Symposium on Rural Development at Tehran*, p. 56.

2. Ibid., pp. 52-53.

3. Lambton, *Persian Land Reform*, pp. 122-123.

4. K. S. McLachlan, "Land Reform in Iran", in *The Land of Iran*, ed. W. B. Fisher, p. 704.

5. بیل، مصاحبه با ارسنجانی، صص ۱ و ۲.

6. Lambton, *Persian Land Reform*, p. 90.

موفقیت آمیز بودن کار در روستاهای اطراف مراغه، تعمیم آن به نواحی روستایی نزدیک شهرهای منطقه یعنی هشترود، میاندوآب، شاهین دژ، و تکاب را میسر ساخت. خرید املاک بزرگ و انتقال آن به کشاورزان در سراسر بهار و تابستان ادامه داشت. وقتی، در شهریور ۱۳۴۲، این روند کامل شد، سازمان اصلاحات ارضی گزارش داد که در مناطق اطراف مراغه ۱،۷۰۴ روستا به طور کلی یا جزئی مشمول اصلاحات ارضی شده‌اند. جمعاً، ۲۹۰ مالک مختلف، از جمله ۴۰ خرده‌مالک که قانون شامل حال شان نمی‌شد، املاک خود را به دولت فروخته بودند. علاوه بر این، ۵۵ تعاونی نیز تشکیل شده بود.<sup>۱</sup>

در این میان، قانون اصلاحات ارضی به تدریج در دیگر نقاط کشور نیز به اجرا درآمد. در ماه اردیبهشت مناطق زراعی نزدیک به شهرهای قزوین و اراک و روستاهای استان گیلان مشمول اصلاحات ارضی اعلام شد و تا پاییز اردبیل و اهر در آذربایجان شرقی و بخش‌هایی از استان‌های کرمانشاهان، فارس و کردستان نیز تحت پوشش قانون اصلاحات ارضی قرار گرفتند. در پایان شهریور، چیزی حدود ۷،۵۰۰ روستا به طور کلی یا جزئی خریداری شده، یا در حال تقسیم شدن بود.<sup>۲</sup> به این ترتیب گرچه تعداد کارکنان سازمان اصلاحات ارضی هنوز کافی نبود، اما دستاورد آن در عرض هفت ماه اول اجرای قانون چشمگیر بود.

با وجود آنکه اصلاحات ارضی به طور منظم انجام می‌شد، لزوم اجرای منطقه به منطقه آن به مالکان امکان داد که پس از گنجی حاصل از ضربه اولیه، خود را جمع‌وجور کنند. تا پایان تابستان جبهه مخالف در آستانه سازمان یافتن بود. بزرگ مالکان، که بسیاری از آنان در رأس مقامات مهم حکومتی قرار داشتند، می‌دانستند که تا وقتی شاه از این

۱. گزارش سازمان اصلاحات ارضی خلاصه شده در همان، صص ۹۱-۹۰.

2. Warriner, *Land Reform in Principle*, p. 119.

برنامه حمایت می‌کند حمله مستقیم به اصل اصلاحات ارضی بی‌فایده است. بنابراین، فقط می‌توانستند با پرسش در مورد حکمت شتاب در اجرای قانون به وسیله ارسنجان‌ی تیشه به ریشه این قانون بزنند. از آنجا که کشاورزان در برخی روستاها که مشمول اصلاحات ارضی نشده بود در انتظار تقسیم اراضی از پرداخت بهره مالکانه امتناع می‌کردند، این واقعیت همچون شاهدی بر اینکه برنامه اصلاحات ارضی درست تدوین نشده و بنابراین برای جامعه دهقانی زیان‌آور است مورد استناد قرار گرفت. بنابراین، توصیه شد که کار با احتیاط انجام شود چه در غیر این صورت اصلاحات از بالا می‌توانست به انقلاب از پایین دامن بزند.

در حالی که اختلاف بر سر سرعت اجرای اصلاحات ارضی در میان نخبگان سیاسی هر لحظه شدت می‌یافت، در زمینه سیاست‌های داخلی نیز پیشرفت‌هایی صورت می‌گرفت که در نهایت می‌توانست تأثیرات عمیقی بر سمت و سوی برنامه بگذارد. شاه که به‌ویژه نسبت به جاه‌طلبی‌های نخست‌وزیر خود اطمینان بدبین بود، در تیرماه ۱۳۴۲ موفق شد او را وادار به کناره‌گیری کند. این واقعه تأثیری آنی بر تقسیم اراضی نداشت. در واقع، ارسنجان‌ی مقام خویش را در کابینه جدید حفظ کرد. اهمیت این رویداد در آن است که نشان می‌دهد شاه در طول این مدت موفق شده بود مقام خویش را همچون قدرت سیاسی بلامنازع در ایران دوباره مستحکم سازد. از این پس او می‌توانست در کلیه سیاست‌گذاری‌ها نقش به‌مراتب فعالانه‌تری داشته باشد. این مسئله به‌ویژه در مورد اصلاحات ارضی مصداق داشت. موفقیت‌های اولیه برنامه و تبلیغات مساعدی که حاصل آن بود در مجموع باعث شد که تقسیم اراضی تبدیل به یکی از پروژه‌های مورد علاقه شاه شود.

پیش از اجرای رسمی قانون، شاه از اصل اصلاحات ارضی، بدون بذل توجه جدی به پیامدهای آن، پشتیبانی می‌کرد. اما به محض آنکه

تأثیرات اجرای این برنامه شروع به خودنمایی کرد شاه دریافت که لازم است سیاست‌های مشخصی برگزیند و با تغییرات حاصل از اصلاحات ارضی به نحوی کنار آید. شیوه برخورد شاه با این مسئله طبیعتاً تحت تأثیر این واقعیت بود که درک خود او از سرشت اصلاحات ارضی مبتنی بر هیچ‌گونه تصویری از تغییر اجتماعی یا اقتصادی ریشه‌ای نبود. با وجود این، موفقیت تقسیم اراضی محدود و منطبق بر قانون اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱، در مناطق روستایی شرایط را برای گسترش نوعی بی‌ثباتی سیاسی آماده می‌کرد. از یک سو، مالکان غیابی که از قانون مستثنا شده بودند درباره پیامدهای آن نگران بودند و می‌خواستند که حکومت تضمین کند که آنان را به فروش زمین‌های کشاورزی‌شان ملزم نخواهد کرد. از سوی دیگر، اکثریت زارعان کشور که تا پایان تابستان رفته‌رفته چیزهایی درباره اصلاحات ارضی شنیده بودند مشتاق و منتظر بودند که از منافع زمین‌داری بهره‌مند شوند. به‌ویژه، در روستاهایی که نزدیک به مناطق تقسیم‌شده قرار داشت، زارعان چون بر این تصور بودند که نوبت‌شان به‌زودی فرا می‌رسد از پرداخت بهره مالکانه امتناع می‌کردند. اعتقاد به این امر که حکومت مالکان را مجبور به ترک زمین‌های‌شان می‌کند به یک باور نیرومند تبدیل شد و زارعان قبلاً مطیع و سرب‌راه را نیرو بخشید تا در برابر مالکان بایستند. برای مالکان که عادت به فرمان‌روایی بی‌قید و شرط داشتند، رفتار جدید زارعان قابل تحمل نبود. از دید آنها، موقعیت در روستاها خبر از بی‌ثباتی می‌داد و حال آنکه حکومت قول داده بود چنین چیزی رخ ندهد. از آنجا که برخی از مالکان با مقامات بالای حکومتی در ارتباط بودند، نگرانی آنها در مورد ثبات مملکت به گوش شاه هم می‌رسید. در واقع، نخست‌وزیر جدید، اسدالله علم، که عضو برجسته یکی از بزرگ‌ترین خانواده‌های زمین‌دار محسوب می‌شد، با آنان احساس همدردی می‌کرد. مهم این بود که علم همیشه

مطیع شاه بود و برخلاف امینی طرف اعتماد او محسوب می‌شد. بنابراین، می‌توان پذیرفت که او از رابطه نزدیک خود با شاه سود برد تا او را با ذکر خطرهای اجتناب‌ناپذیری که نحوه اجرای اصلاحات ارضی برای موقعیت سیاسی خود شاه داشت تحت تأثیر قرار دهد.

استدلال‌های علم هرچه که بود، به‌رحال پس از تیرماه ۱۳۴۲، شاه به تدریج متقاعد شد که برای ثبات بخشیدن به روستاها قانون جدیدی لازم است که هم امنیت مالکیت برای زمین‌داران را تأمین کند هم زارعان را از حق کشت بر خوردار کند. ارسنجانی مأمور شد این وظیفه را به انجام رساند. او طی ماه‌های پاییز آن سال شروع به آماده کردن برنامه‌های مربوط به کل آن روستاهایی کرد که از تقسیم ارضی تحت قانون دی‌ماه ۱۳۴۱ مستثنا شده بودند. پیشنهادهای او به صورت پنج بند الحاقی قانون اصلاحات ارضی در ۲۷ دی ۱۳۴۲ اعلام شد.<sup>۱</sup> در این بندها تصریح شده بود که در همه روستاهایی که مشمول قانون اولی نشده بودند مالکان ملزم بودند میان قرارداد اجاره نقدی و فروش و یا تقسیم زمین با کشاورزان سهم‌بر یکی را انتخاب کنند. در این‌که این پیشنهادات محافظه‌کارانه معرف ایده‌های خود ارسنجانی درباره بهترین روش ممکن باشد، جای تردید است. احتمالاً باید این طرح‌های پیشنهادی را امتیازهایی به حساب آورد که ارسنجانی به همکاران وزارتی خود می‌داد که تأیید آنها - و همچنین تأیید شاه - در مورد اینکه قوانین اصلاحات ارضی شامل همه روستاها شود، به دست آورد. شاید ارسنجانی می‌اندیشید که در جریان اجرا می‌توان مقرراتی را به نفع زارع قوت بخشید. به هر جهت، مقدر نبود که او اجراکننده این قوانین باشد.

پس از کنگره ملی شرکت‌های سهامی زراعی که در دی‌ماه ۱۳۴۲ در

۱. خلاصه‌ای از بندهای الحاقی ارسنجانی در این منبع آمده است:

تهران برگزار شد، استعفای ارسنجانی اجتناب‌ناپذیر بود<sup>۱</sup>: در طول کنگره به روشنی معلوم شد که او از محبوبیت و نفوذ عظیمی در میان زارعان برخوردار است.<sup>۲</sup> در این هنگام، شاه که همچنان حامی جدی ارسنجانی بود، از اینکه می‌دید همه قدردانی‌ها بابت اصلاحات ارضی متوجه وزیر کشاورزی شده است، به وحشت افتاد. شاه آشکارا از این واقعیت که ارسنجانی از حمایت همه برخوردار شده بود احساس خطر می‌کرد و می‌ترسید که ارسنجانی از محبوبیت خود برای پروبال دادن به جاه‌طلبی‌های سیاسی‌اش بهره‌برداری کند. اکنون شاه کاملاً مستعد پذیرش این استدلال می‌شد که دگرگونی‌هایی که در روستاها رخ می‌دهد به راحتی می‌تواند از حدی که تنها برای حفظ رژیم خودکامه او ضرورت داشت بگذرد.<sup>۳</sup> از این رو، به سرعت راه دشمنی با ارسنجانی را درپیش گرفت؛ ارسنجانی در اسفند ۱۳۴۲، و احتمالاً به درخواست شاه، از مقام وزارت استعفا داد. از آنجا که وی نیروی راهنمای برنامه اصلاحات ارضی بود، استعفای او بر مسئولانی که با شوق تمام این قانون را اجرا می‌کردند، تأثیری مایوس‌کننده گذاشت و به کسانی که خواه از داخل حکومت و خواه بیرون از آن، در آرزوی کندتر شدن روند اجرای این قوانین بودند قوت قلب بخشید.

همان‌طور که برکناری امینی از مقام نخست‌وزیری، که حدود هشت ماه قبل از این واقعه رخ داده بود، عزم شاه را برای تأکید بر تقدم رأی خویش در همه تصمیم‌گیری‌های اجرایی نمایان می‌ساخت، برکناری ارسنجانی هم نشانگر میل او به گسترش اختیارات خویش در زمینه اصلاحات ارضی بود. او از قبل هم تصمیم داشت برنامه اصلاحات

1. Zonis, *Political Elite*, pp. 58–60.

2. James A. Bill, *The Politics of Iran: Groups, Classes, and Modernization*, p. 142.

3. *Ibid.*, p. 144.



ارضی را به نماد انقلاب سفید خود تبدیل کند، و این انقلاب سفید چیزی نبود جز مجموعه‌ای از اصلاحات نیم‌بند اجتماعی و اقتصادی که در پایان دی‌ماه ۱۳۴۲ به رأی عمومی گذاشته شد. انقلاب سفید برای شاه هدفی سیاسی بود. او امیدوار بود با اجرای بخشی از اصلاحاتی که گروه‌های مخالف سال‌ها عنوان می‌کردند، نظام حکومت سلطنتی را حفظ کند و خود نیز فرمانروای بلامنزاع آن باشد. به این ترتیب، جذابیت گروه‌های مخالف از بین می‌رفت و شاه موفق می‌شد خود را سلطانی مدرن و حساس نسبت به خواست‌های مردم و خواستار اصلاحات و بنابراین شایسته حمایت و وفاداری نشان دهد.<sup>۱</sup> شاید بسیار طبیعی بود که شاه برنامه یک‌ساله اصلاحات ارضی را صرفاً عاملی کلیدی برای انقلاب سفید خود بداند: حدود ۸,۰۰۰ روستا که تا آن وقت مشمول اصلاحات ارضی شده بودند برای هر نوع جنجال تبلیغاتی به قصد برانگیختن علاقه مردم به شاه و اثبات اینکه انقلاب سفید او عملی نبوغ‌آمیز است، آماری قابل ارائه بود.

اهداف شاه مبنی بر حفظ نوعی دیکتاتوری سلطنتی و درعین حال تشویق اصلاحات اجتماعی-اقتصادی با یکدیگر متناقض بود، زیرا پیشرفت در زمینه اصلاحات لزوماً دیکتاتوری را نفی می‌کرد. اما، او ظاهراً متقاعد شده بود که دست‌کم در مورد روستاها، تغییرات را می‌توان چنان کنترل شده عملی کرد که نتایج آنها به‌طور کلی با اهداف سیاسی او هماهنگ باشد. به‌هرحال، حضور مقتدرانه حکومت در مناطق روستایی، پیش شرط موفقیت بود. واداشتن بزرگ مالکان به فروش همهٔ املاک‌شان جز یک روستا گام مهمی در جهت تقویت نقش حکومت محسوب می‌شد. چون با این کار دقیقاً همان افراد صاحب نفوذ و قدرتمندی که با

۱. برای تحلیلی از انقلاب سفید به‌عنوان ابزاری در خدمت فرمانروایی شاه، ر.ک. همان،

عوامل حکومت در سطح محلی درمی افتادند، از روستاها رانده می شدند. پس، از لحاظ سیاسی هدف اصلاحات ارضی این شد که اقتدار حکومت مرکزی را جایگزین قدرت و نفوذ مالک کند. با این همه مشخص بود که با وجود ارسنجانى چنین چیزی رخ نمی داد. شاه ظاهراً جدا از ایده آل های مربوط به انقلاب سفید احساس می کرد و قتش رسیده که از سرعت تقسیم اراضی کاسته شود تا حکومت بتواند قدرت خود را در نواحی روستایی گسترش و تحکیم بخشد. تنها پس از چنین اقدامی می شد به اصلاحات بیشتر اندیشید.

واکنش جدید شاه نسبت به اصلاحات ارضی با انتخاب فردی نظامی، یعنی سپهبد اسماعیل ریاحی به جای ارسنجانى به مقام وزارت کشاورزی به روشنی آشکار می شود. با توجه به این امر که شاه از زمان کودتای ۱۳۳۲ برای حفظ و تحکیم قدرتش شدیداً بر نیروهای امنیتی خویش متکی بود، مفهوم چنین انتصابی را می توان به خوبی دریافت. انتصاب ریاحی، همراه با کاستن از سرعت تقسیم اراضی میان کشاورزان در دو سال بعدی، نشان داد که اولویت ها تغییر یافته اند و، در واقع، وظیفه وزیر جدید اجرای برنامه اصلاحات ارضی نیست بلکه تحکیم قدرت حکومت مرکزی در مناطق روستایی است.

نگرش جدید عزم مخالفان اصلاحات ارضی را در جلوگیری از اجرای درست آن راسخ تر کرد. مالکان به ویژه برای فرار از فروش روستاها به حکومت، در آن روستاهایی که هنوز برای تقسیم مجدد خریداری نشده بودند راه های گریزی یافتند. تلاش برای حفظ مالکیت روستاها با توجه به مقرراتی که دولت وضع کرد و طبق آن فرزندان تحت تکفل و همسر مالک، هرکدام می توانستند مالک روستایی باشند، به نتایج موفقیت آمیزی رسید.<sup>۱</sup> به این ترتیب، رسم بر این شد که مالک

۱. ر.ک. گروه تحقیق در اقتصاد کشاورزی، «تحلیل»، صص ۵۵-۵۱.

روستاهایش را به نام همسر و سایر بستگان خویش ثبت کند، به طوری که هیچ عضو خانواده‌ای بیش از حداکثر شش دانگ تعیین شده را مالک نباشد. بسیاری از مالکان با حيله و رشوه دادن به مأموران دولت روستاهای خود را مکانیزه قلمداد می‌کردند و احتمالاً تراکتوری هم می‌خریدند یا چاه عمیقی می‌زدند و سپس اعلام می‌کردند که زمین‌شان قبل از تصویب قانون ۱۳۴۱ مکانیزه بوده است و بنابراین همان‌طور که در قانون اصلاحات ارضی تصریح شده از شمول قانون مستثنا است.<sup>۱</sup> در برخی نواحی، مقامات محلی که نسبت به اصلاحات ارضی خصومت می‌ورزیدند از هیچ نوع مساعدتی به مالکان برای سدکردن راه مأموران اصلاحات ارضی دریغ نداشتند.<sup>۲</sup>

سستی حکومت در اجرای قانون، تکمیل مرحله اول اصلاحات ارضی را چندسال به درازا کشاند.<sup>۳</sup> آمار رسمی شورای عالی اصلاحات ارضی خود نمایانگر این تغییر در سرعت است. تا شهریور ۱۳۴۲، جمع روستاهایی که کلاً یا جزئاً از سوی حکومت خریداری شدند و به ۲۷۱،۰۲۶ کشاورز انتقال یافتند بالغ بر ۸۰۴۲ روستا بود.<sup>۴</sup> در همان زمان تخمین زده می‌شد که دست‌کم در نیمی از روستاهایی که مشمول قانون اصلاحات ارضی شده بودند کار تقسیم پایان یافته است.<sup>۵</sup> بنابراین، به منظور پایان دادن به این مرحله در اسرع وقت تنها کافی بود سرعت سال

1. Lambton, *Persian Land Reform*, p. 101.

۲. مصاحبه با مسئولان سابق اصلاحات ارضی، تهران، تابستان ۱۳۴۹.

۳. در سال ۱۳۴۱، وقتی قانون اصلاحات ارضی تصویب شد، ارسنجان‌ی تاریخ تکمیل اصلاحات ارضی را شهریور ۱۳۴۲ پیش‌بینی کرد. پس از رفتن ارسنجان‌ی، تاریخ تکمیل مکرراً به تعویق انداخته شد. به‌طور رسمی، دولت همه روستاهای مورد نظر را تا شهریور ۱۳۵۰ خرید و منتقل کرده بود اما به‌هرحال تا تابستان ۱۳۵۱ نیز همچنان با روستاهایی برخورد کرد که هنوز جریان اجرای قانون اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ در آنها به پایان نرسیده بود.

۴. سازمان اصلاحات ارضی، گزارش از اول بهمن ۱۳۴۰ تا پایان شهریور ۱۳۴۲، صص ۸-۵.

۵. همان.

اول را حفظ کرد. اما، جمع کار در طول نیمه دوم سال ۱۳۴۲ و همه سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ از نتایج به دست آمده در هشت ماه اول اجرای برنامه کم تر بود. تا سال ۱۳۴۵، تعداد روستاهای خریداری شده به ۱۲۹۲۱ رسید که از آن میان صرفاً ۹۸۸۸ روستا تقسیم شده بود، و تعداد زارعانی که زمین دریافت کردند نیز از ۱۶۱۰۱۷ به ۴۳۲۰۴۳ نفر افزایش یافته بود.<sup>۱</sup> برخی از این نتایج در جدول ۲ ثبت شده اند.

در شهریور ۱۳۵۰، پس از آن که اصلاحات ارضی رسماً پایان یافته اعلام شد، حکومت گزارش داد که در مرحله اول بین یک تا شش دانگ از ۱۶۱۱۵۱ روستا به اضافه ۹۴۳ ملک، جمعاً به قیمت ۹,۷۸۱,۶۱۱,۹۳۰ ریال (۱۲۸,۲۸۳,۵۴۰ دلار) خریداری کرده و مالکیت آنها را به ۷۵۳,۲۵۸ زارع منتقل کرده است.<sup>۲</sup> اما، باید به این نکته توجه داشت که هیچ یک از این آمارها (جز آمار جدول ۲) کاملاً دقیق نیست. در ارقام منتشره از سوی شوراهای اصلاحات ارضی و وزارت کشاورزی در مورد تعداد روستاهای هر منطقه و میزان خریدها در مرحله اول اختلاف بسیار است. تنها ارقام نسبتاً معتبر ارقام مربوط به تعداد زارعانی است که از این اصلاحات سود بردند.

۱. سازمان اصلاحات ارضی، گزارش سال ۱۳۴۴، کل گزارش.

۲. کیهان اینترنشنال (تهران)، ۳ فوریه ۱۹۷۳، ص ۱۲.

جدول ۲. تقسیم اراضی در مرحله اول، ۱۳۴۵-۱۳۴۱

استان	روستاها و مزارع (جمع کل)	۶ دانگ	زیر ۶ دانگ	جمع کل	تعداد زارعانی که زمین دریافت کردند
آذربایجان شرقی	۴,۵۳۹	۵۵۳	۱,۱۳۶	۱,۶۸۶	۸۷,۱۲۷
آذربایجان غربی	۲,۹۰۵	۱۶۶	۳۳۰	۴۹۶	۱۸,۲۳۶
بلوچستان و سیستان	۲,۲۹۵	۲۶	۲	۲۸	۳۳۵
فارس	۵,۵۰۶	۱۶۵	۱,۲۲۰	۱,۳۸۵	۲۶,۶۳۹
گیلان	۳,۱۲۲	۲۸۶	۵۴۳	۸۲۹	۲۸,۳۹۸
حوزه خلیج عمان	۶۶۷	۵	۱۳	۱۸	۲۱۸
گرگان	۷۹۱	۰	۶	۶	۶۵
همدان	۱,۴۹۴	۱۰۷	۵۶۵	۶۷۲	۲۳,۱۲۵
اصفهان	۶,۸۱۱	۳۱	۳۲۱	۳۵۲	۱۶,۶۴۳
کرمان	۹,۷۲۳	۸۵	۳۴۵	۴۳۰	۵,۸۹۷
کرمانشاهان	۲,۰۷۱	۵۷۱	۱,۲۱۶	۱,۷۸۷	۳۹,۶۳۸
خراسان	۱۳,۵۷۱	۱۸۰	۱,۰۴۱	۱,۲۲۱	۱۲,۳۹۱
خوزستان	۱,۸۳۰	۲۲۱	۹۵۴	۱,۱۷۵	۶۱,۲۵۶
کردستان	۱,۷۰۳	۱۲۲	۳۷۵	۴۹۷	۲۱,۰۳۹
لرستان	۲,۴۰۰	۶۲	۴۲۸	۴۹۰	۱۳,۱۶۳
استان مرکزی					
(تهران، قزوین، اراک)	۷,۰۸۹	۱۹۲	۸۷۷	۱,۰۶۹	۳۵,۸۳۲
مازندران	۲,۴۱۳	۶۵	۵۸۳	۶۴۸	۳۷,۷۴۶
حوزه خلیج فارس	۵۶۸	۳۷	۴۶	۸۳	۳,۵۱۵
سمنان	۸۰۰	۸	۳۷	۴۵	۸۰
جمع کل	۷۰,۲۹۸	۲,۸۸۲	۱۰,۰۳۸	۱۲,۹۲۰	۴۳۲,۰۴۳

مأخذ: سازمان اصلاحات ارضی، گزارش سال، ۱۳۴۵، صص ۱۰-۵.

### مرحله دوم اصلاحات ارضی

پس از آن‌که ارسنجان‌ی از برنامه اصلاحات ارضی کنار نهاده شد<sup>۱</sup>، حکومت دیگر در فکر اصلاحات نبود بلکه بیشتر سعی می‌کرد نظام زمین‌داری موجود را تحت قاعده درآورد.<sup>۲</sup> این چرخش سیاسی را شاه شروع کرد. سه عامل اصلی را می‌توان پس از سال ۱۳۴۲ برای این تغییر روش برشمرد. نخست، شاه از بی‌ثباتی سیاسی در نواحی روستایی می‌ترسید. از یک‌سو او ظاهراً معتقد بود که اصلاحات ارضی به تشکیل یک طبقه جدید دهقانان زمین‌دار منتهی می‌شود که حامی او خواهند بود. از سوی دیگر، تشکیل چنین طبقه‌ای را تهدیدی دائمی برای رژیم خود می‌دانست، چرا که این طبقه بیرون از دایره کنترل قدرت‌های سنتی در مناطق روستایی (یعنی مالکان) قرار می‌گرفت که به درجات متفاوت با انحصار حکومتی موافق بودند. عامل دوم، که ارتباط نزدیکی با عامل اول دارد، استفاده از فرصتی بود که برای تحکیم کنترل حکومت مرکزی در روستاهایی که دیگر تحت نفوذ بزرگ مالکان قرار نداشتند پیش آمده بود. و سومین عامل این بود که شاه هیچ شناختی از مسائل اجتماعی-اقتصادی روستاها نداشت و در نتیجه هیچ تعهدی نیز در مورد اجرای انواعی از برنامه‌های کشاورزی ضروری برای تضمین موفقیت اصلاحات ارضی در درازمدت احساس نمی‌کرد.

چرخش سیاسی در مرحله دوم اصلاحات ارضی به‌خوبی نمایان بود. در اصل، این مرحله باید با افزودن بندهای الحاقی ارسنجان‌ی به قانون اصلاحات ارضی آغاز می‌شد. اما، تا دو سال هیچ کوششی برای اجرای

۱. ارسنجان‌ی عملاً به مقام سفیری ایران در ایتالیا «منصب» شده بود، شغلی که برای یک‌سال حفظ کرد و در ۱۳۴۳ از خدمت دولت به‌طور کلی استعفا داد.

2. Keddie, "Stratification, Social Control, and Capitalism in Iranian Villages", p. 392.

این بندهای الحاقی نشد. این دوره مصادف با انجام انتخابات پارلمانی (۱۳۴۲) بود و بندهای الحاقی به مجلس جدید برده شد و با تأیید حکومت از بنیاد تغییر یافت. جالب اینجاست که ۶۹ درصد از نمایندگان مجلس از مستخدمین دولت بودند، و همه آنها از مسئولان اصلاحات ارضی شمرده می‌شدند.<sup>۱</sup> با این همه نسخه آخر که در تیرماه ۱۳۴۳ به تصویب رسید، عقب‌نشینی کاملی را نسبت به هدف تقسیم اراضی نشان می‌داد.

بندهای الحاقی که مجلس تصویب کرد اساس دومین مرحله اصلاحات ارضی بود. با این قوانین باید کلیه زمین‌هایی که به روش سهم‌بری کشت می‌شدند طبق یکی از پنج روش زیر اداره شوند؛ ۱) عقد قرارداد رسمی برای اجاره میان زارع و مالک؛ ۲) فروش املاک توسط خود مالک به زارعان؛ ۳) تقسیم زمین میان مالک و زارع به نسبت بهره مالکانه؛ ۴) تشکیل واحد سهامی زراعی میان مالک و زارع؛ ۵) خرید حق ریشه زارعان از سوی مالک.<sup>۲</sup> مالک در انتخاب هر یک از این شقوق آزادی کامل داشت. لذا، این مالکان بودند که تصمیم می‌گرفتند کدام زمین باید میان زارعان تقسیم شود یا اصلاً تقسیم نشود.

روش اول، مالکان تحت پوشش بندهای الحاقی را به بستن قرارداد اجاره با زارعان مجاز می‌داشت. هر قرارداد اجاره‌ای ۳۰ سال اعتبار داشت، و در صورت مرگ مستأجر فرزندان او طرف قرارداد بودند. مالک، مال‌الاجاره را نقد و سالانه دریافت می‌کرد؛ مقدار آن به اندازه سهم مالک از محصول در طول فصل‌های کاشت در سال‌های

1. Bill, *Politics of Iran*, p. 123.

۲. مصوبات اصلی بندهای الحاقی به‌طور مفصل در کتاب خانم لمبتن مورد بحث قرار گرفته است. ر.ک.:

۱۳۴۲-۱۳۴۱ و ۱۳۴۲-۴۳ و ۱۳۴۳-۴۴ بود.<sup>۱</sup> املاک وقفی نیز همه به همین صورت اجاره داده می‌شد، اما قرارداد اجاره آنها ۹۹ ساله بود و میزان مال الاجاره را می‌شد هر پنج سال یک بار مورد تجدیدنظر قرار داد.<sup>۲</sup>

راه دوم این بود که مالک زمین‌هایش را به زارعان بفروشد. قیمت را باید با توافق دوجانبه تعیین می‌کردند. برخلاف مرحله اول، نقش دولت در این نقل و انتقالات محدود شده بود. به‌طور مشخص، حکومت نه پیشنهاد فروش می‌داد و نه خریدار هیچ ملکی برای انتقال دادن آن به زارعان بود. به‌هرحال، به یک بانک دولتی این اختیار داده شده بود که به زارعان حداکثر معادل یک سوم ارزش زمین خریداری شده و ام‌های طویل‌المدت با بهره‌های پایین بدهد. ترتیب پرداخت دوسوم بقیه را باید مالک و زارع خود تعیین می‌کردند. قبل از آنکه فروشی رسمیت یابد، مأموران اصلاحات ارضی باید تأیید می‌کردند که خریدار واقعاً صاحب نسق است، چون فروش به غیر زارع مجاز نبود.<sup>۳</sup>

تقسیم زمین میان مالک و زارعان سومین شق بندهای الحاقی بود. تقسیم در هر روستایی برپایه همان روش سنتی تسهیم محصول صورت می‌گرفت. بنابراین، اگر مالکی دوسوم محصول را به اسم بهره مالکانه می‌گرفت، می‌توانست دوسوم زمین را هم نگه‌دارد و یک سوم بقیه را میان همه صاحبان نسق تقسیم کند. از زارعان خواسته می‌شد که پول زمین را بپردازند، و البته قیمت آن باید فقط تا دو پنجم ارزش کلی زمین می‌بود. آنها می‌توانستند از بانک دولتی وام بگیرند و یک سوم بهای زمین را تأمین کنند، بقیه را باید با قسط‌بندی ده‌ساله می‌پرداختند.<sup>۴</sup>

چهارمین شق، این فرصت را در اختیار مالک می‌گذاشت که با توافق

1. Ibid., pp. 198-200.

2. Ibid., pp. 200-201.

3. Ibid., pp. 201-202.

4. Ibid., pp. 202-204.



زارعان، هر روستایی را به یک واحد سهامی زراعی تبدیل کند. تعداد سهام هر عضو در واحد زراعی متناسب با سهم او از کل دارایی‌های آن واحد بود که زمین، بذر و ابزار را شامل می‌شد. سود حاصل از فروش محصول طبق سهام تقسیم می‌شد. سرپرستی هریک از واحدهای زراعی با یک کمیته سرپرستی بود که از نماینده مالک، نماینده زارعان، و نفر سومی تشکیل می‌شد که بر اساس توافق طرفین انتخاب شده بود.<sup>۱</sup>

پنجمین و آخرین شیوه به مالکانی که زمین زراعی‌شان از حداکثر تعیین شده تجاوز نمی‌کرد اجازه می‌داد که حق ریشه کشاورزان صاحب نسق را خریداری کنند. حداکثر مقدار زمین از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت بود، به این ترتیب: ۲۰ هکتار برای شالیزار در استان‌های گیلان و مازندران؛ ۳۰ هکتار برای زمین زراعی در اطراف تهران، شامل ورامین، کرج و دماوند؛ ۴۰ هکتار در استان گرگان و دشت مغان واقع در آذربایجان شرقی، و همه زمین‌های کشاورزی غیر از شالیزارها در مازندران و گیلان؛ ۵۰ هکتار در حومه مراکز استان‌ها به جز کرمان و سنندج و زاهدان؛ ۱۵۰ هکتار در خوزستان، بلوچستان و سیستان، و ۱۰۰ هکتار در همه نقاط دیگر.<sup>۲</sup> اگر مالک می‌خواست حق ریشه زارعان را بخرد، کسب موافقت آنان ضروری بود. دعوای میان زارعان و مالکان بر سر میزان مناسب قیمت باید به شورای عالی اصلاحات ارضی ارجاع می‌شد؛ تصمیمات شورا نهایی بود.<sup>۳</sup>

این پنج روش صرفاً مربوط به زمین‌هایی بود که محصول‌شان تقسیم می‌شد. اگر مالک برای شخم‌زدن تراکتور به کار می‌برد و برای کشت زمین کارگر کشاورزی استخدام می‌کرد می‌توانست ۵۰۰ هکتار از زمین‌هایش را از شمول بندهای الحاقی مستثنا کند. گرچه ۵۰۰ هکتار به طور نظری

1. Ibid., pp. 204–206.

2. Ibid., pp. 206–207.

3. Ibid., p. 207.

حداکثر میزان مقرر بود، اما اگر مالک می‌توانست ترتیبی بدهد که مساحت بیشتری را زیر کشت مکانیزه ببرد، آن را هم می‌شد از مستثنیات شمرد. در واقع، با این قانون هیچ محدودیتی در مورد مقدار مزارع مکانیزه‌ای که یک نفر می‌توانست مالک باشد، وجود نداشت.<sup>۱</sup>

اجرای بندهای الحاقی از بهمن ۱۳۴۴ شروع شد. مجموعاً ۵۴۰۳۲ روستا که حداقل برای ۱۲،۵۴۲ از آنها در مرحله اول تعیین تکلیف شده بود به اضافه ۲۱،۹۱۲ مزرعه، مشمول بندهای الحاقی می‌شد؛ این املاک به حدود ۳۰۰،۰۰۰ خرده مالک تعلق داشت و تعداد کشاورزان سهم‌بری که روی آنها کار می‌کردند به حدود ۱،۷ میلیون نفر می‌رسید.<sup>۲</sup> آمار رسمی مدعی بودند که در طول یک سال برای حدود ۸۰ درصد همه روستاها تعیین تکلیف شده است، و برای بخش اعظم باقی‌مانده نیز تا دی‌ماه ۱۳۴۶ تعیین تکلیف خواهد شد. تنها ۵۷،۱۶۴ زارع در نتیجه فروش زمین‌ها توسط مالکان صاحب زمین شدند؛ ۱۵۶،۲۷۹ زارع نیز از طریق تصریحات ناظر بر تقسیم زمین میان مالک و زارع زمین به دست آوردند. به‌هرحال، ترتیبات سهم‌بری ۸۰ درصد از زارعان تبدیل به اجاره‌داری شد (۱،۲۴۶،۶۵۲ نفر با اجاره ۳۰ ساله و ۱۷۲،۱۰۳ نفر وقف). ۸۳،۲۶۷ زارع دیگر در شرکت‌های سهامی زراعی صاحب سهم شدند، حال آن‌که تنها ۱۷،۱۵۷ زارع حاضر شدند حق ریشه خود را بفروشند.<sup>۳</sup> خلاصه آمار تقسیم مجدد زمین در مرحله دوم در جدول ۳ آمده است.

این شدت گرفتن ناگهانی فعالیت‌های مربوط به اصلاحات ارضی روی کاغذ خیلی کامل به نظر می‌رسد. اما خواننده باید آگاه باشد که نمی‌توان به این آمار متکی بود، چون شرح دقیقی از آنچه در روستاها

1. Ibid., p. 196.

۲. کیهان/بیترنشال (تهران)، ۳ فوریه ۱۹۷۳، ص ۱۲.

۳. سازمان اصلاحات ارضی، گزارش سال ۱۳۴۵، صص ۳ به بعد.

صورت گرفت به دست نمی‌دهد. من در طول اجرای بندهای الحاقی در ایران می‌زیستم و بعضی از مردان جوانی را که مسئول رسیدگی به اجرای این بندها در مرحله دوم اصلاحات ارضی بودند می‌شناختم. می‌توانم از تجربه این افراد و همچنین از مصاحبه‌هایی که در سال‌های بعد با دیگر افراد ذی‌نفع یعنی زارعان، مالکان و مأموران سابق دولت درباره شیوه اجرای بندهای الحاقی داشته‌ام، نتایج عملی آن را ارائه نمایم.

نخست، چنین می‌نماید که شورای عالی اصلاحات ارضی وابسته به وزارت کشاورزی برای اجرای برنامه به کارمندان سایر مؤسسات دولتی از جمله ارتش متکی بود؛ بسیاری از این مأموران نه اطلاعات دقیقی در مورد تصریحات این قوانین داشتند نه علاقه‌ای به روستاییان. حتی، غالباً سفرهای خود به روستاها را بیشتر نوعی تفریح می‌دانستند تا کاری جدی. البته، افرادی استثنایی هم بودند که تمام هم و غم خود را به بهترین شکل وقف پیش‌بردن برنامه می‌کردند؛ به هر حال، رفتار عمومی چنان نبود که از این افراد پشتیبانی شود.

دوم، گویی خیلی عادی به نظر می‌رسید که گروه‌هایی از افراد را بدون هیچ پیشینه‌ای به روستاهایی که مشمول قانون اصلاحات ارضی می‌شدند، گسیل دارند. غالباً اول وقت صبح فهرستی از روستاها در اختیار این گروه‌ها قرار می‌گرفت و به آنها دستور داده می‌شد که تا غروب آفتاب به کلیه آنها رسیدگی کنند. روند رسیدگی عبارت بود از سفر به روستاهایی که هیچ نوع سابقه آشنایی با این برنامه نداشتند، و گردآوری هر تعداد زارع که ممکن بود، خواندن شقوق پنج‌گانه برای آنها (در روستاهایی که فارسی‌زبان نبودند، اغلب از مترجم استفاده نمی‌شد)، و اصرار بر این بود که فوراً تصمیم‌گیری کنند. حرف آخر را تقریباً همیشه مالک می‌زد و زارع برای امضای اسنادی که حتی قادر به خواندنشان نبود تحت فشار قرار می‌گرفت. در واقع، من موارد بسیاری را شاهد بودم

جدول ۳. شقوق اصلاحات ارضی در مرحله ۲ (در طول سال ۱۳۵۱)

شقوق	روستاهایی که به طور کامل یا قسمتی از آنها مشمول این قانون شد	تعداد مالکان بر حسب نوع انتخاب	زارعان مشمول این قانون
اجاره‌های ۹۹ ساله (وقف)	۱۲,۰۵۲	۱۶,۲۷۸	۱۷۲,۱۰۳
اجاره‌های ۳۰ ساله	۴۰,۰۰۰ (تخمینی)	۲۲۷,۴۹۰	۱,۲۴۶,۶۵۲
موارد فروش زمین توسط مالک	*	۳,۲۷۵	۵۷,۱۶۴
موارد تقسیم زمین بین مالک و زارع	*	۲۲,۶۴۶	۱۵۶,۲۷۹
موارد تشکیل واحدهای سهامی زراعی	۳,۹۷۷	۴۱,۷۷۴	۸۳,۲۶۷
موارد خرید حق ریشه از زارعان	۱۵,۰۲۴	۸,۹۸۹	۱۷,۱۵۷

\* ارقامی موجود نبوده است.

مأخذ: سازمان اصلاحات ارضی، گزارش حال، ۱۳۵۰.

که عملاً درباره وضع روستاها در شهر میان مالک و مأموران اصلاحات ارضی تصمیم گرفته شد و سپس در فرصتی دیگر مدارک را برای امضا گرفتن از زارعان به روستاها بردند. البته نباید ناگفته گذاشت که مأمورانی هم بودند که با چنین روش‌هایی موافقت نداشتند و شرافتمندانه می‌کوشیدند آنچه را در قانون آمده برای زارعان تشریح کنند و حامی آنها باشند و گاه حتی در انتخاب یکی از شقوق پسنجگانه که بیشتر به نفع

زارعان بود بر ضد مالک موضع می‌گرفتند. اما، چنین افرادی اغلب مجبور بودند با بوروکراسی منفوری دست‌وپنجه نرم کنند. یکی از این موارد قابل ذکر را یک دوست کردزبان برای من تعریف کرد که در اوایل انجام خدمت نظام‌وظیفه‌اش در سپاه ترویج و آبادانی عضو یکی از گروه‌های رسیدگی شده بود. او معمولاً بندهای الحاقی را برای زارعان محدوده‌ی مهاباد به کردی ترجمه می‌کرد. یک‌بار، پس از کمک به زارعان روستایی که صاحب آن یکی از بزرگ‌مالکان منطقه بود، از طرف افسران مافوقش احضار می‌شود و پس از سرزنش فراوان به مدت ده روز زندانی شده، سپس به پادگانی بسیار دور از کردستان انتقال می‌یابد؛ از آن پس تا پایان خدمت او را در هیچ‌یک از گروه‌های اصلاحات ارضی نمی‌پذیرند.

سومین پیامد ناشی از شیوه‌ی اجرای بندهای الحاقی، تأثیری بود که این قوانین بر خود زارعان گذاشت. شکی نیست که رفتاری شبیه به آنچه در بالا آمد نمی‌توانست اعتماد زارعان را به مأموران اصلاحات ارضی جلب کند. اعتماد و رابطه‌ای که در طول سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ برقرار شده بود پس از سال ۱۳۴۴ به سرعت از میان رفت، زیرا هزاران زارع به تدریج در اثر برخوردهای نامطبوع با مأموران اعزامی از تهران تجربه‌های تلخی به دست آوردند. سوءظن آنها با ناخشنودی عمومی در مورد مرحله‌ی دوم برنامه تقویت شد. زارعان که انتظار داشتند مالک زمینی شوند که در آن کشت می‌کردند، دریافتند که هیچ‌یک از بندهای الحاقی خواست آنان را برآورده نمی‌کند. آنها، احساس می‌کردند این «انتخاب‌های» ناپذیرفتنی به وسیله‌ی مأموران دولتی که اغلب خودپسند و بی‌علاقه بودند تحمیل شده است، این احساس تنها یأس آنها و بی‌زاری‌شان از حکومت مرکزی را افزایش می‌داد.

در پایان، مورد این‌که چرا بندهای الحاقی به این صورت اجرا شد باید گفت فقدان آشکار هر نوع تمایلی نسبت به رفاه کشاورزان با ماهیت

برنامه اصلاحات ارضی آن‌طور که شاه و مشاوران نزدیک او درک می‌کردند، ارتباط نزدیکی داشت. پس از سال ۱۳۴۲ هدف اصلاحات ارضی ایجاد و تحکیم شرایط سیاسی مطلوب در روستاها طبق خواست تهران بود. در مرحله اول قدرت بزرگ مالکان غیرکشاورز که به راحتی قادر به مداخله و حتی مانع ایجادکردن بر سر راه تحکیم قدرت حکومتی در روستاها قلمداد می‌شدند، خنثی شده بود. هدف مرحله دوم ایجاد شرایطی بود که هم کنترل سیاسی حکومت مرکزی را عملی سازد و هم در نواحی روستایی ثبات سیاسی برقرار کند. دستیابی به هدف اخیر از طریق اصلاح نظام تولید کشاورزی به بهترین وجه امکان‌پذیر بود، یعنی با لغو روش‌های سنتی تسهیم محصول که «فئودالی» دانسته می‌شد، به نفع قراردادهای اجاره بلندمدت و مطمئن میان مالکان و زارعان. حکومت تصمیم داشت این «اصلاحات» را به سرعت عملی کند تا عدم امنیتی را که در نتیجه تقسیم اراضی اولیه رشد یافته بود با خاطری آسوده کاهش دهد. طبیعتاً، قصد حکومت تبدیل نظام تقسیم محصول به نظام اجاره‌داری موردپسند مالکان بود.

علت محبوبیت روش اجاره‌داری در میان مالکان آشکارا محفوظ ماندن حق مالکیت بود. اساساً قراردادهای اجاره چیزی جز جایگزین کردن قراردادهای شفاهی در روابط تولیدی سهم‌بری با قراردادهای کتبی و قانونی نبود. البته، اجاره‌داری جنبه‌های جذاب دیگری نیز داشت. برای نمونه، اجاره نقدی مالکان را مطمئن می‌کرد که درآمد سالانه ثابتی از زمین‌شان خواهند داشت. همچنین همه مسئولیت‌های سرمایه‌گذاری در امور کشاورزی، نگهداری محصول، و بازاریابی برای محصول به زارعان محول می‌شد.

اما، از نظر زارع نیز اجاره‌داری چند امتیاز کوچک داشت؛ و البته در دسرهایی هم ایجاد می‌کرد. تنها جنبه آشکارا مثبت آن امنیتی بود که

اجاره ۳۰ ساله فراهم می‌آورد. اجبار به پرداخت اجاره‌ها به صورت نقدی بار عمده‌ای بر دوش زارعان بود. اکثریت آنان بنا به عادت در اقتصاد پولی وارد نبودند؛ دوری از بازارها و نارسایی شبکه‌های حمل و نقل، همچنین نیاز به جابه‌جا کردن و فروختن سریع محصول مانع از تبدیل معاملات پایاپای به معاملات پولی بود.<sup>۱</sup> ثابت بودن مال‌الاجاره نیز مشکلات دیگری به همراه داشت. با توجه به اینکه نمی‌توان میزان بارش سالانه را پیش‌بینی کرد، در بخش اعظم کشور امکان اینکه محصول بسیار کم باشد یا حتی کاملاً از بین برود وجود داشت؛ از آنجا که قانون به مالک اجازه می‌داد در صورت عدم توانایی مستأجر به پرداخت مال‌الاجاره به مدت بیش از سه ماه متوالی، قرارداد اجاره را لغو کند، هرگاه زارعان با خشکسالی مواجه می‌شدند اخراج‌های دسته‌جمعی به وقوع می‌پیوست. زارعان عموماً از قراردادهای اجاره راضی نبودند. تبلیغات دولتی و تقسیم مجدد اراضی کشاورزی در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، اکثریت زارعان را آماده پذیرفتن این امر کرده بود که به‌زودی مالکیت مزارعی را که زیر کشت می‌برند به دست خواهند آورد. بنابراین، نتایج دومین مرحله اصلاحات ارضی طبیعتاً باعث نارضایی گسترده آنان شد. مستأجران، به‌ویژه در روستاهایی که بخشی از آنها شامل مرحله اول اصلاحات ارضی شده بود، عذاب می‌کشیدند چون وضع آنان آشکارا در مقایسه با وضع دوستان، همسایگان و خویشاوندان شان که مالک زمین شده بودند بسیار نامطلوب بود. همین‌طور که نارضایی اوج می‌گرفت خشم زارعان بیشتر متوجه مالکان می‌شد، چون عقیده براین بود که آنها با دست بردن در قانون، زارعان را فریب داده‌اند. زارعان عموماً بر این عقیده بودند که نظام اجاره‌داری را مالکان به‌طور غیرقانونی بر آنها تحمیل کرده‌اند. بنابر

۱. برای رعایت انصاف باید گفت که در صورت رضایت طرفین، هیچ‌گونه منع قانونی علیه پرداخت جنسی وجود نداشت.

باور عمومی، مالکان موفق شده بودند جای مأموران خوب اصلاحات ارضی را با کسانی که «اختیارشان دست زمین داران» بود عوض کنند. این مأموران «فاسد» با مالکان همدست شده بودند تا نگذارند زارعان صاحب زمین شوند.<sup>۱</sup> زارعان عدم اعتماد فزاینده و خصومت خود را از طریق نپرداختن مال الاجاره، تخریب اموال مالک، و به کار گرفتن اشکال ابتدایی تر مقاومت و مخالفت نشان می دادند.

در طول سال های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ تعداد زارعان ناراضی مدام بیشتر می شد. در چند منطقه، مالکان مجبور شدند برای مقابله با زارعان و ادا داشتن مستأجران به پرداخت مال الاجاره از ژاندارم ها کمک بگیرند. یکی از نمونه های قابل ذکر ماجرای روستای جوادآباد در نزدیکی تهران است. در ۱۳۴۴، دو مالک این روستا زمین ها را با ۷۵ زارع قسمت کردند. زارعان معتقد بودند نیمی از زمینی که به آنان واگذار شده از حیث باروری و دسترسی به آب بسیار بد است. در ۱۳۴۶ خشم پنهان آنان به شورش در روستا تبدیل شد که در طول آن مزارع اخیراً مکانیزه شده مالکان قبلی را «تصرف» کردند و مانع از ورود مالکان و نمایندگان آنها به روستا شدند. وضع وقتی به حالت عادی برگشت که ژاندارم ها به زور اسلحه زارعان را ساکت کردند.<sup>۲</sup>

### مرحله سوم اصلاحات ارضی

دامنه افزایش پیوسته نارضایتی نسبت به شق اجاره داری در مرحله دوم «اصلاحات» هنگامی به تهران کشیده شد که دولت به تدریج به تدوین سیاست های مختلف بهبود کشاورزی علاقه مند می شد. در اواخر دهه ۴۰، درست وقتی که کاملاً آشکار شد اصلاحات ارضی کمکی به رشد

۱. مصاحبه ها، روستاهای مختلف در غرب ایران، ۱۳۴۷-۱۳۴۶.

۲. اطلاعات برپایه مصاحبه با یک مالک و چند زارع، تابستان ۱۳۵۱.



تولید نکرده است، سطح تولید کشاورزی به مشغله ویژه شاه و رایزنان اقتصادی او تبدیل شد. در پی آن، حکومت به فکر افتاد که مرحله سوم را تدارک ببیند که به ویژه به بهبود تولید یاری رساند. اما، هیچ سندی در دست نیست که نشان دهد شاه یا مقامات مسئول برنامه ریزی سیاست کشاورزی، به طور جدی یک برنامه رشد عملی و فکر شده را بررسی کرده باشند. برعکس، گویی سیاست کشاورزی تحت تأثیر نوعی نیروی جاذبه به سمت الگوی رشد سرمایه داری متکی بر مکانیزه کردن و وسیع اراضی و سرمایه گذاری های عظیم کشانده می شد.<sup>۱</sup> نقش دولت در تأسیس شرکت های سهامی زراعی پیش درآمد مرحله سوم اصلاحات ارضی تلقی می شد که در فصل پنج به آن خواهیم پرداخت. در ادامه این فصل به بخش دوم مرحله سوم، یعنی مقررات مربوط به منقضى کردن اجاره ها توجه خواهیم کرد.

برنامه ریزان حکومت در بحث راجع به پایین بودن سطح بهره وری در کشاورزی معمولاً فقدان رشد راناشی از «عقب ماندگی»، یعنی رایج نبودن کشاورزی مکانیزه می دانستند.<sup>۲</sup> به علاوه، آنها معتقد بودند که یکی از موانع عمده مکانیزه کردن تولید آن است که اکثریت کشاورزان مستأجر زمین هایی هستند که زیر کشت می برند و صاحبان زمین ها اغلب شهرنشینند. به نظر این مقامات، اگر زارعان مالک زمین هایی بودند که در آن کشت می کردند، انگیزه کافی برای «نوسازی» روش های تولید در آنها ایجاد می شد. این درک دیوانسالارانه مقارن با رشد این طرز تفکر در میان مالکان بود که دخالت حکومت برای تبدیل اجاره داری به فروش راه مثبتی برای حل مشکلات آنها با زارعان خواهد بود. به این ترتیب شرایط

۱. برای تحلیلی در مورد سیاست های توسعه کشاورزی شاه از دید یک مارکسیست، ر. ک. Halliday, *Iran*, pp. 103-137.

۲. تفسیری که در این بند شده بر پایه مصاحبه هایی قرار دارد که در طول سال های ۵۱-۱۳۵۰ با چند تن از مقامات در تهران و مشهد صورت گرفته است.

برای شروع مرحله تازه‌ای به منظور تکمیل برنامه اصلاحات ارضی آماده بود.

خطوط راهنمای نقض قراردادهای اجاره تحت عنوان *اصلاحیه‌ای بر قانون اصلاحات ارضی* در ۲۳ دی ماه ۱۳۴۸ به تصویب رسید. به این ترتیب می‌شد همه زمین‌هایی را که به اجاره ۳۰ ساله رفته بود به مستأجران فروخت.<sup>۱</sup> قیمت خرید معادل با اجاره ۱۲ سال بود، و قرار پرداخت بین مالک و مستأجر بر اساس توافق طرفین تعیین می‌شد. حکومت جبران خسارت مالک را در صورت امتناع زارع از پرداخت بهای زمین تقبل می‌کرد.<sup>۲</sup> همچنین، می‌شد هر زمین غیراجاره‌ای را که موضوع مشاجره بود برپایه روش سنتی تسهیم محصول میان مالک و زارع تقسیم کرد.<sup>۳</sup> این قانون شامل زمین‌های وقفی (اجاره‌های ۹۹ ساله) نمی‌شد، و زمین‌های مکانیزه را نیز همچنان مستثنا می‌کرد.<sup>۴</sup> ناگفته نماند که مرحله دوم با این قانون به کلی باطل نمی‌شد؛ مالکان هنوز می‌توانستند بنا به میل خود زمین را با زارعان قسمت کنند یا حق ریشه آنان را بخرند. همچنین، مقررات جدید درباره تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی دست‌کم به بعضی از بزرگ مالکان امکان می‌داد که به راحتی حقوق زارعان را زیرپا گذارند (برای جزئیات بیشتر به فصل پنج رجوع کنید).

اجرای موفقیت‌آمیز قانون ۱۳۴۸ می‌توانست عملاً به زمین‌دار شدن همه زارعان منتهی شود. اما، در این مرحله برخلاف دو مرحله اول، نقش حکومت محدود شده بود. اساساً حکومت رویه‌های اجرایی عمومی را که باید در مذاکرات مربوط به فروش دنبال شود معین می‌کرد، اما هیچ

1. Kenneth B. Platt, *Land Reform in Iran*, p. 41.

2. Ibid.

۳. باقر پرهام، *اصلاحات ارضی و نتایج آن*، صص ۵۵-۵۴. بسیاری از زمین‌های مورد بحث شامل آنهایی می‌شد که قبلاً به‌طور مشترک به‌عنوان مرتع مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۴. همان.

نوع دخالتی در جریان انتقال مالکیت نداشت. این برخورد غیرمسئولانه به درک نکردن ضرورت آگاهی دادن به زارعان نیز تعمیم می‌یافت و بنابراین، هیچ کوشش مشخصی برای آموزش دادن به زارعان دربارهٔ قانون و محتوای آن به عمل نیامد. در چنین شرایطی، برای مالکان غیرممکن نبود که قانون را به نفع خود تفسیر کنند یا اجرای آن را به تعویق اندازند. علاوه بر آن، واگذاری مسئولیت‌های مالکان در سوءاستفاده از قانون بود.<sup>۱</sup> اجرای قانون در بهار ۱۳۴۹ شروع شد، و دو سال و نیم بعد در یکم مهر ۱۳۵۰، روزی که تکمیل برنامهٔ اصلاحات ارضی رسماً اعلام شد، به پایان رسید. اما این قانون در عمل هرگز به‌طور جدی اجرا نشد. سیاست حکومت تشویق مالکان به فروش داوطلبانهٔ زمین به مستأجران‌شان بود.<sup>۲</sup> این کار به مالکان امکان می‌داد که قراردادهای فروش را مطابق میل خود ببندند. عموماً، خرده‌مالکان، که مشکلاتی جدی با زارعان داشتند، تمایل بیشتری برای فروش املاک خود نشان می‌دادند. از سوی دیگر کسانی که مالک شش دانگ یک روستا بودند ترجیح می‌دادند قانون را نادیده بگیرند. حداقل چند تن از بزرگ مالکان و بانفوذترین آنان که املاک خود را با موفقیت به زارعان فروختند، قیمت‌های فروش را بالاتر از حدی که قانون اجازه داده بود معین کردند. برای نمونه، در تابستان ۱۳۴۹ زارعان یکی از روستاهای استان فارس تعریف می‌کردند که در آغاز آن سال مالک اقدام به حفر چاهی کم‌عمق در روستا می‌کند. چند روز پس از آن مأموران محلی اصلاحات ارضی سر می‌رسند و از کمی «عمق» آن چاه متحیر می‌مانند. به‌رغم اعتراض زارعان توافق می‌شود که با افزایش سود آنان در اثر حفر چاه باید در مال‌اجاره‌ها تجدیدنظر کرد. به این ترتیب، همهٔ قراردادهای اجاره دوباره نوشته شد و اجارهٔ سالانه بین ۲۶ تا ۸۳

1. James A. Bill and Carl Leiden, *The Middle East: Politics and Power*, p. 144.

۲. مصاحبه با مقامات اصلاحات ارضی، تهران، آذر ۱۳۵۰.

درصد افزایش یافت، و این قیمت‌های جدید مبنای فروش زمین‌ها به زارعان قرار گرفت. همه زارعان می‌گفتند که در پاسخ به اعتراضات شان به آنها گفته شده بود که اگر در «ایجاد دردرس» اصرار ورزند اصلاً زمینی به آنان داده نخواهد شد.

حتی تا سال ۱۳۵۹ نیز هنوز روشن نبود که بالاخره چه تعداد از ۱,۲۵ میلیون نفر مستأجری که اجاره‌های ۳۰ ساله داشتند از اجرای قوانین مرحله سوم سود برده‌اند. آمار شورای عالی اصلاحات ارضی نشان می‌دهد که حدود ۷۳۸,۱۱۹ زارع، زمین‌های تحت اجاره خود را تا پایان سال ۱۳۵۱ خریداری کرده‌اند؛ علاوه بر این ۶۱۸۰۵ نفر دیگر در نتیجه تصمیم مالکان مبنی بر تقسیم اراضی خود با زارعان، صاحب زمین شده‌اند.<sup>۱</sup> به‌رغم انبوه مطالبی که پس از سال ۱۳۵۱ در این باره انتشار یافته است من نتوانسته‌ام پس از آن آماري در این زمینه به‌دست آورم. درباره اختلاف میان ۱,۲۵ میلیون زارعی که در مرحله دوم رسماً مستأجران ۳۰ ساله اعلام شدند و ۷۳۸,۱۱۹ زارعی که در مرحله سوم مالک زمین شدند جوابی قانع‌کننده دریافت نکردم.<sup>۲</sup> تا آنجا که می‌دانیم، حتی پس از مهر ۱۳۵۰ که اصلاحات ارضی به‌طور رسمی پایان یافته اعلام شد، کماکان اجرای قوانین هر سه مرحله به‌طور غیررسمی ادامه داشته است. ممکن است در طول دهه ۱۳۵۰ هزارها زمین اجاره‌ای ۳۰ ساله دیگر هم به زارعان فروخته شده باشد. به‌هرجهت، تا سال ۱۳۵۷ هنوز می‌شد به روستاهایی برخورد که در آنها بیشتر زمین‌های زراعی را

۱. سازمان اصلاحات ارضی، گزارش سال ۱۳۵۱، صص ۳-۱.

۲. توضیحات رسمی به طرزی نامعقول متفاوت بودند: رقم ۱,۲۵ میلیون رقمی مبالغه‌آمیز در اثر گزارشگری بیش از حد تعصب‌آمیز بود؛ رقم ۱,۲۵ میلیون غلط چاپی بود؛ رقم ۷۳۸,۱۱۹ غلط چاپی بود؛ در فاصله سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۸، ۴۰۰,۰۰۰ مستأجر به شهرها مهاجرت کرده، زمین‌ها و حقوق‌شان را ترک کردند (مصاحبه با مقامات مختلف در تهران، تابستان ۱۳۵۶).

مستأجران می‌کاشتند و بهای آن را به صورت نقدی یا جنسی به روش تقسیم محصول می‌پرداختند. پیشرفت کند تبدیل زمین‌های اجاره‌ای به زمین‌های تحت مالکیت زارعان را می‌توان حاصل ابهام در دیدگاه‌های حکومت دانست. اصلاحیه ۱۳۴۸ اساساً راه‌حلی برای جلوگیری از نارضایی عمومی در نواحی روستایی بود، زیرا برخی مقامات حکومتی از امکان بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی جدی به وحشت افتاده بودند. اجرای این قانون در روستاهای ویژه‌ای که در آنها مالک و زارع در کشمکش شدید با یکدیگر بودند، همراه با تهدید رهبران زارعان نشان داد که می‌توان این شرایط را به گونه‌ای مؤثر کنترل کرد. فروکش کردن ناآرامی‌ها مؤید دیدگاه آن اعضای از حکومت بود که معتقد بودند معنی اصلاحات ارضی لزوماً این نیست که زارع صاحب زمین شود، بلکه می‌توان آن را پایه‌ای برای رشد قابلیت تولید قرار داد. در سراسر دهه ۱۳۵۰ سودجویی‌های کوچک دهقانی، بیش از پیش مانعی برای رسیدن به این قبیل هدف‌ها ارزیابی می‌شد. بنابراین، بی‌میلی رسمی به حمایت از مالکیت دهقانی از طریق اتخاذ روش‌های مثبت برای عملی ساختن آن تقویت می‌شد.

### نتیجه

شاه در اول مهر سال ۱۳۵۰ رسماً مدعی شد که برنامه اصلاحات ارضی پایان یافته است و گستاخانه اعلام داشت: «دیگر هیچ دهقانی در کشور نیست که مالک زمین خود نباشد.»<sup>۱</sup> اگرچه چنین ادعایی در مورد صدها هزار زارع دروغ محض بود، اما به‌رحال از دی‌ماه ۱۳۴۱ تقسیم مجدد مالکیت زمین در مقیاس وسیعی انجام شده بود. نخستین مرحله برنامه با قانون اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ شروع شد که طبق آن هرکس که

۱. به نقل از *مطالعات اقتصادی* ۲۶ (زمستان ۱۳۵۱): ۴۲.

مالک بیش از یک روستا بود باید اضافه آن را به دولت می فروخت. تقسیم مجدد املاک خریداری شده میان زارعانی که به طور سنتی تحت عنوان سهم بر روی زمین کار کرده بودند در خدمت یکی از انگیزه های اصلی حکومت برای اصلاحات، یعنی محدود کردن قدرت سیاسی بزرگ مالکان غایب در نواحی زراعی بود. این سیاست ها، بیم از آینده را در میان خرده مالکان و امید دستیابی به منافی متقابل را در میان زارعانی که اصلاحات ارضی در مرحله اول شامل حال شان نشده بود دامن زد. به هر حال، در اوایل دهه ۴۰، حکومت به هیچ وجه قصد نداشت تقسیم زمین را سراسری کند، تا آنکه سرانجام افزایش بی ثباتی در نواحی روستایی ضرورت چنین اقدامی را مطرح کرد. در پی آن، مرحله دوم اصلاحات ارضی با اجرای بندهای الحاقی در تیرماه ۱۳۴۳ شروع شد. در این مرحله امکان اجاره داری زمین برای زارعانی که آن را زیر کشت می بردند فراهم شد و این امر نیز به نوبه خود حق مالکیت زمین داران را تضمین می کرد. زارعان، که در انتظار فرصتی بودند تا صاحب زمین شوند، هنگامی که فقط قراردادهای اجاره ۳۰ ساله جای تقسیم محصول سنتی را گرفت به کلی مأیوس شدند. مرحله دوم اصلاح قانون، نارضایتی و خصومت زارعان نسبت به مالکان را کاهش نداد، و دست زدن به خرابکاری برای اعتراض به مالکیت آنان در نقاط متفاوت معمول شد. از سال ۱۳۴۴ به بعد، این بی ثباتی فزاینده هم مالکان و هم حکومت را واداشت که در نگرش منفی خود نسبت به تقسیم مجدد اراضی، تجدیدنظر کنند. بالاخره، در سال ۱۳۴۸ حکومت تصمیم گرفت مرحله سوم اصلاحات ارضی را آغاز کند که طبق آن به مستأجران امکان داده می شد زمینی را که در اجاره داشتند مستقیماً از مالکان بخرند.

نتایج حاصل از ده سال اصلاحات ارضی قابل توجه است. در اوایل ۱۳۴۱، قبل از آنکه تقسیمی صورت گیرد، حدوداً بالغ بر ۲٫۱ میلیون زارع

## جدول ۴. تقسیم اراضی به طور اجمالی، ۱۳۵۰-۱۳۴۱

۲۱,۱۰۰,۰۲۸	جمع کل کشاورزان صاحب نسق، ۱۳۴۱
	زارعانی که زمین گرفتند
۷۵۳,۲۵۸	در مرحله اول
	در مرحله دوم
۵۷,۱۶۴	فروش از مالک به زارع
۱۵۶,۲۷۹	تقسیم بین مالک و زارع
	در مرحله سوم
۷۳۸,۱۱۹	خرید املاک استیجاری ۳۰ ساله
۶۱,۸۰۵	تقسیم بین مالک و زارع
۱,۷۶۶,۶۲۵	جمع کل
۱۷۲,۱۰۳	زارعان مستاجر زمین های وقفی
۱,۹۳۸,۷۲۸	جمع کل کسانی که از تقسیم اراضی سود بردند
۱۶۱,۳۰۰	زارعانی که زمین نگرفتند
٪۹۲	درصد صاحب نسق هایی که زمین دریافت کردند

یادداشت: هر صاحب نسقی سرپرست یک خانوار بود. متخصصان آمارگیری در نواحی زراعی فرض می‌گیرند که هر خانوار روستایی به‌طور متوسط پنج عضو دارد. پس، اگر اعضای خانواده را هم به حساب آوریم روستاییانی که قانون اصلاحات ارضی شامل حالشان شد بالغ بر ۹,۶۹۳,۶۴۰ نفر می‌شوند.

مأخذ: آمار سازمان اصلاحات ارضی، گزارش‌های سالانه ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸ و ۱۳۵۰.

از حق کشت برخوردار بودند. بیش از ۷۵۰,۰۰۰ تن از این سهم‌بران - یک سوم کل - به یمن سکونت در روستاهایی که قانون اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ شامل حالشان می‌شد، صاحب زمین شدند. گرچه غرض از آغاز مرحله دوم اصلاحات مشروعیت‌بخشیدن به مالکیت‌های غیابی

بود، اما حدوداً بالغ بر ۲۰۰,۰۰۰ زارع طبق نص این قانون یعنی شقوق دوم و سوم بندهای الحاقی، زمین دریافت کردند. در طول مرحله سوم، حدود ۸۰۰,۰۰۰ مستأجر توانستند صاحب زمین شوند. بنابراین، در طول ده سال پس از آغاز برنامه اصلاحات ارضی، تقریباً ۹۲ درصد سهم‌بران قبلی به دهقانان صاحب‌زمین تبدیل شدند (به جدول ۴ مراجعه کنید).

در این فصل تنها چارچوب قانونی انتقال مالکیت زمین مورد بررسی قرار گرفت. اما، به منظور ارزیابی اهمیت برنامه اصلاحات ارضی، جنبه‌های مهم دیگری از آن نیز باید در نظر گرفته شود، مسائلی از این قبیل که: اندازه متوسط زمین‌های زارعان مشخصاً چقدر بود؟ چه مقدار زمین تحت مالکیت زمین‌داران غایب باقی ماند؟ و روستاییانی که هیچ زمینی دریافت نکردند در چه وضعی بودند؟ جواب به این و دیگر سؤالاتی از این قبیل می‌تواند راهگشای شناخت ماهیت مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جدیدی باشد که تا سال ۱۳۵۹ در جامعه دهقانی ایران شکل گرفت.





بخش دوم

تأثيرات اصلاحات ارضی



## زمین داری پس از تقسیم اراضی

حال که با جنبه‌های عمده اجرایی اصلاحات ارضی آشنا شدیم، می‌توانیم تأثیر عملی برنامه را بر ساختارهای زمین داری مورد بررسی قرار دهیم. قبلاً نشان داده شد که در سال ۱۳۴۱ تقریباً همه ۱۶,۶ میلیون هکتار زمین کشاورزی در ایران متعلق به مالکان غیابی بود. این زمین را حدود ۲,۱ میلیون نفر زارع که به ازای کارشان سهمی از محصول دریافت می‌کردند، زیر کشت می‌بردند. اگر همه این زمین‌ها را میان کشاورزانی که از حق سنتی کشت‌کاری یعنی نسق برخوردار بودند به‌طور مساوی تقسیم می‌کردند به هریک ۷,۹ هکتار زمین می‌رسید. این رقم مفهوم خاصی دارد، چون نزدیک به رقم ۷ هکتاری است که کارشناسان کشاورزی و جامعه‌شناسان مسائل روستایی ایران آن را حداقل زمین لازم برای تأمین معاش یک ساله یک خانواده ۵ نفری روستایی در سطحی متوسط می‌دانند.<sup>۱</sup> یعنی، با در نظر گرفتن این واقعیت که هر سال حدود نیمی از زمین آیش می‌شود، خانواده‌ای که ۳,۵ هکتار زمین را زیر کشت ببرد در

---

۱. البته، کافی بودن میانگین ۷ هکتار در مناطق مختلف فرق می‌کند. در آن نواحی که بارندگی خوب است، برای مثال در امتداد سواحل دریای مازندران، کمتر از ۵ هکتار برای تأمین معاش کافی ارزیابی می‌شود؛ در سایر نواحی، در بخش‌هایی از بلوچستان، حتی ۱۰ هکتار هم ممکن است کافی نباشد.

بهترین حالت می‌تواند ۲ هکتار گندم تولید کند که معمولاً به منظور ذخیره ۱۲ ماهه آرد برای مصرف نان روزانه، کافی بود. بقیه زمین را هم باید به کشت علوفه و محصولات فروشی برای خرید مایحتاجی از قبیل لباس، چای و قند اختصاص دهد.<sup>۱</sup> به هر حال، همان‌طور که در فصل قبل گفته شد، فقط بخشی از زمین‌های متعلق به مالکان غیابی میان زارعان تقسیم شد. به این ترتیب، میانگین مساحت زمینی که زارعان به دست آوردند به مقدار قابل توجهی کمتر از ۷ هکتار بود. این واقعیت بر زندگی زارعان و نیز افزایش سطح تولید کشاورزی و فرایند کلی اصلاحات ارضی تأثیر جدی گذاشت.

در جامعه روستایی ایران، زارعان و مالکان غیابی تنها کسانی نبودند که از تقسیم مجدد زمین تأثیر پذیرفتند. تقریباً ۱,۴ میلیون خانواده خوش‌نشین را نیز باید به‌طور مشخص جزو کسانی شمرد که از اصلاحات ارضی در هر سه مرحله کنار گذاشته شدند. به استثنای گروه کوچکی از پیله‌وران، خوش‌نشینان به‌طور تاریخی پایین‌ترین قشر ساکن روستاها به‌شمار می‌آمدند. در واقع، می‌توان گفت که به حساب آوردن آنها در برنامه اصلاحات ارضی عملی نبود، چون زمینی که تقسیم شد کمتر از آن بود که به خود زارعان هم سهم کافی برسد. اما، اگر هدف از اجرای برنامه اصلاحات ارضی بالابردن سطح زندگی روستاییان بود، پس بدون شک اتخاذ برخی سیاست‌های مثبت با توجه به شرایط غالب خوش‌نشینان ضرورت داشت. همان‌گونه که دیدیم، هدف اصلاحات ارضی ایجاد تغییر اجتماعی و اقتصادی نبود، بنابراین، حکومت به سرنوشت خوش‌نشینان، یعنی آن قشر روستائینی که اصلاحات ارضی بر

۱. برای جزئیات بیشتر ر.ک.:

زندگی‌اش تأثیری منفی نهاد، توجه مستقیم و جدی‌ای نکرد. در ادامه مطلب به تأثیر اصلاحات ارضی روی سه طبقه اصلی اجتماعی در جامعه روستایی می‌پردازیم، یعنی ۱) بزرگ‌مالکان ساکن و غایب؛ ۲) کشاورزان صاحب نسق که طبق قانون اصلاحات ارضی مالک زمین شدند؛ ۳) خوش‌نشینان. در این مبحث نشان خواهیم داد که اصلاحات ارضی ایران به لحاظ اثرات ناشی از توزیع زمین، عملاً برنامه‌ای بسیار محافظه‌کارانه بود که در بلندمدت اغلب روستاییان از آن بهره‌چندانی نبردند.

### اصلاحات ارضی و مالکان

دانستن این مسئله که برنامه اصلاحات ارضی حق مالکیت زمین‌داران غیابی را بر زمین کشاورزی از بین نبرد، بسیار مهم است.<sup>۱</sup> در واقع، حکومت نیز چنین قصدی نداشت. همان‌گونه که قبلاً توضیح دادیم، هدف تهران تا آنجا که به بزرگ مالکان مربوط می‌شد کاهش اقتدار و نفوذ آنها در روستاها بود، به این منظور که حکومت مرکزی بتواند سلطه گسترده‌تری بر نواحی روستایی اعمال کند.<sup>۲</sup> مقامات حکومتی بر این تصور بودند که این هدف را می‌توان با محدودکردن مساحت زمینی که یک فرد می‌توانست مالک باشد به گونه‌ای مؤثر کسب کرد. هنگامی که این مقصود حاصل شد (مرحله اول)، حکومت عملاً در جهت حمایت از منافع مالکان متوسط و کوچک غیابی حرکت کرد (مرحله‌های دوم و سوم). در نتیجه، بسیاری از مالکان غیابی پس از سال ۱۳۵۰ نیز همچنان از حقوق مالکیت برخوردار بودند، هرچند بزرگ‌مالکان صاحب نفوذ و اقتدار از صحنه رانده شده بودند.

---

۱. در این فصل اصطلاح غیابی به مفهوم کلی در اشاره به همه مالکانی که شخصاً روی زمین‌شان کار نمی‌کنند اما آن را به مستأجرانی اجاره می‌دهند یا کارگر برای کشت آن استخدام می‌کنند، به کار می‌رود. ضمناً اغلب این مالکان از حیث محل سکونت «غایب» محسوب می‌شدند، گرچه برخی از آنان در روستایی که املاک‌شان در آن قرار داشت زندگی می‌کردند.

۲. فعالیت‌های دولت در روستاها در فصل ۶ مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

در مورد تعداد مالکان غیابی پس از پایان اصلاحات ارضی آمار دقیقی موجود نیست. نشریات رسمی در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵ در مورد تعداد مالکانی که مالکیت‌شان روی زمین‌هایی با مساحتی بین ۱۰ تا ۵۰۰ هکتار ثبت شده است ارقام مختلفی ارائه می‌کنند که بین ۳۵۴,۰۰۰ و ۴۰۸,۰۰۰ نفر متغیر است. اما، در سال‌های بعد ارقام بالاتری داده شد (که شاید نشانه‌ای از بهتر شدن رویه ثبت املاک باشد!) با توجه به این مسئله که علی‌القاعده همه زمین‌های بزرگ‌تر از ۲۰ هکتار به مالکان غیابی تعلق دارد به‌طور تخمینی می‌توان گفت که تعداد مالکان غیابی ۲۰۰,۰۰۰ نفر است (مجموعاً از ۱۹۴,۰۰۰ تا ۲۰۸,۰۰۰، بسته به مأخذ مورد استفاده). این تخمین برپایه مشاهدات نگارنده قرار دارد، و گرنه زمین‌های بزرگ‌تر از ۲۰ هکتاری که خود مالک روی آنها کار کند نیز وجود داشت. همچنین، حدود ۲۰۰,۰۰۰ مالک متوسط (صاحب ۲۰-۱۱ هکتار) عملاً دور از زمین خود و در شهر ساکن‌اند، که برپایه مشاهدات نگارنده تعداد آنان از ۱۰ درصد کل مالکان متوسط نیز کمتر است.<sup>۱</sup>

رقم تخمینی ۲۰۰,۰۰۰ مالک غیابی در طول دهه ۱۳۵۰ فقط به اندازه نیمی از تعداد مالکان غیابی پیش از شروع برنامه اصلاحات ارضی است.<sup>۲</sup> در هر حال، همان‌طور که در فصل گذشته آمد، مالکانی که زمین خود را در مراحل دوم و سوم اصلاحات ارضی فروختند، به‌ویژه آن‌هایی که مساحت زمین کشاورزی‌شان کمتر از ۲۰ هکتار بود، به احتمال زیاد خرده‌مالک بودند. بنابراین، مالکان غیابی که زمین‌شان را نگه داشتند عموماً املاک وسیعی داشتند که می‌شد از آنها با کشت محصولات

۱. برای جزئیات بیشتر درباره الگوهای مالکیت و جدول‌های آماری مربوط به دوره پیش از اصلاحات ارضی، ر.ک. خسروی، *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، صص ۱۷۴-۱۶۹. ذکر این نکته ضروری است که از سال ۱۳۴۷ به بعد آمار دولت املاک کشاورزی را به صورت هکتاری ثبت می‌کرد.

۲. برای جزئیات بیشتر، ر.ک. فصل ۲، یادداشت ۲۵.

فروشی بهره‌برداری کرد. بنابراین زمین‌های این افراد از جمله حاصل‌خیزترین زمین‌ها بود که بهترین امکان دسترسی را به منابع آبیاری داشت و همان‌گونه که بعداً نشان خواهیم داد، در معرض خشم مداوم زارعان تازه مالک قرار داشت.

پس از تقسیم اراضی، مساحت زمین‌های کشاورزی که در مالکیت زمین‌داران غایب بود، حدود ۵۰ درصد کل ۱۶,۶ میلیون هکتار زمین‌های مزروعی کشور را شامل می‌شد. به‌هرحال، آمار رسمی در مورد مساحت کل زمین‌های تقسیم‌نشده‌ای که وسعت آنها حداقل ۲۰ هکتار بوده بسیار متغیر است. پایین‌ترین رقم ۶,۵ میلیون هکتار (کلاً ۴۰ درصد)، و بالاترین آن ۹,۵ میلیون هکتار (کلاً ۶۰ درصد) است.<sup>۱</sup> این ارقام باغ‌ها و چراگاه‌هایی را که مالکان‌شان دور از املاک خود می‌زیستند شامل نمی‌شود. در واقع، در همهٔ مراحل اصلاحات ارضی باغ‌های میوه و چراگاه‌ها از قانون مستثنی بوده‌اند. به‌طور کلی، هنوز آماری تهیه نشده است که مالکیت باغ‌های میوه و چراگاه‌ها را به مساحت سایر املاک کشاورزی ربط دهد. برپایهٔ مشاهداتم در نقاط متفاوت کشور، این فرض را منطقی می‌دانم که سهم مالکان غیابی از مالکیت باغ‌های میوه و چراگاه‌ها به مراتب بیش از سهم آنان از مالکیت زمین‌های زراعی است. به‌خصوص در مورد باغ‌های میوه که حدود ۴۰۰,۰۰۰-۳۰۰,۰۰۰ هکتار را دربرمی‌گیرند. آن‌طور که پیداست بین ۶۵ تا ۸۰ درصد همهٔ آنها در آبادی‌های مورد تحقیق نگارنده در آذربایجان و فارس به مالکان غیابی یا غیر کشاورز تعلق دارد.

به‌رغم این واقعیت که تا این حد زمین کشاورزی هنوز در کنترل گروهی نسبتاً کوچک قرار داشت، ماهیت ملک‌داری مالکان غایب پس از سال ۱۳۴۱ تغییر یافت. آشکارتر از همهٔ این تغییرات تقسیم املاک وسیعی بود

۱. برای آمار نسبتاً دقیق ر.ک.



که چند روستا را دربرمی‌گرفت. تغییر بنیادی‌تر، تغییر روابط سنتی ارباب رعیتی بود. این روابط عملاً برپایه‌گردن نهادن کامل زارع به اقتدار و زورگویی‌های مالک قرار داشت. وقتی زارعان زمین گرفتند، خودبه‌خود از پرداخت انواع عوارض و دیونی که کشاورزان سهم‌بر به مالک قبلی می‌پرداختند، معاف شدند. مالکانی که بخشی از املاک کشاورزی خود را نگه داشتند باید به موقعیت جدید زارعی که مستقل شده بودند، و گاه حتی مخالفت آنان با خود، عادت می‌کردند. البته، روابط جدید تساوی را برقرار نکرد، چرا که فقر اغلب زارعان در تضاد با ثروت اغلب مالکان غایب نمی‌توانست حاصلی جز وابستگی اقتصادی زارعان به مالکان داشته باشد؛ و این واقعیتی بود که توانایی‌های زارعان را برای انجام فعالیت‌های ابتکاری محدود می‌کرد. اما، تا دهه ۱۳۵۰، مالک دیگر نمی‌توانست «روستایش» را ملک خود بداند، بلکه «روستایش» عمدتاً به دهی تبدیل شده بود که او مالک پاره‌ای از زمین‌های آن بود و فقط، برخلاف دهقانان صاحب زمین، خودش روی آنها کار نمی‌کرد. به هر حال، نباید چنین تصور کرد که مالکان غایب همه نفوذ خود را از دست داده بودند. گرچه آنها دیگر قدرت مطلق تلقی نمی‌شدند، اما در تملک داشتن بهترین زمین‌های روستا به آنها امکان می‌داد که همچنان نقش مؤثری در امور آن بازی کنند. پیوندهای سیاسی آنها با صاحب‌منصبان منطقه‌ای، استانی، و ملی، غالباً این موقعیت را تقویت می‌کرد. از آنجا که موقعیت اجتماعی مالکان غایب در جامعه روستایی ایران مهم باقی مانده است، جا دارد که ساختار مالکیت بزرگ را با تفحص در جزئیات آن بررسی کنیم. برای ساده‌تر کردن چنین تحلیلی املاک تحت بررسی را براساس شکل خاص مالکیت به سه گروه عمده تقسیم می‌کنیم. (۱) املاک وقفی؛ (۲) ملک شخصی؛ و (۳) شرکت‌های سهامی کشاورزی.

## املاک وقفی

تنها املاکی که مالکان‌شان زارع نبود و حداقل ستیزه‌جویی از حیث روابط مالک-زارع در آنها برقرار بود زمین‌های کشاورزی‌ای بود که به موجب قوانین اسلام، بخشی از دارایی آن تا ابد برای اهداف خیریه وقف شده بود. در سال ۱۳۴۴، حدود ۴۰,۰۰۰ قطعه ملک تحت عنوان وقفی ثبت شده بود.<sup>۱</sup> این املاک، گاه شش دانگ یک روستا را دربرمی‌گرفت، اما اغلب بخش‌هایی از روستاهای متفاوت و در برخی مواقع باغ‌های پراکنده میوه را شامل می‌شد. املاک وقف در سراسر کشور پراکنده بود، و البته بیشتر آن در خراسان قرار داشت و وقف مقبره امام شیعیان رضا(ع) در مشهد بود.<sup>۲</sup> همه زمین‌های زراعی وقفی مشمول مرحله دوم اصلاحات ارضی می‌شدند که طبق آن عقد قرارداد اجاره ۹۹ ساله میان هیأت‌های سرپرستی املاک وقفی و کشاورزان صاحب نسق الزامی بود. برای بیش از ۱۷۰,۰۰۰ زارعی که مشمول این قانون می‌شدند اجاره سالانه، دست‌کم در پنج سال اول، کمتر از ارزش سهم محصولی بود که پیش از اصلاحات می‌پرداختند.<sup>۳</sup>

گرچه، این سیستم اجاره‌داری تأمین‌ی مادام‌العمر برای مستأجران بود و به آنها امکان می‌داد که تمام مدت عمرشان را روی یک زمین کار کنند، اما کشاورزان از ضررهای بالقوه آن درامان نبودند. به‌ویژه آنکه طبق قانون همه قراردادهای هر پنج سال یک بار از لحاظ میزان مال‌الاجاره مورد تجدیدنظر قرار می‌گرفت. طبیعتاً، برداشت هیئت‌های سرپرستی و

۱. برای اطلاعات دقیق‌تر ر.ک. Akhavi, *Religion and Politics*, p. 133.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.:

Lambton, *Persian Land Reform*, pp. 234-235.

۳. در مواردی نیز سرپرستان املاک وقفی به این نتیجه رسیدند که اگر این املاک فروخته شود و درآمدش در فعالیتهای اقتصادی پرثمرتری سرمایه‌گذاری شود مقاصدشان به‌نحو مطلوب‌تری تأمین خواهد شد و این املاک میان کشاورزان تقسیم شد.

زارعان در مورد میزان مناسب مال الاجاره با یکدیگر متفاوت بود. مطلعین گزارش داده‌اند که در طول سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۹ تعیین میزان مال الاجاره همیشه با چانه‌زدن‌های بسیار همراه بوده، ضمن آنکه تجدیدنظرهای ۱۳۵۵-۱۳۵۴ باعث ایجاد نارضایتی‌هایی در هردو طرف شده است.<sup>۱</sup> قابل توجه است که تجدیدنظر بعدی طبق قانون در طول سال‌های ۱۳۵۹-۶۰ صورت گرفت. ضمن آنکه اطلاعاتی درباره مذاکرات مربوط به مال الاجاره در دسترس نیست، می‌توانیم چنین فرض کنیم که پس از انقلاب احتمالاً کوششی جدی‌تر برای حمایت از منافع املاک وقفی صورت خواهد گرفت.<sup>۲</sup>

### املاک شخصی

املاکی که پس از اصلاحات همچنان در تملک زمین‌داران باقی ماند به مراتب گسترده‌تر از املاک وقفی بود. پس از سال ۱۳۵۰، دست‌کم حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر، مالک ۶,۵ میلیون هکتار زمین کشاورزی بودند، و املاکی از ۲۰ تا ۵۰ هکتار را در اختیار داشتند. دست‌کم ۹۰ درصد این افراد خرده‌مالک محسوب می‌شدند و حدوداً از هر ۱۰ روستا ۸ روستا در تملک خرده‌مالکان بود.<sup>۳</sup> همه این مالکان به مفهوم دقیق کلمه از ملک خویش دور نبودند، چرا که بخشی از آنان که تعدادشان کمتر از یک سوم کل نیست و شاید به ۴۰ درصد می‌رسد عملاً در روستاها زندگی می‌کردند. در چنین مواردی، رسم رایج آن بود که مالک، گرچه معمولاً در

۱. بر پایه مصاحبه‌ها، تابستان ۱۳۵۱ و تابستان ۱۳۵۶.

۲. با توجه به نکته آخر، می‌توان ذکر کرد که در طول دوران حکومت پهلوی، سازمان اوقاف کشور به‌رغم آزرده‌گی آشکار روحانیان شیعه کنترل مؤثری بر امور وقف اعمال می‌کرد. ر.ک. Akhavi, *Religion and Politics*, pp. 132-134.

۳. برآوردها و اطلاعات در این بند و بندهای بعدی بر پایه مشاهدات نگارنده در طول تحقیق میدانی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۰، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۸-۱۳۵۷ انجام شده است.

مقام سرپرستی، در برخی امور مربوط به کشاورزی مشارکت کند. اما، خرده‌مالکان خواه در روستا ساکن بودند و خواه در شهر، دو روش را برای بهره‌برداری از زمین خود بیشتر ترجیح می‌دادند: اجاره‌دادن زمین یا استخدام کارگران مزدبگیر.

معمولاً، مزارع متعلق به مالکان غایب با توجه به محصول، به نرخ ثابتی به زارعان اجاره داده می‌شد. زارع پول این اجاره را یا ابتدا می‌پرداخت یا پس از برداشت محصول. در مواردی نیز، به‌ویژه در مورد باغ‌های میوه و محصولات تابستانه مثل هندوانه و خربزه، مال‌الاجاره محاسبه می‌شد و سهم ثابتی از محصول یا سهمی از کل بهای فروش محصول در بازار به مالک پرداخت می‌شد. در قراردادهای اجاره معمولاً تصمیم در مورد نوع محصولی که باید کاشته می‌شد با زارع بود. او باید مسئولیت کامل همه هزینه‌های تولید را نیز می‌پذیرفت. به‌رحال، انواع ترتیبات پیچیده‌تر نیز وجود داشت. برای نمونه، بعضی از موجران موافقت می‌کردند برخی از هزینه‌های تولید و معمولاً آبیاری را تأمین کنند و در عوض علاوه بر اجاره زمین سهمی از محصول نیز بگیرند.

وقتی در طول سال‌های ۵۱-۱۳۵۰ درباره میزان مال‌الاجاره‌ها از مالکان نظرخواهی شد، اکثر آنان تأکید می‌کردند که عواید آنها از محل املاک استیجاری سودآور نبوده است و کشت زمین با کارگران مزدبگیر باصرفه‌تر است. شاید به همین سبب در طول دهه ۵۰ این گرایش در میان خرده‌مالکان غایب قوت گرفت که با مدیریت خود از نیروی کارگران مزدبگیر برای کشت زمین استفاده کنند و یا یک کارشناس کشاورزی را به‌طور تمام وقت به استخدام خویش درآورند تا کار مدیریت را انجام دهد. در چنین مواردی، مالک مسئولیت کامل هر رویدادی در روند تولید را می‌پذیرفت، سرمایه‌گذاری روی ماشین‌آلات و دیگر لوازم کشاورزی را به‌عهده می‌گرفت و عموماً در پی آن بود که از املاک خود بیشتر بهره‌برداری کند.

از اواسط دهه ۵۰ نوع ویژه‌ای از خرده‌مالکان غایب پا به عرصهٔ حیات گذاشتند. این خرده‌مالکان، زمین‌خوارانی بودند که زمین‌های کشاورزی واقع در شعاع ۳۰ تا ۵۰ کیلومتری شهرها را به امید سودبردن از فروش مجدد آن برای مصارف توسعهٔ صنعتی یا خانه‌سازی خرید و فروش می‌کردند. ترتیب کار از این قرار بود که زمین‌خوار ملکی را از زارعان مقروضی که تصمیم داشتند در شهرها به دنبال کار بگردند به قیمت‌های نازل می‌خرید. این قبیل زارعان در گذشته هرگاه خود در کار کشت عاجز می‌ماندند زمین‌هایی را که در تصرف داشتند به خویشاوندان یا همسایگان خود اجاره می‌دادند و به این ترتیب زمین همچنان زیر کشت می‌رفت. اما، وقتی زمین‌خواران شهری زمینی را می‌خریدند به ظرفیت آن برای کشاورزی فکر نمی‌کردند. گرچه تعداد اندکی از این زمین‌خواران بی‌میل هم نبودند که زمین‌هاشان را تا هنگام فروش به کشاورزان اجاره دهند، اما بیشتر آنان دور زمینی را که می‌خریدند حصار می‌کشیدند و کشت‌ناشده رها می‌کردند. به این ترتیب، زمین‌های زراعی با ارزشی در حوالی تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز، کرمانشاه و بسیاری از شهرهای کوچک‌تر از دست رفت.

زمین‌های محصورشده در روستاها خشم شدید روستاییان را برمی‌انگیخت. برای نمونه، در روستای علی‌آباد که حدود ۳۵ کیلومتری شمال غربی شیراز قرار دارد، کشاورزان شکایت داشتند که زمین‌خواران نه‌تنها برخی از بهترین زمین‌ها را، بلکه حقوق آبیاری آنها را هم خریده‌اند. بسیاری از این زمین‌ها سپس تبدیل به کارخانه و خانه‌های ویلاقی برای شهرنشینان مرفه شد. خانه‌های ویلاقی به‌ویژه روستاییان را بسیار خشمگین می‌کرد، زیرا آنها معتقد بودند مصرف آب برای استخرهای شنا، باغ‌های گل و شستن ماشین‌ها، اتلاف این منبع با ارزش و کمیاب است. گذشته از این، روستاییان معتقد بودند که در فاصلهٔ

سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۷ میزان آب موجود برای آبیاری زمین‌های مزروعی تا حد زیادی کاهش یافته است. بلافاصله پس از انقلاب، کشاورزان علی‌آباد و بسیاری از روستاهای مشابه زمین‌های محصور را مصادره کردند و دوباره زیر کشت بردند. در طول سال زراعی ۱۳۵۹-۱۳۵۸ قرار بر این بود که کشاورزان مشترکاً روی این زمین‌ها کار کنند تا دولت مورد سرنوشت این زمین‌ها تصمیم بگیرد. پس از سال ۱۳۵۰، مالکیت‌های شخصی واقعاً بزرگ (۵۰۰-۱۰۰ هکتار) به حدود هفت هزار نفر محدود می‌شد.<sup>۱</sup> املاک این افراد عمدتاً در سه استان گرگان، خراسان و خوزستان واقع بود. زمین‌ها به صورت مزارع تجاری اداره می‌شد و مالکان آنها کشاورزان سرمایه‌دار محسوب می‌شدند.<sup>۲</sup> تولید عموماً برپایه تخصص کامل در کشت محصولات فروشی صورت می‌گرفت و به‌ویژه پنبه و نیشکر کاشته می‌شد. مشخصه‌های این نوع کشت استفاده از کارگران مزدبگیر، ماشین‌آلات، انواع بذرهای جدید و پیشرفته‌ترین روش‌های کشاورزی بود. مالکان می‌کوشیدند دربارهٔ مسائل مختلف کاشت اطلاع بسیاری داشته باشند و اغلب شخصاً بر برخی از کارها نظارت می‌کردند. آنها، کارشناسان کشاورزی، به‌ویژه اشخاصی را که در دانشگاه‌های خارج از ایران تحصیل کرده بودند، به استخدام درمی‌آوردند و در برخی موارد نیز ادارهٔ مزارع خود را به تکنیسین‌های

---

۱. بسیاری از مزارع خصوصی وسیع بیش از ۱,۰۰۰ هکتار وسعت داشتند. اما، به‌ندرت زمینی با وسعت بیش از ۵۰۰ هکتار با آبیاری دستی زیر کشت محصولات غذایی می‌رفت. شاید این توضیحی باشد بر این واقعیت که چرا بیشتر آمار رسمی دولت فاقد اطلاعات لازم دربارهٔ اندازهٔ املاک بزرگ‌تر از ۵۰۰ هکتار هستند.

۲. بررسی بسیار خوبی در مورد مالکیت زمین در مقیاس وسیع را در کتاب زیر می‌یابید:  
Shoko Okazaki, *The Development of Large-Scale Farming in Iran: The Case of the Province of Gorgan*.

به‌ویژه بنگرید به صفحات ۲۱-۱۴ برای بحثی در زمینهٔ کارفرمایان کشاورزی.

خارجی واگذار می‌کردند. هدف اصلی آنها افزایش بازدهی و کسب سودهای سرشار بود. در سراسر دهه ۱۳۵۰ برنامه آنان عموماً موفق بود و برای بسیاری از خرده‌مالکان به یک سرمشق تبدیل شد.<sup>۱</sup>

در مورد تعداد روستاهایی که مزارع آنها به‌عنوان مزارع تجاری حصاربندی شده است آمار قابل اعتمادی وجود ندارد. بر اساس تجارب نگارنده این رقم به کمتر از یک درصد کل مزارع محدود می‌شود. با این همه احتمالاً می‌توان فرض کرد که الگوهای مشاهده شده قابلیت تعمیم داشته‌اند و با این فرض میانگین مساحت مزارع تجاری شامل حداقل ۵۰ درصد زمین‌های مزروعی کل روستا (یا روستاهایی) می‌شد که در نزدیکی آن قرار داشت؛ در برخی موارد مزرعه تجاری همه روستا را دربرمی‌گرفت (این مطلب به‌ویژه درباره روستاهای کوچک‌تر درست بود). در مجموع ممکن است حدود ۱۰,۰۰۰ روستا دارای مزارع تجاری شده باشند. ضمن آن‌که تعداد بسیاری از روستانشینان در این مزارع به کار گمارده می‌شدند، با وجود این مشخصه روابط میان سرمایه‌گذاران و روستاییان عموماً بی‌اعتمادی دوجانبه و خصومتی بود که نمی‌شد پنهانش کرد. این وضع با گذشت زمان بهبود نیافت. به این ترتیب اواسط دهه ۱۳۵۰، تعداد قابل توجهی از مزارع تجاری شروع به اجیرکردن کارگران افغانی کردند که اغلب به‌طور غیرقانونی وارد کشور می‌شدند و در دست کمتری داشتند.

استخدام افغانی‌ها با مزدهایی کمتر از دستمزدهایی که روستاییان ایرانی مطالبه می‌کردند باعث شد که شرایط زندگی در روستاها وخیم‌تر شود. در پی آن و به دنبال پیروزی انقلاب در بهمن سال ۱۳۵۷، ابتدا

۱. برای ارزیابی موفقیت کلی کشت تجاری، ر.ک.:

Mostafa Azkia, "The Effect of Rural Development Programmes on the Iranian Peasantry Between 1962 and 1978, with Special Reference to Farm Corporations" (Ph. D. dissertation, Aberdeen University, 1980), pp. 117-125.

افغانی‌هایی که کشاورزان آنان را غاصب شغل خود می‌دانستند و سپس بزرگ‌مالکانی که غاصب زمین شمرده می‌شدند، دچار خشم روستانشینان شدند. افغان‌ها از املاک مالکان غیابی رانده شدند؛ مأموران کمیته‌های مختلف انقلاب افغانی‌ها را جمع کردند و آنها را به افغانستان بازگرداندند. و اما، در مورد مالکان مزارع تجاری باید گفت که در بسیاری از روستاها املاک آنان به وسیله مردم مصادره شد.<sup>۱</sup> در برخی نقاط نیروهای امنیتی شهری که پس از انقلاب تشکیل شده بود در دفاع از کشاورزان موضع‌گیری کردند. اما، در برخی روستاها نیز در تعارض با کوشش‌های کشاورزان برای به دست آوردن زمین با مالکان همراه شدند و تا ۱۳۶۰ هم هنوز دولت انقلابی موضع روشنی نسبت به مسئله مصادره املاک کشاورزی اتخاذ نکرده بود.<sup>۲</sup> اما، جالب اینجاست که برخی از مقامات وزارت کشاورزی نیاز به تقسیم اراضی بزرگ میان کارگران کشاورزی فاقد زمین و دهقانان بی‌بضاعت را از پایان سال ۱۳۵۸ جداً عنوان کرده‌اند. با وصف این، بی‌ثباتی سیاسی‌ای که از زمان انقلاب گریبانگیر سیاست‌های ملی شده است تا به حال<sup>۳</sup> مانع از شکل‌گرفتن هر نوع سیاستی بوده که بتواند به وضع بالاترین این املاک سامانی بدهد.

### زمین‌های تحت مالکیت شرکت‌های سهامی

گروه سوم مالکیت‌های بزرگ به زمین‌های تحت کنترل حکومت و شرکت‌های سهامی خصوصی مربوط می‌شد. این یک شکل کاملاً تازه

۱. برای مطالعه موردی از وضع مالکیت پس از انقلاب، ر.ک.:

Mary Hooglund, "One Village in the Revolution" *MERIP Reports* 87 (May 1980): 10-12.

۲. برای نمونه‌هایی از نگرش‌های متناقض دولت انقلابی به خلع مالکیت از زمین‌ها، ر.ک.:  
"Documents", *MERIP Reports* 87 (May 1980): 12-14.

۳. یعنی تا سال ۱۳۶۰، سالِ تحریر کتاب حاضر (ن).



زمین داری در جامعه دهقانی ایران بود و در طول دهه ۱۳۵۰ تأثیر عمیقی روی ده‌ها هزار خانواده روستایی برجای گذاشت. به این دلیل، بررسی دقیق این شرکت‌ها خالی از فایده نیست. در متون تحقیقی فعالیت‌های کشاورزی تحت کنترل دولت را شرکت‌های سهامی زراعی نامیده‌اند و نوع خصوصی آن کشت و صنعت<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. قوانین جداگانه‌ای که خطوط راهنمای تشکیل سهامی‌های زراعی و کشت و صنعت‌ها را تعیین می‌کرد در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ از تصویب مجلس گذشت. این قوانین همراه با مقرراتی برای پایان دادن به سیستم اجاره‌داری که قبلاً مورد بحث قرار گرفت سومین مرحله برنامه اصلاحات ارضی را شکل دادند. هدف اصلی از این قوانین سرعت بخشیدن به جریان «نوسازی» کشاورزی از طریق سرمایه‌گذاری مالی قابل توجه، مکانیزه کردن تولید، و کاشت اختصاصی محصولات فروشی بود که مجموع آنها باید از طریق تبدیل اراضی کوچک افراد مختلف به مزارع بزرگ اشتراکی انجام می‌شد و روح این قوانین در واقع نفی هدف اولیه تقسیم اراضی بود.

قانون ناظر بر تأسیس شرکت‌ها برای توسعه زمین‌های زیر سد (۱۳۴۷) به شکل گرفتن ۱۴ کشت و صنعت منتهی شد که هر یک در فاصله سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۵۷ حداقل ۵,۰۰۰ هکتار زمین در اختیار داشتند. طبق این قانون، حکومت برای تشویق سرمایه‌گذاران خصوصی دست به اقدامات عظیمی زد که از آن جمله می‌توان معافیت‌های مالیاتی؛ بهره‌اندک برای وام‌های طویل‌مدتی که سرمایه‌گذاران از بانک‌های دولتی می‌گرفتند؛ و سهم‌شدن بانک‌ها در هزینه پروژه‌های تأسیساتی عمده از قبیل جاده‌سازی و شبکه‌های آبیاری و ضمانت برگرداندن سود

---

1. agribusiness

مؤسسات خارجی به کشور خودشان را نام برد.<sup>۱</sup> مهم‌تر از همه، دولت ایران تقبل کرد که زمین لازم را از کشاورزان بگیرد. برای نمونه، در حوالی سد دز در استان خوزستان، حکومت همه دهقانان خرده‌پای ۵۸ روستا را به فروش زمین‌ها - که مجموعاً بالغ بر ۶۷,۰۰۰ هکتار می‌شد - و همچنین به فروش خانه‌هاشان واداشت. ناگفته نماند که روستاییان معتقد بودند قیمتی که دولت روی زمین‌هاشان گذاشته بسیار پایین‌تر از قیمت‌های متداول در همان حوالی است.<sup>۲</sup> در پی آن، ۵۵,۰۰۰ نفر بی‌خانمان شدند، روستاها با بولدوزر صاف و همه منطقه مسطح شد. سپس زمین به مدت ۳۰ سال به ۱۱ شرکتی که به همین منظور تشکیل شده بود واگذار شد. سهامداران این شرکت‌ها را چند ملیتی‌هایی از قبیل هاوایی، یوگرومیکز،<sup>۳</sup> داو کمیکال،<sup>۴</sup> میچل کاتز،<sup>۵</sup> جان دیر،<sup>۶</sup> میتسویی ژاپن<sup>۷</sup> و شل اویل<sup>۸</sup> تشکیل می‌دادند. تعدادی از بانک‌های بین‌المللی نیز در این عملیات سرمایه‌گذاری کردند که از جمله می‌توان بانک امریکا، چیس مانهاتان و فرست نشنال سیتی بانک<sup>۹</sup> را نام برد.

تعداد کل روستانشینانی که در پی توسعه کشت و صنعت‌ها جابه‌جا شدند، مشخص نیست. به هر حال، غیر معقول نخواهد بود اگر فرض

۱. برای جزئیات بیشتر در مورد این قانون ر.ک.:

Azki, "Rural Development Programmes", pp. 126-127.

۲. برای جزئیات بیشتر درباره خلع مالکیت از اراضی توسط دولت در خوزستان ر.ک.: همان، صص ۲۹-۱۲۸.

3. Hawaiian Agronomics

4. Dow Chemical

5. Mitchell Cottes

6. John Deere

7. Mitsui

8. Shell Oil

۹. برای جزئیات بیشتر درباره منافع شرکت‌های بین‌المللی ر.ک.:

Helmut Richards, "Land Reform and Agribusiness in Iran", *MERIP Reports* 43 (December 1975): 12-18, and F. R. C. Bagley, "A Bright future after Oil: Dams and Agro-industry in Khuzistan", *MEJ* 30 (Winter 1976): 33-34.

بگیریم که حدود ۷۵,۰۰۰ نفر در این ماجرا درگیر بوده‌اند. این رقم نه تنها شامل ساکنان روستاهای خراب شده برای تسهیل تأسیس شرکت‌های مشمول قانون سال ۱۳۴۷ بود، بلکه روستاهایی را هم دربرمی‌گرفت که تسطیح شدند که حدود ۲۲ شرکت زراعی کوچک‌تر (۵,۰۰۰-۱,۰۰۰ هکتار) تأسیس شود و سهامداران این شرکت‌های زراعی همه ایرانی بودند. گرچه این شرکت‌ها بعداً و به‌طور مستقل تأسیس شدند، اما در عمل همه تصریحات قانون بالا را آزادانه به نفع خود به کار گرفتند. بنابراین تا سال ۱۳۵۷ تعداد کشت و صنعت‌ها به ۳۶ واحد رسید که مجموعاً ۲۰۰,۰۰۰ هکتار زمین زراعی را در اختیار داشتند. ظاهراً حکومت برای اسکان دادن روستاییانی که از روستاهای خود رانده شده بودند در شهرهای تازه تأسیس برنامه‌ای تهیه کرد. اما، امکانات و منابعی که صرف این برنامه شد در مقایسه با توجهی که به کشت و صنعت‌ها می‌شد عملاً هیچ بود. به تبع آن، در اواخر سلطنت محمدرضا پهلوی تنها حدود ۲,۰۰۰ خانواده - حداکثر ۱,۰۰۰ تن از ۷۵,۰۰۰ آواره - اسکان یافته بودند.<sup>۱</sup>

دستاوردهای کشت و صنعت‌ها، به منزله توجیه تأثیر مخربی که این شیوه برخورد بر زندگی کشاورزان داشت مطرح می‌شد. در واقع این نابسامانی به منزله هزینه اجتماعی لازم برای کسب منافع ملی کلی قلمداد می‌شد که تنها با ایجاد یک نظام کشاورزی کارا و موفق تأمین می‌گشت.<sup>۲</sup> اما عملکرد کشت و صنعت‌ها تا سال ۱۳۵۷ اثبات کرد که کل این

۱. برای جزئیات بیشتر ر.ک.:

Azkiā, "Rural Development Programmes", pp. 129-130.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک.:

John Freivalds, "Farm Corporations in Iran: An Alternative to Traditional Agriculture", *MEJ* 26 (Spring 1972): 190-191.

برنامه جز «شکستی ملالت‌بار» چیزی نبوده است.<sup>۱</sup> چهار دلیل اصلی برای عدم توفیق در این سرمایه‌گذاری‌ها وجود داشت. نخستین دلیل، انگیزه سرمایه‌گذاران بود. آنان علاقه‌ای به رشد کشاورزی نداشتند، بلکه قبل از هر چیز می‌خواستند هرچه زودتر سود ببرند و سپس دل حکومت ایران را «برای هموارکردن راه خویش به سمت سرمایه‌گذاری‌های بزرگ‌تر و پرمفعت‌تر» در سایر بخش‌های اقتصادی به دست آورند.<sup>۲</sup> عامل دوم سوءمدیریت بود. مدیران خارجی این شرکت‌ها هیچ اطلاعی از شرایط کشاورزی محلی نداشتند، تعداد کارگران ماهر برای کار با ماشین‌آلات به اندازه کافی نبود و میان بسیاری از شرکت‌ها و مأموران حکومتی مسئول اجرای پروژه‌های ساختمانی هماهنگی وجود نداشت.<sup>۳</sup> سوم، ماشین‌ها و روش‌های پیشرفته‌ای که به کار گرفته می‌شد برای استفاده در شرایط اقلیمی خاصی طراحی شده بود و استفاده از آن در ایران بر خاک و بهره‌وری زمین تأثیر معکوس داشت.<sup>۴</sup> بالاخره، وسعت این عملیات بیش از آن بود که بتوان با مهارت اداره‌اش کرد و تولید را بالا برد و هزینه‌های بالاسری بسیار سنگین نیز کار را عملاً غیرممکن می‌کرد.<sup>۵</sup> در فاصله سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۷ حکومت مجبور شد برای نجات شماری از این کشت و صنعت‌ها با تخصیص اعتبارهای اضافی و کمک‌های بلاعوض مداخله کند؛ در برخی موارد، حکومت کنترل بر عملیات را کاملاً برعهده می‌گرفت و آنها را مثل شرکت‌های سهامی زراعی اداره می‌کرد.

1. M. A. Katozian, "Oil Versus Agriculture: A Case of Dual Resource Depletion in Iran", *Journal of Peasant Studies* 5 (April 1978): 361.

2. Richards, "Agribusiness in Iran", p. 17.

۳. ازکیا، خلاصه نتایج یک بررسی انجام شده توسط فاطمه اعتماد مقدم در:

"Rural Development Programmes", p. 131.

4. Ibid.

5. Richards, "Agribusiness in Iran", p. 18.

شرکت‌های سهامی زراعی از سه جنبه با شرکت‌های کشت و صنعت تفاوت داشتند: ۱) سرمایه‌گذاری خصوصی در کار نبود؛ ۲) مدیریت تحت کنترل حکومت بود؛ ۳) از کشاورزان سلب مالکیت نمی‌شد. در واقع، آن‌طور که در بندهای مختلف قانون ناظر بر تأسیس شرکت‌های سهامی زراعی مصوبه سال ۱۳۴۵ آمده بود، رفاه کشاورزان یکی از اهداف مهم بود و در ردیف افزایش بهره‌وری تلقی می‌شد.<sup>۱</sup> این اهداف باید از طریق تبدیل همهٔ املاک چند روستای مجاور هم به یک مزرعهٔ بزرگ واحد حاصل می‌شد. هریک از زارعان صاحب زمین باید ملک خود را در عوض سهامی به اندازهٔ ارزش زمینش در اختیار شرکت می‌گذاشت. سپس، زمین به صورت یک واحد زیر کشت می‌رفت و کشاورزان برپایهٔ تعداد سهامی که داشتند بخشی از سود سالانهٔ شرکت را دریافت می‌کردند. همچنین، می‌توانستند با کار روزمزدی برای شرکت درآمد بیشتری نیز به دست آورند. تصمیم در مورد اینکه کدام روستاها را می‌توان وارد شرکت سهامی زراعی کرد با وزارت کشاورزی بود. وقتی محلی انتخاب می‌شد، وزارت کشاورزی باید طبق قانون رضایت ۵۱ درصد از افراد واجد شرایط عضویت را قبل از تأسیس شرکت به دست می‌آورد. به هر حال، اگر اکثریت کشاورزان در منطقهٔ مورد نظر می‌کوشیدند در برابر تشکیل شرکت مقاومت کنند، برای به دست آوردن رضایت آنان فشارهای مختلفی اعمال می‌شد.<sup>۲</sup> وقتی شرکت تشکیل می‌شد، وزارت کشاورزی کادر مدیریت را از میان کارمندان کشوری که به همین منظور آموزش دیده بودند برمی‌گزید.

تا خرداد ۱۳۵۷، مجموعاً ۹۴ شرکت سهامی زراعی در نواحی

۱. اهداف قانون در این منبع تلخیص شده است:

Azkiā, "Rural Development Programmes", p. 139.

2. Ibid., pp. 141-146.

مختلف کشور به کار مشغول بودند.<sup>۱</sup> این شرکت‌ها حدود ۸۵۰ روستا را با جمعیتی بیش از ۳۰۰,۰۰۰ نفر دربرمی‌گرفتند و مساحت زمین‌هایی که در اختیار داشتند مجموعاً به ۴۰۰,۰۰۰ هکتار می‌رسید. معمولاً هر شرکت سهامی زراعی در مجموعه‌ای از ۸ تا ۱۰ روستا تشکیل می‌شد. به هر حال، از این میان دو شرکت *جوتقان* نزدیک شهرکرد و رودپیش نزدیک فومن در گیلان تنها از یک روستا تشکیل شده بودند، حال آنکه شرکت سهامی زراعی *جیرفت* که بسیار گسترده بود زمین‌های زراعی ۴۵ روستا را دربرمی‌گرفتند. بدین سان، روستاهایی که در آنها شرکت سهامی زراعی تشکیل شده بود بخشی از پربارترین زمین‌های زراعی کشور را دربرمی‌گرفتند. حکومت، به‌ویژه مایل به تأسیس شرکت‌های زراعی در زمین‌های زیر سدهای بزرگی بود که در دهه ۴۰ و ۵۰ ساخته شده بودند. بنابراین ۸ شرکت سهامی در خوزستان در نزدیکی سد دز و ۱۱ شرکت سهامی در دشت مغان در آذربایجان شرقی به منظور بهره‌برداری از آب‌های سد رودخانه ارس تأسیس شد. اما، بیشترین تمرکز این شرکت‌ها در فارس و به‌ویژه در منطقه مرودشت دیده می‌شد که ساختمان سد داریوش کبیر آن در سال ۱۳۵۷ نزدیک به اتمام بود.

علاقه حکومت به موفقیت شرکت‌های سهامی زراعی حدی نداشت و براین اساس میلیاردها تومان پول با بهره اندک، وام‌های درازمدت و انواع کمک‌های مستقیم برای سرمایه‌گذاری‌هایی از این قبیل در نظر گرفته شد. با این همه، به‌رغم سرمایه‌گذاری مالی قابل توجه و به‌کارگرفتن همه منابع ممکن، تا پایان سقوط رژیم سلطنتی، شرکت‌های سهامی زراعی کار موفقیت‌آمیزی انجام ندادند.<sup>۲</sup> وسعت بیش از حد زیاد آنها - هرکدام

۱. اطلاعات آماری دقیق در مورد ۸۹ تعاونی روستایی را در منبع پیشین، ضمیمه ۱، جدول ۵۰۵، صص ۴۱۶ به بعد می‌یابید.

۲. برای ارزیابی دقیق فعالیت‌های تعاونی‌های روستایی، ر.ک. همان، صص ۲۷۲-۲۱۳.

هزارها هکتار را دربرمی‌گرفتند. امکان مدیریت مؤثر را منتفی می‌کرد. همچنین، بازدهی کارگران پایین بود و کشاورزانی که مجبور به عضویت در شرکت‌های سهامی شده بودند علاقهٔ چندانی به آنها نداشتند.<sup>۱</sup> در واقع، کشاورزان از اینکه زمین‌های خود را در برابر تکه‌کاغذی به حکومت واگذار کرده‌اند، تأسف می‌خوردند؛ آنان باور نمی‌کردند که درآمد حاصل از سهام به پای ارزش زمین‌هایی که از دست داده بودند برسد؛ و نمی‌فهمیدند هدف از تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی چیست؛ و استخدام به صورت کارگر روزمزد را نه یک امتیاز بلکه تنزل مقام اجتماعی خود می‌دانستند.<sup>۲</sup> البته، نمی‌توان گفت که نحوهٔ تلقی کشاورزان از امور تا چه حد بر بهره‌روی تأثیر داشته است، اما این موضوع قابل توجه است که در حدود سال ۱۳۵۷ چندین شرکت سهامی زراعی به منظور تقویت بهره‌وری کارگران به نظام سهم‌بری متوسل شدند.<sup>۳</sup> دیگر شرکت‌ها نیز به علت سرازیر شدن سکنهٔ روستاها به شهرهای کوچک و بزرگ به دنبال یافتن کارهای پردرآمدتر، مجبور شدند کارگران افغانی را به استخدام خود درآورند.

۳۰۰،۰۰۰ دهقانی که از تأسیس سهامی‌های زراعی تأثیر پذیرفتند مسلماً ضربهٔ روحی وارد آمده به گروه زارعانی را که زمین‌های‌شان به وسیلهٔ مجتمع‌های کشت و صنعت شد تجربه نکردند. اما به‌هرحال، هر دو گروه مورد بی‌عدالتی قرار گرفته بودند. بنابراین جای تعجب نیست که آنها در زمرهٔ اولین کسانی بودند که از شرایط انقلاب برای برگرداندن اوضاع به روال سابق سود بردند. از این رو در همان تابستان ۱۳۵۸، در خوزستان و کردستان و فارس کوشش‌هایی برای تغییر

۱. سازمان برنامه، بررسی مسائل روستایی ایران، ص ۵.

۲. هوشنگ کشاورز، ج. صفی‌نژاد، و. حاجبی، شرکت سهامی زراعتی رضا پهلوی (قصر شیرین)، صص ۲۳-۳۰ و ۶۹-۶۲.

۳. مصاحبه‌ها با مقامات و جامعه‌شناسان روستایی در ایران، تابستان ۱۳۵۷.

وضع به عمل آمد. در مواردی، مالکیت از مجتمع‌های کشت و صنعت سلب، و زمین مجدداً میان مالکان قبلی تقسیم شد. در شرکت‌های سهامی زراعی، تقریباً همه مدیران اخراج شدند. برخی از شرکت‌های سهامی به حالت قبل برگشتند و به مالکیت خصوصی درآمدند، حال آنکه بقیه به صورت اشتراکی باقی ماندند و خود کشاورزان تصمیم‌گیری درباره محصول، جدول‌بندی کاشت، تنظیم کارها و تقسیم سود را برعهده گرفتند.

### اصلاحات ارضی و دهقانان

قبلاً گفتیم که اکثریت قابل توجهی از کشاورزان صاحب نسق در آستانه اصلاحات ارضی و در طول دههٔ پس از سال ۱۳۴۱ می‌توانستند از حق مالکیت برخوردار شوند. اما همان‌طور که در بخش قبلی گفته شد، پس از پایان برنامهٔ اصلاحات ارضی ۲۰۰,۰۰۰ مالک غیابی همچنان نیمی از زمین‌های زراعی را در اختیار داشتند. معنی این گفته آن است که در نهایت تنها ۸ میلیون هکتار زمین میان حدود ۲ میلیون زارع تقسیم شد. از لحاظ نظری، به این ترتیب باید به هر زارع بهره‌مند از قانون اصلاحات ارضی حدود ۴ هکتار زمین مزروعی تعلق گرفته باشد، و اگر به یاد آوریم که به ادعای خود حکومت هر خانوادهٔ کشاورز شامل ۵ عضو می‌شد، این رقم قابل توجه نیست؛ یعنی، به هر نفر فقط  $0/8$  هکتار زمین می‌رسید. اما در واقع هدف اصلاحات ارضی تقسیم مساوی زمین میان صاحبان نسق نبود؛ بنابراین اندازهٔ زمین‌های تقسیم‌شده چه در یک روستا و چه در میان روستاهای مختلف به شدت متغیر بود. این واقعیت از جنبهٔ شکل‌گیری یک طبقهٔ جدید دهقانان صاحب زمین پیامدهای مهمی داشت. در واقع، طبقهٔ جدیدی شکل گرفته بود که منافع اعضایش مطابق با اندازهٔ زمینی که در مالکیت داشتند متفاوت بود؛ و این تناقضات دستیابی به هر نوع هدف



واحد را دشوار می‌کرد. این امر را می‌توان با بررسی چهارجنبه مرتبط تأثیر تقسیم اراضی بر قشر زارع بهتر درک کرد: ۱) نابرابری الگوی مالکیت زمین، ۲) پراکندگی قطعه زمین‌های تحت مالکیت هر زارع، ۳) مشکلات آبیاری، و ۴) معیشتی بودن کشاورزی.

### نابرابری زمین‌ها

مقدار زمینی که هر زارع می‌توانست به‌دست آورد به میزان قابل توجهی متغیر بود؛ البته، در برخی از روستاها زمین به‌طور مساوی میان صاحبان نسق تقسیم شد. این موقعیت بیشتر در روستاهایی پیش آمد که تحت پوشش مرحله اول اصلاحات ارضی قرار گرفتند، و به‌ویژه آن روستاهایی که در زمان وزارت ارسنجان‌ی به وضع شان رسیدگی شد. در بیشتر روستاها عامل عمده‌ای که نحوه تقسیم را تعیین می‌کرد موقعیت اجتماعی سربنه‌ها بود. در روستاهایی که سربنه‌ها از امتیازات خاصی برخوردار نبودند زمین به‌طور مساوی میان صاحبان نسق تقسیم می‌شد. اما، الگوی متداول‌تر در سراسر کشور این بود که در هر روستا تعداد انگشت‌شماری نسبت به بقیه، زمین‌هایی به مراتب بزرگ‌تر و مرغوب‌تر دریافت کنند.

عموماً سربنه‌ها و کدخدایان از تقسیم نابرابر سود می‌بردند.<sup>۱</sup> در مرحله اول اصلاحات ارضی، حکومت مسئولیت تقسیم زمین طبق ترتیب سنتی مزارع را به ریش سفیدان روستا محول کرده بود. در بیشتر روستاها کاملاً طبیعی بود که برای تقسیم زمین همان روش تقسیم بنه‌ها را درپیش بگیرند. درواقع، معنی این گفته آن است که کشاورز بخشی از مزارعی را مالک می‌شد که در همان هنگام همچون عضوی از یک بنه روی آن کار می‌کرد. سربنه‌ها که به‌طور سنتی سهم بیشتری از محصول می‌بردند، اغلب موفق می‌شدند به همان میزان زمین بیشتری را نیز مالک شوند.

۱. مبنای اطلاعات زیر تحقیق میدانی در سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۰ است.

جدول ۵. مزارع کشاورزان سال ۱۳۵۵

درصد کل زارعان	تعداد زارعان صاحب زمین (به صد هزار)	وسعت مزارع (به هکتار)
۸,۶	۲۰۰	۱۰,۱۵۰
۱۸,۷	۴۳۴	۶-۱۰
۲۳,۵	۵۴۵	۳-۵,۹
۱۴,۷	۳۴۲	۱-۲,۹
۳۴,۵	۸۰۱	< ۱
۱۰۰,۰	۲,۳۲۲	جمع

الف: حدود ۵-۱۰ درصد از کل این رقم را مالکان غیابی تشکیل می‌دهند که در میان صاحبان مزارعی با وسعت متفاوت توزیع شده‌اند.  
 مأخذ: کتاب جامعه دهقانی در ایران، نوشته خسرو خسروی، ص ۹۶.

در مرحله دوم و به‌ویژه سوم اصلاحات ارضی، مالکان در فرایند تقسیم اراضی بسیار فعال‌تر بودند. آنها، خواه همه مزارع تحت مالکیت خود را می‌فروختند و خواه بخشی از آن را، اغلب جانب عوامل و حامیان خود را در روستا می‌گرفتند. بنابراین، کدخداها و سربندهایی که در گذشته با مالک کنار آمده بودند، حق داشتند زمین‌های بیشتر و بهتری بخرند. گرچه زارعان اغلب به مأموران اصلاحات ارضی اعتراض می‌کردند، اما به شکایت‌های آنان هرگز ترتیب اثر داده نمی‌شد، چون زمین‌داران میان مقامات محلی نفوذ داشتند و حال آنکه زارعان هیچ پناهی نداشتند.

گرچه اقلیتی از زارعان در مقایسه با همکاران صاحب نسق خود مزرعه‌ای به مراتب بزرگ‌تر دریافت می‌کردند اما نباید چنین تصور کرد که بقیه مزارع به‌طور مساوی تقسیم می‌شد. در بسیاری از روستاها وضع بر این منوال بود که یک یا دو یا سه زارع هرکدام حداقل ۱۰ هکتار زمین

می‌گرفتند و بقیه فقط نفری ۵ هکتار گیرشان می‌آمد. اما، به هر حال در بیشتر موارد الگوی تصمیم بسیار پیچیده بود. سعی کدخداها و سربندها بر این بود که تا جایی که ممکن است خویشاوندان و دوستانشان زمین مرغوب‌تر و بیشتری دریافت کنند. این واقعیت که زارعان باید بابت زمین پول می‌پرداختند نیز در تقسیم نابرابر عامل مهمی بود. به‌ویژه در مرحله سوم، وقتی حکومت تقریباً هیچ حمایتی از زارعان نکرد، در برخی از روستاها گرایش به اجاره دادن زمین به کسانی که وضع اقتصادی بهتری داشتند، به وجود آمد.

همه این ترتیبات به شکل‌گیری الگویی از مالکیت زمین در میان کشاورزان منجر شد که در جدول ۵ درج شده است. این جدول الگوی نابرابر مالکیت کشاورزی را در پی کامل شدن برنامه اصلاحات ارضی به روشنی نشان می‌دهد. می‌توان دید که کمتر از ۱۰ درصد همه زارعان بیش از ۱۰ هکتار زمین دریافت کرده‌اند. (درحالی‌که برخی از این زمین‌ها ۵۰ هکتار وسعت داشته است. مساحت اغلب آنها حدود ۲۰-۱۰ هکتار بوده). در انتهای دیگر جدول، چهاربرابر این تعداد زارع (۳۵ درصد کل) مالک زمین‌هایی به مساحت کمتر از یک هکتار شدند. و در مجموع، بیش از ۷۲ درصد از همه زارعان کمتر از ۶ هکتار زمین دریافت کردند، بنابراین می‌توان گفت که سه‌چهارم آنها حداقل ۷ هکتار زمین لازم برای تأمین معاش خود را نیز به دست نیاوردند.

### پراکنندگی مزارع

وسعت مزارع تنها یک جنبه از ماهیت مالکیت دهقانی را پس از تقسیم اراضی نشان می‌دهد. محل مزارع نیز به همین اندازه روشنگر وضعیت است. بنابراین باید به این مطلب نیز توجه داشت که زمین‌های اکثر زارعان شامل چند تکه زمین دور از هم و پراکنده در مزارع متعلق به روستاهای

محل زندگی آنان می‌شد. باید به‌خاطر داشت که تحت نظام تولید بنه، زمین‌ها از حیث حاصل‌خیزی به عالی، متوسط و بد تقسیم می‌شدند و مزارعی از هر سه نوع برپایه تقسیمی حدوداً برابر در اختیار بنه‌های روستا قرار می‌گرفت. همین ترتیب مبنایی شد برای تعیین اینکه به هر زارع چه زمینی باید تعلق گیرد. در عمل، معنی این کار آن بود که در زمان اصلاحات ارضی در یک روستا هر زارعی صرفاً می‌توانست همان مزارعی را که زیر کشت می‌برد (یا سهم خود را از مزارعی که به بنه‌اش تعلق داشت) بخرد.

در آن روستاهایی که همه زمین‌ها میان همه صاحبان نسق تقریباً به نسبت مساوی تقسیم شد پراکنده‌بودن مزارع برپایه قاعده فوق، کشاورزان را دچار مشکلات جدی نمی‌کرد. در واقع، در برخی از این روستاها تا اواسط دهه ۱۳۵۰ همچنان رسم بر این بود که همه زمین مزروعی به چهار بخش حاصل‌خیز، متوسط، بد و آیش تقسیم می‌شد. سپس، هر کدام از این بخش‌ها به تعداد بیشماری مزارع کوچک‌تر تفکیک شده و برپایه قرعه‌کشی میان زارعان تقسیم می‌شد و هر زارعی چند قطعه زمین مزروعی می‌گرفت که مساحت کل آنها به همان اندازه‌ای بود که او قانوناً مالک آنها شناخته می‌شد.<sup>۱</sup> برعکس، پراکنده بودن زمین در بیشتر روستاهایی که مالکیت دهقانی با تنوع گسترده زمین تحت تملک مشخص می‌شد، یک معضل جدی بود. در بیشتر این قبیل روستاها، بهترین زمین یا به ارباب سابق تعلق می‌گرفت یا به چند زارع فروخته می‌شد، بنابراین فقط مزارعی که بدترین نوع خاک را داشت تقسیم می‌شد؛ اغلب این زمین‌ها دور از آبادی و منابع آب قرار داشت. از این‌رو، بسیار اتفاق می‌افتاد که یک زارع فقط ۳ هکتار زمین داشته باشد که آن هم در هشت نقطه متفاوت یا بیشتر پراکنده بود. چنین ترتیبی معمولاً اداره زمین‌ها را

۱. تحقیق میدانی، تابستان ۱۳۵۶.

دشوار می‌کرد و مایه تلخکامی شدید بیشتر کشاورزان بود (به جدول ۶ رجوع کنید).

### مشکلات آبیاری

یکی از انگیزه‌های اصلی تکه‌تکه کردن زمین این بود که همه به مزارعی برخوردار از کیفیات تولیدی متفاوت دسترسی داشته باشند. عامل مهم در تعیین میزان حاصلخیزی زمین نزدیکی آن به منابع آب بود. به دلیل خشکی بیشتر نقاط ایران، دستیابی به آب کافی برای زمین‌های زراعی زیرکشت اهمیت فراوان دارد. بنابراین، در نظر بیشتر کشاورزان هر نوع تقسیم زمین بدون توجه به منبع آب آن بی‌معنی بود. خوشبختانه، بیشتر مزارع با حفظ حق سنتی استفاده از مقدار معینی آب در فواصل زمانی مشخص تقسیم می‌شد. در روستاهایی که کشاورزان آب را از رودخانه یا چشمه تأمین می‌کردند، زمان‌بندی‌های متداول همچنان مراعات می‌شد. به هر حال، در روستاهایی که متکی به قنات یا چاه بودند نزاع بر سر آب برای تأمین بخش مهمی از آب مورد استفاده مزارع کاملاً رایج بود.

گرچه برخی از قنات‌ها تحت کنترل روستا درآمده بود، اما معمولاً رسم بر این بود که اربابان مالکیت خود را بر قنات‌ها حفظ کنند؛ به‌ویژه در روستاهایی که تنها بخشی از زمین‌ها تقسیم شده بود. با حفظ مالکیت قنات‌ها، مالکان غیابی نه‌تنها می‌توانستند رسیدن آب کافی به مزارع و باغ‌های میوه خود را تضمین کنند، بلکه آب اضافی برای فروش به کشاورزان محلی نیز داشتند. در برخی نواحی، به‌ویژه در استان کرمان که طول رشته قنات‌ها به چندین کیلومتر می‌رسید، مردم شهرنشین که سرمایه اضافی داشتند، احداث قنات را به‌طور سنتی نوعی سرمایه‌گذاری سودآور می‌دانستند و از سال ۱۳۵۰ به‌بعد برای استفاده از

جدول ۶. برآوردی نمونه‌وار از قطعه‌بندی مزارع در ۱۲ شهر

شهرستان	الف	ب	ج	د	ه	ی
اراک	۲۶۶	۲۵۶	۹۶	۹,۹	۱۶	۰,۶
بندرعباس	۱۱۸	۹۵	۸۱	۵,۲	۴	۱,۳
بیرجند	۱۶۴	۱۶۳	۹۹	۳,۳	۷	۰,۵
بجنورد	۱۶۸	۱۴۵	۸۶	۶,۳	۴	۱,۷
دره‌گز	۳۶	۳۱	۸۶	۹,۷	۵	۱,۹
گناباد	۳۵	۳۲	۹۱	۲,۵	۱۰	۰,۳
کاشمر	۵۹	۴۰	۶۸	۱۶,۷	۵	۳,۳
خلخال	۱۲۹	۱۲۶	۹۸	۷,۲	۱۰	۰,۷
مشهد	۳۲۴	۲۴۳	۷۵	۱۴,۵	۶	۲,۴
نیشابور	۱۹۸	۱۸۷	۹۴	۱۱,۸	۱۱	۱,۱
سبزوار	۱۴۳	۹۲	۶۴	۱۴,۷	۹	۱,۶
تربت جام	۱۲۰	۱۱۰	۹۲	۱۲,۵	۶	۲,۰
جمع کل	۱,۷۶۰	۱,۵۲۰	۸۶	۹,۵	۸	۱,۲

الف: تعداد دهقانان صاحب زمینی که مورد مصاحبه قرار گرفتند.

ب: تعداد دهقان‌هایی که مزارع‌شان پراکنده است.

ج: درصدی که مزارع‌شان پراکنده است.

د: میانگین مساحت زمین تحت مالکیت زارع به هکتار.

ه: میانگین تعداد مزارع. ی: میانگین مساحت مزارع (به هکتار)

مأخذ: جدول ۱، بخش «ه»، فصل پنجم از کتاب *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، ص ۱۶۸، نوشته خسرو خسروی.

آب قنات از زارعان مبلغی بیش از آنچه اغلب روستاییان مناسب می‌دانستند، طلب می‌کردند.<sup>۱</sup>

کشاورزانی که باید نیازشان به آب را از قنات‌هایی تأمین می‌کردند که

۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق، *بررسی ساخت اقتصادی روستاهای کرمان*، صص ۸۸-۸۵.

به مالکان غیابی تعلق داشت، عموماً با ترتیب آبیاری مخالف بودند. از دهه ۱۳۵۰ به بعد سه مورد اعتراض کلی که به مالکان قنات می‌شد عبارت بود از: ۱) مقدار آب ثابتی که قبل از اصلاحات ارضی به هر مزرعه تعلق می‌گرفت به شدت کاهش یافت، چون بخش اعظم آب به زمین‌های خود مالکان اختصاص یافته بود که در آنها محصولات فروشی کاشته می‌شد و به آبیاری بسیار نیاز داشت؛ ۲) نرخ استفاده از آب قنات دلبخواه تعیین می‌شد و ظاهراً به میل مالک و به‌عنوان اقدامی برای به اصطلاح بر سر عقل آوردن زارعان افزایش می‌یافت؛ ۳) هزینه آبیاری با قنات سرسام‌آور بود و حدوداً یک چهارم ارزش محصول و بیش از یک سوم کل ارزش میوه‌ها و سبزیجات کاشته شده را شامل می‌شد. با توجه به این مشکلات، بسیاری از کشاورزان که احساس می‌کردند قادر نیستند پول آب را بپردازند هر سال بخش بیشتری از زمین خود را به‌صورت آیش رها می‌کردند و منحصراً بر بارش سالانه که نامشخص بود متکی می‌شدند و بخشی از زمین‌هایشان را به مالکانی که وضع بهتری داشتند اجاره می‌دادند.<sup>۱</sup>

### کشاورزی معیشتی

مشکلات آبیاری که در بالا مورد بحث قرار گرفت اهمیتی را که در جامعه روستایی ایران به آب داده می‌شد به‌خوبی نشان می‌دهد. این اهمیت مستقیماً از این واقعیت ساده ناشی می‌شود که منابع آب در بیشتر نقاط کشور برای برآوردن همه نیازهای کشاورزی کافی نیست. این کمبود آب علت اصلی آیش گذاشتن تقریباً نیمی از کل زمین‌های کشاورزی در سال است. بنابراین، اگر زارعی برای نمونه ۷ هکتار زمین داشت در عمل تنها می‌توانست ۳٫۵ هکتار آن را در طول سال زیر کشت ببرد. این زمین نیز از

۱. بر پایه تحقیق میدانی، ۱۳۵۱-۱۳۵۰، و ۱۳۵۶.

هشت قطعه و یا قطعات پراکنده بیشتر تشکیل می‌شد. رقم ۷ هکتار عمداً به مثابه مبنا انتخاب شده است، زیرا همان‌گونه که در آغاز این فصل عنوان شد مقدار زمین متوسطی است که یک خانواده روستایی برای تأمین حداقل معاش خود به آن نیاز دارد. اما، قبلاً نشان دادیم که حداقل ۷۵ درصد از همه دهقانان صاحب زمین در طول اصلاحات ارضی کمتر از ۷ هکتار زمین دریافت کردند. یعنی، اکثر کشاورزان زمین کافی برای تأمین معاش خانواده‌های خود بر اساس حداقل سطح زندگی در اختیار نداشتند. در عمل، برنامه اصلاحات ارضی قشری دهقان صاحب زمین به وجود آورد که شامل اقلیت کوچکی از کشاورزان سودجو و توده انبوهی از کشاورزان فقیر بود که قادر به تأمین معاش خود نیز نبودند.

حال باید پرسید اگر این قشر عظیم دهقان صاحب زمین، سطح زندگی‌ای پایین‌تر از استاندارد داشتند پس کشاورزان، سراسر دهه ۱۳۵۰ را چگونه گذراندند؟ باید گفت چیزی که کشاورزان را سرپا نگه‌داشت امکان کار در ملکی غیر از ملک خود بود. استخدام نامنظم، خواه در مزارع کشاورزانی که بیش از ۷ هکتار زمین داشتند و خواه در مزارع مالکان گیاهی، کاری شدنی بود. به هر حال، برای بیشتر کشاورزان حاصل چنین تلاشی بیش از چند روز دستمزد در سال نبود. بنابراین، لازم بود در پی امکاناتی خارج از مرزهای روستا برآیند. پس از سال ۱۳۵۰ کشاورزان فقیر هرچه بیشتر، به‌طور روزانه یا فصلی، به مراکز شهری روی آوردند؛ مهاجرت دائمی برخی از اعضای خانواده‌ها، از جمله پسران جوان نیز رواج داشت. میزان نیاز به درآمد خارجی با مساحت زمینی که زارع زیر کشت می‌برد رابطه مستقیم داشت: آن کشاورزانی که سالانه کمتر از ۲ هکتار را کشت می‌کردند (احتمالاً ۵۰ درصد کل دهقانان صاحب زمین) در مقایسه با آنان که بیش از ۲ هکتار زمین داشتند به مراتب بیشتر به دستمزدهایی متکی بودند که از کار برای سایر کشاورزان نصیب‌شان



می شد. در واقع، برخی از زارعانی که زمین هاشان بسیار کوچک بود کار روی زمین خود را ترک کردند، و اگر نمی توانستند مستأجری پیدا کنند زمین را بی حاصل رها می کردند و به شهرها سرازیر می شدند.<sup>۱</sup>

هرکسی که در دهه ۱۳۵۰ درباره جامعه روستایی در ایران تحقیق کرده باشد نمی تواند تحت تأثیر احساس ناامیدی عمیق اکثر زارعانی که برای تأمین معاش خود کار می کردند، قرار نگرفته باشد. برخلاف نظر بوروکرات های شهری که قشر زارع را احمق تصور می کردند - دیدی که اغلب همکاران و مشاوران و آموزگاران خارجی آنها نیز در آن سهیم بودند و مبنای آن اشتباه گرفتن بی سوادى با جهالت بود - این قشر از روستائینان کاملاً به دلایل تیره بختی خود آگاه بودند. آنان می توانستند به شیوه ای نسبتاً پیچیده پیوند متقابل میان نفوذ اقتصادی و سیاسی را دریابند. با این همه احساس می کردند برای ایجاد تغییر در شرایط موجود که شدیداً آزارشان می داد هیچ پشت و پناهی ندارند. کشاورزان، هرگاه چشم مأموران حکومتی را دور می دیدند، خشم خود را از اینکه چطور با اصلاحات ارضی فریب خورده اند به راحتی بیان می کردند. قابل توجه اینکه، اغلب کسانی که به کشاورزی معیشتی اشتغال داشتند در سال ۱۳۵۷، وقتی حکومت با قیام های مردمی مواجه شد، نسبت به سرنوشت آن کاملاً بی اعتنا باقی ماندند و تنها تعداد بسیار ناچیزی از سقوط رژیم سلطنتی ناراحت شدند.

### اصلاحات ارضی و خوش نشینان

گروه سوم جامعه روستایی که از تقسیم اراضی تأثیر پذیرفتند خوش نشینان بودند. همان گونه که قبلاً متذکر شدیم، گرچه آنها ۴۰ یا ۵۰

۱. در تابستان ۱۳۵۶ با چند نمونه مشابه برخوردیم؛ این موارد ظاهراً بیشتر در روستاهای دورافتاده بود تا در روستاهایی که نزدیک بزرگراهها یا شهرها قرار داشتند.

درصد جمعیت روستانشینان را تشکیل می‌دادند اما تا قبل از سال ۱۳۴۱ از حق ریشه برخوردار نبودند. خوش‌نشینان به انواعی از اشتغال‌های روستایی می‌پرداختند، اما از آنجا که طبق قانون اصلاحات ارضی دریافت‌کنندگان زمین باید از حق کشت برخوردار باشند، خوش‌نشینان از این برنامه سودی نبردند. گرچه در برخی روستاها بعضی از آنان در اثر کمک‌های زارعان برای ادغام خوش‌نشینان در برنامه تقسیم اراضی، مالک یک قطعه زمین شدند، اما چنین مواردی کمیاب بود. در مجموع، امکان کسب مالکیت زمین محدود به صاحبان نسق قدیمی می‌شد. بنابراین، میان دهقانان صاحب زمین و روستانشینان بی‌زمین، به تدریج دشمنی ایجاد شد.

گرچه همه روستانشینان بی‌زمین خوش‌نشین خوانده می‌شوند، اما همه خوش‌نشینان از لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی در یک سطح نبودند. در فصل ۲، سه گروه از آنان را نام بردیم: واسطه‌ها (کسبه و تجار)؛ کارگران غیر کشاورز (پیشه‌وران و کارکنان خدماتی)؛ و کارگران کشاورزی. عموماً، موقعیت هیچ‌یک از سه گروه در جامعه روستایی پس از اصلاحات ارضی نسبت به شرحی که قبلاً داده شد تغییری نکرد. اما، پیامدهای اصلاحات ارضی نقش مهمی را که گروه اول به طور سنتی در اقتصاد روستا داشت تقویت کرد و فقر دو گروه دیگر را افزایش داد. احتمالاً انواع واسطه‌ها ۶ درصد کل جمعیت خوش‌نشینان را تشکیل می‌دادند. آنها، غالباً در رده ثروتمندترین روستاییان قرار داشتند. متداول‌ترین نوع واسطه‌گری، دکان‌داری روستا بود. اکثر دکان‌داران موفق شدند وضع اقتصادی خود را پس از اصلاحات ارضی تثبیت کنند، چون آنها بهره‌بران غیرمستقیم از سهم محصولی بودند که قبلاً به ارباب تعلق می‌گرفت. وقتی قشر زارع کنترل بر محصولات خود را به دست گرفت، دکان‌داران بی‌رحم با تشدید تلاش‌هایشان در جهتی که به نفع خودشان بود

از وضع جدید استفاده بردند.<sup>۱</sup> برای نمونه، آنها محدودیت مقدار کالاهایی را که به طور نسبی به کشاورزان می فروختند، از میان بردند (پرداخت بابت این خریدهای نسبی، در کوتاه مدت و با بهره های سنگین ماهانه انجام می شد)؛ آنها دکان های خود را پر از اجناس غیر ضروری و تفتنی کردند تا مصرف بیشتر را تشویق کنند، به سلف خری یعنی خرید محصول کشاورزان تهی دست پیش از آنکه فصل برداشت فرارسد، پرداختند.<sup>۲</sup> و برای انتقال و فروش محصول به شهر و انت خریدند و بابت سفرهای مکرر کرایه دریافت کردند. این قبیل کوشش ها بی ثمر نماند و تا اواسط دهه ۱۳۵۰ اکثر دکان داران توانستند معاملات نسبی خود با کشاورزان را نسبت به دهه قبل ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش دهند. در برابر کالاهایی که می فروختند، آنچه از نقدی و غیر نقدی (معمولاً گندم) و بهره خریدهای نسبی دریافت می کردند، بخش قابل توجهی از کل «مازاد» محصولی بود که در اثر منسوخ شدن روش سهم بری و پرداخت بهره مالکانه نصیب کشاورز می شد.

سوداگران خوش نشین قبل از هر چیز از این لحاظ از اصلاحات ارضی سود بردند که اکثریت قریب به اتفاق کشاورزان زمین کافی برای کشاورزی سودآور دریافت نکرده بودند و بنابراین، خواه برای تأمین نیازهای مصرفی خود و خواه برای تأمین هزینه های کشاورزی، همچنان به خرید نسبی از واسطه ها متکی بودند. واسطه های سنتی از طریق سیاست های گوناگونی مثل وام هایی با بهره سنگین، فروش نسبی مواد غذایی و سلف خری، بیشتر کشاورزان را همیشه به خود مقروض نگه می داشتند و همه مازاد محصول آنان را به چنگ می آوردند. سودآور بودن

۱. مبنای مشاهدات زیر تحقیقات میدانی سال های ۱۳۵۱-۱۳۵۰ و ۱۳۵۸-۱۳۵۷ است.

۲. کار سلف خری گویی از هنگام اصلاحات ارضی رواجی چشمگیر یافته است، ر.ک.:

Khosro Khosravi, *La Réforme agraire et l'apparition d'une nouvelle classe en Iran*, *Etudes Rurales* 34 (1969): 123.

این روابط برای سوداگران از چشم کشاورزان مرفه‌تر پنهان نمی‌ماند. در برخی روستاها، این قبیل کشاورزان خودشان دکان‌هایی برپا کردند که یا اجاره می‌دادند یا شخصاً اداره‌اش می‌کردند و بنابراین از منافع خرید و فروش، سهمی هم به آنان می‌رسید.

گرچه واسطه‌های خوش‌نشین بدون شک وضع خود را در پی اصلاحات ارضی بهبود بخشیدند، اما پس از سال ۱۳۴۱ نفوذ آنان در اقتصاد روستایی در اثر فعالیت‌های حکومت که انحصار قبلی آنها را روی سرمایه و وام از میان برد، کاهش یافت. برای نمونه، نه‌تنها شرکت‌های تعاونی روستایی، بانک کشاورزی و دیگر مؤسسه‌های دولتی به منابع جدید اعتبار تبدیل شدند، بلکه وام‌های آنها معمولاً بلندمدت (یک‌ساله) و میزان بهره‌شان همه پایین بود (۶ درصد در سال)<sup>۱</sup>. در نتیجه این رقابت میزان وام‌هایی که دکان‌داران می‌دادند همچون در صدی از کل وام‌ها بسیار تنزل کرد. با بررسی چند روستا در اراک، بیرجند، قوچان، تربت حیدریه و تربت جام معلوم شد که وام‌های دکان‌داران به ترتیب بر ۳۷ درصد، ۳۹ درصد، ۵۰ درصد و ۷۱ درصد از کل وام‌های محاسبه شده در سال‌های مورد بررسی بالغ می‌شد.<sup>۲</sup>

به هر جهت، تأثیر کلی مؤسسه‌های وام‌دهنده تابع حکومت در حدی بود که تنها برخی از وام‌گیرندگان بالقوه را از وام‌دهندگان روستایی نیاز می‌کرد و هیچ‌گونه برخورد جدی با وام‌دهندگان صورت نگرفت. این وضع در درجه اول یکی از نتایج سیاست رسمی‌ای بود که وام‌دادن را فقط برای مقاصد تولید کشاورزی مجاز می‌دانست. در عمل، گرفتن وام صرفاً به همان شکل سنتی کوتاه‌مدت و با بهره زیاد از رباخواران و دکان‌داران

۱. نقش تعاونی‌های روستایی و مؤسسه‌های اعتباری دولتی در فصل ۶ بررسی شده است.  
 ۲. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای اراک، ص ۱۸۹؛ تربت جام، ص ۱۳۸؛ بیرجند، ص ۱۴۴؛ قوچان، ص ۱۴۱؛ و تربت حیدریه، ص ۹۱.

روستا ممکن بود. با توجه به اینکه اکثر کشاورزان به کشت معیشتی اشتغال داشتند چاره‌ای نداشتند جز اینکه برای تأمین مالی بخشی از نیازهای مصرفی عاجل خود به چنین وام‌هایی متکی بمانند. بنابراین، با وجود اینکه وام‌دهی از انحصار سوداگران خوش‌نشین خارج شده بود، کنترل همچنان پابرجای آنان بر اعتبار مصرفی باعث می‌شد نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد روستایی داشته باشند.

گرچه وضع واسطه‌های گوناگون پس از سال ۱۳۴۱ بد نشد، اما این در مورد وضع دو گروه خوش‌نشین دیگر که ۹۴ درصد کل جمعیت خوش‌نشین را تشکیل می‌دادند، یعنی کارگران کشاورز و غیرکشاورز مصداق نداشت. بدتر شدن وضع کارگران غیرکشاورز صرفاً ناشی از اصلاحات ارضی نبود، بلکه عمدتاً نتیجه بیشتر شدن امکان تهیه کالاهای ارزان‌قیمت کارخانه‌ای بود که قیمت کالاهای سنتی ساخت استادکاران روستا را پایین می‌آورد. کالاهای ضروری مثل کفش، پوشاک، ظروف و ابزار مسی، سفالی، کارد و قاشق، اثاثیه چوبی و ابزار کشاورزی اکنون در کارخانه‌ها به‌طور انبوه تولید و در بازارهای محلی و دکان‌های روستا به قیمت‌هایی که اغلب پایین‌تر از قیمت خرید مواد خام مورد نیاز صنعتگران برای ساختن کالاهای مشابه بود به فروش می‌رسید. بنابراین، برای آهنگران، کفاشان، مسگران، نجاران و دیگر استادکاران روستایی مقدور نبود که با کالاهای کارخانه‌ای رقابت کنند و حتی به‌سختی می‌توانستند خرج زندگی خود را از طریق کسب خویش تأمین نمایند.<sup>۱</sup>

سومین گروه خوش‌نشینان، کارگران کشاورز، از میان همه گروه‌های اصلی و فرعی که بحث‌شان به میان آمد از پیامدهای اصلاحات ارضی بیشتر زیان دیدند. این خوش‌نشینان که تعدادشان در سال ۱۳۵۰ به بیش

۱. برای جزئیات بیشتر درباره سرنوشت استادکاران از سال ۱۳۴۱ به بعد، ر.ک.:

E. Hooglund, "The Khwushnishin Population", pp. 234-236.

از یک میلیون مرد بالغ می‌رسید برای تأمین معاش خود بیش از هر چیز بر کار کشاورزی متکی بودند. اما آنها در همه مراحل اصلاحات ارضی به عمد در برنامه تقسیم زمین ندیده گرفته شدند. تأثیر این سیاست ایجاد یک طبقه دهقان صاحب زمین و یک طبقه کشاورز بی‌زمین بود که منافع‌شان با هم در تضاد قرار داشت. البته، حتی قبل از سال ۱۳۴۱ نیز نابرابری‌هایی میان زارع صاحب نسق و کارگر کشاورز وجود داشت، اما پس از تقسیم اراضی موقعیت کشاورز بی‌زمین بسیار بدتر از آنهایی بود که زمین دریافت کردند. متعاقباً، روابط میان دو گروه بر پایه رقابت اقتصادی‌ای که مشخصه‌اش تنش و حتی کینه‌ورزی بود، قرار گرفت.<sup>۱</sup>

موقعیت کارگران خوش‌نشین را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اکثر دهقانان صاحب زمینی که به کشت معیشتی اشتغال داشتند، درک کرد. نخست آنکه این کشاورزان چنان زمین کوچکی در اختیار داشتند که خود به راحتی می‌توانستند به همه امور کشت و زرع برسند و بنابراین منحصراً به کار خود و خانواده‌شان متکی بودند. این باعث می‌شد که احتمال کار برای کارگران کشاورز روی ۲۵ درصد از زمین‌هایی که قبل از تقسیم اراضی توسط آنان زیر کشت می‌رفت به کلی منتفی شود. و دوم، از آنجا که کشاورزانی که به کشت معیشتی اشتغال داشتند عموماً نمی‌توانستند با کار روی زمین خود معاش خانواده‌شان را تأمین کنند، به دنبال کار در کشتزارهای کشاورزان ثروتمندتر و املاک مالکان غیابی می‌رفتند. از این لحاظ دهقان صاحب‌زمین و کارگر کشاورز یا بزرگر رقیب محسوب می‌شدند و رقابت آنان بر سر آن اندک کار موجود، به پایین‌ماندن دستمزدها کمک می‌کرد. به علت مکانیزه شدن بخش اعظم تولید کشاورزی رقابت بر سر کار میان کارگران خوش‌نشین و زارعان تهی دست

۱. برای جزئیات بیشتر ر.ک.:

در سراسر دهه ۵۰ روزه روز شدیدتر می‌شد. ناگفته نماند که تا زمان وقوع انقلاب در بیشتر موارد روش‌های کشاورزی همچنان بر نیروی کارگر تکیه داشت اما، پا به پای آن استفاده از ماشین‌آلات برای انجام کارهای عمده‌ای مثل شخم‌زدن زمین و برداشت محصول در زمین‌های بیش از ۱۰ هکتار نیز متداول شده بود. نتیجه این فرایند تقلیل کار برای کارگران کشاورز و نیز تقلیل ساعات کار لازم برای انجام این‌گونه کارها بود. این کاهش بیشتر امکانات، بدتر شدن وضع خوش‌نشینان و تضاد آنان را با جمعیت زارع شدت بخشید. در چنین شرایطی، کارگران بی‌زمین در جست‌وجوی کار برای تأمین خانواده‌هاشان عملاً مجبور به مهاجرت از روستاهای خود بودند.

پس از پایان اصلاحات ارضی، مهاجرت این گروه بیشتر به سمت نواحی شهری بود، مهاجرتی که عملاً ده‌ها هزار نفر و عمدتاً جوانان را دربرمی‌گرفت، این حرکت تا حدی به کاهش فشار روی کارگران کشاورزی‌ای که در روستاها مانده بودند کمک کرد، گرچه نمی‌توانست وضع اجتماعی آنان را که فقیرترین ساکنان روستا بودند بهتر کند.

### نتیجه

در این فصل نشان داده شد که تأثیرات برنامه اصلاحات ارضی گرچه به شکلی اساساً محدود، تأیید مالکیت زمین برای زمین‌داران غیر کشاورز، امکان مالک شدن زارعان سهم‌بر و تثبیت موقعیت اجتماعی کارگران کشاورز یا برزگران به‌مثابه کشاورزان فاقد زمین بود. اصلاحات ارضی خصلت اصلی نظام کشاورزی قبلی، یعنی نظامی را که در آن اقلیت مالک با استثمار اکثریت روستانشین از کار کشاورزی سود می‌برد، تغییر نداد. البته ترکیب گروه دوم همچون پیامد مستقیم سیاست‌های تقسیم اراضی حکومت، تغییر یافت. به‌طور مشخص، تعدادی از اربابان سابق از این

نظام به‌طور کلی حذف شدند و جای آنان را اقلیتی از کشاورزان که ۱۰ هکتار زمین یا بیش از آن دریافت کرده بودند و نیز بورژوازی دهقانی (تجار خوش‌نشین) گرفتند. این هر دو گروه را باید بخشی از نخبگان جامعه روستایی دانست که از ایجاد روابط استثمار با اکثریت روستائیان، شامل زارعان معیشتی و کارگران کشاورز فاقد زمین، سود می‌بردند.

قبلاً گفته شد که در طول حکومت محمد رضا شاه سیاست آن نبود که تغییری ریشه‌ای در روابط سنتی روستایی پدید آید. بنابراین، نباید هم حیرت کرد که چرا اصلاحات ارضی به چنین نتیجه‌ای دست نیافت. با این همه، هر برنامه تقسیم زمینی به‌ناچار تصویری را از تغییری نسبتاً بنیادین در ذهن می‌آفریند. احتمالاً یکی از اهداف این برنامه، ارائه چنین تصویری بود، اگرچه در واقع امکان هیچ تغییر جدی‌ای فراهم نشد. کشاورزان به این تصویر واکنش مثبت نشان دادند و در آغاز امیدوار بودند که اصلاحات ارضی وضع‌شان را بهبود بخشد. اما، برای اکثر آنان فقر بی‌پایان همراه با عدم امنیت اقتصادی سرنوشتی تغییرناپذیر بود. کشاورزان که پس از چندی از توهم به‌در آمدند، به برنامه اصلاحات ارضی به تلخی می‌نگریستند. آنها به حکومت مظنون بودند و نسبت به گروه کوچک مالکان غیابی و دهقانان صاحب زمینی که از اصلاحات منتفع شده بودند کینه می‌ورزیدند.

مشکلی که در اینجا تشریح شد میراث اصلاحات ارضی بود که به‌طور مسلم حکومت پس از انقلاب باید به حل آن بپردازد. این واقعیت که کشاورزان نواحی مختلف کشور در سال‌های ۱۳۵۸-۵۹ از سقوط حکومت مرکزی استفاده کردند تا تعداد زیادی از مزارع خصوصی و متعلق به شرکت‌های سهامی زراعی را به تملک درآورند، دخالت حکومت را در این امر اجتناب‌ناپذیر کرد. ناتوانی حکومت در پاسخ‌گویی به این اقدامات کشاورزان تا پاییز سال ۱۳۶۰ نشان داده است که به‌سادگی



نمی‌توان در الگوهای مالکیتی که در آغاز ۱۳۵۸ وجود داشت تغییر اساسی ایجاد کرد. اگر تعدادی کافی از مزارع خلع مالکیت شده تحت کنترل کشاورزان می‌ماند، خود این مسئله فشارهایی برای درپیش‌گرفتن سیاست‌های اصلاحات ارضی جدی‌تر وارد می‌کرد. یکی از سیاست‌های قابل توجه که هوادارانی نیز در ایران داشت، تقسیم تمام اراضی بیش از ۱۰ یا ۲۰ هکتار به‌طور نسبتاً برابر میان کشاورزان است. مسلماً در کوتاه‌مدت، هر برنامه‌ای از این دست به تقلیل تضادهای موجود در روستاها که حاصل نابرابری در مالکیت زمین است، یاری خواهد رساند. به هر جهت، در بلندمدت معلوم نیست که چنین سیاستی واقعاً مشکلات مربوط به کشاورزی معیشتی را حل کند.

گرچه ساختار مالکیت زمین مهم است، اما مسئله عمده‌تر این واقعیت است که جمعیت روستانشین ایران نسبت به زمین‌های مزروعی زیاد است. مجموع کشاورزان و خوش‌نشینان در روستاها بالغ بر ۳,۵ میلیون خانواده می‌شود. اگر فرض کنیم که تقسیم مجدد زمین به‌طور برابر صورت گیرد از ۱۶,۶ میلیون هکتار زمین زراعی موجود به هر خانواده فقط ۴,۷ هکتار می‌رسد. درعین حال، همان‌طور که قبلاً دیدیم ۷ هکتار حداقل مساحتی است که یک خانواده کشاورز می‌تواند با کار روی آن معیشت خود را تأمین کند. حتی اگر ۱,۴ میلیون خانواده خوش‌نشین بدون زمین را هم کنار بگذاریم، باز مقدار متوسط زمینی که به هر خانواده می‌رسد تنها ۷,۹ هکتار خواهد بود، یعنی به‌قدر تأمین معاش خانواده در پایین‌ترین سطح ممکن. بنابراین، گرچه الگوی مالکیت زمین را می‌توان مسلماً عامل بدترشدن وضع کشاورزان دانست، اما اصلاح عادلانه‌تر این الگو نمی‌تواند به‌خودی‌خود راه‌حلی برای مشکلات اقتصادی روستاها باشد. کشور به یک برنامه جامع توسعه روستایی نیاز دارد؛ برنامه‌ای که اصلاحات ارضی قادر به تأمین آن نبود.

## تغییرات اجتماعی - اقتصادی روستایی

تا اینجا نشان دادیم که اصلاحات ارضی اساساً برنامه‌ای محافظه‌کارانه بود. با این همه حتی یک تقسیم ارضی بسیار محدود نیز پیامدهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اجتناب‌ناپذیری دارد. اکنون بجاست که برخی از این پیامدها را مفصل‌تر بررسی کنیم. در این فصل نتایج اقتصادی و اجتماعی عمیقاً درهم‌تنیده تقسیم ارضی و سیاست‌های مرتبط با آن تشریح خواهد شد. تأثیرات سیاسی این برنامه در فصل هفتم مورد بحث قرار می‌گیرد. مهم‌ترین نتیجه اصلاحات ارضی از نظر اقتصادی - اجتماعی تبدیل زارعان سهم‌بر به مالکان زمین بود. اما، این تغییر نسبتاً بنیادین در الگوهای مالکیت زمین، در تغییر ماهیت سنتی کشاورزی که عمده‌ترین خصیصه آن وجود کشاورزان معیشتی، قشر فقیری از کارگران کشاورز بی‌زمین و قشر عمدتاً ممتازی از مالکان غیابی بود، کاملاً ناموفق ماند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نتایج اصلاحات ارضی به لحاظ اجتماعی به تقویت مواضع سه قشر عمده در جامعه روستایی انجامید. پیامدهای کلی اصلاحات ارضی به لحاظ اقتصادی، تا به این حد آشکار نیست. مع‌هذا، شواهدی که در زیر می‌آید نشان خواهد داد که نتایج اصلاحات ارضی عامل مهمی در رکود کشاورزی پس از سال ۱۳۵۰ بود.

و این طنز تلخی است، چرا که هدف عمده این برنامه افزایش تولید کشاورزی بود. با این همه، نه تنها چنین نتیجه‌ای حاصل نشد بلکه برعکس طی دهه ۵۰ تولید محصولات غذایی کشاورزی عملاً کاهش یافت.

هدف این فصل تلاش برای درک این مطلب است که چرا سیاست‌های اصلاحات ارضی، به رغم پیش‌بینی نتایج سودمند، چنین تأثیر منفی‌ای بر کشاورزی ایران داشته است. همان‌گونه که خواهید دید، توضیح این امر آسان نیست، اما با ارزیابی شیوه‌های گوناگون تأثیرگذاری برنامه ارضی حکومت بر ساختارهای کلیدی اجتماعی-اقتصادی مشخصاً، و بر تولید کشاورزی در کل، می‌توان شناختی از مسئله به دست آورد. به‌ویژه، در اینجا بررسی دقیق نقش بنه‌ها و تعاونی‌ها پس از تقسیم اراضی واجد اهمیت است. علاوه بر آن، دلایل مربوط به مؤثر نبودن سیاست‌های ارضی نیاز به بررسی دقیق دارد. پس از شناخت عوامل پیچیده‌ای که به بدتر شدن شرایط کشاورزی انجامید، می‌توانیم به بررسی عمده‌ترین نشانه‌های اجتماعی فقدان رشد و توسعه، یعنی مهاجرت توده‌ای از روستا به شهرها در دهه ۱۳۵۰ بپردازیم.

### بنه‌ها و تقسیم اراضی

کاهش اهمیت بنه یکی از نتایج مستقیم، هرچند ناخواسته اصلاحات ارضی بود. خواننده به یاد دارد که بنه‌ها، در بیشتر روستاهای اربابی، به‌عنوان واحد اصلی اقتصادی دارای عملکرد مشخصی بود. همه کارهای تولید کشاورزی از طریق بنه عملی می‌شد: ساخت ابزار و آلات کشاورزی؛ شخم، بذرپاشی، وجین کردن و آبیاری مزارع؛ برداشت محصول؛ و تسهیم محصول میان اعضای بنه و روستاییانی که یا طبق قرار مشخصی برای بنه کار کرده بودند یا خدمات خود را به اعضای بنه

«فروخته» بودند. بنابراین، کار بنه نه تنها سازماندهی تولید بلکه توزیع درآمد نیز بود. پس از مالکان غیر کشاورز، کسانی که بیش از همه از وجود بنه نفع می‌بردند کشاورزان سهم‌بر بودند؛ عضویت در بنه عملاً به معنی کسب حق ریشه یا حق نسق بود. کار در بنه‌ها به صورت گروهی انجام می‌شد: برای برخی وظایف مسئولیت فردی وجود داشت، اما این مطلب در مورد قطعات جداگانه زمین مصداق نداشت.

هنگام تقسیم اراضی کوشش بر این بود که زمینی که اعضای بنه مشترکاً روی آن کار می‌کردند میان آنان قسمت شود.<sup>۱</sup> کشاورزانی که به این ترتیب مالک زمین می‌شدند می‌توانستند در صورت تمایل همراه با سایر زارعان زمین‌هاشان را به صورت تعاونی کشت کنند یا خود مستقلاً به این کار مبادرت ورزند. از آنجا که کار مشترک یکی از سنت‌های دیرپا در میان کشاورزان بود، در آغاز اجرای اصلاحات ارضی گرایش شدیدی نسبت به دست‌نخورده گذاشتن ترکیب بنه‌ها وجود داشت.<sup>۲</sup> اما در نحوه عملکرد بنه‌ها تغییراتی ایجاد شد که مهم‌تر از همه الغای امتیازاتی بود که منتهی به تقسیم نابرابر کار و محصول می‌شد.<sup>۳</sup> این تبدیل بنه‌ها از ساختارهایی اساساً نامساوی به مشارکت مساوی احتمالاً در آغاز موجب حفظ آنها شد. اما، در بلندمدت زارعان تازه مستقل شده با ترتیبات کشاورزی گروهی به مخالفت برخاستند. در پی آن و مشخصاً پس از سال ۱۳۴۴، شرکت در بنه‌ها آهسته و پیوسته کم‌تر شد.<sup>۴</sup> اسناد از هم پاشیدن بنه‌ها را جواد صفی‌نژاد صاحب‌نظر برجسته ایرانی در این زمینه، و استاد

۱. برای اطلاعات دقیق‌تر، ر.ک.:

Eric J. Hooglund, "Rural Socioeconomic Organization in Transition: The Case of Iran's Bunehs", in *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, ed. Michael Bonine and Nikki Keddie, pp. 191-207.

۲. صفی‌نژاد، بنه، چاپ دوم، ص ۱۷۸. ۳. همان، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۴. همان، صص ۱۸۷-۱۸۰.

دانشگاه تهران به طور کامل گردآوری کرده است.<sup>۱</sup> بنا به گفته او، در فاصله سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۵۷، تحلیل رفتن تدریجی بنه‌ها در بسیاری از روستاها الگوی یکسانی را دنبال می‌کند. در آغاز، بنه‌ها در هر روستا در همان اندازه و تعدادی که قبل از تقسیم اراضی وجود داشتند بازسازی شدند. در دوره‌های بعدی تعداد بنه‌ها با تقسیم گروه‌های بزرگ‌تر به واحدهایی متشکل از چهار، سه یا حتی دو نفر عملاً افزایش یافت. در پی آن، دهقانان صاحب زمین شروع به کار انفرادی کردند و بنه‌ها مطلقاً از دور خارج شدند. در تعدادی از روستاهای بزرگ‌تر، این فرایند به نحو کامل بنه و برجای ماندن خاطره‌ای صرف از آن منتهی شد. اما، در برخی روستاها بنه‌ها به شکل کار شراکتی حداقل دو مرد برجای ماند. جدول ۷ الگوی از هم پاشیدن بنه در روستای طالب‌آباد را نشان می‌دهد. بی‌شک علت اصلی سقوط بنه‌ها عوامل اقتصادی بوده است. این واقعیت که وسعت زمین‌های حدود ۷۵ درصد از کل دهقانان صاحب زمین کمتر از ۷ هکتار بود که حداقل لازم برای تأمین معیشت یک کشاورز و خانواده‌اش محسوب می‌شد، در از میان رفتن بنه‌ها نقش داشته است. نخست، از آنجا که دهقانان صاحب زمین تنها نیمی از ملک‌شان را در هر فصل زیر کشت می‌بردند، اکثریت آنان می‌توانستند معمولاً زمین خود را از طریق استفاده از کار خانواده به طور مناسب اداره کنند؛ بنابراین، کار اشتراکی با دیگر کشاورزان هیچ امتیاز آشکاری برای آنها نداشت. دوم، چون مساحت زمین‌های تحت مالکیت دهقانان در بیشتر روستاها نابرابر بود، کوشش در جهت حفظ بنه‌ها از همان آغاز با مجادله بر سر مقدار کاری که هریک از شریک‌ها باید انجام می‌دادند و نیز تقسیم محصول همراه بود.<sup>۲</sup>

۱. به‌ویژه ر.ک.: بخش دوم همان، صص ۱۷۱-۲۳۴.

۲. برای مثال‌هایی از برخورد بر سر تقسیم کار بنه، ر.ک.:

سوم آن‌که برای اقلیت دهقانانی که زمین کافی داشتند و می‌توانستند از آن بهره‌برداری کنند، اجیرکردن کارگران روزمزد مفیدتر از کار مشترک با کشاورزان معیشتی بود. در مجموع، منطقی است که نتیجه بگیریم بیشتر کشاورزان پس از آن‌که دریافتند منافع خود آنان دیگر از طریق کار مشترک به‌نحو مطلوب تأمین نمی‌شود از شرکت در بنه‌ها خودداری کردند.

به‌رغم گرایش به سمت کشاورزی مستقل، برخی عوامل در جهت حفظ دست‌کم بخشی از سنت بنه عمل کردند. برای نمونه، در روستاهایی که پیوندهای خویشاوندی نزدیکی میان اعضای بنه وجود داشت، بنه‌ها اغلب ساختار پیش از اصلاحات ارضی خود را تا چند فصل کشت متوالی حفظ کردند.<sup>۱</sup> قابل توجه است که حتی در روستاهایی که بنه‌های بزرگ به گروه‌های کاری کوچک‌تر متشکل از دو یا سه مرد تقسیم می‌شد، اغلب انشعاب‌ها براساس پیوندهای خانوادگی صورت می‌گرفت.<sup>۲</sup> احتمالاً در مورد اداره منابع آب نیز لزوم ادامه همکاری به همین اندازه اهمیت داشت. بنابراین، در برخی روستاها که آبیاری دشوار و وقت‌گیر بود، بنه‌ها دست‌نخورده باقی ماند. هرچند فقط در طول دوره آبیاری مزارع اعضای خود فعال می‌شد؛ یعنی با پایان دوره آبیاری کار بنه پایان می‌پذیرفت و اعضا سایر امور مربوط به کشت را روی زمین‌های خود مستقلاً انجام می‌دادند.<sup>۳</sup>

گرچه بنه‌ها کاملاً از جامعه دهقانی ایران برجیده نشدند، اما روند متلاشی‌شدن سراسری آنها یک فاجعه بود. از حدود سال ۱۳۵۱، بنه‌ها دیگر آن تشکیلات اجتماعی-اقتصادی قبل از اجرای اصلاحات ارضی نبودند. دلیل اصلی این وضع بی‌میلی دهقانان صاحب زمین برای شرکت

۱. برای مثال‌ها، ر.ک.، الیاسیان، دشت قزوین، صص ۴۴-۴۲.

۲. صفی‌نژاد، بنه، چاپ دوم، صص ۱۸۹-۱۸۸.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک. مصطفی ازکیا، «فردیس» در علوم اجتماعی ۱۳۵۵: ۱۸۸-۱۸۰.

در بنه‌ها به علت عوامل یادشده فوق بود. گرچه ملاحظات اقتصادی از جمله انگیزه‌های مهم این رفتار کشاورزان محسوب می‌شد، اما عوامل روانی چندی نیز در این وضع دخیل بود. برای درک مطلب می‌توان به برخی از کتاب‌ها و مقاله‌های منتشرشده دربارهٔ سودبرندگان از برنامه‌های تقسیم اراضی در دیگر نقاط جهان رجوع کرد. طبق تحقیقات انجام شده، در کشورهای مختلفی مانند بولیوی، مصر، ژاپن، مکزیک، کرهٔ جنوبی و تایوان، در میان مالکان جدید تمایلی قوی نسبت به فعالیت فردی در کشاورزی به‌وجود آمده است.<sup>۱</sup>

ضمن آنکه دهقانان صاحب زمین عموماً ممکن است ترجیح دهند سود و زیان خود از کشاورزی را برپایهٔ فعالیت‌های خویش قرار دهند، دست‌کم در مورد ایران روش تقسیم اراضی چنان بود که به این گرایش‌ها شدت می‌بخشید؛ یعنی، مساحت اکثر زمین‌هایی که به کشاورزان تعلق گرفت به‌رغم نابرابری آن‌قدر کم بود که به‌راحتی می‌شد با کار اعضای خانواده آن را کاشت. به‌علاوه، در متلاشی‌شدن بنه‌ها نقش کشاورزان مطلق نبود. زمانی که سیاست اصلاحات ارضی مدون شد، مقامات حکومتی از نقش بنه‌ها در مدیریت تولید کشاورزی بی‌خبر بودند. در نتیجه، به منظور بهره‌گیری از آنها و تبدیل‌شان به عامل مثبتی برای برنامهٔ اصلاحات ارضی هیچ سیاستی تدوین نشد. جالب اینجاست که مقامات دولتی تصور می‌کردند که زارعان مهارتی در ادارهٔ زمین‌ها ندارند و نمی‌توانند با موفقیت کشاورزی کنند، و لذا برای کمک به آنان بیشتر متوجه سازمان دادن به نهادهایی مناسب بودند. حتی، پس از سال ۱۳۴۹، وقتی ماهیت بنه‌ها در نتیجهٔ تحقیق صفی‌نژاد و دیگر محققان ایرانی بهتر

۱. برای اطلاعات دقیق‌تر، ر.ک.: منابع زیر:

Peter Dorner, ed., *Land Reform in Latin America: Issues and Cases*; H. Mendras and Y. Travernier, eds., *Terre, paysans, et politique*, and Sein Lin, ed., *Readings in Land Reform*.

فهمیده شد، هنوز هم در میان مقامات شناخت اندکی از این تشکیلات و پذیرش عملکرد آنها وجود داشت.<sup>۱</sup> بنابراین، هیچ سیاستی درپیش گرفته نشد که بتواند به حفظ یا حتی دوباره جان دادن به بنه‌ها کمک کند. در مجموع، همان‌طور که هنگام بحث درباره شرکت‌های تعاونی خواهید دید اتخاذ سیاست‌های مثبت در این زمینه با پدرسالاری و عدم حساسیت نسبت به نیازهای کشاورزان که خصیصه کلی نگرش بوروکرات‌های شهری نسبت به امور روستایی بود سر سازگاری نداشت.

### شرکت‌های تعاونی روستایی

یکی از مشغله‌های عمده بانیان قانون اصلاحات ارضی اولیه، جلوگیری از جابه‌جایی جدی در کشاورزی بود. مقامات دولتی بر این تصور بودند که مالکان غیر کشاورز منبع اصلی مدیریت و اعتبارند، و بنابراین با کنارزدن آنها روستاها از این منابع محروم می‌شوند و زارعان نمی‌توانند دست‌کم تا چندین سال این جای خالی را پر کنند. بنابراین، برای به حداقل رساندن مشکلات اقتصادی پیش‌بینی شده شبکه‌ای وسیع از تعاونی‌های روستایی تشکیل شد که تحت سرپرستی مأموران تعلیم‌دیده در این زمینه به‌صورت مجراهایی برای گرفتن اعتبارات دولتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. برای تضمین کارایی تعاونی‌ها، عضویت در آنها، پیش شرط دریافت زمین بود.

این برداشت از نقش مالکان کاملاً نادرست بود، زیرا آنان مدیریتی بر کارها نداشتند و اعتبار کمی نیز فراهم می‌آوردند. در واقع، اکثر مالکان دور از روستاها می‌زیستند و علاقه و حتی شناخت کمی نسبت به امور

۱. این تفسیر برپایه مصاحبه‌های مفصل با مقامات بلندپایه ایران در طول زمستان ۱۳۵۱ و تابستان ۱۳۵۶ قرار دارد. چند استثنای قابل توجه وجود داشت: از جمله اسماعیل عجمی، جامعه‌شناس روستایی که در طول سال ۱۳۵۶ در وزارت کشاورزی خدمت می‌کرد.



کشاورزی داشتند. مدیریت عملی تولید، همان‌طور که نشان داده شد کار بنه‌ها بود، و حتی سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای مثل ساختن قنات و نگهداری و مرمت آن نیز اغلب از طریق مالیات بستن بر محصول برداشت‌شده بنه‌ها انجام می‌گرفت. اما مقامات تهران از عملکرد بنه‌ها کاملاً بی‌اطلاع بودند و بنابراین، نه تنها هیچ کوششی برای سودبردن از امتیازهای ویژه بنه‌ها به عمل نیامد، بلکه تصور بر این بود که مدیریت تولید و تعاون مقوله‌ای بیگانه با «سرشت» کشاورزان است. متأسفانه این دید حمایت‌گرانه و خام نسبت به شرایط جامعه روستایی پایه بخش بزرگی از دیدگاه حکومت درباره تعاونی‌ها را تشکیل می‌داد. این تعاونی‌ها طبق قوانین ایران شخصیت‌هایی حقوقی بودند؛

جدول ۷. تغییر بنه‌ها در طالب‌آباد پس از اصلاحات ارضی

سال زراعی	بنه‌های ۴ نفره	بنه‌های ۳ نفره	بنه‌های ۲ نفره	گشت تک‌نفره	جمع بنه‌ها	جمع زارعان در بنه‌ها	درصد
۱۳۴۴-۱۳۴۵	۱۵	—	—	—	۱۵	۶۰	۱۰۰
۱۳۴۵-۱۳۴۶	۹	—	۱۰	۴	۱۹	۶۰	۹۳
۱۳۴۶-۱۳۴۷	۵	۱	۱۶	۵	۲۲	۶۰	۹۲
۱۳۴۷-۱۳۴۸	۴	۱	۱۸	۵	۲۳	۶۰	۹۲
۱۳۴۸-۱۳۴۹	۴	۱	۱۶	۹	۲۱	۶۰	۸۵
۱۳۴۹-۱۳۵۰	۴	۱	۱۴	۱۳	۱۹	۶۰	۷۸
۱۳۵۰-۱۳۵۱	۳	۲	۱۴	۱۴	۱۹	۶۰	۷۷
۱۳۵۱-۱۳۵۲	۱	۲	۱۶	۱۸	۱۹	۶۰	۷۰
۱۳۵۲-۱۳۵۳	—	۲	۹	۳۶	۱۱	۶۰	۴۰
۱۳۵۳-۱۳۵۴	—	۱	۱۰	۳۷	۱۱	۶۰	۳۸
۱۳۵۴-۱۳۵۵	—	۱	۹	۳۹	۱۰	۶۰	۳۵

مأخذ: جواد صفی‌نژاد، بنه، چاپ سوم؛ جدول ۳۰، ص ۱۸۶. (من تغییراتی در جدول داده‌ام و ستون آخر مربوط به درصد کشاورزان عضو بنه‌ها را به آن افزوده‌ام).

بنابراین، می‌توانستند عاملان خرید ماشین‌آلات کشاورزی، ابزار، کود، سم‌های دفع آفات و دیگر کالاهایی باشند که تهیه آنها خارج از توان خریداران منفرد بود. همچنین، می‌توانستند تسهیلاتی برای انبار، نقل و انتقال و بازاریابی محصولات تولیدی اعضای خود فراهم آورند. اما، شاید مهم‌ترین فعالیت تعاونی‌ها پیش‌بینی وام‌های معقول به مقادیر کافی بود تا زارعان بتوانند از وام‌گرفتن از نزول‌خواران محلی نجات یابند و همچنین دست به سرمایه‌گذاری‌های سودآور بزنند. اگر تعاونی‌ها در این عملیات موفق از کار درمی‌آوردند، می‌توانستند زارعان را در گذار از کشاورزی معیشتی به کشاورزی سودآور یاری دهند.

متأسفانه، شرکت‌های تعاونی روستایی از همان آغاز در دنبال کردن هدف اولیه خود شکست خوردند. در واقع، این تعاونی‌ها قبل از آن‌که کمکی به کشاورزان باشند به سرعت تبدیل به وسیله‌ای برای حکومت مرکزی شدند که از سال ۱۳۴۱ به بعد از طریق آنها کنترل خود بر روستاها را گسترش می‌داد. روش شکل‌گیری این شرکت‌ها، شیوه اداره آنها و نوع فعالیت‌هایی که مجاز به انجام آن بودند به شدت به وسیله بوروکراسی کنترل می‌شد. با بررسی دقیق‌تر پیامد سیاست‌های رسمی در هریک از سه حوزه فوق، بهتر می‌توان به گسترده‌گی نقش تهران پی برد. در مورد تشکیل تعاونی‌های روستایی، سیاست حکومت ابتدا تأسیس چندین هزار تعاونی در سراسر کشور بود که هریک دو تا چهار روستا را تحت پوشش قرار دهد. برای زارعانی که در مرحله اول اصلاحات ارضی زمین دریافت کرده بودند پیوستن به تعاونی‌ها اجباری بود، اما، این شرط در مورد کشاورزانی که در مراحل دوم و سوم زمین دریافت کردند، عنوان نشد. تا سال ۱۳۴۷ حدود ۸,۵۰۰ تعاونی - دست‌کم روی کاغذ - تشکیل شده بود و عمدتاً روستاهایی را دربرمی‌گرفت که در مرحله اول زمین‌هاشان تقسیم شده بود. از آن پس، تشکیل تعاونی‌های جدید به

کُندی صورت گرفت. گرچه کشاورزان همچنان تشویق می‌شدند که به شرکت‌های موجود بپیوندند. بنابراین، تا سال ۱۳۵۱ صرفاً ۸,۸۰۰ تعاونی تأسیس شده بود که ۲۳,۰۰۰ روستا را زیر پوشش می‌گرفت و ۱,۵ میلیون نفر عضو داشت.<sup>۱</sup> درحالی‌که این ارقام تنها حدود یک سوم از همه روستاها و ۷۰ درصد از زارعان صاحب زمین را دربرمی‌گرفت، تعداد واقعی تعاونی‌ها که هریک نسبتاً مستقل بود، امکان اعمال کنترل مؤثر را برای دستگاه عریض و طویل حکومتی فراهم نمی‌آورد. بنابراین، حکومت تصمیم گرفت این شرکت‌ها را درهم ادغام کند و همزمان با آن همه دهقانان صاحب زمین را به عضویت آنها درآورد. این عمل تعداد تعاونی‌ها را پس از ۱۳۵۲ به ۳,۰۰۰ شرکت «مادر» کاهش داد که این شرکت‌ها در بزرگ‌ترین روستاها قرار داشتند. عضویت برای همه مالکان تا شعاع چندین کیلومتری آزاد بود (فواصل از منطقه‌ای به منطقه دیگر فرق می‌کرد). در برخی موارد بیست ده متفاوت اعضای یک شرکت تعاونی بودند. در سال ۱۳۵۷ مقامات حکومتی مدعی شدند که این ترتیب به اصطلاح کارا تر عملاً در خدمت همه روستاها و دهقانان صاحب زمین قرار گرفته است.

گرچه هیچ سندی در دست نیست که نشان دهد زارعی در نتیجه ادغام تعاونی‌های روستایی مجبور به ترک عضویت شده باشد، اما حدود ۶,۰۰۰ روستا شرکت‌های عملاً موجود خود را از دست دادند.<sup>۲</sup> در عمل، معنی این حرکت آن بود که اعضا، همان اندک استقلالی را هم که

۱. برای آمار مربوط به شرکت‌های تعاونی روستایی، ر.ک. گزارش‌های متفاوت سالانه از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۱: ایران، وزارت تعاون و امور روستاها، گزارش سالانه در مورد شرکت‌های تعاونی روستایی مانند سایر آمارهای دولتی، اینها را نیز باید بیشتر راهنما به‌شمار آورد تا گزارش واقعی.

۲. بند زیر بر مبنای مشاهدات شخصی نگارنده در طول تحقیق میدانی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۰ و ۱۳۵۸-۱۳۵۷ قرار دارد.

می‌توانستند در اداره امور تعاونی خود داشته باشند از دست دادند. شرکت‌های جدید «مادر» با تعداد اعضایی اجباراً بیش از ۱,۰۰۰ نفر به‌راحتی زیر نفوذ سهام‌داران بزرگی قرار گرفتند که ضمناً ثروتمندتر بودند و در زمره کشاورزان مالک به‌شمار می‌آمدند. این گروه نخبگان روستایی اغلب به منظور افزایش قدرت خویش در روستاها با مقامات دولتی متحد می‌شدند. حضور آنها توان حکومت را برای اعمال کنترل مستقیم‌تر بر شرکت‌های تعاونی تقویت کرد.

ساختار تشکیلاتی تعاونی‌ها نیز کنترل مؤثر حکومت را تسهیل می‌کرد.<sup>۱</sup> همه اعضا فقط سالی یک‌بار در جلسه عمومی گرد هم می‌آمدند. در این جلسه سه عضو شورای اجرایی که بر امور روزمره تعاونی‌ها سرپرستی داشتند انتخاب می‌شدند (هر عضو دو سال بر سر کار می‌ماند).<sup>۲</sup> شورای اجرایی از میان اعضای خود رئیسی برمی‌گزید و مدیر را هم از میان شرکت‌کنندگان در جلسه عمومی یا حتی افراد خارج از تعاونی انتخاب می‌کردند. مدیران در همه معاملات رسمی با سازمان‌های عمومی و خصوصی، سخن‌گویان تعاونی بودند. مسئولیت‌های آنان شامل مذاکره در مورد وام‌گرفتن از مؤسسات وام‌دهنده وابسته به حکومت و کار با کارشناسان وزارت تعاون و امور روستاها بود.

اگرچه زارعان به لحاظ قانونی در ساختار تعاونی‌های روستایی غالب بودند، اما مدیریت این مؤسسات با تهران بود. از سال ۱۳۴۲ سازمان مرکزی تعاون روستایی به‌مثابه یکی از اداره‌های تابع وزارت کشاورزی تأسیس شد. تا سال ۱۳۵۱ انواع سازماندهی‌های مجدد دیوان سالارانه به ادغام این اداره در یک وزارتخانه مستقل انجامید که عمدتاً با سیاست‌های

۱. بررسی دقیق ساختار تعاونی‌های روستایی را می‌توان در کتاب احمد عراقی، تشکیل و اداره شرکت‌های تعاونی، یافت.

۲. اطلاعات زیر بر مبنای همان، صص ۱۴۲-۱۰۷ قرار دارد.

مربوط به تعاونی‌ها سروکار داشت. سازمان مرکزی تعاون روستایی سلسله مراتبی از کارمندان داشت که تحت عنوان کارشناس شناخته می‌شدند و مسئول سرپرستی فعالیت‌های شرکت‌های تعاونی بودند. کارشناسان بخش، مأموران مسئول تعاونی‌ها در سطح محلی بودند. آنها باید به منظور تفسیر سیاست‌های حکومت برای مدیران و شوراهای اجرایی مرتب از روستاها بازدید می‌کردند و پیشرفت کارها را در جهت اجرای دستورات رسمی زیرنظر می‌گرفتند. از کارشناسان انتظار نمی‌رفت در بخش‌های خود تعاونی‌ها را تشویق به انجام اقدامات مستقل کنند. در واقع هر پروژه‌ای که اعضا عنوان می‌کردند باید به تأیید همه مقامات بوروکراسی سازمان مرکزی تعاون روستایی می‌رسید.

این روش مدیریت، تعاونی‌ها را رسماً به ابزار اجرای سیاست حکومت تبدیل کرد. در واقع، کارمندان خود شرکت‌های تعاونی که از میان اعضا انتخاب می‌شدند عملاً به مأموران حکومتی تبدیل می‌شدند، زیرا مجبور بودند خواسته یا ناخواسته با کارشناسانی همکاری کنند که به‌نوبه خود دستور کارشان را از مقامات بالاتر دریافت می‌کردند. بنابراین، به‌رغم لفاظی‌های بی‌پایان درباره ارزش کار گروهی، تهران به تعاونی‌ها اجازه نمی‌داد برای سازمان‌دادن به فعالیت‌های مشترک در امور کشاورزی به نهادهای مستقلی تبدیل شوند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، تعجبی ندارد که در طول دوره‌ای هفده‌ساله، از زمان اجرای اصلاحات ارضی تا سقوط رژیم پهلوی، حکومت در شکل‌دادن به سیاستی منسجم برای تقویت نقش تعاونی‌ها شکست خورد. یعنی، هیچ تلاش رسمی برای تشویق تعاونی‌ها به گسترش فعالیت‌های خود برای بالابردن تولید صورت

۱. در اوایل دهه ۱۳۴۰ کنترل دولت بسیار کم‌رنگ‌تر بود، و در پی آن فعالیت‌های مستقل و داوطلبانه در برخی تعاونی‌ها دیده می‌شد. برای مطالعه بیشتر، ر.ک.

نگرفت.<sup>۱</sup> فعالیت‌هایی که تهران اجازه می‌داد تعاونی‌ها به آن بپردازند کارهایی بود که می‌شد به راحت‌ترین وجه سرپرستی‌شان کرد. بنابراین، خدمات حمایتی مهم در کشاورزی، از قبیل فروش محصول اعضا و خرید ماشین‌آلات و لوازم مورد نیاز برای استفاده جمعی عملاً ندیده گرفته می‌شد، ظاهراً به این دلیل که حکومت کادر کافی برای نظارت دیوانسالارانه را در اختیار نداشت.<sup>۲</sup> شاید حدود نیمی از شرکت‌های تعاونی اجازه داشتند فروشگاه‌های تعاونی تأسیس کنند، اما موجودی این فروشگاه‌ها به چیزهایی محدود می‌شد که از طریق بنگاه‌های مختلف دولتی قابل دستیابی بود؛ در واقع کالای این فروشگاه‌ها محدود به نفت سفید بود، گرچه تا اواسط دهه ۱۳۵۰ کالاهای متنوع‌تری عرضه می‌شد. با این همه، درحالی‌که برخی از اعضا تعداد بسیار محدودی از کالاهای مصرفی خود را به قیمت نازل‌تری می‌خریدند، محل سکونت بقیه بسیار دور از محل فروشگاه بود، طوری که نمی‌توانستند از آن خرید کنند. اما، قابل توجه‌ترین کار تعاونی‌ها تأمین اعتبار برای اعضا بود. حکومت از طریق حمایت از طرح‌های تعاونی قادر بود نفوذ قابل توجهی بر امور روستا به دست آورد. به این دلیل، لازم است وام تعاونی را با تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار دهیم.

اهمیت وام برای دهقان صاحب زمین بر کسی پوشیده نیست. از آنجا که کشاورزی اشتغالی فصلی است، تنها زمانی که محصول فروخته شود درآمدی به دست می‌آید. آنچه به دست می‌آید باید هم برای تأمین مخارج خانواده و هم تأمین مالی هزینه‌های کشاورزی صرف شود. اما، بنا به ماهیت کشاورزی معیشتی، سودی که به دست می‌آید غالباً برای هر دو

۱. بررسی دقیق‌تر دربارهٔ رکود فعالیت در ۷۹ تعاونی منتخب تصادفی در: مصطفی ازکیا، *شرکت‌های تعاونی روستایی در شش منطقه*.

۲. در اواسط دهه ۱۳۵۰ تعاونی‌ها کمتر از یک درصد از تولید کشاورزی را به بازار عرضه می‌کردند. ر.ک.: Aresvik, *Agricultural Development*, p. 145.

منظور کفایت نمی‌کند. این امر کشاورز را وامی‌دارد که برای پرکردن کمبودها وام بگیرد. قبل از اصلاحات ارضی، می‌شد از دکانداران روستا وام گرفت و دستفروش‌ها و افراد دیگری نیز بودند که وام می‌دادند و بهره این وام‌ها چنان بود که وضع زارع را بدتر می‌کرد. آنچه ضرورت داشت تأمین وام‌های بلندمدت با بهره اندک و به مقدار کافی بود تا زارع بتواند سرمایه‌گذاری لازم را برای تولیدی که بازده بیشتر و بهتری داشته باشد انجام دهد، و با کسب سود بیشتر، سطح زندگی خود را بالاتر ببرد. اگر شرکت‌های تعاونی می‌پذیرفتند که چنین وام‌هایی بدهند، زارعان این امکان را پیدا می‌کردند که برای پایان دادن به فقر و بدهکاری همیشگی خود قدم‌هایی بردارند.

مؤثر بودن شرکت‌های تعاونی در برآوردن نیاز عمده زارعان یعنی وام دادن به آنها به موجودیت منابع مالی کافی جهت تأمین وام بستگی داشت. در آغاز کار، افرادی مثل ارسنجانی تشخیص می‌دادند که فقر گسترده کشاورزان، امکان ارائه کمک‌های مالی توسط دولت را به شدت محدود می‌کند. از این‌رو، تصمیم گرفته شد که حکومت برای فراهم آوردن ذخیره‌های اعتباری عمده تعاونی‌ها نقشی حمایت‌گرانه ایفا کند. منبع اصلی تأمین بودجه خود زارعان بودند. از هر عضو تعاونی خواسته می‌شد حداقل یک سهم بخرد که ارزش اسمی آن ۵۰ ریال بود.<sup>۱</sup> درآمد حاصل از فروش سهام به صندوق‌های ویژه‌ای سپرده می‌شد که در اختیار بانک کشاورزی وابسته به حکومت قرار داشت.<sup>۲</sup> بانک این اختیار را

۱. به‌طور کلی، تقسیم سهم میان اعضا به این ترتیب بود: ۱-۹ سهم (۹ درصد)؛ ۲۰-۱۱ سهم (۵ درصد)؛ ۳۱-۶۰ سهم (۳۰ درصد)؛ ۱۰۰-۶۱ سهم (۴۰ درصد)؛ و بیش از ۱۰۰ سهم (۱۶ درصد). ر.ک.: ازکیا، تعاونی، صص ۸۵-۸۰.

۲. نام اصلی این بانک، بانک اعتبارات کشاورزی و توسعه روستایی بود. سپس به‌ترتیب به بانک توسعه کشاورزی، بانک کشاورزی، و بانک تعاونی کشاورزی تغییر نام داد. بنابراین،

داشت که به هر شرکت اعتباری مساوی با حداکثر ۱۰ برابر سرمایه تصویب شده آن بدهد. این اعتبار که تعاونی‌ها برایش ۴ درصد بهره سالانه می‌پرداختند، تنها می‌توانست برای وام‌های اعضا مورد استفاده قرار گیرد. هر عضو حق داشت وامی تا ۲۰,۰۰۰ ریال یا ده برابر سرمایه‌گذاری اولیه‌اش در شرکت، هرکدام که کمتر بود، دریافت کند. بهره وام تعاونی سالی ۶ درصد می‌شد.

اگر به شرکت‌های تعاونی اجازه داده می‌شد که تا حداکثر میزان ممکن وام بدهند تأثیر بلندمدت آن بر جامعه روستایی می‌توانست مثبت باشد. اما، چنین چیزی ممکن نبود. از همان آغاز، تأمین بودجه کافی برای وام‌ها مشکل عمده تقریباً همه شرکت‌های تعاونی روستایی محسوب می‌شد.<sup>۱</sup> حتی پس از رونق ناگهانی اقتصاد نفتی در سال ۱۳۵۳ نیز حکومت از تأمین منابع سرمایه‌گذاری کافی به منظور برآوردن تقاضای تعاونی‌ها برای اعتبار ناتوان بود. بانک کشاورزی نیز که قرار بود اعتباری معادل ده برابر سرمایه رسمی هر تعاونی در اختیار آن بگذارد، در عمل به‌ندرت می‌توانست بیش از ۴ برابر ارزش همه سهام فروش‌رفته یک تعاونی به او وام بدهد. بنابراین، مقدار پولی که تعاونی‌ها می‌توانستند به‌عنوان وام در اختیار اعضا قرار دهند نسبت به نیاز بیشتر زارعان برای وام ناکافی بود. برای نمونه، در دوره ۴۱-۱۳۴۰ تا ۱۳۵۳-۱۳۵۲، میانگین وام‌های تعاونی فقط ۶,۰۰۰ ریال برای هر عضو بود؛ این مبلغ میانگین مخارج لازم برای تولید یک هکتار گندم دیم زمستانی بود؛ گرچه در سال‌های بعد و در فاصله سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۳ و ۱۳۵۸-۱۳۵۷ مبلغ وام‌ها افزایش یافت، اما در این مدت هزینه‌های تولید کشاورزی نیز با سرعت بیشتری افزایش

→

همه‌جا صرفاً بانک کشاورزی نامیده خواهد شد و نباید آن را با بانک توسعه کشاورزی که در سال ۱۳۴۸ تأسیس شد، اشتباه گرفت.

۱. برای جزئیات بیشتر، ر.ک. ازکیا، *تعاونی*، صص ۲۰۸-۱۹۰ به‌طور کامل.



یافته بود؛ یعنی در جریان بهبود اوضاع اقتصادی که بر اثر معاملات بزرگ نفتی ایجاد شده بود درصد میانگین تولیدی که از طریق اعتبار تعاونی تأمین مالی می شد عملاً کاهش یافت.<sup>۱</sup>

بانک کشاورزی علاوه بر محدود کردن کل مقدار وام، سیاست‌هایی نیز اتخاذ کرده بود که در جهت محدودیت گردش اعتبارات موجود عمل می کرد. عمده‌ترین آنها این شرط بود که وام‌های تعاونی باید به صورت زنجیره‌ای پرداخت شود. یعنی همه اعضای شرکت تعاونی باید وام‌شان را در یک روز می گرفتند (معمولاً اول فروردین) و اصل و فرع آن را به طور یک جا در یک تاریخ معین می پرداختند (اغلب در دی ماه همان سال)؛ اگر کشاورزی موفق به بازپرداخت نمی شد، هیچ یک از اعضای دیگر تا وقتی که بدهی پرداخت نشده در موعد مقرر به حساب تعاونی واریز نمی شد، نمی توانست مجدداً وامی بگیرد.<sup>۲</sup> بنابراین، با این عمل زنجیره‌ای همه اعضا مسئول بدهی‌های هم بودند.<sup>۳</sup> با توجه به مشکلات مالی بیشتر کشاورزان طبیعی بود که همیشه عده‌ای از بازپرداخت وام عاجز بمانند و در نتیجه اکثر تعاونی‌ها نمی توانستند به طور منظم (سالانه) وام بدهند. حتی وقتی کشاورزان به موقع اصل و فرع را به صندوق تعاونی باز می گرداندند نیز این کار دردسرهای جدی برای بعضی از آنان فراهم می کرد. برای نمونه، رسم شده بود که بعضی از کشاورزان برای بازپرداخت وام‌هایی که از تعاونی گرفته بودند وام‌های شخصی با بهره

۱. برای آمار مربوط به کل وام‌های تعاونی، کل تعداد دریافت‌کنندگان وام و غیره، در سال‌های مختلف و طبق تقویم ایرانی تا پایان سال ۱۳۵۶، ر.ک. وزارت تعاون و امور روستاها، *آمار سالانه*.

۲. ر.ک. ازکیا، *تعاونی*، صص ۲۰۳ به بعد.

۳. در برخی نواحی این تفسیر نه تنها در مورد وام‌های تعاونی، بلکه در مورد وام‌هایی که از سایر منابع دولتی گرفته می شد نیز به کار می رفت. ر.ک.

بالا بگیرند؛ سپس، وقتی وام جدیدی از شرکت‌های خود دریافت می‌کردند بخش قابل توجهی از آن را باید به وام‌دهنده خصوصی می‌پرداختند.<sup>۱</sup> نتیجه این کار افزایش بدهی کشاورز و کاهش مقدار پول موجود برای سرمایه‌گذاری در تولید و تأمین هزینه‌های کشاورزی بود.

یکی دیگر از سیاست‌های بانک کشاورزی که تأثیر وام‌های تعاونی را محدود می‌کرد این شرط بود که همه وام‌ها حداکثر ۱۲ ماهه باشند. با توجه به نوع کشاورزی در ایران، یعنی به دلیل اینکه محصولات عمده گندم و جو زمستانه چرخه‌های رشد ۹ ماهه دارند، معنی این شرط آن بود که وام‌های گرفته شده برای تأمین مالی هزینه‌های تولید باید از درآمد حاصل از فروش محصول بازپرداخت می‌شد. بنابراین، عملاً هیچ فرصتی برای اینکه کشاورزان سودی به دست آورند، باقی نمی‌ماند، حال آن‌که اگر پرداخت وام برای چندسال بعد زمان‌بندی می‌شد، آنها می‌توانستند سود ببرند. در چنین وضعی، وام‌های تعاونی برای تأمین هزینه‌های سالانه کشاورزی مصرف می‌شد و چیزی برای سرمایه‌گذاری‌های مولد که به کشاورزان کمک می‌کند که از لحاظ اقتصادی برخورد متکی باشند، باقی نمی‌ماند.

از بحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که تأثیر کلی مقدار ناکافی وام، زنجیره‌ای بودن آن و کوتاه‌مدت بودنش باعث می‌شد که از ارزش بالقوه آن به شدت کاسته شود. غرض آن نیست که گفته شود نقش اقتصادی شرکت‌های تعاونی هیچ بود. وامی که آنها می‌دادند مهم بود، زیرا لااقل نسبت به نزول خواران روستا تا حدی امکان بهتری فراهم می‌آورد. در واقع، مقدار کل وامی که در روستاهای تحت پوشش شرکت‌های تعاونی از نزول خواران گرفته می‌شد، کاهش یافت. در برخی روستاها، وام تعانی معادل ۶۵ درصد کل وام‌ها بود و در دیگر روستاها فقط حدود ۲۰

۱. ازکیا، تعاونی، ص ۲۰۳.

درصد آن. برای همهٔ روستاها، میانگین وام‌های گرفته شده از طریق تعاونی‌ها در اواخر دههٔ ۵۰ به زحمت به ۳۵ درصد می‌رسید.<sup>۱</sup> به هر حال، چون امکان تأمین اعتبار از طریق تعاونی‌ها نسبت به نیازهای عملی کشاورزان محدود بود، آنها موفق نشدند به اکثریت اعضای خود فایده‌ای برسانند. در نتیجه، حتی با وام تعاونی نیز بیشتر کشاورزان همچنان باید به راه‌های نجات موقتی و / یا راه‌حل‌های مصلحتی از جمله گرفتن وام‌های اضافی با بهرهٔ بالا از منابع سنتی متوسل می‌شدند. پیش‌فروش محصول به قیمت نازل، کاستن از برخی هزینه‌های تولید که به کاهش بازده کل منتهی می‌شد، و سرانجام رها کردن بخش بزرگ‌تری از زمین‌های زراعی به صورت آیش. همهٔ این عوامل به کاهش درآمد کل حاصل از کشاورزی منتهی شد و وضع اقتصادی کشاورزان را بدتر کرد.

شکست شرکت‌های تعاونی در تأمین چیزی بیش از سود حاشیه‌ای برای کشاورزان نتیجهٔ مستقیم سیاست دولت بود. به عبارت دیگر، این سیاست رسمی بود که فعالیت‌های اعتباری بانک کشاورزی را تعیین می‌کرد و تصمیم می‌گرفت که تعاونی‌ها چه فعالیت‌هایی را درپیش گیرند. درحالی‌که پرگویی دربارهٔ اهمیت رفاه طبقهٔ کشاورز کار همیشگی شاه و مشاورانش شده بود، در واقع هر برنامه یا پروژه‌ای که قصد بهبود شرایط آنان را داشت، لزوماً با این هدف ضمنی نیز محدود می‌شد که هر تغییری در وضع اجتماعی-اقتصادی روستاها باید در چارچوب حفظ وضع موجود طبق سیاست ملی قرار داشته باشد. بنابراین، تعاونی‌ها اجازه نداشتند به مؤسسات واقعاً مستقل تبدیل شوند؛ بلکه باید از همه نظر به بنگاه‌های کارگزار حکومت مرکزی تبدیل می‌شدند، و حکومت از آنها-

۱. آمار روشنی دربارهٔ اعتبار تعاونی به‌عنوان درصدی از کل اعتبارات اخذشده از سوی کشاورزان وجود ندارد. برای بررسی منطقه‌ای، ر.ک. ازکیا، *تعاونی*، صص ۱۳۹-۹۵؛ Paul Vieille, "Les Paysans, La petite bourgeoisie, et l'état après la réforme agraire en Iran", *Annales* 27, No. 2 (1972): 349-372.

به شیوه‌ای که به اعتقاد دیوانسالاران به ثبات کلی کشور کمک می‌کرد. برای دستیابی به برخی منافع محدود بهره‌برداری می‌کرد. مقامات تهران ناتوانی اکثریت کشاورزان را در افزایش تولید یا حتی درآمد خود به هیچ‌وجه به سیاست‌های تعاونی‌ها که خود تعیین‌کننده‌اش بودند ربط نمی‌دادند. برعکس، گرایش بر این بود که کشاورزان را در مورد تقریباً همه مشکلات مربوط به تولید کشاورزی مقصر بدانند.<sup>۱</sup> این نگرش حتی از گزارش کمیسیون دفتر کار بین‌المللی در سال ۱۳۵۱ که از ضعف‌های تعاونی‌ها و به‌طور کلی از سیاست‌های کشاورزی به دلیل تأثیر منفی آنها بر تولید انتقاد می‌کرد نیز تأثیر نپذیرفت.<sup>۲</sup> از این رو در برنامه‌ریزی راهبردهای رشد کشاورزی در دهه ۱۳۵۰، هیچ نوع سیاستی برای تقویت شرکت‌های تعاونی روستایی در نظر گرفته نشد. در واقع، نه تنها تعاونی‌ها با عدم حمایت مالی اساسی از طریق درآمدهای افزایش‌یافته نفتی روبرو شدند، بلکه برخی از سیاست‌های اتخاذ شده عملاً به بدتر کردن شرایط اقتصادی روستاییان یاری رساند.

### سیاست‌های کشاورزی

بررسی تفصیلی سیاست‌های گوناگون توسعه کشاورزی در ایران در طول ۱۷ سال آخر رژیم سلطنتی پهلوی در چارچوب فصل حاضر نمی‌گنجد.<sup>۳</sup> اما، بررسی تأثیر کلی برخی از این برنامه‌ها بر طبقات اجتماعی روستایی مفید خواهد بود. به‌ویژه از سال ۱۳۵۰ به بعد سیاست‌های مختلفی به

۱. بر مبنای مشاهدات شخصی و مصاحبه‌ها، ۱۳۵۱-۱۳۵۰ و ۱۳۵۶.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک.:

International Labour Office, *Employment and Incomes Policies for Iran*, pp. 9-19.

۳. برای یک بررسی خوب اما به‌طور کلی غیرانتقادی ر.ک.: Aresvik, *Agricultural Development*، برای تفسیری مارکسیستی ر.ک.: Halliday, *Iran*, pp. 103-137.

اجرا در آمد، بررسی‌های بی‌شماری انجام شد و میلیون‌ها ریال سرمایه‌گذاری شد که هدف همه آنها کمک به دهقانان و بالابردن سطح تولید بود. اما، همه این کوشش‌ها عموماً فاقد هماهنگی و در بلندمدت بی‌تأثیر بود. در واقع، تکان‌دهنده‌ترین جنبه سیاست‌های کشاورزی ایران در دوره پس از اصلاحات ارضی فقدان هرگونه برنامه توسعه جامع است. نگرش کلی حکومت مرکزی حاکی از فقدان تعهدی جدی نسبت به حل جدی‌ترین مشکلات اجتماعی-اقتصادی بود که بزرگ‌ترین مانع را بر سر راه توسعه کشاورزی در ایران ایجاد می‌کرد. این امر وقتی روشن می‌شود که سیاست‌های مشخص اقتصادی رژیم وقت مرور شود. در مجموع، تقریباً همه این سیاست‌ها را می‌توان به دو گروه بزرگ تأمین اعتبارات کشاورزی و حمایت از قیمت‌ها تقسیم کرد. تأثیر عملی این شیوه‌های مداخله حکومت افزایش تولید نبود بلکه تقویت شرایط اجتماعی-اقتصادی خاصی بود که در نتیجه تقسیم اراضی کشاورزی در روستاها به ظهور رسیده بود.

نقش حکومت در تأمین اعتبار کوتاه‌مدت از طریق شرکت‌های تعاونی را قبلاً مورد بررسی قرار دادیم. اعتبار بلندمدت به راحتی در دسترس نبود و شامل حدود ۱۰ درصد از وام‌های دولتی در دهه ۱۳۵۰ می‌شد.<sup>۱</sup> علاوه بر این به استثنای چند پروژه کوچک که عمدتاً به آبیاری اختصاص داشت کل این اعتبارها به شکل وام‌های فردی با حداقل ارزش ۱۰۰,۰۰۰ ریال داده می‌شد.<sup>۲</sup> با توجه به مقدار وام، کشاورزان معیشتی در مقام وام‌گیرندگان بالقوه خود به خود از دور خارج می‌شدند، زیرا درآمد سالانه هیچ‌یک از آنها در بهترین شرایط نصف این رقم هم نمی‌شد؛ با این

۱. ر.ک.: جداول آماری در ۱۷۰-۱۶۹، *Aresvik, Agricultural Development*.

۲. در مورد بانک توسعه کشاورزی، این مقدار حداقل در واقع یک میلیون ریال بود؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک. همان، ص ۱۷۲. در این دوره ۱۰۰,۰۰۰ ریال حدوداً معادل ۱,۵۰۰ دلار بود.

همه آنها به وام‌های بلندمدت با بهره اندک نیاز عاجل داشتند. در واقع، بیشتر استفاده‌کنندگان از این وام‌ها مالکان مرفه و شرکت‌های سهامی زراعی بودند. دسترسی انحصاری به این منبع اعتباری بسیار مطلوب، عامل مهمی در ترغیب به تجاری کردن کشاورزی در مقیاس وسیع بود؛ همچنین، با این وام‌ها اختلاف درآمد اقلیت مالکان غیابی با انبوه دهقانان صاحب زمین بیشتر می‌شد.

سیاست‌های اعتباری بلندمدت حکومت تأثیر منفی‌ای نیز بر تولید کلی کشاورزی گذاشت. کشاورزانی که کشت تجاری می‌کردند با وام‌هایی که از دولت می‌گرفتند در محصولات فروشی پرمفعتی مثل پنبه، نیشکر و چغندر قند سرمایه‌گذاری می‌کردند و به تدریج زمین‌های کمتر و کمتری را به کشت محصولات غذایی از جمله گندم و برنج اختصاص می‌دادند. کشاورزانی که به کشت معیشتی می‌پرداختند همچنان عمدتاً غلات می‌کاشتند، اما به دلیل این‌که سرمایه‌ای نداشتند نمی‌توانستند بازده خود را بالا ببرند؛ به علاوه، این کشاورزان قسمت اعظم محصول‌شان را خود مصرف می‌کردند. در چنین وضعی، مازاد سالانه گندم برای فروش در بازار نسبت به افزایش سالانه جمعیت شهری کاهش یافت. در آغاز دهه ۱۳۵۰، دولت واردات منظم مقداری گندم و برنج را (و همچنین بسیاری مواد غذایی دیگر را) شروع کرد تا نارسایی بازار داخلی را از لحاظ رابطه عرضه و تقاضا جبران کند.

سیاست‌های حکومت در حمایت از قیمت‌ها دیگر چندان راه‌گشا نبود. این مسئله به بهترین شیوه در تأثیراتی که دخالت دولت در مورد گندم برجای گذاشت نشان داده شده است،<sup>۱</sup> این محصول تنها محصول باارزش کشاورزی ایران تلقی می‌شد؛ ۶۰ درصد از زمین‌ها سالانه زیر

۱. مطالب زیر بر مبنای مشاهدات شخصی نگارنده در طول سال ۱۳۵۷ قرار دارد و

کشت گندم می‌رفتند و گندم حدود ۷۵ درصد از کل محصولی را تشکیل می‌داد که کشاورزان مالک در ایران تولید می‌کردند. علاوه بر این، گندم غذای اصلی ایرانیان است. بنابراین، حتی در اواسط دهه ۱۳۴۰ نیز هدف اصلی سیاست گندم حکومت این بود که قیمتی برای عمده‌فروشی آن تعیین کند تا هم تولیدکننده سود ببرد و هم مصرف‌کننده شهری در فشار قرار نگیرد. دست‌یافتن به این هدف تنها به کمک تعیین حداقل قیمتی میسر می‌شد که دولت می‌توانست برای خرید مستقیم گندم به کشاورز بپردازد، حتی در صورتی که قیمت‌های بازار از آن حداقل هم پایین‌تر می‌رفت.

سیاست حداقل قیمت گندم عملاً در سود رساندن به تولیدکنندگان این محصول غذایی مهم شکست خورد. دلیل این شکست تأثیرهای مرکب چند تاکنیکی بود که دولت اتخاذ کرد. نخست، وزارت تعاون و امور روستاها، یا در واقع سازمان غله، که مسئول رسیدگی به مشکل گندم بود، حداقل قیمت را برای یک سال زودتر از هفته آخر خرداد اعلام نکرد، و این تاریخ در بیشتر نقاط کشور مصادف بود با اواخر فصل برداشت گندم. با چنین تأخیری بیشتر کشتکاران گندم، به‌ویژه کشاورزانی که تولیدشان در سطح معیشتی بود خود را مجبور به این دیدند که با عمده‌فروشان خصوصی قرارداد فروش ببندند؛ در بیشتر سال‌ها قیمت‌های بازار آزاد در ماه خرداد پایین‌تر از حداقل قیمت رسمی‌ای بود که پس از آن اعلام می‌شد.

دومین تاکتیک منفی مربوط می‌شد به عدم تمایل سازمان غله به خرید همه گندمی که کشاورزان برای فروش عرضه می‌داشتند. در واقع، خریدهای سالانه این سازمان با حداقل قیمتی که خودش تعیین کرده بود بخش ناچیزی از کل تولید را شامل می‌شد.<sup>۱</sup> کشاورزان که نمی‌توانستند مازاد محصول خود را به حکومت بفروشند، مجبور بودند با واسطه‌ها

۱. برای خریدهای سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۳۷ ر.ک.: همان، جدول ۶۰۷، ص ۱۴۴.

وارد معامله شوند که قیمت‌های پیشنهادی‌شان در اغلب موارد از حداقلی که دولت تعیین کرده بود، پایین‌تر بود. فقدان امکانات حمل و نقل مناسب و تسهیلات برای انبارکردن غله، عاملی در جهت افزایش وابستگی اکثر کشاورزان به خریدارانی بود که شبکه بازار شهری را در کنترل داشتند. به این ترتیب پس از سال ۱۳۵۴ که سازمان غله میزان خرید خود را بالا برد. این دیگر کشاورزان بودند که مسئله فروش محصول خود را به این تشکیلات به صورت امکانی واقعی نمی‌نگریستند.

مشکلات ناشی از تأخیر در تعیین حداقل قیمت‌ها و شکست در خرید مقدار قابل توجهی از محصول گندم با نبود هیچ مبنای عقلانی برای تعیین قیمت مناسب آرد ترکیب شد. طی دوره مورد بحث، سطوح متغیر حداقل قیمت هیچ رابطه روشنی با هزینه‌های تولید نداشت. در آغاز دهه ۱۳۴۰، چنین می‌نمود که حداقل قیمت بر مبنای قیمت عمده‌فروشی رایج در همان زمان تعیین شده باشد. در طول دهه بعد، تغییر ناچیزی در این مبلغ داده شد در حالی که قیمت‌های عمده‌فروشی به شدت بالا رفته بود. در سال ۱۳۵۳ قیمت‌های عمده‌فروشی بیش از دو برابر قیمت دولتی بود، واقعیتی که بی‌شک باعث اولین افزایش قابل توجه - تا دوسوم - در حداقل قیمت شد. اما، هزینه‌های تولید نیز در طول این دوره افزایش یافته بود. در پی آن، تا اواسط دهه ۱۳۵۰ هزینه تولید هر تن گندم برای کشاورز از حداقل قیمتی که برای همین مقدار گندم از سوی دولت پرداخت می‌شد بالاتر رفت. افزایش ناچیز حداقل قیمت پس از سال ۱۳۵۳، فقط می‌توانست این فاصله را کم‌تر کند. برای نمونه، در طول تابستان ۱۳۵۷، حداقل قیمت برای هر تن گندم ۱۲,۰۰۰ ریال بود، اما هزینه‌های تولید برای هر کشاورز، بسته به منطقه و نوع بذر و کود و دیگر چیزها، بین ۱۴,۰۰۰ تا ۱۷,۰۰۰ ریال بود. می‌توان نتیجه گرفت که تحت این شرایط سیاست حداقل قیمت دولت بیش از آن که از کشاورزی حمایت کند برای آن زیان‌بار بود.



شاید کندوکاو در انگیزه‌های مدیریت بد دولت در قضیه سیاست قیمت‌گذاری ضروری باشد. کاملاً غیر معقول است که بگوییم سوءنیت بر تفکر رسمی غالب بوده است. برعکس، عدم حساسیت دیوانسالارانه و نادانی بسیار، احتمالاً زمینه کلی چنین تصمیم‌های غیر معقولی را فراهم آورده است. به علاوه، سازمان غله خود را صرفاً سازمانی می‌دانست که هدفش حمایت از مصرف‌کننده شهری در برابر قیمت‌های در حال تورم بود (بیشتر به دلایل سیاسی نه اقدامی نوع‌دوستانه) و چندان دلیلی برای همراهی با تولیدکننده روستایی نداشت. در واقع، بیشتر تلاش‌های سازمان غله در فاصله سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۷ معطوف به خرید گندم (یا آرد) در بازارهای خارجی به منظور تأمین ذخیره مناسب نان شهرها بود. برای نمونه، این سازمان در سال ۱۳۵۳ فقط ۸۵ تن گندم از زارعان ایرانی خرید (کمتر از یک‌دهم از یک درصد کل تولید)، اما ۱,۲۵ میلیون تن گندم از خارج وارد نمود.<sup>۱</sup> جالب اینجا است که قیمت خرید گندم وارداتی برای دولت در حدود ۲,۵۰۰ ریال بیشتر از قیمت خرید آن از تولیدکننده داخلی بود.<sup>۲</sup> سپس، گندم خارجی با یارانه (کم‌تر از قیمت خرید) به آسیابانان و نانوایان فروخته می‌شد.

### مهاجرت روستاییان

تا اینجا نشان دادیم که تأثیر کلی سیاست‌های کشاورزی مختلف حکومت، عامل افزایش مشکلات بیشتر کشاورزان در تلاش برای تأمین معاش خود از زمین‌هاشان بود. در وهله نخست می‌توان گفت که تقسیم اراضی به بخش اعظم زارعان نفعی مادی نرساند، به این معنی که آنها صرفاً مالک قطعه زمین‌های کوچکی شدند و در بهترین شرایط فقط

۱. برای آمارها، ر.ک. همان، ص ۱۴۴.

2. Ibid., p. 149.

می‌توانستند معاش خود را تأمین کنند. به علاوه، تقریباً نیمی از جمعیت روستانشین - کارگران کشاورز - اصلاً زمینی به دست نیاورده بودند. بنابراین، با فرارسیدن سال ۱۳۵۰، وقتی اصلاحات ارضی رسماً پایان یافته اعلام شد، اکثریت قریب به اتفاق روستانشینان نسبت به قبل از اجرای برنامه شرایط اقتصادی بهتری نداشتند. در واقع، شواهد حاکی از آن است که موقعیت هزاران خانواده روستانشین در طول دهه «انقلابی» اصلاحات ارضی عملاً بدتر شد. پس تعجبی ندارد اگر سرخوردگی‌های مکرر در تلاش برای کسب معاش از طریق کشاورزی روستاییان را تشویق کرده باشد که برای بهبود شرایط خود به فکر مهاجرت بیفتند. تا اواسط دهه ۱۳۵۰ مهاجرت به شهرها در جست‌وجوی کار ابعاد مهاجرتی دسته‌جمعی را به خود گرفت که طبیعتاً پیامدهای مهمی برای ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روستاها داشت.

گرچه مهاجرت از روستا به شهر در ایران حداقل از دهه ۱۳۲۰ متداول بوده است، اما از سال ۱۳۵۰ به بعد این حرکت شتاب گرفت.<sup>۱</sup> بیشترین فشار روی بزرگ‌ترین شهرها به‌ویژه تهران، اصفهان و مشهد بود. اما، تقریباً هر شهری که در آمار سال ۱۳۴۵ حداقل ۲۵,۰۰۰ نفر جمعیت داشت، در طول دهه ۱۳۵۰ مهاجرت قابل توجه روستاییان را تجربه کرد؛ در طول این دهه در مقابل رشد سالانه کمتر از یک درصد جمعیت روستانشین، میانگین رشد مهاجرت در سال به میزان ۴ تا ۶ درصد بود (به جدول ۸ نگاه کنید). در همه شهرها محله‌های کثیف و بی‌قواره‌ای برای اسکان تازه‌واردان روستایی سربرآورد.<sup>۲</sup> این محله‌ها عموماً فاقد

۱. داستانی خیالی و جذاب درباره مهاجرت از روستا به تهران در طول دهه ۱۳۴۰ داستان صمد بهرنگی «۲۴ ساعت در خواب و بیداری» در کتاب ماهی سیاه کوچولو و سایر داستان‌های کوتاه امروز ایران، است.

۲. بررسی در مورد مهاجران روستایی در زاغه‌های تهران در این منبع آمده:

خدماتی مثل برق، آب لوله کشی و فاضلاب بود، امکاناتی که به مشخصه پایه‌ای نواحی مسکونی شهری استقرار یافته‌تر تبدیل شده بود. اما، از آنجا که تا سال ۱۳۵۱ هنوز ۹۰ درصد از کل روستاها از این تسهیلات برخوردار نبودند، فقدان آنها در محله‌های فقرنشین در مجموع چیزی از جاذبه زندگی شهری، یعنی امکان کار، نمی‌کاست.

امکان دسترسی به کار، بزرگترین جاذبه شهرها برای روستاییان محسوب می‌شد. در طول دهه ۱۳۵۰، یعنی وقتی اقتصاد روستایی در حال رکود بود، نواحی شهری ایران یک رونق اقتصادی ناگهانی را تجربه می‌کرد که ناشی از افزایش پیوسته و ثابت درآمدهای نفتی بود. دولت قسمت اعظم این درآمد را صرف سرمایه‌گذاری پروژه‌های بی‌شمار ساختمان‌سازی در سراسر کشور کرد. بر این اساس صنعت ساختمان‌سازی با افزایش اشتغالی به میزان متوسط ۶٫۷ درصد در سال در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶ گستردگی قابل توجهی یافت.<sup>۱</sup> ساختمان‌سازی یک رشته کاربر بود و بیشتر هم به نیروی کارگران ارزان و غیرمتخصص نیاز داشت. اکثریت قریب به اتفاق استخدام شوندگان را کسانی تشکیل می‌دادند که به تازگی به شهرها مهاجرت کرده بودند. از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۶، در اوج رونق ساختمان‌سازی، بیش از یک میلیون مرد در کارگاه‌های ساختمانی کار می‌کردند؛ آنها حدوداً ۱۵ درصد از کل نیروی کار شهری را تشکیل می‌دادند، به عبارت دیگر از هر شش کارگر شهری یکی در صنعت ساختمان‌سازی کار می‌کرد.<sup>۲</sup> با وجود اینکه صنعت ساختمان‌سازی در طول دهه ۱۳۵۰ برای ده‌ها

→

Farhad Kazemi, *Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor, Urban Marginality and Politics*.

1. Halliday, *Iran*, p. 184.

۲. این محاسبات از جدول ۱۴ در همان، ص ۱۷۶ اتخاذ شده است.

هزار مهاجر روستایی کار فراهم آورد. اما در ایران این شغلی نبود که امنیتی داشته باشد.<sup>۱</sup> به جز اقلیتی از تکنیسین‌های متخصص (با درآمد قابل توجه) که بدون شک منشأ شهری داشتند، بیشتر کارگران به صورت روزمزد استخدام می‌شدند و به محض آن‌که به آنها در پروژه مشخصی نیاز نبود قرار کار پایان می‌یافت؛ آنها در فاصله از دست دادن این شغل و یافتن شغلی جدید به حال خود رها می‌شدند و باید به اصطلاح از جیب می‌خوردند، زیرا نه اتحادیه‌ای در کار بود نه دولت سازمانی داشت که حافظ منافع آنها باشد. به رغم فراوانی فعالیت‌های ساختمانی، یافتن کار در کارگاه‌های ساختمانی برای مهاجران روستایی راحت نبود. با فرارسیدن سال ۱۳۵۵ آنها باید برای به دست آوردن چنین کارهایی با تعداد قابل توجه کارگران افغانی که معمولاً به طور غیرقانونی و به وسیله پیمان‌کاران وارد مملکت می‌شدند به رقابت برمی‌خاستند. حضور افغانی‌ها نه تنها شغل‌های موجود را محدود می‌کرد بلکه سطح دستمزد کارگران غیرمتخصص را نیز پایین نگه می‌داشت. به علاوه، تلاش‌های حکومت برای جلوگیری از تورم اقتصادی در سال ۱۳۵۶ به کاهش آهسته اما پیوسته کار ساختمان‌سازی در فاصله شهریور ۱۳۵۶ تا شهریور ۱۳۵۷ منتهی شد. با فرارسیدن انقلاب روند ساختمان‌سازی دچار رکود بیشتری شد. بسیاری از پیمانکاران ثروتمند با سرمایه‌شان از کشور گریختند و حکومت جدید نیز فعالیت‌های ساختمانی را در اولویت قرار نداد. در پی آن، با فرارسیدن تابستان ۱۳۵۸ هزاران کارگر که به یافتن شغل‌هایی نسبتاً منظم، گرچه کوتاه‌مدت، در کارگاه‌های ساختمانی عادت کرده بودند دیگر قادر به یافتن کار نبودند.

بخش تولیدی نیز همچون یک منبع شهری استخدام روستاییان

۱. اطلاعات این بند بر مبنای مصاحبه‌ها و مشاهدات شخصی در طول تابستان‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ قرار دارد.

احتمالاً به اندازه بخش ساختمان‌سازی از اهمیت برخوردار بود. این بخش هم در اثر افزایش درآمدهای نفتی در طول دهه ۵۰ گسترش قابل توجهی پیدا کرده بود. تا سال ۱۳۵۶ حدود ۲٫۵ میلیون نفر در مؤسسات تولیدی به کار اشتغال داشتند. گرچه آماری در مورد روستاها وجود ندارد که از طریق آن بتوان اطلاعاتی درباره‌ی خاستگاه این کارگران فراهم آورد، اما بررسی کلی کارخانه‌های محدوده‌ی تهران در سال ۱۳۴۳ نشان می‌دهد که ۶۸ درصد از کارگران منشأ روستایی داشته‌اند.<sup>۱</sup> بی‌شک در شهرهای دیگر که بیشتر در طول رونق اقتصادی با ورود صنعت مدرن و مهاجران روستایی روبرو شدند درصد روستاییانی که در کارخانه‌ها کار می‌کردند بیشتر بود. اشاره به این مطلب ضروری است که گرچه تولید کارخانه‌ای در ایران تا اواسط دهه ۵۰ کاملاً دگرگون شده بود، اما این صنعت هنوز اساساً مقیاسی کوچک داشت؛ کارگاه‌هایی که کمتر از ۱۰ نفر در استخدام داشتند بیش از ۹۰ درصد کل کارگاه‌ها را تشکیل می‌دادند، و ۷۲ درصد از کل کارگران صنعتی در این بخش شاغل بودند.<sup>۲</sup>

بیشتر کارخانه‌ها، به‌ویژه در اطراف تهران، در واقع کارگاه‌های کوچکی بودند. چنین مؤسساتی منبع کاریابی عمده مهاجران روستایی محسوب می‌شدند؛ دستمزدها نسبتاً پایین بود و اغلب برای اشتغال به کار هیچ مهارت خاصی لازم نبود، زیرا آموزش حین انجام کار و به‌قدر ضرورت داده می‌شد. به‌طور کلی، مهاجران روستایی در کارخانه‌هایی کار می‌کردند که ارزش اقتصادی کمتری داشتند، از جمله بافندگی، چرم‌سازی و مواد غذایی؛ آنها به‌ندرت می‌توانستند در صنایعی که کار در آنها به مهارت بیشتری نیاز داشت شغلی با درآمد بهتر پیدا کنند. اما، صنایعی که کار در آنها به مهارت کمتری نیاز داشت از قیام انقلابی در ایران کمترین تأثیر را پذیرفت و در نتیجه از دست دادن کار میان این

1. Halliday, *Iran*, pp. 184–185.

2. *Ibid.*, p. 182.

کارگران نسبت به کارگرانی که در کارخانه‌های بزرگ و صنعت ساختمان سازی کار می‌کردند به مراتب کمتر بود.

روستاییان، همچنین در بعضی خدمات شهری نیز امکان اشتغال یافتند. برخی از متداول‌ترین شغل‌های آنها شامل مستخدمی در منازل، سرایداری، آبدارچی و فروشندگی دوره‌گرد می‌شد. کار در بخش خدمات از جمله شغل‌های بسیار کم‌درآمد بود و در نتیجه نامطلوب‌ترین شغل‌ها محسوب می‌شد. مهاجران روستایی این نوع کارها را موقتی می‌دانستند و برای دستیابی به کاری پردرآمدتر مدام تغییر شغل می‌دادند. رؤیای آنها این بود که در بخش ساختمان سازی یا در یک کارخانه کار کنند. گرچه تا هنگام وقوع انقلاب تحرک شغلی قابل توجهی وجود داشت، اما از اوایل ۱۳۵۸ چشم‌انداز یافتن کار بهتر بسیار محدود بود.

جدول ۸. مهاجرت به شهرهای منتخب، ۱۳۴۵-۱۳۵۵

رتبه	شهر	جمعیت ۱۳۵۵ (هز/)	جمعیت ۱۳۴۵ (هز/)	افزایش مطلق (هز/)	درصد افزایش	درصد افزایش ناشی از مهاجرت
الف	شهرهای بزرگ					
۱	تهران	۴/۴۹۶	۲/۷۱۹	۱/۷۷۷	۶۵/۴	۵۲/۵
۲	اصفهان	۶۷۱	۴۲۳	۲۴۸	۵۸/۶	۴۷/۱
۳	مشهد	۶۷۰	۴۰۹	۲۶۱	۶۳/۸	۳۵/۳
۴	تبریز	۵۹۸	۴۰۴	۱۹۴	۴۸/۰	۳۵/۶
۵	شیراز	۴۱۶	۲۶۹	۱۴۷	۵۴/۶	۴۳/۵
۶	اهواز	۳۲۹	۲۰۶	۱۲۳	۵۹/۷	۴۸/۱
۸	کرمانشاه	۲۹۰	۱۸۷	۱۰۳	۵۵/۱	۴۳/۷
۹	قم	۲۴۶	۱۳۴	۱۱۲	۸۳/۶	۶۲/۹
ب	شهرهای متوسط					
۱۳	اردبیل	۱۴۷	۸۳	۶۴	۷۷/۱	۵۹/۴
۱۶	کرج	۱۳۸	۴۴	۹۴	۲۱۳/۶	۸۵/۱

۴۸/۸	۶۰/۶	۴۳	۷۱	۱۱۴	اراک	۱۹
۶۰/۰	۷۶/۳	۴۵	۵۹	۱۰۴	خرم‌آباد	۲۱
۶۱/۴	۸۱/۵	۴۴	۵۴	۹۸	سنندج	۲۴
..... شهرهای کوچک ج						
۸۰/۷	۱۶۱/۸	۵۸	۳۴	۸۹	بندرعباس	۲۶
۴۷/۷	۵۹/۱	۲۶	۴۴	۷۰	ساری	۳۱
۵۲/۴	۶۵/۸	۲۵	۳۸	۶۳	شاهی	۳۶
۷۹/۴	۱۴۷/۸	۳۴	۲۳	۵۷	بو شهر	۴۰
۵۲/۶	۶۷/۹	۱۹	۲۸	۴۷	مهاباد	۴۴

مأخذ: محاسبات این جدول از مرکز آمار ایران، گزارش مقدماتی آمارگیری ۱۳۴۶، گرفته شده است. میزان رشد طبیعی جمعیت در سال از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به‌طور گمانی ۳/۱ بوده است. مؤلف رشد طبیعی را برای هر شهر بر مبنای ۳۱ درصد میزان رشد برای ده سال محاسبه کرده است. برای تعیین رشد واقعی میزان مهاجرت این رقم از میزان رشد واقعی تفریق شده است. مؤلف، درصد رشد مهاجرت را با تقسیم میزان رشد مطلق مهاجرت بر میزان رشد واقعی آن به‌دست آورده است. در مورد همه شهرها جز تهران می‌توان فرض کرد که عملاً منشأ هر افزایش جمعیتی مهاجرت از روستاها بوده است. و در مورد تهران باید گفت که مهاجرت‌ها به این شهر نه تنها از نواحی روستایی بلکه از شهرهای کوچک و بزرگ دیگر نیز صورت گرفته. اما، دست‌کم نیمی از افزایش جمعیت تهران در اثر مهاجرت، حاصل مهاجرت از روستاها بوده است.

بحثی گسترده‌تر درباره سرنوشت مهاجران روستایی در شهرها، گرچه حائز اهمیت است، اما توجه ما را از موضوع اصلی که در واقع تأثیر مهاجرت روی روستاها است، منحرف خواهد کرد. برای پرداختن به این مطلب، ابتدا باید تأثیر مهاجرت بر جمعیت روستانشین را مورد بررسی قرار دهیم. مقایسه‌ای میان ارقام سرشماری سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ می‌تواند به روشن شدن این مطلب کمک کند. با پذیرفتن تعریف رسمی روستا به‌عنوان سکونت‌گاهی با جمعیتی کمتر از ۵,۰۰۰ نفر، ارقام

سرشماری افزایش جمعیت روستانشین را از ۱۵,۳ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد؛ یعنی، رشد جمعیت روستانشین در طول ده سال در کل فقط ۵ درصد بوده است.<sup>۱</sup> اما، رشد جمعیت همهٔ ایران حدوداً سالی ۳,۱ درصد یا ۳۱ درصد برای کل دورهٔ مورد نظر بوده است. به فرض آن که مهاجرتی از روستا به شهر صورت نمی‌گرفت و توزیع رشد جمعیت در فاصلهٔ میان این دو سرشماری در شهر و روستا یکسان بود، روستاها قاعدتاً باید با نرخ رشد ۳,۱ درصد، ۴,۷ میلیون نفر افزایش طبیعی جمعیت داشته باشند. اما رشد واقعی فقط ۷۰۰,۰۰۰ نفر بود. امکان اینکه جمعیت روستایی بدون مهاجرت عملاً ۳,۱ درصد در سال افزایش یابد، با توجه به بالا بودن میزان مرگ و میر در میان کودکان روستایی و میانگین طول عمر در مناطق روستانشین ضعیف است؛ در هر حال، می‌توان نتیجه گرفت که دست کم ۲ میلیون روستایی در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ به شهرها مهاجرت کرده‌اند.<sup>۲</sup>

وجه دیگری از مهاجرت که باید مورد بررسی قرار گیرد توزیع سنی است.<sup>۳</sup> در مجموع، مهاجران روستایی از هر دو جنس و در سنین متفاوت

۱. ر. ک. مرکز آمار ایران، گزارش مقدماتی سرشماری سال ۱۳۵۵.

۲. بین سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ جمعیت شهرنشین از ۹,۸ میلیون به ۱۵,۷ میلیون افزایش یافت. با فرض اینکه نرخ رشد طبیعی جمعیت ۳,۱ درصد در سال است چنین رشدی افزایش در حد ۳ میلیون نفر ایجاد خواهد کرد. ۲,۹ میلیون بقیه افزایش حاصل از مهاجرت از نواحی روستایی، به ویژه روستانشینان است، اما برخی از چادرنشینان را نیز باید به این فهرست افزود. عشایر در گزارش‌های سرشماری تحت عنوان «جمعیت اسکان نیافته» فهرست شده‌اند و در سال ۱۳۵۵ به طور جداگانه ۱,۸۷ میلیون نفر برآورد شده‌اند.

۳. آمار مربوط به مهاجران روستایی از بررسی‌های نمونه‌ای که من در غرب ایران در طول تابستان ۱۳۵۶ و در فارس در جنوب مرکزی ایران در طول تابستان ۱۳۵۷ انجام داده‌ام اتخاذ شده است. برای جزئیات بیشتر ر. ک.



بودند. اما، اکثریت قریب به اتفاق آنها را مردان جوانی تشکیل می‌دادند که بین ۱۵ تا ۲۹ سال سن داشتند. در واقع، مهاجرت در میان این گروه سنی چنان شدید بود که بسیاری از روستاها عملاً از مردان جوان خود خالی شدند. نمونه‌گیری‌های آماری حاکی از آن است که حدود ۷۰ درصد مردان جوان تا سال ۱۳۵۷ به مراکز شهری مهاجرت کرده بودند. آنها معمولاً در سنین پایین‌تر از بیست و درحالی که هنوز مجرد بودند روستاهای خود را ترک می‌کردند. این افراد مهاجرت خود را دائمی می‌دانستند و اغلب با دختران روستای زادگاه‌شان ازدواج می‌کردند و پس از چندی همسران خود را نیز به شهر می‌آوردند. گروه مسن‌تر مهاجران (۳۰ ساله و بالاتر)، مردان متأهلی بودند که به‌طور فصلی مهاجرت می‌کردند. آنها خانواده‌های خود را هفته‌ها یا ماه‌ها در ده رها می‌کردند و هر وقت ممکن می‌شد برایشان پول می‌فرستادند. مهاجرت چنین بخش عظیمی از مردان جوان - نیروی کار اصلی در مناطق روستایی - عواقب بدی برای روستاها داشت. چون فقط پسر خوش‌نشین بی‌زمین نبود که روستایش را ترک می‌کرد، بلکه پسر زارع نیز همین کار را می‌کرد. بنابراین، نه‌تنها کارگران مازاد، کم و بیش داوطلبانه، روستاها را ترک کردند بلکه تا اواسط دهه ۵۰ تعداد قابل توجهی از کارگران ضروری نیز مهاجرت کردند. طبیعتاً، همه روستاها به یکسان تحت تأثیر قرار نگرفت؛ اما براساس اطلاعاتی که من در طول سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و ۱۳۵۸-۱۳۵۷ گرد آوردم در مجموع دو الگوی عمده قابل تشخیص است. نخست اینکه ارتباط مستقیمی میان وضع اقتصادی و مهاجرت وجود داشته است؛ برای نمونه، در بسیاری از روستاها عملاً همه جوانان متعلق به قشر کارگران کشاورزی به شهرهای کوچک و بزرگ مهاجرت کرده‌اند؛ همچنین نقل مکان خانواده‌های خوش‌نشین پس از سال ۱۳۵۳ امری کاملاً عادی بوده است. اما، این مهاجرت نسبت خوش‌نشینان را به کل

جمعیت روستایی چندان کاهش نداد، چون مهاجرت مردان جوان خانواده‌های کشاورز معیشتی نیز بسیار شدید بود. کشاورزان جوان که نمی‌توانستند معیشت خود را از زمین‌هایشان تأمین کنند، دسته‌دسته به هوای مشاغل شهری کار روی زمین را رها کردند. حتی در میان اقلیت کشاورزان مرفه نیز مردان جوان معمولاً علاقه‌ای به کشاورزی نداشتند و یافتن کاری در شهر را، که تصور می‌کردند از لحاظ اقتصادی بسیار باصرفه‌تر است، ترجیح می‌دادند.<sup>۱</sup>

الگوی دوم مربوط به فاصله هر روستا از شهرهای بزرگ می‌شود (منظور شهرهایی است که بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت دارند). درکل، هرچه فاصله روستا از یک شهر بزرگ بیشتر بود، به‌ویژه از ۷۵ کیلومتری به بالا، میزان مهاجرت بیشتر بود. برای نمونه، در نواحی دورافتاده کردستان و فارس تا سال ۱۳۵۶ حدود ۹۰ درصد از مردان جوان برخی روستاها به شهرها مهاجرت کرده بودند.<sup>۲</sup> در روستاهای نزدیک‌تر (تا شعاع ۵۰ کیلومتری پیرامون تهران و ۵ شهر بزرگ بعدی؛ تا شعاع ۳۰ کیلومتری پیرامون شهرهایی که جمعیتی بین ۱۰۰,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰ نفر داشتند) میزان مهاجرت معمولاً پایین‌تر بود و حتی گاه به کمتر از ۲۰ درصد می‌رسید. به هرجهت، اکثر مردان جوان این روستاها حتی اگر مهاجرت نمی‌کردند باز هم در شهر کار می‌کردند؛ یعنی، روزانه به دنبال کار در کارگاه‌های ساختمانی یا کارخانه‌ها به شهر می‌رفتند.

---

۱. در شهرها هم شغل‌های بهتر به راحتی یافت نمی‌شد، اما به‌طور کلی کیفیت زندگی بهتر بود. خدمات آموزشی، پزشکی و اجتماعی در نواحی شهری موجود بود درحالی‌که در روستاها اصلاً وجود نداشت. نابرابری‌های شهر و روستا در مصرف، درآمد و رشد اقتصادی عمومی نیز کاملاً آشکار بود. در واقع، تا اواسط دهه ۱۳۵۰، میانگین سرانه مخارج مصرفی خانواده‌های شهری چهاربرابر بیش از خانواده‌های روستایی بود. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. Manouchehr Parvin and Amir Zamani, "Political Economy of Growth and Destruction: A Statistical Interpretation of the Iranian Case", *IS* 12, Nos. 1-2 (Winter-Spring 1979): 46-49.

2. *Ibid.*

این واقعیت که جمعیت ایران بسیار جوان است - بیش از دو سوم کل آن کمتر از ۳۰ سال دارند - تأثیر اقتصادی منفی ناشی از مهاجرت اکثر جوانان مذکر بین ۱۵ تا ۲۹ سال را بر روستاها تشدید کرد. مهاجرت آنها نیروی کاری را که ستون فقرات زراعت خانوادگی به شمار می‌آمد به شدت تضعیف کرد. با افتادن بار کشت و زرع بر دوش کودکان و پیرمردان، کشاورزی معیشتی نیز افول کرد، میزان تولید کشاورزی کاهش یافت، مقدار زمین‌هایی که زیر کشت می‌رفت کمتر شد و از تولید دانه‌های خوراکی عمده‌ای مثل گندم و برنج به شدت کاسته شد. البته این رشد منفی، ۲۵ درصد زمین‌های کشاورزی را که متعلق به دهقانان دارای مزارع بزرگ یا متوسط بودند و نیز املاک متعلق به مالکان غیابی را شامل نمی‌شد. خارجی‌ها، به‌ویژه افغانی‌ها برای کار در این مزارع به ایران آورده می‌شدند - اما نتیجه کلی کاهش تولید کشاورزی این بود که تقاضا برای دانه‌های خوراکی، چه در روستا و چه در شهر، بالا رفت.<sup>۱</sup> این موقعیت وضع اقتصادی به‌طور کلی نامطلوب کشاورزان فقیر و خوش‌نشینانی را که در روستاها باقی مانده بودند وخیم‌تر می‌کرد. بنابراین، گرچه ممکن بود شرایط مالی اشخاصی که روستاها را به دلایل اقتصادی ترک می‌کردند بهبودی یابد، اما تأثیر کلی مهاجرت روی بیشتر روستائینان بدتر شدن شرایط زندگی بود که همان‌وقت هم مشخصه اصلی‌ش فقر بیش از حد، مقروض بودن و مقاومت بسیار ناچیز در برابر بیماری‌ها بود.

۱. کل تولید ملی دانه‌های خوراکی اصلی گندم و برنج عملاً در طول دهه ۱۳۵۰ افزایش حاشیه‌ای داشت. به‌هرجهت، از آنجا که اکثر کشاورزان تجاری در محصولات فروشی غیر خوراکی از قبیل پنبه، تریاک و تنباکو سرمایه‌گذاری کرده بودند و نه در محصولات خوراکی کم‌منفعت‌تر، بازده گندم و برنج آنها برای جبران از دست‌رفتن مزارع معیشتی ناکافی بود. به این ترتیب، افزایش سالانه در تولید دانه‌های خوراکی کمتر از سالی ۲ درصد بود. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.:

در پایان ذکر یک نکته دیگر دربارهٔ عواقب مهاجرت از روستا به شهر ضروری به نظر می‌رسد. روستاییانی که بستگانی در شهرها داشتند عموماً از این مهاجرت نفع مادی نمی‌بردند، چون بیشتر مردان جوانی که به شهرها مهاجرت کرده بودند برای والدین خود و بستگانی که هنوز در روستا می‌زیستند پولی نمی‌فرستادند؛ اگر، پس از تأمین مخارج مختلف چیزی از درآمدشان باقی می‌ماند، برای ازدواج پس‌انداز می‌شد - و اکثراً چنان دستمزدهای پایینی می‌گرفتند که فقط برای خرید غذاهای اصلی، مخارج سرپناه و پوشاک کفایت می‌کرد. بسیاری از روستاییان سالخورده ضمن مصاحبه از اینکه از سوی فرزندان به شهررفته خود حمایت مالی نمی‌شوند شکایت داشتند. اما، برخی حتی مصرانه بر این عقیده بودند که درست نیست فرزندان عهده‌دار مخارج والدین خود شوند. در روستاهای نزدیک به شهر، در مردان جوانی که در روستا زندگی می‌کردند اما همه‌روزه برای کار به شهر می‌رفتند، گرایش به کمک خرج خانواده شدن بیشتر بود. به هر جهت، تقریباً در همهٔ مواردی که من شاهد بودم، میان پسران و والدین آنها در مورد مقدار مناسب این کمک‌خرج رنجیدگی‌هایی وجود داشته است.

### نتیجه

تا اواسط دههٔ ۵۰، پژوهشگران در روستاها با نومیدی و بدبینی زیادی مواجه می‌شدند. بیشتر روستاییان باور نمی‌کردند که هرگز بتوانند مخارج خانواده‌های خود را با کار روی زمین تأمین کنند و حسرت وضع اقلیت زارع و مالکان غایبی را می‌خوردند که عملاً از زمین‌های خود سودی به دست می‌آوردند. مالکان غایبی نیز اغلب آماده بودند تا از موقعیت خود سوءاستفاده کنند و آمادگی خود را برای خرید زمین زارعانی که مایل به فروش ملک خویش و ملحق شدن به فرزندان‌شان در شهرها بودند، اعلام می‌کردند. بسیاری از خانواده‌های روستایی نیز تصمیم

گرفتند همین کار را بکنند. در برخی مناطق تا حدود نیمی از دهقانان زمین داری که به کشت معیشتی اشتغال داشتند مزارع خود را فروخته و به شهرها مهاجرت کردند؛ در واقع، در نواحی دورافتاده، جایی که خریداران بالقوه کم بودند، برخی از زارعان زمین شان را به امان خدا رها کردند و رفتند. البته، فروش زمینی که طبق برنامه اصلاحات ارضی نصیب زارع شده بود از لحاظ قانونی ممنوع بود، اما راه‌های گریزی هم برای قانونی جلوه دادن معاملات وجود داشت و دولت احتمالاً چشمش را به روی این معاملات می‌بست. در مجموع، این دست به دست شدن زمین‌ها نابرابری‌های موجود میان مالکانی که املاک بزرگ‌تری را صاحب شده بودند و سایر روستائینان را افزایش داد.

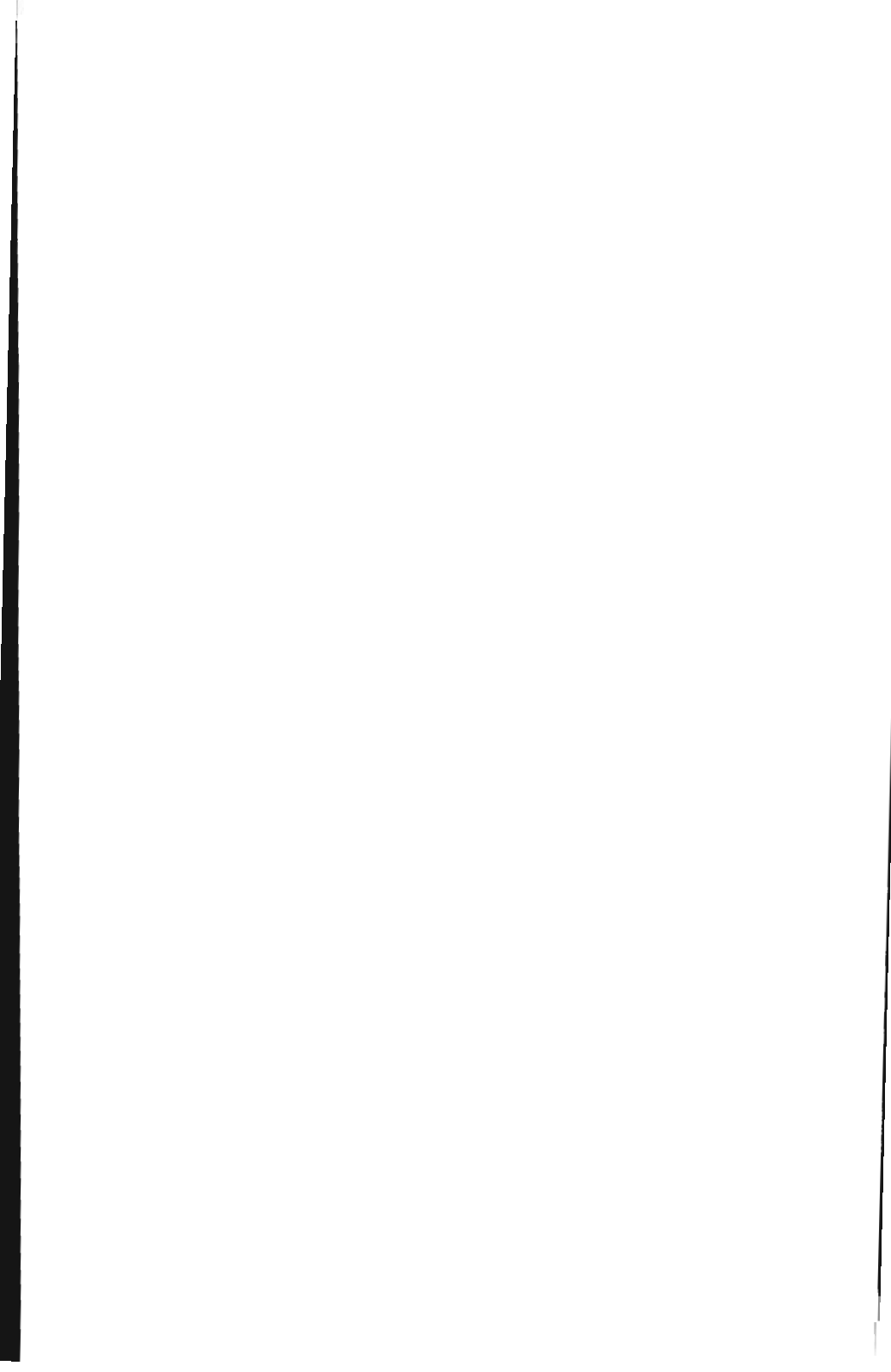
در دهه ۱۳۵۰ مزرعه‌ای که مالکیتش دست به دست می‌شد اغلب یا زیر کشت محصولات فروشی سودآور می‌رفت، یا مجدداً به زمین‌خواران شهری فروخته می‌شد. قبلاً، یعنی زمانی که کشاورزان معیشتی روی این زمین‌ها کار می‌کردند، محصولات مثل گندم، جو و برنج به‌عمل می‌آوردند. با در نظر گرفتن بحث قبلی ما درباره عواملی که روی کشت این قبیل محصولات تأثیر منفی گذاشتند، آگاهی به امر کاهش مطلق مساحت زمین‌هایی که دانه‌های خوراکی عمده در آنها به‌عمل می‌آمد تعجب‌آور نیست، و این مسئله درست وقتی که تقاضا در افزایش بود، به رکودی در تولید دانه‌های خوراکی ضروری کشور منتهی گشت. نتیجه آن بود که کشور در تأمین بخشی از تقاضای داخلی برای مواد غذایی، هرچه بیشتر به منابع خارجی وابسته شد. تا سال ۱۳۵۶، هزینه واردات غذایی ۲٫۶ میلیارد در سال بود و با فقدان هر نوع بهبودی در تولید داخلی، این رقم در سال ۱۳۵۹ احتمالاً به ۴ میلیارد دلار خواهد رسید.

تا سال ۱۳۵۶، رکود در تولید کشاورزی و افزایش نیاز به وارد کردن مقادیر بیشتر مواد غذایی به تدریج به مشکل عمده مقامات حکومتی و از جمله خود شاه تبدیل شد. بر این اساس کنفرانس ویژه‌ای از متخصصان

امور روستایی برای بحث دربارهٔ مشکلات مربوط به رشد کشاورزی در نتیجهٔ مهاجرت جوانان به شهرها تشکیل شد.<sup>۱</sup> همسر شاه در نامه‌ای خطاب به این کنفرانس اعضای شرکت‌کننده را به انتقاد، البته «انتقاد سازنده»، از سیاست‌های کشاورزی حکومت دعوت کرد. دولت خواهان ارائهٔ طریق دربارهٔ برنامه‌هایی شد که هدف‌شان بازداشتن مهاجرت بیشتر از روستاها از طریق سودآور ساختن کشاورزی و بهبود شرایط زندگی در روستاها و رساندن آن به پای زندگی شهری بود. در پی آن، بنگاه‌های خبری حکومت به یوازه‌گویی در مورد بازسازی روستاها پرداختند. با همهٔ اینها در ۱۸ ماههٔ آخر رژیم هیچ سیاستی برای بهبودبخشیدن به وضع روستاییان در پیش گرفته نشد. در تحلیل نهایی، با توجه به سابقهٔ اقدامات و برنامه‌های حکومت در ارتباط با امور روستا این برخورد به‌هیچ‌وجه تعجب‌آور نیست. درحالی‌که اثرات مهاجرت روستاییان بر تولید کشاورزی بدون شک منفی بود، مقامات تهران تبدیل «دهقانان حاشیه‌ای» به کارگران شهری را برای برنامهٔ صنعتی کردن که در دههٔ ۵۰ در اولویت قرار داشت، هم مثبت و هم ضروری ارزیابی می‌کردند.<sup>۲</sup> مقامات حکومتی معتقد بودند که می‌دانند چه چیز برای روستاها «بهترین» است. وانگهی، حکومت از پیشرفت‌های حاصل‌شده در یکایک روستاها اطلاع داشت. مأموران دولتی به‌طور منظم از روستاها دیدن می‌کردند و در مورد همهٔ فعالیت‌ها گزارش می‌دادند. یعنی، برای حکومت مهم‌ترین دستاورد اصلاحات ارضی تقسیم زمین یا تغییرات اجتماعی-اقتصادی در وضع روستاها نبود، بلکه گسترش نقش خویش در روستاها بود. اکنون بجا است که این نقش را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. من با سه تن از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس در طول تابستان سال ۱۳۵۶ مصاحبه کردم. همهٔ اطلاعات بر پایهٔ گفته‌های آنها است.

۲. برای جزئیات بیشتر ر.ک.:



## ارادۀ قیصر

اهمیت واقعی برنامه اصلاحات ارضی در تقسیم مجدد املاک کشاورزی نیست، بلکه در نقشی است که این برنامه چونان نماد تصمیم حکومت شاه به مداخله در جامعه روستایی داشته است. از سال ۱۳۴۱ تا انقلاب سال ۱۳۵۷، مداخله حکومت در امور روستاها از طریق انواع سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مدام افزایش یافت. هدف عمده، گسترش کنترل تهران بر روستاها بود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، انگیزه‌های شاه برای تحکیم قدرت حکومتی در روستاها پیچیده بود. اما، هدف سیاسی تمرکز قدرت در پایتخت، لااقل از سال ۱۳۴۲ به بعد، انگیزه اصلی بود. در این فصل نشان خواهیم داد که چگونه قدرت مرکزی سیطره خود را بر جامعه روستایی ایران اعمال کرد. از این دیدگاه می‌توان گفت که برنامه اصلاحات ارضی در کوتاه‌مدت موفق بوده است. اما، از چشم‌اندازی بلندمدت درمی‌یابیم که نتایج تقسیم اراضی مورد تردید است. حتی توفیق سیاسی در جایگزین کردن کنترل بزرگ مالکان با کنترل دولت در بلندمدت به ایجاد ثبات منجر نشد، زیرا ماهیت جبارانه و اعمال خودسرانه قدرت در روستاها مورد نفرت همه بود. اما، تا وقتی که روستاییان هیچ بدیل دیگری برای قدرت حکومت مرکزی نمی‌شناختند



عموماً از دستورات آن اطاعت می‌کردند و این واکنشی بود که به تهران امکان می‌داد انواع و سایل مؤثر را برای واداشتن روستاییان به اطاعت از خود به انحصار درآورد. شاه و دیوانسالاران او این اطاعت را به غلط نوعی اتحاد تعبیر می‌کردند و لذا امتناع روستاییان از حمایت از رژیم در طول انقلاب باید آنها را حیران کرده باشد.

هدف این فصل بررسی فرایند نفوذ حکومت مرکزی در روستاها پس از آغاز تقسیم اراضی است. در این تحلیل خواهیم کوشید که نشان دهیم شاه چگونه از قشر ممتاز روستاها و نهادهای سیاسی آنان و همچنین مأموران خویش برای تحکیم قدرتش سود برد. بحث با مروری بر تحول تدریجی الگوهای سیاسی روستا پس از سال ۱۳۴۱ شروع خواهد شد.

### سیاست روستایی

مهم‌ترین پیامد سیاسی برنامه اصلاحات ارضی پایان یافتن قدرت مطلق بود که مالکان و گماشتگان آنها در روستاها اعمال می‌کردند. تقسیم تقریباً نیمی از املاک کشاورزی که با الغای عوارض فئودالی و اشکال مختلف خدماتی که روستاییان به مالکان ارائه می‌دادند همراه شد زمین‌داران غیابی را از کنترل انحصاری هم در کار و هم بر زمین محروم کرد. کسانی که مستقیم از این تغییرات سود بردند زارعان سهم‌بری بودند که مالک زمین شدند و طبقه جدیدی از دهقانان صاحب زمین را تشکیل دادند. اما، تأثیرات کلی این برنامه در بلندمدت برای مالکان غیابی جنبه‌های منفی کمتری داشت و برای زارعان جنبه‌های مثبت کمتری، و دلیل این امر ویژگی متفاوت رابطه هر یک از این دو گروه با نفع برنده نهایی یعنی حکومت مرکزی بود. با گذشت زمان، وابستگی هر دو گروه به حکومت شدیدتر شد، اما این طبقه مالکان غیابی بود که بهترین موقعیت را برای بهره‌برداری از پیوندهای سیاسی در اختیار داشت. از این رو، اگرچه

مالکان غیابی دیگر ابزار و امتیازهای ویژه مقامات سیاسی محلی را در اختیار نداشتند، اما نفوذ قابل توجه خود در روستاها را همچنان حفظ کردند.

سه دلیل وجود داشت که باعث می‌شد همدستی مالکان غیابی با مقامات حکومت، به آنها در حفظ نقش مهم سیاسی‌شان در روستایاری رساند. نخست، زارعان معتقد بودند که بزرگ مالکان، به‌ویژه در صورت اصطکاک منافع‌شان با منافع زارعان، از حمایت حکومت برخوردارند. در بسیاری از مناطق مشاهده‌پيوند اجتماعی میان زمین‌داران بزرگ و عوامل آنان و مقامات حکومتی این برداشت را مشخصاً تقویت کرد. به‌علاوه، این قبیل مالکان برای نفوذ بر تصمیم‌گیری‌ها به نفع خود، امکاناتی از قبیل رشوه‌دادن را در اختیار داشتند. دومین دلیل آن بود که مالکان بزرگ، به‌ویژه اگر در روستا زندگی می‌کردند، تبدیل به مفسران و حامیان سیاست‌های حکومتی در مناطق روستایی شدند؛ و سوم آنکه مالکان غیابی با توجه به روابط‌شان با مقامات حکومتی می‌توانستند نقش واسطه را میان روستاییان و بخش‌های مختلف نظام دیوانسالاری ایفا کنند. در نتیجه این عوامل، زارعان در کل پذیرفتند که مالکان بزرگ از نفوذ سیاسی قابل توجهی برخوردارند. در پی آن، حتی وقتی این مالکان دیگر مثل گذشته ایجاد وحشت نمی‌کردند، بیشتر روستاییان با آنها طور دیگری رفتار می‌کردند.

گرچه مالکان غیابی همچنان بسیار بانفوذ بودند، اما محدوده قدرت‌نمایی آنان در چارچوب روستاها با ظهور نهادهای سیاسی جدید و روابط قدرت کوچک شده بود. در واقع، پس از سال ۱۳۴۱، قدرت سیاسی محلی به تدریج میان چند اداره مختلف تقسیم شد که در نهایت امر در مقابل تهران مسئول بودند. طبیعتاً، این گرایش وجود داشت که پرسنل روستایی لازم برای اشغال این سمت‌ها از میان روستاییان

«ثروتمند» و خوش‌نشینان «ثروتمند» انتخاب شود، زیرا آنها نیز مثل مالکان غیابی در فکر این بودند که روستاها را به چنان شیوه‌ای مهار کنند که منافع خودشان همیشه محفوظ بماند و گسترش یابد.<sup>۱</sup> اما، این هدف مشترک لزوماً وجود دیدگاهی واحد میان این دو گروه را تضمین نمی‌کرد؛ و عمدتاً هم به این دلیل که موقعیت اجتماعی کشاورزان ثروتمند، دست‌کم تا حدودی، با دست‌اندازی بر منافع بزرگ‌مالکان حاصل شده بود. بنابراین، میان قشر ممتاز روستانشین دربارهٔ پیشبرد سیاست‌های محلی به یک اندازه رقابت و همکاری وجود داشت. این رقابت بالقوه میان روستاییان ثروتمند و بزرگ‌مالکان باعث شد که هیچ‌یک نتوانند قدرت را به‌طور کامل قبضه کنند. اما، مسئله مهم‌تر این بود که حکومت مرکزی از این رقابت به منظور تحکیم قدرت خود در مناطق روستایی بهره‌برداری کرد.

نقش نهاد باستانی کدخدایی پس از اصلاحات ارضی نشان‌دهندهٔ محدودیت‌های افراد مقتدر در روستاها و تلاش‌های موفق حکومت برای تضعیف و مهار آنها بود. باید به‌خاطر آورد که قبل از تقسیم اراضی، کدخداها در برابر بزرگ‌مالکانی که آنها را به کار می‌گماشتند مسئول بودند. با پایان یافتن نظام سهم‌بری، هر کدخدایی علی‌الظاهر در برابر روستاییان مسئول شناخته می‌شد. برای نمونه، از آن پس انتخاب کدخدا با رأی‌گیری انجام می‌شد. اما، از آنجا که وظیفهٔ اصلی کدخداها ایفای نقش واسطه میان حکومت و روستا بود، نامزدهای بالقوهٔ این مقام کسانی بودند که با تشکیلات محلی حکومت سابقهٔ تماس‌های مکرر داشته باشند؛ یعنی لازم بود که آنها برای آسان‌کردن دادوستدها با حکومت از نفوذ کافی برخوردار باشند.<sup>۲</sup> بنابراین، جای تعجب نیست که بیشتر

۱. مقایسه کنید با Miller, "Hosseinabad", p. 489.

۲. برای جزئیات بیشتر ر. ک.:

Grace Goodell, "The Elementary Structures of Political Life" (Ph. D. dissertation, Columbia University, 1977), pp. 113-124.

کدخداهای «انتخابی» روستاییان، همان اشخاصی بودند که قبلاً توسط بزرگ مالکان برگزیده شده بودند. حتی در روستاهایی که محبوب نبودن کدخداهای قبلی به انتخاب افراد جدیدی برای تصدی این شغل منتهی می شد، این افراد به ناچار کسانی بودند که نشان داده بودند از توان طرف شدن مؤثر با مقامات حکومتی برخوردارند.

وظایف کدخدا در اصل آن وظایفی بود که از تهران به او محول می شد. برای نمونه، مهرهای رسمی برای مهرکردن اسناد مهمی مثل گواهی تولد، ازدواج و مرگ به کدخداها داده می شد. آنها همچنین می توانستند از ژاندارمری برای خواباندن بلوهای محلی و دستگیری روستاییان متهم به انواع کارهای خلاف قانون کمک بخواهند. به علاوه، انتظار می رفت که کدخداها با پلیس مخفی، ساواک، برای گردآوری اطلاعات مربوط به امنیت سیاسی همکاری کنند. و سرانجام، به کدخداها اختیاراتی در زمینه تعیین اینکه کدام یک از مردان جوان باید به خدمت نظام بروند و کدام شان معاف شوند تفویض می شد. البته، در طول دهه ۱۳۵۰ به تدریج از نقش آنها در چنین تصمیم‌هایی کاسته شد.<sup>۱</sup>

نقش کدخدایان، از اصلاحات ارضی به بعد این تصور را پیش می آورد که ماهیت وظیفه سرپرستی روستا تغییری نکرده است. یعنی، خواه پیش و خواه پس از تقسیم اراضی، کدخداها در عمل نماینده کسانی بودند که می خواستند روستاها را کنترل کنند. از این رو، قدرت آنان برپایه مشروعیت مردمی قرار نداشت، بلکه منبعث از تهدید ضمنی، زور و خشونت بود. روستاییان به درستی متوجه دست به دست شدن قدرت از بزرگ مالکان به حکومت بودند و موقعیت کدخدا را تحت نظام سیاسی جدید تشخیص می دادند. بنابراین، اغلب آنها واقعاً هم انتظار نداشتند که

1. John Hanessian, Jr., "Yosouf-Abad, an Iranian Village", *American Universities Field Staff Reports Service*, Southwest Asia Series, No. 12 (1963): 17.

کدخداها منافع‌شان را حفظ کنند، در بهترین حالت امید این می‌رفت که کدخداها چنان برخورد عاقلانه‌ای با فرمانروایان جدید داشته باشند که از فشار سیاست‌های حکومت بر روستاییان بکاهد. بنابراین، آنها هم ترجیح می‌دادند کسانی را به مقام کدخدایی انتخاب کنند که صاحب نفوذ باشند و به این ترتیب بدون اینکه بتوانند کاری بکنند در نظامی گرفتار آمدند که توان حکومت را برای اعمال کنترل بر روستاها تقویت می‌کرد.<sup>۱</sup>

گرچه حکومت مرکزی برای پیش‌بردن اهداف سیاسی خود در مناطق روستایی از کدخداها سود می‌برد، اما تمایلی نداشت که قدرت کدخداها را با محول کردن مسئولیت‌هایی اساسی‌تر از آنچه قبلاً بر شمرديم بیشتر کند. از این رو، تهران برای اجرای برنامه‌های مختلف خود در روستاها پس از سال ۱۳۴۱ منحصراً بر کدخداها متکی نبود؛ چند تشکیلات جدید دیگر هم به راه انداخت که در اداره امور محلی با کدخدا سهیم بودند. این امر به موازات مراکز قدرت رقیب در سطح ملی عملاً به رشد مراکز قدرت رقیب در سطح روستایی منتهی شد. درست همان‌طور که شاه رقابت میان تشکیلات سیاسی در سطح ملی را دامن می‌زد تا قدرت مطلق خود را حفظ کند، حکومت مرکزی نیز از رقابت میان مقامات روستا برای تحکیم سلطه خود بر روستاها بهره‌برداری می‌کرد.

مهم‌ترین این تشکیلات جدید انجمن ده بود. گرچه قوانین مربوط به تشکیل انجمن‌های ده، سال‌ها پیش یعنی در سال ۱۳۳۱ از تصویب مجلس گذشته بود، اما خود این انجمن‌ها تا قبل از شروع اصلاحات

۱. روستاییان همیشه هم منفعلانه وضع سیاسی جدید را نمی‌پذیرفتند. و برخی از کشاورزان اغلب بدون هیچ موفقیتی حتی به مخالفت با آن برمی‌خاستند، برای اطلاع از بررسی مورد جالبی از یک کشاورز فعال ر.ک.:

Reinhold Löffler, "The Representative Mediator and the New Peasant", *American Anthropologist* 73 (October 1971): 1077-1091.

ارضی هرگز به بخشی از ساختار سیاسی روستایی تبدیل نشدند.<sup>۱</sup> مشخصاً به موجب فرمانی دولتی در سال ۱۳۴۲ تأسیس انجمن‌های ده شامل ۵ نفر عضو در هر روستایی که جمعیت آن حداقل ۲۵۰ نفر باشد، مقرر شد. انتخابات هر سه سال یکبار و با رأی‌گیری مخفی انجام می‌شد. انجمن‌ها این قدرت را داشتند که بر درآمد هر خانواده ۲ درصد مالیات ببندند و پول حاصل را صرف پروژه‌های عمران و توسعه کنند.<sup>۲</sup> ضمن آن‌که هیچ آمار قابل اعتمادی در مورد تعداد انجمن‌هایی که تا زمان انقلاب ۱۳۵۷ تأسیس شده در دست نیست، احتمالاً در اکثر قریب به اتفاق روستاهای واجد شرایط و همچنین در بسیاری از روستاهایی که جمعیتی کمتر از ۲۵۰ نفر داشتند انجمن ده تشکیل شده است.<sup>۳</sup> جالب اینجا است که از میان چندصد انجمن تشکیل شده، تعداد اندکی در نتیجه تلاش‌های خود اهالی روستا تأسیس شد. برعکس، روند غالب این بود که نمایندگان حکومتی مشخصاً به این مأموریت گمارده می‌شدند و این انجمن‌ها را سازماندهی می‌کردند.<sup>۴</sup> این مقامات به‌طور معمول ۵ نفر از روستاییانی را که برجسته‌تر از بقیه بودند برای تشکیل انجمن ده انتخاب می‌کردند؛ سپس، از آنجا که این مردان صاحب‌نفوذ تلقی می‌شدند مورد تأیید روستاییان قرار می‌گرفتند.<sup>۵</sup>

مهم‌ترین عضو هر انجمن ده رئیس آن بود. مسئولیت رئیس آن بود که

۱. برای اطلاع تاریخی‌تر شوراهای ده قبل از اصلاحات ارضی ر.ک.:

Lambton, *Persian Land Reform*, pp. 37-43.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: گروه تحقیق در اقتصاد کشاورزی، «توسعه محلی و اصلاحات ارضی»، *تحقیقات اقتصادی* ۴ (دی ۱۳۵۴): ۲۰۹-۲۰۷.

۳. خیلی پیش‌تر، در حوالی سال ۱۳۴۶ نیز شوراهای ده در ۷۲ درصد از ۶۸ روستای مرکزی ایران که به‌طور نمونه انتخاب شده بودند تشکیل شده بود. ر.ک. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، *اراک*، ص ۲۰۹.

۴. گروه تحقیق در اقتصاد کشاورزی، «توسعه محلی»، ص ۲۰۹.

5. Miller, "Hosseinabad", pp. 489-490.

مبلغ ۲ درصد مالیات بر درآمد هر خانواده را تعیین کند. ظاهراً، همهٔ سود حاصل از کشاورزی درآمد مالیات‌پذیر تلقی می‌شد، اما رئیس‌ها در تصمیم‌گیری دربارهٔ اینکه چه درصدهایی از درآمد ناخالص هزینه و سود کشاورزی را تشکیل می‌دهد اختیار کامل داشتند. برای نمونه رئیس انجمن می‌توانست با بیش از حد تخمین زدن پاره‌ای هزینه‌ها و ندیده‌گرفتن پاره‌ای منافع (از جمله مازاد ناشی از دام‌داری) درآمد را کمتر از آنچه هست قلمداد کند و به این ترتیب کل مبلغی را که مالیات به آن تعلق می‌گرفت پایین ببرد. مسلماً، این قدرت به او نفوذ بالقوه‌ای می‌بخشید.<sup>۱</sup>

در روستاهای بزرگ و پررونق مبلغ این مالیات می‌توانست رقم قابل توجهی باشد. در چنین مواردی عضویت در انجمن ده اهمیت زیادی داشت، چون انجمن‌ها بودند که در مورد نحوهٔ مصرف این پول‌ها تصمیم می‌گرفتند. تصمیم‌ها با نظر هر ۵ عضو اتخاذ می‌شد. گاه افرادی از سایر خانواده‌های برجستهٔ روستا نیز دربارهٔ پروژه‌های عمده مورد مشورت قرار می‌گرفتند. اما، بنا به عرف، اکثر روستاییان در تصمیم‌گیری در مورد نحوهٔ به مصرف رساندن این مالیات نقشی نداشتند. در واقع، وقتی از آنها در مورد اینکه پول‌های انجمن چگونه به مصرف می‌رسیده است سؤال می‌شد، بیشتر روستاییان عقیده داشتند که بخش اعظم این وجوه را اعضای انجمن «بالا می‌کشند»<sup>۲</sup>. با همهٔ این تفصیلات، بعضی پروژه‌های توسعه نیز به اجرا درآمد. معمولاً این پروژه‌ها شامل ساختن مدارس، حمام‌های عمومی و مساجد می‌شد. حتی در طول دههٔ ۱۳۵۰، وقتی درآمدهای نفتی بالا رفت هزینهٔ اکثر این پروژه‌های توسعه همچنان از

1. Sternberg-Sarel, "Révolution blanche", p. 500; idem, "Tradition et développement", p. 215.

۲. مصاحبه‌ها، ۱۳۵۷-۱۳۵۸.

طریق مالیات‌های روستا تأمین می‌شد، زیرا حکومت کمک منظمی به این قبیل مخارج می‌کرد.

شرکت‌های تعاونی روستایی را که در فصل گذشته درباره‌شان بحث شد می‌توان دست‌کم تشکل‌هایی شبه‌سیاسی دانست، زیرا اداره‌کنندگان آنها در روستاها از طریق تصمیم‌گیری دربارهٔ وام‌ها کسب نفوذ می‌کردند. طبیعتاً اعضای این شرکت‌ها روستاییان ثروتمندتر بودند. کدخداها اغلب یکی از سه عضو شورای اجرایی محسوب می‌شدند، حال آن‌که سایر اعضا معمولاً به‌طور همزمان در انجمن ده روستاهایی که شرکت تعاونی در آن مستقر بود عضویت داشتند. شورای اجرایی و مدیر شرکت مشترکاً در تعیین اینکه چه کسی باید وام دریافت کند و به چه میزان، صاحب اختیار بودند. از لحاظ نظری، مقدار اعتباری که به هر عضو شرکت داده می‌شد به لیاقت او در بازپرداخت وام در طول یک سال بستگی داشت، اما تصمیم‌ها اساساً متکی به فرد بود و خودسرانه اتخاذ می‌شد. بنا به گزارش‌های موجود، در پاره‌ای موارد مدیران در برابر رأی مساعد از وام‌گیرندگان «حق‌الزحمه» دریافت می‌کردند.<sup>۱</sup> با همهٔ این تفصیلات، سوءاستفادهٔ جدی از قدرت از سوی رهبری شرکت‌های تعاونی احتمالاً به‌ندرت رخ می‌داده است، زیرا سرپرستان دولتی اغلب ناظر بر فعالیت‌های آنان بودند.

حتی اگر فرض بر این گذاشته شود که اکثر شرکت‌های تعاونی شرافتمندانه و درست اداره می‌شدند، باز هم عمدتاً این روستاییان ثروتمندتر بودند که از وجود آنها نفع می‌بردند. از آنجا که سیاست‌های اعتباری برای خدمت به اعضایی که بیشترین درآمدها را داشتند طراحی شده بود، آن کشاورزانی که کمترین نیاز را به کمک مالی داشتند دست و دلبازانه‌ترین وام‌ها را دریافت می‌کردند. به این ترتیب، اقلیت روستاییان

1. Sternberg-Sarel, "Révolution blanche", pp. 499-500.



ممکن می‌توانستند به سرمایه‌گذاری‌های تولیدی دست بزنند. از سوی دیگر، اکثریت کشاورزان فقیر باید وام‌های ناکافی خود را صرف مخارج اولیه خود می‌کردند، و هرگز نیز نمی‌توانستند وضع خود را بهبود بخشند. با توجه به آنچه گفته شد شرکت‌های تعاونی درنهایت، وضع موجود اجتماعی-اقتصادی و سیاسی را حفظ می‌کردند.

نهاد سیاسی دیگری که باید مورد توجه قرارداد خانه انصاف، یعنی دادگاه‌های روستایی بود. این دادگاه‌ها پس از سال ۱۳۴۲ تأسیس شد و محاکمی محلی برای رسیدگی به اختلافات موجود در زمینه مسائلی از قبیل حق آب و مرزهای میان املاک و دادخواست‌هایی بود که مبلغ آنها کمتر از ۵,۰۰۰ ریال می‌شد. تا شهریور ۱۳۵۱، در ایران ۶,۴۷۹ خانه انصاف تشکیل شد که هرکدام دو تا چهار روستای جداگانه را زیر پوشش قرار می‌داد. اگرچه تشکیل خانه‌های انصاف تا زمان انقلاب ادامه داشت، اما من نتوانسته‌ام از سال ۱۳۵۱ به بعد در این مورد آمار معتبری به دست آورم. ممکن است تا پایان سال ۱۳۵۷ تعداد خانه‌های انصاف به ۱۱,۰۰۰ واحد رسیده باشد که در این صورت حدوداً نیمی از همه روستاهای کشور را زیر پوشش داشته‌اند.

هر خانه انصافی متشکل از ۳ قاضی اصلی و ۲ عضو علی‌البدل بود، که همه آنها برای دوره‌ای سه‌ساله و بارأی مخفی انتخاب می‌شدند؛ هر قاضی اصلی در دعوی مربوط به خویشاوندان خود باید به نفع یک عضو علی‌البدل از خود سلب صلاحیت می‌کرد. در عمل، قضات از طرف مقامات رسمی انتخاب می‌شدند که نامزدها را با تشکیل اجتماعی از روستاییان برای گرفتن تأییدشان به آنها معرفی می‌کردند. اکثر قضات همان افرادی بودند که در انجمن‌ها و شوراهای اجرایی شرکت‌های تعاونی عضویت داشتند؛ برخی نیز کدخدا بودند. با توجه به عملکرد این

افراد در انجمن و شرکت جای تعجب نیست اگر در طول مصاحبه‌ها روستاییان گفته باشند که خانه‌های انصاف تحت کنترل ریش سفیدان (درواقع کشاورزان مرفه) است و آنان اعتماد چندانی به اجرای عدالت از سوی خانه‌های انصاف ندارند.<sup>۱</sup>

نتایج حاصل از یک بررسی که من در طول سال ۱۳۵۱ به عمل آوردم شکایت‌های دهقانان درباره تسلط ریش سفیدان بر خانه‌های انصاف و سایر نهادهای روستایی را به خوبی تأیید می‌کند. از مجموع ۱۲۸ شاغل مقامات اداری در ۲۰ روستای واقع در دشت بین شهریار و ورامین که به مثابه نمونه انتخاب شد، هیچ‌یک از مالکان کمتر از ۷ هکتار زمین نداشتند. اکثریت قریب به اتفاق آنها (حدود ۸۵ درصد) ۱۰ هکتار یا بیشتر داشتند (به جدول ۹ مراجعه کنید). در عوض، دوسوم از کل دهقانان صاحب زمین در این روستاها مالک ۵ هکتار زمین یا کمتر از این مقدار بودند. از این رو، می‌توان حدس زد که در دوره پس از اصلاحات ارضی نیز زمین‌داران عمده بر حیات سیاسی روستاها تسلط داشته‌اند.

نه تنها کشاورزان متمکن چون یک گروه، سیاست‌های روستا را در کنترل داشتند، بلکه گرایش به تمرکز قدرت در دست ثروتمندترین خانواده‌ها نیز وجود داشت. برای نمونه از بررسی بالا معلوم شد که ۱۲۸ شاغل یادشده عملاً ۱۶۶ پست جداگانه را اشغال می‌کردند، یعنی ۲۳ نفر از آنان دو یا تعداد بیشتری شغل اداری داشتند. تعجب آور هم نبود که مثلاً ثروتمندترین کشاورز فردیس که کدخدای ده محسوب می‌شد، مدیر شرکت تعاونی روستایی و عضو انجمن ده نیز باشد. در یک مورد خاص در ساوه ۴ کشاورز عمده از ۱۵ شغل اداری روستا ۱۴ شغل را میان خودشان تقسیم کرده بودند، یعنی برای هر نفر به طور میانگین ۳/۵ شغل.<sup>۲</sup>

۲. مصاحبه‌ها، تابستان ۱۳۵۱.

۱. مصاحبه‌ها، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷.

جدول ۹. زمین و قدرت در دشت ورامین

درصد کل شاغلان مقامات اداری	تعداد شاغلان	مساحت ملک
۵,۵	۷	بیش از ۲۰ هکتار
۳۵,۹	۴۶	۱۵-۲۰ هکتار
۴۳,۰	۵۵	۱۰-۱۵ هکتار
۸,۶	۱۱	۷-۱۰ هکتار
		صاحبان سرمایه (دکانداران،
۷,۰	۹	گاویندها و غیره)
<u>۱۰۰,۰</u>	<u>۱۲۸</u>	جمع کل

مأخذ: بررسی مؤلف، سال ۱۳۵۱.

دهقانان خرده‌پا ضمن آن‌که از سلطهٔ همسایگان ثروتمندترشان بر امور روستا آزار می‌دیدند، منافع مشترکی نیز با این برگزیدگان حاکم بر روستا داشتند. به‌ویژه هر دو گروه زارعان فقیر و غنی در تلاش‌های عموماً موفق‌شان برای ممانعت از ورود کارگران کشاورزی به انواع نهادهای روستایی، مایل به همکاری با هم بودند. جایی که این گرایش به بارزترین وجه خود تجلی می‌یافت شرکت‌های تعاونی روستایی بود. کارگران کشاورزی و سایر کسانی که زمین نداشتند از حق عضویت در شرکت‌های تعاونی برخوردار نبودند؛ با این همه شرکت‌های تعاونی روستایی تنها منبع وام معقول مناسبی بودند و خوش‌نشینان فقیر عمیقاً به این وام‌ها نیاز داشتند. نادیده‌گرفتن آنها از سوی تعاونی‌های روستایی به‌ویژه، و نیز سایر تشکیلات روستا به‌طور کلی، دور باطل فقر و عسرت را که تبدیل به سرنوشت این گروه وسیع اقلیت روستانشین شده

بود، برای همیشه تداوم می‌بخشید. چون کارگران کشاورزی خیلی فقیر بودند از هیچ نفوذی برخوردار نبودند؛ چون هیچ نفوذی نداشتند، قدرتی هم نداشتند؛ و چون قدرتی نداشتند، امکان دستیابی به موقعیت‌هایی را که بتواند کمکی به بهبود وضع‌شان بکند، نداشتند؛ و از این رو، وضع آنها تا هنگامی که در روستاها می‌زیستند تغییری نمی‌کرد. آنچه خوش‌نشینان را در بند این موقعیت اجتماعی و سیاسی نگه می‌داشت، منافع مشترک همه کشاورزان صاحب زمین بدون در نظر گرفتن میزان آنها بود.

رقابت میان زارعان و خوش‌نشینان تنها یک جنبه از تناقض‌هایی را نشان می‌دهد که جامعه روستایی را زیر فشار قرار می‌داد. علاوه بر وجود منافع متضاد میان خوش‌نشینان و زارعان فقیر، زارعان فقیر و زارعان غنی و همچنین زارعان غنی و مالکان غیابی نیز اغلب منافع متضادی داشتند. این تناقض‌های متنوع، مانع عمده‌ای بر سر راه هر عمل پیوسته و هدفمند محسوب می‌شد. مهم‌تر آن‌که این قبیل تقسیم‌بندی‌ها سلطه حکومت را بر روستاها تسهیل می‌کرد. یعنی، حکومت با جلب همکاری نخبگان روستا از طریق افزایش نفوذ آنها و واگذاری امتیازات اقتصادی به آنها، وفاداری و همکاری گروهی را به دست می‌آورد که بیش از همه مصمم بودند وضع اجتماعی-اقتصادی روستاها را ثابت نگه‌دارند. از آنجا که موقعیت ممتاز نخبگان روستایی نیز به حمایت‌های حکومت و از جمله توسل به زور به هنگام ضرورت متکی بود، آنها به چیزی در حد نمایندگان محلی قدرت تهران در روستاها تبدیل می‌شدند. صرف‌نظر از بهبود آشکار و اساسی وضع اقتصادی این افراد پس از اصلاحات ارضی، نقش سیاسی آنها نیز مثل نفوذ غیررسمی آنها در مقام عاملان ارباب در نظام ارباب و رعیتی پیشین بود.

### حکومت مرکزی و روستاها

بحث دربارهٔ سیاست روستایی نشان داد که در سال‌های پس از اصلاحات ارضی روستاها به هیچ‌وجه نتوانستند استقلال واقعی برای تصمیم‌گیری در امور خود پیدا کنند. حکومت مرکزی پس از سال ۱۳۴۱ پیوسته سلطه‌اش را در این مناطق افزایش می‌داد. در حالی که کنترل مداوم روستاییان از سوی حکومت از طریق نخبگان روستا - که وجودشان از جمله پیامدهای اصلاحات ارضی بود - صورت می‌گرفت، حکومت باز هم در خیال اعمال نفوذی مؤثرتر و به روشی مستقیم‌تر در روستاها بود. این هدف عمدتاً از دو طریق حاصل شد. نخست، تهران نظام دیوانسالار و امنیتی خود را در سرپرستی امور روستاها تقویت کرد؛ همزمان با آن برای عملی‌ساختن تغییراتی که در نظر داشت مأمورانی را نیز تحت عناوین مختلف برای ادارهٔ چند برنامهٔ طراحی شده به روستاها گسیل کرد.

در نظام سلطنتی ادارهٔ روستاها به روشی دیوانسالارانه نسبتاً پیچیده صورت می‌گرفت. نخست آن‌که همهٔ تصمیم‌های مربوط به روستاها را هیئت دولت اتخاذ می‌کرد. سپس، این تصمیم‌ها برای طی کردن مسیر خود از پیچ و خم تشکیلات دیوانسالاری در سطح ملی، استان، شهرستان و بخش به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مربوط به آن انتقال می‌یافت تا بالاخره به روستاها برسد. فرمانداری شهرستان آن حلقه از این زنجیرهٔ اقتدار بود که به اعمال کنترل بر یکایک روستاها می‌پرداخت. در طول دورهٔ ۱۳۵۷-۱۳۴۱، حدود ۱۳۰ شهرستان در ایران وجود داشت که جمعاً مساحت تقریبی ۷۹۰۰ کیلومترمربع را دربرمی‌گرفت. هر شهرستانی به دو بخش یا بیشتر تقسیم می‌شد که هرکدام از آنها به نوبهٔ خود حداقل از دو دهستان تشکیل شده بود؛ هر دهستانی معمولاً بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومترمربع مساحت داشت و حداقل ۳۰ روستا را دربرمی‌گرفت. شهرستان، به نمایندگی از طرف حکومت مرکزی و از

طریق سرپرستی مستقیم نهادهای روستایی امور روستاها، یعنی کدخداها، انجمن‌های ده، شرکت‌های تعاونی روستایی و خانه‌های انصاف را تحت کنترل داشت. مقامی که بیشتر در کانون توجه قرار داشت کدخدا بود. دید رسمی نسبت به کدخدا این بود که او بالاترین مقام اجرایی روستا و کسی است که در برابر حکومت در مورد همه مسائل مربوط به امنیت محلی و ملی مسئول شناخته می‌شود. هرچند کدخدا حقوقی از حکومت نمی‌گرفت - از او انتظار می‌رفت که درآمدش را به هر طریق از روستاییان تأمین کند - اما نماینده حکومت در سطح روستا محسوب می‌شد و از این حق برخوردار بود که هم به عنوان مفسر و هم مجری کلیه قوانین عمل کند.

گرچه مقام کدخدایی در حوالی سال ۱۳۴۲ ظاهراً انتخابی بود، اما هیچ روستانشینی، دست‌کم بدون تأیید ضمنی مقامات شهرستان، نمی‌توانست کدخدا شود.<sup>۱</sup> شخصیت‌های برجسته منطقه از قبیل بزرگ‌مالکان سابق یا مالکان غیابی که املاک وسیعی داشتند و روابط گوناگون کاری، شخصی و خانوادگی خود را با افراد مهم در سطح شهرستان، استان یا حتی بوروکرات‌های کشور حفظ کرده بودند افراد مناسب این سمت را به مقامات دهستان و بخش معرفی می‌کردند. توصیه‌های این افراد صاحب نفوذ اکثراً برای جلب اعتماد نسبت به سرسپردگی نامزدهای کدخدایی کافی بود. وقتی افرادی از سوی تشکیلات شهرستان تأیید می‌شدند، کسی مأمور برگزاری انتخابات می‌شد و این کم‌دی معمولاً بدون پنهان‌کاری و بدون نام‌بردن از کاندیداهای مخالف یا هیچ نوع بحث و گفتگویی در انتظار عموم به اجرا درمی‌آمد.

۱. این تفسیر و بند بعدی برپایه مشاهدات دقیق نگارنده در این سال‌ها قرار دارد: ۱۳۵۷ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۱-۱۳۵۰ و ۱۳۴۹ و ۱۳۴۷-۱۳۴۶.

همان‌طور که قبلاً شرح دادیم کدخدا در قبال حکومت مسئولیت‌های متعددی برعهده داشت. از کدخدا انتظار می‌رفت با مقاماتی که مسئول اجرای برنامه‌های مختلف در روستاها بودند، همکاری مستمر داشته باشد. او، همچنین باید فعالیت‌های افراد و نهادها را زیر نظر می‌گرفت و هر نوع رفتار سیاسی مشکوکی را به مقامات مسئول گزارش می‌کرد. کدخدا نمی‌توانست به میل خود دست به اجرای سیاست‌هایی بزند و اگر می‌کوشید خارج از چارچوبی که در تهران مشخص شده بود عمل کند باید خطر برکناری را می‌پذیرفت. اما، به‌رغم سرسپردگی کامل کدخدایان به حکومت، برخی از مقامات با این روش مخالف بودند. از این رو در سراسر دهه ۱۳۵۰ بحث‌هایی در جریان بود در مورد استخدام ۶۰,۰۰۰ فارغ‌التحصیل دانشگاهی که باید برای احراز مقام کدخدایی از طریق وزارت کشور آموزش می‌دیدند. این افراد باید جانشین کدخداهایی می‌شدند که بخشی از نظام دیوانسالار نبودند و، به علت موقعیت خود همچون دهقانان صاحب زمین همیشه هم به برنامه‌ها و سیاست‌هایی که از تهران سرچشمه می‌گرفت علاقه نشان نمی‌دادند. این برنامه قبل از انقلاب عملی نشد و احتمالاً صرف مطرح کردن آن باعث شد که کدخداها همکاری بیشتری با مأموران حکومتی بکنند.

حکومت برای کسب اطلاع از تحولات روستاها کاملاً هم به کدخداها متکی نبود. مقامات ویژه‌ای که به دهیار معروف بودند نیز برای اداره امور روستا به کدخدا یاری می‌رساندند. دهیارها مستخدمین وزارت کشور در سطح دهستان بودند؛ در دهه ۱۳۵۰ برای هر دهستان حدود ۴ دهیار وجود داشت. اما هدف این بود که در آینده تعداد بیشتری از این دهیارها به کار گمارده شوند به طوری که هریک مسئول بیش از ۳ روستا نباشند. دهیارها معمولاً باید بر انتخابات کدخدا، انجمن ده و خانه انصاف نظارت می‌کردند. آنها حلقه پیوند میان کدخدا و دیوانسالاری شهرستان و ناظر بر

فعالیت‌های انجمن‌های ده بودند. دهیارها در انجام وظیفهٔ اخیر، صلاحیت کشاورزان را برای عضویت در انجمن و دادگاه روستا، یعنی وفاداری نامزدها را نسبت به نظام، تأیید می‌کردند و انجمن‌ها را در تعیین پروژه‌های لازم برای مصرف درآمد حاصل از مالیات‌های ۲ درصدی راهنمایی می‌کردند. کشاورزان پاره‌ای از روستاها مدعی بودند که در مورد پروژه‌هایی که انجمن‌ها به ابتکار خود برنامه‌ریزی می‌کردند دهیارها حق وتوی مطلق داشتند.

نظارت رسمی بر شرکت‌های تعاونی روستایی در فصل ۶ مورد بحث قرار گرفت. اما در اینجا شاید لازم باشد که متذکر شویم مدیریت آنها برعکس دو نهاد دیگر روستایی با وزارت کشور نبود. در واقع وزارت تعاون و امور روستاها مسئول ادارهٔ شرکت‌های تعاونی روستایی بود. گرچه هدایت همچنان از تهران انجام می‌شد، اما رفتار سرپرستان با کشاورزان نسبت به همکاران‌شان در وزارت کشور دوستانه‌تر بود. با این همه، در بعضی مواقع حضور آنها نیز قوهٔ ابتکار را از کشاورزان سلب می‌کرد.

دلیل نهایی برای نظارت، حصول اطمینان از این بابت بود که نهادهای روستایی مطابق انتظارات از قبل تعیین شده عمل کنند. اگر مقامات روستا به هر دلیلی همکاری نمی‌کردند سریعاً از مقام خود برکنار می‌شدند. مخالفت آشکار از سوی روستاییان با شدت بیشتری سرکوب می‌شد. در چنین مواردی حکومت به عامل عمدهٔ سرکوب خویش در روستاها، یعنی ژاندارمری متوسل می‌شد. این تشکیلات نظامی در هر شهرستانی یک ستاد و در هر بخش و دهستان یک پاسگاه داشت. مأموران حکومتی و کدخداها می‌توانستند هر وقت کمک ژاندارمری را برای حفظ نظم ضروری تشخیص دادند به سراغ آنها بروند. ژاندارمری به وحشی‌گری و استفادهٔ خودسرانه از قدرت شهرت داشت. روش‌های ژاندارمری شامل



تنبیه بدنی در ملا عام و توقیف و زندانی کردن افراد می شد. روستاییان عموماً به شدت از ژاندارمری وحشت و حتی نفرت داشتند. در واقع، روابط میان مردم و ژاندارم‌ها یک مشکل عمده جامعه روستایی را تشکیل می داد.<sup>۱</sup> و اما، از آنجا که وظیفه ژاندارمری دفاع از منافع حکومت بود و نه منافع روستائینان، مقامات حکومتی اهمیت چندانی به این مسئله نمی دادند. جالب آن است که وقتی در آذرماه ۱۳۵۷، فروپاشی پایه‌های سلطنت آغاز شد، ژاندارم‌ها از ترس تلافی روستاییان، به صورت دسته جمعی محل‌های مأموریت خود را ترک کردند.

گرچه نفع اصلی حکومت حفظ ثبات سیاسی در روستاها بود، اما این تنها هدف حکومت نبود. شاه به ویژه جذب چند پیشنهاد مختلف در مورد توسعه روستایی شده بود. او، در دی ماه ۱۳۴۲ یک برنامه گسترده توسعه اقتصادی و اجتماعی را اعلام کرد که خود آن را انقلاب سفید می نامید.<sup>۲</sup> اصلاحات ارضی که یک سال پیش از آن شروع شده بود پیش درآمدی برای این برنامه و اساس آن محسوب می شد. در آغاز پنج مورد «اصلاحی» دیگر نیز عنوان شده بود که به مسائلی از قبیل وضع زنان، منابع طبیعی، صنعتی کردن، بهداشت و آموزش مربوط می شد. متعاقباً اصول بیشتری به برنامه اضافه شد تا جایی که در سال ۱۳۵۷ تعداد آنها به ۱۶ اصل رسید.<sup>۳</sup> اصل از این اصول که با روستاها ارتباط مستقیم داشت

۱. عزیز رخس - خورشید، نظری به زندگی اجتماعی و اقتصادی دانشین‌های دشت مغان، ص ۸۸.

۲. برای تقویم انقلاب سفید ر.ک.:

Bill, *Politics of Iran*, pp. 133-156 and R. K. Ramazani, "Iran's White Revolution: A Study in Political Development", *JMES* 5 (April 1974): 124-139.

۳. برای فهرست مختصر دوازده اصل انقلاب سفید ر.ک.:

"The Revolution of the Shah and The People," *Kayhan International* (Tehran), February 3, 1973, pp. 12-13.

عبارت بود از تشکیل سپاهیان ویژه دانش، بهداشت و ترویج و آبادانی که از طریق ارتش و به قصد ایجاد تغییر نظارت شده در مناطق روستایی انجام شد. این سپاهیان ابتدا مرکب از مردان جوان و از آغاز سال ۱۳۴۸ شامل زنان جوانی بودند که دوره دبیرستان یا تحصیلات عالی تر را به پایان رسانده بودند و از طریق قرعه کشی انتخاب می شدند. آنان باید در طول دوره‌های ۱۵ ماهه در روستاها زندگی می کردند و برنامه‌های مختلف آموزشی، پزشکی و عمرانی را به اجرا درمی آوردند.

سپاه دانش قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین سپاه نظامی-خدماتی بود. در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ حدود ۱۰۰,۰۰۰ سپاهی به روستاها اعزام شدند. آنها افسران جزء ارتش (ستوان دوم) بودند که لباس نظام می پوشیدند، اما کارشان در روستا زیر نظر وزارت آموزش و پرورش قرار داشت. مسئولیت آنها در درجه اول سواد آموختن به کودکان روستایی و در درجه دوم سازماندهی کلاس‌های سوادآموزی برای بزرگسالان بود. آنها همچنین باید پروژه‌های ساختمانی مدارس را نیز آغاز می کردند.<sup>۱</sup>

سپاه بهداشت در سال ۱۳۴۳ و به منظور ارائه برخی خدمات پزشکی در نواحی روستایی تشکیل شد. در اصل، فرض بر این بود که همه اعضای سپاه بهداشت در واحدهایی متشکل از ۴ نفر سازمان داده شوند که یک عضو آن در علوم پزشکی تحصیلات دانشگاهی داشته باشد، اما در عمل بیشتر واحدها صرفاً از ۲ سپاهی و در مواردی هم تنها از یک نفر تشکیل می شد. در سراسر سال ۱۳۵۱ حدود ۲,۸۳۰ واحد به نواحی مختلف کشور گسیل شدند.<sup>۲</sup> اغلب سپاهیان در شهرهای کوچک

۱. برای برآوردی مثبت از سپاهیان دانش، ر.ک.:

François Tripet, "Les Bouleversements de l'univers rural en Iran," *L'Afrique et L'Asie* 95-96 (1971): 27-40; به: Sternberg-Sarel, برای دیدگاهی دقیق‌تر، ر.ک. به: "Revolution blanche", pp. 471, 500-594.

۲. کیهان اینترنشنال (تهران)، ۳ فوریه ۱۹۷۳، ص ۱۲.

(جمعیت ۳۰,۰۰۰-۵,۰۰۰ نفر) مطب داشتند و ضمناً برای مشارکت در اجرای حدود ۵۰۰ برنامه مراقبت بهداشتی سیار نیز به روستاهای اطراف سفر می‌کردند. احتمالاً مهم‌ترین کار آنان مایه‌کوبی چندصدهزار روستایی به منظور ایجاد مصونیت در مقابل امراض شایع و کشنده بود. سپاه ترویج و آبادانی در سال ۱۳۴۴ و با هدف فرستادن مردان جوان تحصیل‌کرده به روستاها به منظور آموزش فنون جدید کشاورزی به روستاییان و کمک به آنان برای ساختن جاده و پل تشکیل شد. تا پایان سال ۱۳۵۱ حدود ۱۸,۸۷۴ سپاهی در نواحی روستایی خدمت کرده بودند.<sup>۱</sup> آنها اغلب گروهی کار می‌کردند و مسئول مجموعه‌ای از روستاها بودند.

هدف از تشکیل هر سه سپاه اجرای سریع و یکنواخت برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی‌ای بود که شاه قصد داشت در مناطق روستایی عملی کند. استفاده از ارتش تحت عنوان مأمور اجرا برای بهره‌برداری از مهارت‌های جوانان تحصیل‌کرده شهری که عموماً هم علاقه‌ای به کار در روستاها نداشتند شیوه‌ای عملی و مقرون به صلاح ارزیابی شده بود. اساساً فرض بر این بود که روستاییان حتی اگر منابع کافی در اختیار داشته باشند نمی‌توانند این قبیل برنامه‌ها را بدون هدایت از بالا به پیش برند. روستاییان در مقابل سپاهیان مختلف، واکنش‌های متفاوت داشتند. از یک سو به‌طور کلی از امکان دستیابی به خدماتی که تا سال ۱۳۴۳ دور از دسترس‌شان بود با آغوش باز استقبال می‌کردند، از سوی دیگر به اعضای سپاه مظنون بودند، زیرا آنها نیز مأموران حکومتی قلمداد می‌شدند. ساکنان روستاهایی که افراد سپاهی در آن اقامت می‌گزیدند، اغلب در تعیین نقش و موضع دقیق آنها با دشواری روبه‌رو می‌شدند. سپاهیان نه تنها به‌عنوان مأموران حکومتی، بلکه در مقام افسران ارتش نیز

مقامات اداری محلی را از دور خارج می‌کردند؛ و برخی از روستاییان با آنها چنان رفتاری داشتند که گویی سپاهی را مقتدرتر می‌دانند و به این ترتیب موقعیت کدخداها و دیگر رهبران را تضعیف می‌کردند.<sup>۱</sup>

رفتار سپاهیان این دید را در روستاییان تقویت می‌کرد که آنها بخشی از ساختار قدرت محلی هستند. سپاهیان همگی از جوانان طبقه متوسط شهری بودند و تجربه‌ای از زندگی در روستا نداشتند. شرایط و مشکلات روستاها با زندگی آنها بیگانه بود و اغلب نمی‌توانستند یا میل نداشتند معیارهای جامعه روستایی را تغییر دهند. با این تفصیلات، آنان در برخورد با کشاورزان رفتاری تحکم‌آمیز و ارباب‌منشانه درپیش می‌گرفتند، زیرا این جماعت رانانان از تعیین وضع خود و تصمیم‌گیری درباره احتیاجاتشان تصور می‌کردند.<sup>۲</sup>

رفتار سپاهیان عامل مهمی در ناکامی تلاش‌های مستقیم حکومت برای آبادانی روستاها پس از سال ۱۳۴۲ بود.<sup>۳</sup> از آنجا که نظرات روستاییان نه در تدوین پروژه‌ها در نظر گرفته می‌شد و نه در اجرای آنها، جلب حمایت فعالانه‌شان برای برنامه‌هایی که فرض می‌شد به نفع آنها تهیه شده است با دشواری روبه‌رو بود.<sup>۴</sup> متأسفانه، برخی از سپاهیان نیز ترجیح می‌دادند بی‌اعتنایی کشاورزان را ناشی از جهل آنها بدانند و در نتیجه با آنها رفتاری متکبرانه داشته باشند.<sup>۵</sup> به این ترتیب، به تدریج در هر دو طرف تمایل کمتری نسبت به همکاری با هم دیده شد. البته در میان افراد سپاهی نمونه‌های قابل ذکر بسیاری می‌توان یافت که به منظور درک موقعیت روستاییان دست به تلاش‌های صادقانه‌ای زدند و به تبع آن در مقام آموزگار و تکنیسین نقش مؤثری بازی کردند. اما، در مجموع

۱. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تربیت جام، ص ۳۷.

2. William H. Bartsch, *Problems of Employment Creation in Iran*, p. 56.

3. *Ibid.*, p. 55.

4. *Ibid.*, p. 56.

۵. این تفسیر و تفسیرهای بعدی بر مبنای مشاهدات دقیق نگارنده قرار دارد.

بیشتر سپاهیان علاقه‌ای به بازدید مرتب از روستاهای محل مأموریت خود نداشتند، و در سوءاستفاده از کشاورزان درنگ نمی‌کردند و عموماً از خود و از حکومت خاطره‌ای منفی برجای گذاشتند.

در نهایت مسئولیت کلی اجرای برنامه‌های توسعه مختلف نه برعهده مأموران بلکه با حکومت بود. با این دید باید پذیرفت که حکومت هرگز برای اجرای یک برنامه توسعه واقعی و عمده در جامعه روستایی منابع کافی اختصاص نداد. فرستادن ۱۰,۰۰۰ آموزگار سپاهی در سال به روستاها در مقابل نیاز ۶۷,۰۰۰ روستای کشور به آموزش پاسخی درخور نبود. تا تابستان ۱۳۵۷، یعنی حدود ۱۵ سال پس از تشکیل سپاه دانش، تنها ۶۲ درصد از جوانان روستایی که در سنین مدرسه بودند در کلاس‌های سپاه دانش درس خوانده بودند.<sup>۱</sup> ادعای حکومت درباره سوادآموزی به بزرگسالان که به وسیله سپاهیان زن و مرد صورت می‌گرفت از این هم بی‌محتواتر بود؛ در سال ۱۳۵۷ حدود ۹۰ درصد از زنان و لااقل ۶۰ درصد از مردان روستایی که بیش از ۱۵ سال داشتند بی‌سواد بودند.<sup>۲</sup> دستاوردهای سپاهیان بهداشت و ترویج و آبادانی از این هم ناچیزتر بود، زیرا پرسنل این دو سپاه بسیار کمتر از افرادی بود که در سپاه دانش حضور داشتند.<sup>۳</sup> از این رو در آستانه انقلابی که سلطنت را سرنگون کرد، اکثر روستانشینان نه تنها از انواع برنامه‌های آبادانی سودی

۱. آمار برگرفته از Graham, *Iran*, Appendix F, p. 262.

۲. طبق ادعای آمار دولتی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷، ۴۰ درصد از کشاورزان بالغ (مذکر) در کلاس‌های سپاه دانش شرکت کرده بودند. بی‌سوادی میان مردان بزرگسال حتی پیش از ۶۰ درصد بود، چرا که آمار رسمی صرفاً تعدادی را که در کلاس‌ها ثبت‌نام می‌کردند به حساب می‌آورد و به اینکه آنان عملاً خواندن و نوشتن را می‌آموزند یا نه کاری نداشت.

ر.ک. ایران، وزارت آموزش و پرورش، گزارش برای سال ۱۳۵۶.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک.:

نبرده بودند، بلکه هنوز به یک رشته خدمات اجتماعی پایه‌ای مثل آموزش و مراقبت‌های بهداشتی نیز دسترسی نداشتند. بدبختانه (برای حکومت) روستاییان اینک بر محرومیت نسبی خود از نزدیک آگاه شده بودند، چون ترکیبی از مهاجرت شدید از روستا به شهر و حضور مأموران حکومتی این حسن را داشت که روستاییان را با انواع تسهیلات اجتماعی موجود در شهرها آشنا کرد.

نتیجه‌نا‌توانی حکومت در اجرای برنامه‌های توسعه روستایی آن بود که روستاییان نیز نسبت به توانایی حکومت در حفظ بقای خود در برابر جنبش مخالف توده‌ای که در سراسر سال ۱۳۵۷ شتاب می‌گرفت بی‌اعتنایی پیشه کردند. اما، قبل از آنکه به این مطلب پردازیم بد نیست این سؤال را مطرح کنیم که چرا سیاست‌های حکومت تا این حد بی‌اثر بوده است. شاه در برنامه انقلاب سفیدش بارها بر تعهد خود نسبت به اهداف توسعه روستایی تأکید کرده بود. پس چرا از قدرت خود و از درآمد عظیم نفتی که در اختیار داشت برای برآوردن این اهداف استفاده نکرد؟ علت اصلی، همان‌طور که قبلاً گفته شد، سیاسی بود؛ چون هدف اصلی سیاستی که حکومت نسبت به روستاییان در پیش گرفت تحکیم سلطه خویش بود. پس طبیعتاً آن سیاست‌هایی که هدفش عمدتاً اجتماعی-اقتصادی بود باید با هدف سیاسی اصلی هماهنگ می‌شد. از این رو حتی اگر شاه و رایزن‌هایش احتمالاً بر این باور بودند که توسعه روستایی مهم است، اولویت در همه برنامه‌های به اجرا درآمده با جنبه‌های سیاسی، نه اجتماعی-اقتصادی، بود. بنابراین، فعالیت‌های سپاهیان مختلف نیز عمدتاً با توجه به نقشی که می‌توانستند در گسترش کنترل حکومت داشته باشند، اهمیت می‌یافت.

دومین دلیلی که موجب می‌شد شاه بر دستیابی به اهداف و توسعه روستایی اصرار نکند به درک خود او از توسعه مربوط می‌شد. تأسیس

شرکت‌های سهامی زراعی و کشت و صنعت‌ها پس از سال ۱۳۴۷ نشانه روشنی بود از اینکه شاه دیگر امکان به‌وجود آمدن قشر طبقاتی نیرومندی متشکل از دهقانان صاحب زمین را - که یا شالوده‌حمایتی باشد یا وسیله‌ای که از طریق آن بتوان تولید را بالا برد - منتفی می‌دانست. به این ترتیب، بهترین راه برای نوسازی کشور کمک به بهبود وضع روستاهای عقب‌افتاده نبود، بلکه تشویق روستاییان به ترک روستاها بود. این هدف را می‌شد با تأسیس «قطب‌های» کشاورزی - شرکت‌های سهامی زراعی فقط یک نمونه بود - متشکل از روستاهای نمونه در نواحی حاصل‌خیز به دست آورد؛ جمعیت «حاشیه‌ای» روستاها باید به مهاجرت به شهرها تشویق می‌شدند تا در کارخانه‌هایی کار کنند که برای صنعتی کردن ایران ساخته می‌شد. درحالی‌که شاه احتمالاً عمیقاً بر این اعتقاد بود که تصورات او در مورد آینده جامعه روستایی بیش از هر چیز به نفع روستاییان است، بدون شک چنین ایده‌هایی در طول دهه ۵۰ کاملاً دور از واقعیت اجتماعی و اقتصادی روستاهای ایران بود.

واقعیتی را که شاه و تشکیلات دیوانسالار او در نمی‌یافتند، روستاییان به‌خوبی درک می‌کردند. آنها عموماً آرزو داشتند که معیارهای زندگی خود را بهبود بخشند؛ و می‌دانستند که این معیارها در مقایسه با زندگی شهرنشینان در سطحی بسیار پایین است. آنها معتقد بودند که تنها راه برای دستیابی به زندگی بهتر با کمک حکومت همواره می‌شود. با این همه شیوه نگرش و رفتار آنها نسبت به حکومت در دهه ۱۳۵۰ مبهم بود. از یک سو، خواستار آن بودند که حکومت روستاها را با برخی امکانات رفاهی عمده شهری تجهیز کند، از سوی دیگر تجربه‌های آنها از مأموران مختلف حکومتی اغلب ناخوشایند بود و باعث می‌شد که بسیاری از آنها آرزوی زندگی آسوده‌تری داشته باشد، و از هرگونه تماس با مأموران حکومتی گریزان باشند. یک کشاورز جوان‌کرد در طول گفتگویی طولانی،

این احساسات متفاوت را با لحنی کاملاً گزنده چنین بیان کرده است.

دیگر سپاهی به اینجا نمی‌آید. پیش از این دوتا داشتیم. اولی پسر خوبی بود. مدرسه را ساخت. من سه سال پسر را فرستادم. خودم هم به کلاس اکابر رفتم. بعداً سپاهی دیگری آمد که سرمشق بدی بود [برای بچه‌ها]، وقتی رفت ما خوشحال شدیم. حالا هم یک معلم شهری داریم. هر روز می‌آید. همه‌اش به بچه‌ها فحش می‌دهد و بهشان می‌گوید خر. و ما باید پول این معلم را بدهیم. اما من نمی‌توانم. می‌دانم که پسرم اگر قرار نباشد مثل خودم رعیت فقیری شود باید درس بخواند. اما پولش را از کجا بیاورم؟ خانواده‌ام نان می‌خواهد. این جور پسر دیگر به مدرسه نمی‌رود. و دکترها [سپاهیان بهداشت] به ما گفته بودند که آنها هم مجانی هستند. اما آن پدرسگ‌ها همه چیز را می‌فروختند تا جیب خودشان را پر کنند. من پولی ندارم. اگر ما نتوانیم از اینها استفاده کنیم پس به چه دردی می‌خورند؟ بله، ما مدرسه و دکتر لازم داریم، اما این چیزها فقط مال پول‌دارها است. کاش اصلاً نمی‌فهمیدم که دکتري هم وجود دارد. پیش از این ما جاهل بودیم، اما حالا می‌دانیم که این قرص‌ها و آمپول‌ها می‌تواند به دادمان برسد. اما نمی‌توانیم آنها را بخریم، پس جلوی چشمان می‌بینیم که بچه‌هایمان از مریضی و گرسنگی می‌میرند. پیش از این، بزرگ‌ترها می‌گفتند مرگ بچه دست خداست، اما حالا من فکر می‌کنم دست دولت است.<sup>۱</sup>





## روستاها و انقلاب

در فصل پیشین مهم‌ترین پیامد اصلاحات ارضی را برای روستاهای ایران بیان کردیم: آن قدرت سیاسی عملاً مطلق و اغلب خودسرانه‌ای که قبلاً در انحصار بزرگ‌مالکان بود به دست حکومت مرکزی افتاد. موفقیت برنامه در کسب هدف سیاسی خود از طریق برقراری اقتدار حکومتی در روستاها تأمین شد. در حالی که در سال ۱۳۴۱ اکثریت قریب به اتفاق جمعیت روستانشین عملاً هیچ تماسی با مأموران حکومتی نداشت، در سال ۱۳۵۷ عکس این وضع صادق بود. در واقع، حتی روستاهای دورافتاده و ظاهراً دسترسی‌ناپذیر نیز مورد بازدیدهای منظم مأموران مختلف حکومتی قرار می‌گرفت. بیشتر روستانشینان به استقرار قدرت دیوانسالاری گردن نهادند. اما، هیچ سندی در دست نیست که نشان دهد آنان از «اریاب» جدید خود راضی بوده‌اند.<sup>۱</sup> اولین آزمون واقعی از رفتار و نگرش روستاییان نسبت به نقش حکومت شاه در طول قیام انقلابی سال

---

۱. در همه سال‌هایی که در روستاهای ایران به کار تحقیق مشغول بودم، در میان این همه جمعیت روستانشین هرگز با کسی که جداً طرفدار رژیم شاه باشد برخورد نکردم. به‌رحال، جالب اینجاست که روزنامه‌نگاران و نویسندگانی خاص - که هیچکدام هرگز در یک روستایی ایرانی حضور نداشته‌اند - ادعا می‌کنند تا هنگام سقوط رژیم شاه در بهمن ۱۳۵۷ روستاها وسیعاً حامی سلطنت بوده‌اند.

۱۳۵۷ به عمل آمد. در حالی که قدرت سلطنت زیر فشار جنبش اعتراض توده‌های شهری به سرعت از هم می‌پاشید، حفظ قدرت در روستاها به حمایت مردم وابسته می‌شد. این حمایت در سه‌ماهه آخر عمر رژیم، که ماه‌های تعیین‌کننده‌ای هم بود، عینیت نیافت.

هدف این فصل بررسی این امر است که چرا روستاها از شاه حمایت نکردند. هیچ تحقیقی درباره اصلاحات ارضی بدون پرداختن به این موضوع کامل نخواهد بود. گرچه می‌توانیم نتیجه بگیریم که منافع عملی انقلاب سفید در کل بسیار محدود بوده است، اما همچنان باید بپذیریم که برخی از نتایج آن برای بخش قابل توجهی از روستائینان مثبت بوده. از این میان، از همه برجسته‌تر تقسیم اراضی بود که حدود نیمی از همه خانوارهای روستایی را قادر کرد مالکیت زمینی را که قبلاً طبق ترتیبات سهم‌بری در آن کار می‌کردند، به دست آورند. صرف‌نظر از مشکلات مربوط به کشاورزی معیشتی، انتظار می‌رفت که کشاورزان دست‌کم نسبت به شخصی که همه مقامات حکومتی و همه کتاب‌های درسی به‌عنوان تنها برنامه‌ریز اصلاحات ارضی و مدافع بی‌رقیب منافع روستائیان معرفی‌اش کرده بودند، به طریقی قدردانی کنند. با همه این تفصیلات، در این فصل نشان خواهیم داد که نه تنها اکثریت کشاورزان به طرز حیرت‌انگیز نسبت به سرنوشت سلطنت بی‌اعتنا بودند، بلکه بسیاری نیز فعالانه در تظاهرات سیاسی‌ای که به سرنوشت آن یاری رساند، شرکت کردند.

### گرایش‌های سیاسی در روستا

گرایش‌های سیاسی در طول انقلاب را می‌توان بر اساس نوع موضع‌گیری نسبت به شاه و حکومت او طبقه‌بندی کرد.<sup>۱</sup> به‌طور کلی، سه موضع

۱. جز در مواردی که مشخص شده است، همه مطالب این فصل برپایه مشاهدات شخصی در روستاهای ایران در طول انقلاب قرار دارد.

متمایز را می‌توان تشخیص داد: (۱) موضع حمایت‌کننده؛ (۲) ضد حکومتی؛ و (۳) غیرسیاسی. وقتی انقلاب نیرو گرفت دو موضع نخست از طریق فعالیت سیاسی آشکار در روستاها تجلی یافت. این امر منتهی به تشکیل دو گروه متمایز موافقان شاه و مخالفان او (در واقع طرفداران [آیت‌الله] خمینی) شد. هر دو گروه، در تلاش برای گردآوردن طرفداران بیشتر از میان روستاییانی که موضعی کم یا بیش خنثی داشتند، به تکاپو افتادند.

روستاییانی که از شاه حمایت می‌کردند تقریباً در همه روستاها در اقلیت قرار داشتند. اما، این اقلیت بسیار مهم بود. قابل پیش‌بینی است که اکثر مدافعان پرشور سیاست‌های حکومتی، کشاورزان ثروتمندی بودند که از اصلاحات ارضی و برنامه‌های بعدی آن سودی برده بودند. این گروه بخش اعظم نخبگان فرمانروای روستاها را شامل می‌شد، یعنی شامل آن مردانی که حکومت انتخاب‌شان کرده بود که در مقام کدخدا، عضو انجمن ده و کارمند شرکت تعاونی روستایی خدمت کنند. همان‌طور که در فصل قبل دیدیم، این رهبران روستا در عمل نمایندگان محلی حکومت مرکزی تلقی می‌شدند. بین آنها و حکومت معمولاً رابطه‌ای رضایت‌بخش، برای هر دو طرف، برقرار بود: آنها در مقابل همکاری با تهران در امر کنترل روستاها، نفوذ سیاسی محلی و پاداش‌های اقتصادی به دست می‌آوردند. قابل درک است که اکثر کشاورزان ثروتمند منافع خود را با منافع حکومت یکی می‌دانستند. به علاوه، گرایش‌های سیاسی آنها در تماس با مالکان غیابی - کشاورزان مرفه به صورت عاملان آنها در روستاها عمل می‌کردند - و سایر اعضای گروه نخبگان استان که میل داشتند از حکومت جانبداری کنند، تقویت می‌شد.

روستاییانی که مخالف رژیم بودند نیز در اقلیت قرار داشتند. از آنجا که هر حرکت مخالفی به سرعت به وسیله ژاندارمری و سایر نیروهای

امنیتی سرکوب می‌شد، آگاهی از سرنوشتی که در انتظار افراد متهم به فعالیت ضدحکومتی بود مانعی قوی برای بیان مخالفت ایجاد می‌کرد. با همهٔ اینها، در اکثر روستاهای بزرگ و بسیاری روستاهای کوچک‌تر، اشخاصی بودند که شدیداً از حکومت بدشان می‌آمد و حداقل وقتی که از رسیدن صدای خود به گوش کسانی که مظنون به خبرچینی بودند، نمی‌ترسیدند حکومت را متهم به درنده‌خویی و سرکوب‌گری می‌کردند. در مجموع، انگیزهٔ حرکت این روستاییان آن چیزی بود که بارینگتن مور «خشم عمیق اخلاقی» می‌نامید، یعنی احساس خشمی مشترک علیه بی‌عدالتی‌های صورت‌گرفته به دست کسانی که به سریر قدرت تکیه زده بودند.<sup>۱</sup> روستاییان که در جریان تحولات سیاسی در طول سال ۱۳۵۷ به میزان قابل توجهی جسور شده بودند، به‌مثابهٔ به‌عنوان مخالفان علنی حکومت سربرآوردند. در واقع، بسیاری از این افراد به فعالان سیاسی تبدیل شدند و در روستاهایشان تظاهرات ضدشاه به‌راه انداختند.

جریان مخالف حکومت شامل افرادی می‌شد که به گروه‌های اجتماعی متفاوتی تعلق داشتند. اما، اکثر مخالفان را اعضای دو گروه تشکیل می‌دادند؛ این دو گروه دهقانان خرده‌پا و کسبهٔ خوش‌نشین بودند. در مجموع دهقانان خرده‌پا را می‌توان مالکان ۷ تا ۱۰ هکتار زمین تعریف کرد. معمولاً برای آنکه زارع چیزی هم علاوه بر نیازهای اصلی مصرفی خانواده به دست آورد این مقدار ملک - کمتر از یک پنجم همهٔ املاک - کافی بود، اما برای اندوختن ثروت به هیچ‌وجه کفایت نمی‌کرد. مشغلهٔ عمدی دهقانان خرده‌پا افزایش بازدهی محصول‌شان (و سودشان) از طریق به‌کارگیری روش‌های مکانیکی تولید و کودهای شیمیایی بود. اما، این گروه از کشاورزان منابع مالی لازم برای تأمین قسمت اعظم مخارج

1. Barrington Moore, Jr., *Injustice: The Social Origins of Obedience and Revolt*, pp. 3-31.

کار، به ویژه مخارج مربوط به مکانیزه کردن تولید را در اختیار نداشتند. آنها عموماً بر این عقیده بودند که حکومت باید از طریق دادن وام‌هایی مناسب و فروش کودهای شیمیایی و بذر مرغوب به قیمت ارزان کمک‌شان کند، یعنی درست همان نوع کمکی که دولت در اختیار کشاورزان دارای مزارع وسیع می‌گذاشت. به این ترتیب، دهقانان خرده‌پا احساس می‌کردند که سیاست‌های حکومت به‌طور غیرمنصفانه‌ای نسبت به آنها تبعیض قائل می‌شود. قبل از انقلاب، تنها بخشی از آنها جرأت می‌کردند نارضایی خود را آشکارا اعلام کنند، اما در طول سال ۱۳۵۷ کشاورزان همچون یکی از گروه‌های روستایی که بیش از همه با شاه در تعارض قرار داشتند خود را نشان دادند.<sup>۱</sup>

صدای بیشتر کسبه خوش‌نشین نیز در محکوم کردن شاه از این آهسته‌تر نبود. دید آنها نسبت به رژیم، تحت نفوذ شدید گرایش‌های واسطه‌ها و عمده‌فروشان شهری قرار داشت که با آنها در روابط کاری مستمر بودند. تجار شهری دکان‌های کوچکی در بازار شهر داشتند و بنابراین بازاری خوانده می‌شدند. در آغاز سال ۱۳۵۴ حکومت تصمیم گرفت بازاری‌های نسبتاً مستقل را به‌طور مستقیم تحت کنترل خود درآورد. علاوه بر اجرای سیاست‌هایی که تأثیرهای اقتصادی معکوسی بر بیشتر بازاریان گذاشت، رسماً نیز از برنامه‌هایی صحبت می‌شد که با «خراب کردن حجره‌هاشان که کرم در آنها می‌لولد»، با بولدوزر صاف کردن برخی از محلات آنان به منظور راه‌باز کردن برای جاده‌های عمده و ساختن یک بازار دولتی، عملاً آنها را ریشه‌کن می‌کرد.<sup>۲</sup> حکومت همچنین

۱. تحلیل‌گیرا از نقش دهقانان خرده‌پا در یک روستا در:

Mary Hooglund, "Peasants and the Process of Revolution: An Iranian Case Study" (paper Presented at the Annual Meeting of the Alternative Middle East Studies Seminar, Washington, D.C., November 8-9, 1980).

2. Ervand Abrahamian, "Structural Causes of the Iranian Revolution", *MERIP Reports* 87 (May 1980): 25.

می‌کوشید از بازاری‌ها چون سپر بلای تورم مارپیچی که به واسطهٔ ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ایجاد شده بود، استفاده کند. حدود ۸,۰۰۰ بازاری تحت عنوان «سودجو» به زندان افتادند؛ ۲۳,۰۰۰ نفر دیگر از شهرهای زادگاه خود تبعید شدند و تعدادی حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر جریمهٔ نقدی پرداختند.<sup>۱</sup> پیامد عمدهٔ همهٔ این اعمال برای شاه و حکومت، خریدن نفرت بازاریان بود. از آنجا که بسیاری از کسبهٔ خوش‌نشین با بازاری‌ها دادوستد منظم داشتند، مسلماً با مشکلات آنان احساس همدردی می‌کردند. از این رو کسبهٔ خوش‌نشین نیز به زودی تصویر حکومتی ستمگر و ظالم از رژیم را در ذهن پروردند.

در بیشتر ماه‌های سال ۱۳۵۷، اکثر روستاییان نه آشکارا موضع موافق رژیم اتخاذ کرده بودند و نه مخالف آن. آنها عمدتاً به مسائل سیاسی بی‌علاقه بودند. یعنی، بیشتر روستاییان از شرکت در گفتگوهایی که دربارهٔ تحولات مربوط به تظاهرات ضدشاه در شهرها می‌شد اجتناب می‌ورزیدند. بی‌اعتنایی ظاهری آنها به دو علت مهم بود: نخست؛ عدم تمایل عمومی به دفاع از کارنامهٔ شاه در طول اوج‌گیری این بحران نشانه‌ای از فقدان هر نوع احساس وفاداری گسترده نسبت به او یا حکومت او در روستاها بود. دوم، بی‌میلی مشابهی نیز برای مخالفت با حکومت، به تهران امکان داد که قدرت خود را تا اواخر قیام‌های انقلابی و حدوداً تا آذر ۱۳۵۷ در بیشتر نواحی روستایی حفظ کند.

قدری کاوش در انگیزه‌هایی که باعث بی‌اعتنایی بیشتر روستاییان نسبت به مسائل سیاسی می‌شد، مفید است. بی‌اعتنایی، به‌ویژه متمایز کشاورزان و خوش‌نشینان فقیر بود، یعنی دو گروهی که حداقل سود را از تقسیم اراضی برده بودند. عموماً، این افراد بدبینی شدیدی نسبت به نقش هر حکومتی داشتند. بیشتر برنامه‌ها، از جمله خود اصلاحات ارضی

1. Ibid.

را شدیداً به ریشخند می‌گرفتند و حتی از آن بیزار بودند. هر جا که در گفتگوهای دوستانه عقیده روستاییان غیرسیاسی درباره کار اصلی حکومت پرسیده می‌شد، پاسخ می‌دادند که کار اصلی حکومت خدمت به ثروتمندان و به‌ویژه آنهایی است که در تهران زندگی می‌کنند. در بیشتر نواحی عدم اعتماد نسبت به حکومت گسترده بود، اما در عین حال عقیده بر این بود که حکومت قدرت کنترل وقایع و به‌ویژه جنبش‌های مخالف را دارد. در چنین شرایطی، اکثر روستائینان به این نتیجه می‌رسیدند که به نفع‌شان است هر جا لازم بود با حکومت بسازند شاید حکومت نیز تا جای ممکن آنان را نادیده انگارد.

پس از آشنایی با این نگرش‌های سیاسی در روستاها، در مبحث بعدی به این واقعیت خواهیم پرداخت که چطور این دیدگاه‌ها در طول جوش انقلاب به عملی هدفمند تبدیل شدند و چگونه مخالفان موفق شدند این اکثریت غیرسیاسی را سازماندهی و بسیج کنند. همچنین نشان خواهیم داد که چگونه مردان روستایی جوان (در فاصله سنی ۱۸ تا ۲۵) نقش برجسته‌ای در بردن انقلاب به روستاهای خود بازی کردند.

### عاملان انقلاب

ریشه‌های مستقیم انقلاب ایران را در توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ باید جست، و اگر بخواهیم به عقب‌تر برویم می‌توان آن را تا پیامدهای کودتای سال ۱۳۳۲ ردیابی کرد.<sup>۱</sup> واقعه‌ای که انقلاب را دامن زد سرکوب تظاهرات مذهبی قم در ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ بود. مراسم عزاداری شب چهلم قربانیان این سرکوب - بنا به آمار رسمی ۶ نفر و بر اساس آمار غیررسمی ۱۰۰ نفر کشته - در شهرهای مختلف برگزار شد. این مراسم در تبریز به چند روز اغتشاش منتهی شد

۱. برای تحلیلی کوتاه اما عالی از دوره قبل از انقلاب ر.ک. به منبع پیشین صص ۲۶-۲۱.



که در طول آن چندصد نفر کشته شدند و خسارت مالی سر به میلیون‌ها ریال زد. این عمل، یعنی جریان مداوم تظاهرات عزاداران، پراکنده کردن جمعیت با توسل به زور، و سپس کشته شدن تعداد بیشتری را باعث شد و به فاصله‌های ۴۰ روزه در سراسر بهار و تابستان ادامه یافت. با فرارسیدن ماه مرداد تظاهرات شروع شد و به‌ویژه در تهران، اصفهان و شیراز بدون هیچ ابهامی با شعار تغییر خصلت استبدادی حکومت به سرعت ابعاد گسترده‌ای یافت. شاه، در واکنش نسبت به مبارزه‌جویی سیاسی در ۱۱ شهر عمده و دو شهر کوچک‌تر حکومت نظامی اعلام کرد. این عمل صرفاً باعث شد که توجه جنبش در حال توسعه مخالف از شهرهای بزرگ به مراکز شهری کوچک‌تر معطوف شود. در ماه مهر همه‌روزه از حدود ۵ شهر گزارش‌هایی دربارهٔ اغتشاش‌هایی می‌رسید که به قیمت از دست رفتن جان عده‌ای سرکوب شده بودند. شهر آمل (با جمعیتی حدود ۷۰,۰۰۰ نفر) نزدیک دریای مازندران و شهر کوچک پاپوه (با جمعیتی حدود ۹,۰۰۰ نفر) در کردستان هردو شاهد زدوخوردهای خونین و استثنایی بودند که چندین روز به درازا کشید. تظاهرات عمده در شهرهایی مثل دزفول، کرمان، رشت، سنندج و زنجان از لحاظ تعداد کشته‌شدگان با تخریب کمتری همراه بود، اما خسارت مالی فراوان بود. علاوه بر آن، در طول ماه مهر اقتصاد کشور و دیوانسالاری آن در اثر اعتصاب‌های دسته‌جمعی کارمندان دولت، مهندسان، کادرهای پزشکی، کارکنان شرکت نفت، مغازه‌داران، دانشجویان آموزگاران و تکنیسین‌ها عملاً فلج شده بود. تشکیل دولتی نظامی در ۱۵ آبان و استفاده از سرکوب مسلحانهٔ شدیدتر در بسیاری از نقاط گویی صرفاً به خشم مردمی دامن می‌زد که دیگر مجدانه خواستار برکناری شاه بودند. معلوم شد که راه‌حل نظامی در مقابله با قیام انقلابی اثری ندارد؛ در بسیاری از موارد افسران جزء از اجرای دستور حمله به تظاهرکنندگان سرباز زدند و

سربازان نیز شروع به فرار از خدمت کردند. سرانجام شاه در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ تصمیم گرفت داوطلبانه به تبعید برود؛ چهار هفته بعد انقلاب به ثمر رسید.

هدف از شرح اجمالی بالا تأکید بر این امر است که انقلاب پدیده‌ای سیاسی و منحصر به پایتخت و شهرهای بزرگ نبود. در واقع، جنبش، سراسری بود و همه گروه‌های اجتماعی و قومی را دربرمی‌گرفت. در فاصله مهر تا دی ۱۳۵۷، هریک از ۱۳۰ شهر ایران (شهرهایی با حداقل ۵,۰۰۰ جمعیت) دست‌کم یک تظاهرات عمده ضدشاه داشتند. در بیشتر این شهرها تعداد تظاهرات به مراتب بیشتر بود و اغلب هم به زدوخوردهای جدی با نیروهای امنیتی منتهی می‌شد. این خصلت انقلاب برای موضوع مورد بررسی ما مهم است، زیرا اکثر روستاییان به‌رحال به شهری که در آن جوش انقلابی وجود داشت، دسترسی داشتند. بنابراین، روستاها نمی‌توانستند از تحولات سیاسی بی‌تأثیر بمانند. در واقع، در برخی از روستاها تظاهرات و حتی زدوخوردهایی با همان ابعادی که در شهرها شاهدش بودیم پیش می‌آمد. عامل عمده‌ای که ظاهراً بر فعالیت سیاسی روستاها تأثیر نهاد نزدیکی آنها به شهرها بود. عموماً آن روستاهایی که در فاصله‌ای کمتر از یک ساعت - با اتومبیل - از شهری قرار داشتند که در آن فعالیت ضدشاه شدید بود، بیشتر انقلابی شدند؛ و آن روستاهایی که فاصله‌شان از یک شهر بیش از یک ساعت سفر با وسیله نقلیه بود نسبتاً آرام‌تر باقی ماندند؛ روستاهای دورافتاده به‌ندرت حتی یک تظاهرات هم به خود دیدند. البته، صرف این واقعیت، یعنی نزدیکی به شهر به خودی خود برای توضیح تأثیرات شهرها روی روستاها کافی نیست. این تأثیرگذاری فقط زمانی میسر است که نزدیکی به شهر، رشد پیوندها میان شهر و روستا را تسهیل کند. و این دقیقاً همان چیزی است که در طول دهه ۱۳۵۰ در ایران اتفاق افتاد. توجه به این

مطلب جالب است که هزارها مرد جوانی که در روستاهای نزدیک به شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند در جست‌وجوی کار دست به مهاجرت نمی‌زدند، بلکه هم‌روزه با وسائل نقلیهٔ مختلف برای کار به شهر می‌رفتند. این افراد، با ادامهٔ زندگی در روستاها، عاملان ورود اندیشه‌های شهری، به‌ویژه انواع سیاسی آن، به روستاها بودند.

تحقیق کلی دربارهٔ افرادی که روزانه برای کار از روستا به شهر می‌رفتند کاری است که باید انجام شود. من در طول سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ در روستاهای حوالی شیراز تحقیقاتی در این زمینه کرده‌ام.<sup>۱</sup> الگوهایی که مشاهده کردم شبیه به الگوهایی است که همکاران ایرانی‌ام در شهرهایی مثل اهواز، اراک، اصفهان، کرج، کرمانشاه، مشهد، قزوین، شیراز، ری و تبریز مشاهده کرده‌اند. به این ترتیب معلوم شد که مسافران هر روزه روستا به شهر دقیقاً نمایندهٔ افرادی در وضعیت مشابه خود هستند که در نزدیکی شهرهای عمدهٔ دیگر زندگی می‌کنند به این دلیل، خالی از فایده نخواهد بود که مورد شیراز را با ذکر برخی از جزئیات مورد آزمون قرار دهیم.

شیراز مرکز اداری و تاریخی استان فارس است. در سال ۱۳۵۷ جمعیت این شهر حدوداً ۴۵۰,۰۰۰ نفر بود و پنجمین شهر بزرگ کشور محسوب می‌شد. این شهر با هر مقیاسی که سنجیده شود— یعنی از نظر تجاری، فرهنگی، صنعتی، طبی، تفریحی— در جنوب ایران مرکز شهری بسیار مهمی است و در منطقه‌ای واقع شده که از لحاظ کشاورزی بسیار حاصل‌خیز است. از سال ۱۳۴۵ به بعد بیشتر زمین‌های حاصل‌خیز نزدیک به شهر— همراه با روستاهایشان— شهری شدند؛ اما، خارج از

۱. در طول سال ۱۳۵۶ در غرب ایران و در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ در استان فارس بررسی‌های نمونه‌واری انجام دادم و از داده‌های حاصل برای ارائهٔ برخی نظرات کلی در مقاله زیر سود بردم:

شعاع ۱۰ کیلومتری از مرکز شهر با مناطقی اساساً روستایی روبرو می‌شویم. حداقل ۵۰ روستا در فواصل نزدیک شهر قرار گرفته‌اند (کمتر از یک ساعت راه از طریق جاده). قبل از انقلاب در این روستاها تعداد مردان جوان (۱۸ تا ۲۵ سال سن) که روزانه در پی کار به شیراز سفر می‌کردند بین ۴۹ تا ۹۰ درصد کل جمعیت در این گروه سنی بود. اکثر مردان جوان همهٔ این روستاها هر روز به شهر می‌رفتند، یعنی چیزی حدود ۳,۰۰۰ نفر همه‌روزه به شهر - یا به کارخانه‌های اطراف آن سفر می‌کردند.

اغلب مسافران روستا فرزندان زارعان و خوش‌نشینان فقیر بودند و عموماً، جز در زمینهٔ کشاورزی، مهارتی نداشتند و تحصیلات‌شان در حد ابتدایی بود. بنابراین، به مشاغلی می‌پرداختند که به آموزش فنی چندان نیازی نداشت و دستمزدها نیز طبیعتاً پایین بود. کارگاه‌های ساختمانی بی‌شمار اطراف شیراز یکی از منابع عمدهٔ استخدام این افراد بود. آنها، همچنین در کارگاه‌های تولیدی کوچک بازار، در نانوائی‌ها یا در کارخانه‌ها نیز عهده‌دار مشاغلی بودند که انجام آن به هیچ‌نوع مهارتی نیاز نداشت. تعداد کمی از این روستاییان، پسران دهقانان خرده‌پا و کسبهٔ خوش‌نشین بودند. آنها، به‌مثابهٔ یک گروه نسبت به سایر کسانی که برای کار روزانه به شهر می‌رفتند تمایل بیشتری به درس‌خواندن نشان می‌دادند. تحصیلات بیشتر این افراد تا حد دبیرستان بود و تعداد کمی نیز فارغ‌التحصیل شده و دیپلم گرفته بودند. این افراد می‌توانستند مشاغل بهتری با حقوق بیشتر به دست آورند. مشاغل آنها کاملاً متفاوت بود؛ در کارخانه‌ها، ادارات دولتی (به‌ویژه ادارهٔ پست و تلگراف و تلفن و سازمان آب و برق)، بانک‌ها و ادارهٔ شهربانی کار می‌کردند؛ برخی از آنان حتی از پس‌اندازهای خانواده هم برای راه‌انداختن کسبی خصوصی از قبیل رانندگی تاکسی و بازکردن مغازه‌ای کوچک برای خرده‌فروشی استفاده می‌کردند.

جوانانی که همه‌روزه از روستا به شهر می‌رفتند، در طول کار و تجربه‌های اجتماعی خود در شیراز نگرش‌های سیاسی معینی پیدا می‌کردند. اکثر این افراد تا قبل از سال ۱۳۵۷ دربارهٔ سیاست چیزی نمی‌دانستند. به دنبال حادثهٔ قم، توجه به سیاست‌های حکومت و سپس مخالفت با آن رفته‌رفته شروع شد و شدت گرفت. به نظر می‌رسد واقعه‌ای که روند سیاسی شدن این افراد را تسریع کرد، تظاهرات ۱۵ خرداد شیراز بود؛ این تظاهرات به شدت سرکوب شد و تعداد زیادی کشته و توقیف شدند. روستاییان می‌گفتند این نخستین باری بوده است که آنان شعار «مرگ بر شاه» را می‌دیده و می‌شنیده‌اند. ضمن آنکه هیچ‌یک از روستاییان نمی‌پذیرفت که در این تظاهرات شرکت کرده است، از قرار بسیاری از آنان در آن هنگام در حوالی نقاطی که تظاهرات رخ داده بود شاهد حملات پلیس بوده‌اند؛ در پی حملهٔ پلیس و استفادهٔ بی‌محابا از باتوم، ماشین‌های آتش‌نشانی و گاز اشک‌آور از سوی نیروهای امنیتی، بعضی‌ها مجبور شدند در پی محلی امن برآیند. واکنش اولیه نسبت به سرکوب شبیه به یک شوک بود. روستاییان با به خاطر آوردن احساسات خویش، بیش از یک‌سال پس از ماجرا و پس از مشارکت در تجربه‌های خونین متعدد دیگر، هنوز از ۱۵ خرداد چون روزی که «پیش از آن هرگز کشته شدن کسی را به چشم ندیده بودند» یاد می‌کنند.

یک رشته تظاهرات دوره‌ای هم، در مقیاس کوچک‌تر، در سراسر تابستان ۱۳۵۷ برپا شد. شیراز و همچنین دو شهر کوچک‌تر استان فارس، از جمله نقاطی بودند که از ۱۷ شهریور در آنها حکومت نظامی اعلام شد. تا این زمان روستاییانی که همه‌روزه به شهر سفر می‌کردند در خانه هم شروع به صحبت دربارهٔ حکومت کرده بودند. در این زمان اقلیتی از جوانان نیز مخالفت قوی خود را با دیکتاتوری شاه با صدای بلند اعلام می‌کردند. شگفت آن که این فعالان پرشور همگی هم به خانواده‌هایی که

به‌طور سنتی مخالف حکومت بودند، تعلق نداشتند. بسیاری از آنها وابسته به خانواده‌های غیرسیاسی بودند درحالی‌که برخی نیز پدران یا وابستگان نزدیکی داشتند که جداً موافق شاه بودند. بنابراین، دید سیاسی خانواده‌ها نبود که در نگرش آنان نفوذ می‌کرد، بلکه بی‌شک تجربه‌هاشان در شیراز بود.

به‌همین ترتیب، در طول تابستان این افراد در آمدورفت‌شان میان شهر و روستا تفسیرهای جدیدی از مذهب به روستاهاشان بردند. تبدیل شیعهٔ اسلامی از یک ایدئولوژی مذهبی که عمدتاً متوجه تنظیم رفتار مؤمن در این دنیا به‌منظور آماده کردن او برای زندگی پس از مرگ در بهشت است به فلسفه‌ای مذهبی-سیاسی که پیروان را به نبرد علیه استبدادی دنیوی ترغیب می‌کند، فایده‌اش این بود که به مخالفان شاه و حکومت او در مبارزه‌شان کاملاً مشروعیت می‌بخشید. این سیاسی شدن مذهب را جوانان روستا مشتاقانه پذیرفتند. آنها در این فرایند علاقهٔ تازه‌ای به شخصیت‌های مذهبی و اجرای فرامین مذهبی نشان می‌دادند. این حرکت واجد اهمیت است، چون قبل از سال ۱۳۵۷ شناخت بیشتر مردان جوان از مذهب رسمی نسبتاً محدود بوده است. گرچه بی‌تردید زندگی در نزدیکی شیراز، که چند زیارت‌گاه و یک مدرسهٔ مذهبی در آن واقع شده، فرصت‌های بسیاری برای برخورد با شخصیت‌های مذهبی فراهم می‌آورد، اما اکثر روستاییان تماس منظمی با روحانیان نداشتند. در واقع، مثل بیشتر روستائینان شیعه در سراسر کشور، نگرش آنها نسبت به روحانیان دوگانه بود؛ از یک‌سو به دلیل پارسایی روحانیان و معلومات‌شان به آنها احترام می‌گذاشتند و از سوی دیگر به دلیل عدم اطلاع آنان از امور، تفریحات و رسوم معمول روستا آنها را جدی نمی‌گرفتند. بخشی از جذابیت خاصی که آیت‌الله خمینی در چشم این مردان جوان داشت ناشی از آن بود که به اعتقاد آنها او مثل سایر اعضای

قشر روحانی نبود. یعنی، متقاعد شده بودند که او نیز مثل خودشان محرومیت کشیده است و بنابراین مشکلات فقرا را واقعاً می‌فهمد. از این رو تفسیر او را از مذهب که عبارت بود از مشارکت فعالانه در نبردی عادلانه علیه نیروهای سرکوب‌گر پذیرفتند.

در طول پاییز ۱۳۵۷ جنبش مخالف شاه عملاً با جنبش حامی آیت‌الله خمینی مترادف شد. در این هنگام احتمالاً اکثریت مطلق جوانان روستایی که همه‌روزه برای کار به شهر می‌رفتند جزو نیروهای مخالف رژیم محسوب می‌شدند. در مهرماه و پس از وقفه‌ای چهارهفته‌ای که در طول آن همه گروه‌ها در حال تطبیق شرایط خود با حکومت نظامی بودند، وقتی تظاهرات در شیراز دوباره از سر گرفته شد جوانان روستایی فعالانه در آن شرکت جستند؛ و بعضی نیز در این رشته تظاهرات در زدوخوردهای اجتناب‌ناپذیر با ارتش جان خود را از دست دادند. در آغاز، روستاها محلی بود برای نوعی فاصله گرفتن از جو آشفته سیاسی خیابان‌های شیراز. اما، اجتناب از برخورد میان عوامل موافق شاه که روستاها را در دست داشتند و فعالان درحال افزایش ضدشاه که مشخص بودند، فقط تا مدتی امکان‌پذیر بود. در اوایل آبان، در برخی روستاها برخوردهای ناهنجاری میان این دو گروه پیش آمد. مثل گذشته، قشر ممتاز روستا برای سرکوب «اخلالگران» از ژاندارمری کمک خواست. ژاندارمری برخلاف همیشه کاری از پیش نبرد؛ درحالی‌که قدرت مرکزی شروع به از هم پاشیدن کرده بود، دولت نمی‌توانست خدمات حمایتی سنتی و لازم را ارائه دهد. افراد ژاندارمری خود درباره آینده بیمناک بودند و از ماه آذر به تدریج، از قرار از ترس انتقام مردم در صورت توفیق نیروهای مخالف شاه در نبرد سیاسی، محل‌های خدمت خود را ترک می‌گفتند.

در آذرماه فعالیت سیاسی انقلابی در روستاها اوج گرفت. اغلب

روستاییانی که به دلیل نیازهای کاری بین شهر و روستا در آمدو شد بودند اکنون دیگر نه برای کار که برای شرکت در تظاهرات ضد رژیم به شیراز می‌رفتند. آنها، در بازگشت از شهر گردهمایی‌ها و تظاهرات در روستاها را جسورانه سازماندهی می‌کردند. قشر ممتاز طرفدار شاه، بدون ژاندارمری، ارتش یا پلیس مخفی نمی‌توانست از این فعالیت‌ها جلوگیری کند. نبرد میان دو گروه شدت می‌یافت. اما به نظر می‌رسید که اکثریت روستاییان بی‌تفاوت‌اند. تلاش‌هایی که حامیان شاه برای وارد کردن نام «اکثریت خاموش» در فهرست طرفداران خود به عمل می‌آوردند، معمولاً با مؤدبانه گوش دادن همراه بود، اما تنها جوابی که داده می‌شد جای گفت‌وگوی بیشتر نمی‌گذاشت: «او برای ما چه کرده است؟» البته، شکی نیست که بسیاری از این روستاییان، والدین فعالان ضدشاه بودند. اما چنین می‌نمود که آنها در برابر گفته‌های پسران خویش نیز به همین میزان تأثیرناپذیر هستند؛ اغلب آنها در برابر تعریف‌هایی که از آیت‌الله خمینی می‌شد به ایراد جمله‌های بی‌طرفانه‌ای از قبیل «خوب او برای ما چه خواهد کرد؟» اکتفا می‌کردند.

وقتی روشن شد که قدرت حکومت مرکزی واقعاً تضعیف شده است، روستاییانی که نبرد مخالفان شاه و طرفداران [آیت‌الله] خمینی را بی‌اعتنایی نگریسته بودند، به تدریج علاقه بیشتری نسبت به تحولات سیاسی محلی نشان دادند و رفته‌رفته اکثر آنان موضع تقریباً بی‌طرف خود را به نفع حمایت از جناحی که در اواخر آذر و اوایل دی‌ماه پیروز می‌نمود، یعنی نیروهای طرفدار [آیت‌الله] خمینی ترک کردند. موفقیت نهایی انقلاب ضدشاه در سطح ملی اثبات می‌کرد که آنان نتیجه نبرد سیاسی را به درستی پیش‌بینی کرده بودند.

آنچه تا اینجا گفته شد بر اساس تحقیق محلی روی نقش روستاییانی بود که همه روزه برای کار از روستاهای خود به شیراز می‌رفتند، می‌توان



به طور منطقی فرض کرد که فعالیت این افراد در روستاهای پیرامون شهرهای بزرگ دیگر نیز مشابه بوده است. اما، این روستاها در مجموع تنها ۵ درصد از همه روستاهای ایران را تشکیل می‌دهند. ضمناً شیوه نفوذ اندیشه‌های انقلابی در این روستاها را نمی‌توان به سایر روستاها تعمیم داد. با این همه، عوامل شهری به هر شکل تأثیر قابل توجهی در آماده‌سازی اکثریت بیش از ۶۰,۰۰۰ روستای دیگر برای انقلاب داشتند. در این روستاها، مفسران اصلی تحولات انقلابی در طول سال ۱۳۵۷ روستاییانی بودند که به شهرها مهاجرت کرده بودند. از آنجا که مهاجران چنین نقش مهمی داشته‌اند، بد نیست که از نزدیک نگاهی به موقعیت آنان بیندازیم.

لازم به یادآوری است که، همان‌طور که در بحث راجع به مهاجرت از روستا به شهر در فصل ششم گفتیم در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ احتمالاً حداقل ۲ میلیون روستایی به شهرها مهاجرت کرده بودند. کاملاً ممکن است که حتی یک روستا هم از این مهاجرت در امان نمانده باشد. اما، مهاجرت در اینجا به معنی «از ریشه کنده شدن» نبوده. کاملاً برعکس، بیشتر مهاجران پس از مستقر شدن در شهر، تماس‌های منظم خود را با خویشاوندان مقیم روستاهای زادگاه‌شان حفظ می‌کردند. در واقع، بسیاری از مهاجران می‌توانستند حتی ماهی یک‌بار سری به روستای خود بزنند. این دیدارها با این واقعیت تسهیل می‌شد که به جز روستاییان مهاجرت کرده به تهران (که روستاییان همه نقاط کشور را به خود جلب می‌کرد) خاستگاه بقیه معمولاً در اطراف همان شهری بود که به آن نقل مکان می‌کردند؛ بنابراین، فاصله میان شهر منتخب و زادگاه روستایی عموماً کمتر از ۵ ساعت سفر با اتومبیل بود، و این مقدار زمان به‌ویژه در تعطیلات طولانی آخر هفته، قابل تحمل فرض می‌شد. کسانی که از روستاهایی مهاجرت می‌کردند که فقط دوساعتی تا شهر فاصله داشت تقریباً هر جمعه به

روستاشان برمی‌گشتند. این تداوم همبستگی میان مهاجران و روستائینان عامل مهمی بود که از طریق آن اطلاعات مربوط به شهر در روستاها پخش می‌شد.

گروه مهاجران، با روستاییانی که صرفاً روزانه و برای کار به شهر می‌رفتند تفاوت بسیار داشتند. آنها از هر سنی و از هر دو جنس بودند. بعضی از آنها نسبتاً تازه به شهر آمده بودند، حال آن‌که دیگران ده سال یا بیشتر بود که در شهر اقامت داشتند. مهاجران به انواع حرفه‌هایی می‌پرداختند که بیشتر در ردهٔ مشاغل پست و بی‌نیاز از مهارت ویژه یا با تخصص اندک طبقه‌بندی می‌شد. در مجموع، مهاجران ظاهراً تا قبل از سال ۱۳۵۷ بیشتر غیرسیاسی بودند؛ اما، اکثر آنها در طول انقلاب به‌طور جدی بسیج شدند و در تظاهرات توده‌ای که در شهرهای عمده برپا می‌شد شرکت کردند.<sup>۱</sup> در میان مهاجران، از همه فعال‌تر جوانان بین ۱۸ تا ۲۵ سال بودند. این مردان جوان از لحاظ پیشینه، ارزش و اشتغال با همتهای روستایی خود که صرفاً روزانه به شهرها می‌آمدند در یک ردیف قرار می‌گرفتند. در واقع، جوانان شهری روستازاده و جوانان روستایی که در شهرها کار می‌کردند در طول اوقات روز معمولاً اشتغالات مشابه، علائق اجتماعی یکسان و فعالیت‌های تفریحی همانندی داشتند. اما، میان این دو گروه تفاوت‌های بارزی نیز وجود داشت. مهاجرانی که آگاهی سیاسی داشتند از همان اوایل سال ۱۳۵۷ جذب فعالیت‌های ضدشاه شدند؛ آنها در نواحی فقیرنشین شهرها به سازمان‌دهندگان سیاسی تبدیل شدند، و در طول تظاهرات همچون رهبران گروه‌های مبارز سربرآوردند.

به‌هر حال، تنها اقلیتی از جوانان مهاجر فعالان سیاسی انقلابی بودند و

۱. برای بررسی نگرش‌های سیاسی قبل و پس از انقلاب میان مهاجران تهرانی، ر.ک.:

اکثر آنها فقط از آغاز مهرماه و هنگامی که جنبش ضدشاه اوج گرفت، وارد فعالیت‌های سیاسی شدند. در این فاصله، در میان غوغای سیاسی، دیدار از روستاهای زادگاه ادامه می‌یافت. این دیدارها موقعیتی برای روستاییان سابق فراهم می‌آورد که اطلاعات بسیاری دربارهٔ تحولات سیاسی شهر کسب کنند؛ تحولاتی که به تدریج حتی در اخبار رادیوی تحت کنترل حکومت نیز مورد عنایت قرار می‌گرفت. اعتصاب‌های طولانی در اواخر پاییز و اوایل زمستان به بعضی از مهاجران امکان داد که برای اقامت‌های طولانی و اغلب با هدف سازماندهی تظاهرات، به روستاهای خود مراجعت کنند. البته، درگیری با قشر ممتاز روستا اجتناب‌ناپذیر بود. آنها تمایل به طرفداری از شاه داشتند و به مهاجران با سوءظن می‌نگریستند و آنها را متهم می‌کردند که هیچ حرمتی برای قدرت قائل نیستند و در اثر زندگی در شهرها فاسد شده‌اند. درحالی‌که اکثر روستانشینان فاقد علاقهٔ لازم برای حمایت از شاه و نیروهای محلی‌اش بودند، آمادگی ملحق شدن به جنبش مخالف را هم نداشتند؛ از این رو، در بسیاری مواقع فعالان سیاسی به ترک روستا تشویق یا حتی به زور از روستا رانده می‌شدند. اضمحلال قدرت حکومت در آذرماه، قشر ممتاز روستاها را از ابزار لازم برای اعمال دیدگاه خود بی‌بهره ساخت و راه را برای سازمان‌دهی بلامانع جنبش ضدحکومت در روستاها گشود. اینک (دی و بهمن ۱۳۵۷)، مهاجرانی که به روستاهایشان بازگشته بودند، می‌توانستند نقش مهمی در بسیج پشتیبانی روستاییان از انقلاب بازی کنند.

### نتیجه: جامعهٔ روستایی ایران در حوالی سال ۱۳۶۰

دلیل عمدهٔ اینکه اقلیت فعالان ضدشاه در جلب حمایت اکثر روستانشینان نسبت به انقلاب موفق شدند، فقدان هر نوع احساس

وفاداری نسبت به شاه و حکومت او بود. در این هفده سال اخیر، یعنی از زمان تصویب قانون اصلاحات ارضی در بهمن ۱۳۴۱ تا سقوط رژیم، مداخله فزاینده دیوانسالاری حکومتی در امور جامعه روستایی به دل سردی هرچه بیشتر و انزجار روستاییان از تهران انجامیده بود. نتیجه خالص این فرایند تمایل بیشتر روستائینان نسبت به همساز شدن با حکومت و همزمان با آن ناتوانی از احساس وفاداری صادقانه نسبت به آن، یا نماد آن، یعنی شاه بود. وقتی آشکار شد که شاه دیگر حکومت را در کنترل ندارد، ضرورت فرمان برداری از کسانی که به نام او عمل می‌کردند نیز منتفی شد. برعکس، حال مصلحت این بود که با افراد جدیدی که ظاهراً سکان قدرت را به دست دارند همساز شوند، یعنی با کسانی که به نام آیت‌الله خمینی عمل می‌کردند. از این رو، هنگامی که انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، اکثر روستائینان حمایت خود را از نظام سیاسی جدید ابراز داشتند. اما، صادقانه بودن این حمایت به طور کلی مسئله دیگری بود.

در اوایل سال ۱۳۵۸، اکثر روستائینان که در گذشته گویی نسبت به مسائل سیاسی بی‌اعتنا بودند، در دیدشان نسبت به حکومت انقلابی دچار سرگردانی شدند. از یک سو جنبه‌های مثبتی وجود داشت: رهبر جدید شخصیتی مذهبی بود که به پارسایی، شرافت و درست‌کاری شهرت داشت؛ به علاوه، او مثل یک روستائین ساده زندگی می‌کرد و مدام از لزوم کمک به فقرا و تجدید حیات کشاورزی سخن می‌گفت. از سوی دیگر، تجربه گذشته با حکومت به بیشتر روستائینان آموخته بود که در واکنش نشان دادن به وعده‌ها و سیاست‌ها محتاط باشند؛ شاه، سال‌ها از لزوم کمک به روستاها صحبت کرده بود، اما فقط ثروتمندان نفع برده بودند. روستائینان چندان متقاعد نبودند که [آیت‌الله] خمینی «صادق» تر باشد. به هر جهت، اعتقادات مذهبی [آیت‌الله] خمینی به یک

اندازه نگران‌کننده و به همان اندازه نیز مطلوب بود. برای نمونه، در طول زمستان ۱۳۵۷ و بهار ۱۳۵۸، اغلب می‌شنیدم که روستائینان در مورد [آیت‌الله] خمینی این سؤال را مطرح می‌کردند که «او از سیاست چه می‌داند؟» آنچه این نگرانی را تقویت می‌کرد جهل عمومی درباره نقش قشر روحانی در جامعه بود. ارتباط عموم روستائینان با شخصیت‌های مذهبی محدود به درویش‌های سائل و ملاحای دوره‌گردی می‌شد که هنگام درو سروکله شان در روستاها پیدا می‌شد تا «سهمی» بگیرند؛ آنها، گرچه تحمل می‌شدند، اما در چشم روستاییان اعتبار چندانی نداشتند. برعکس، قشر روحانیون رسمی تقریباً گروهی اساساً شهری بودند؛ حداکثر ۱۰ درصد از همه روستاها از خدمات ملاحای مقیم روستا بهره‌مند می‌شدند؛ از این‌رو، تا بهمن ۱۳۵۷ نیز همچنان بسیاری از روستائینان اعتراف می‌کردند که واقعاً معنی واژه آیت‌الله را نمی‌فهمند، و نمی‌فهمند که چرا این همه آیت‌الله وجود دارد، یا آنها چه فرقی با ملاحا دارند. با توجه به این اعتراف، شاید چاره‌ای نبود جز اینکه بسیاری از روستائینان در نگرش خود نسبت به حکومت جدید محتاط باشند تا ببینند که حکومت در جهت حفاظت از منافع چه کسانی عمل خواهد کرد.

همه روستائینان آمادگی آن را نداشتند که به انتظار تدوین سیاست‌های حکومت جدید بنشینند، برعکس، آنها فعالانه کوشیدند در تدوین این سیاست‌ها برای تضمین منافع خود تأثیر بگذارند. این امر، به‌ویژه در مورد قشر ممتاز روستائین واقعیت داشت، هرچند آنها حتی تا لحظه‌ای که شاه در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ از ایران رفت به او وفادار بودند، اما کوشیدند خود را با طرفداران [آیت‌الله] خمینی هم‌صدا کنند. از آنجا که بسیاری از این افراد شرکت مستقیم در تظاهرات ضدشاه را مشکل می‌یافتند، چنین فعالیت‌هایی را به‌وسیله پسران‌شان جبران می‌کردند؛ به این

ترتیب، پسران کشاورزان ثروتمند در بسیاری از روستاها چونان انقلابیونی پرشور سربرآوردند.<sup>۱</sup> در نتیجه، هنگامی که آخرین دولت وفادار به شاه در بهمن ماه سقوط کرد، اغلب نخبگان طرفدار انقلاب در روستاها به طور علنی حمایت خود را از نظم جدید اعلام کرده بودند. کوشش‌های آنها برای حفظ موقعیت‌شان در آغاز به نظر موفقیت‌آمیز می‌رسید. در روستاهایی که کمیته‌های انقلابی جدید به جانشینی انجمن‌های ده رسیده بود، تعداد قابل توجهی از اعضای انتخاب‌شده در واقع از خانواده‌های کشاورزان ثروتمند و متحدان آنان بودند.

سازمان‌دهندگان عمده انقلاب در روستاها از گروه‌های غیرممتاز، به‌ویژه کشاورزان متوسط و در روستاهای بزرگ‌تر، کسبه خوش‌نشین تشکیل می‌شدند. در نتیجه فعالان سیاسی عموماً از مهارت کشاورزان ثروتمند در حفظ نفوذ خود ناراضی بودند. این فعالان سیاسی تا ماه بهمن ماه تظاهرات را پشت سر گذاشته، به انقلابیان متعهدی تبدیل شده بودند. از این رو، در روستاهای خود انقلاب را به معنی تغییری بنیادی در وضع سیاسی و اقتصادی موجود تفسیر می‌کردند. اما، درست پس از پیروزی انقلاب، تهران احتیاط را توصیه می‌کرد و به‌طور مشخص حفظ حرمت مالکیت را می‌خواست. در روستاها معنی این گفته عدم مصادره زمین‌ها بود، عملی که انقلابیان روستایی معتقد بودند به منظور شروع تغییراتی که آنها آرزویش را داشتند، ضرورت دارد.

یکی از نقاطی که زدوخوردهای پیش از انقلاب میان مخالفان و موافقان شاه به‌ویژه شدید بود، کردستان بود. به‌ناگزیر این منطقه اولین منطقه‌ای شد که در آن روستانشینان فعال سیاسی، تلخکام از اینکه تغییری واقعی صورت نگرفته است، کوشیدند که خود، انقلاب را در

۱. برای یک نمونه، رک:.

سطح محلی به اجرا درآوردند: به طور کلی، تعداد و قدرت بزرگ مالکان در کردستان بیش از هر جای دیگر ایران بوده است و باید گفت که بخش قابل توجهی از این مالکان نیز خود عملاً در روستا زندگی می‌کردند. آنها، حتی پس از اصلاحات ارضی، همچنان در مقام نمایندگان حکومت شاه در روستاها به همان روش ظالمانه پیش از اصلاحات ارضی اعمال قدرت می‌کردند. بنابراین ایجاد روابط حسنه با حکومت جدید انقلابی در اسرع وقت بسیاری از انقلابیان را که معتقد بودند بزرگ مالکان باید به دلیل همکاری با شاه و استثمار روستائینان انتقام پس بدهند، به خشم آورد. در پی آن، در همان اسفندماه، یعنی یک ماه پس از پیروزی انقلاب، فعالان سیاسی، گروه‌های کشاورز و خوش‌نشین را به قصد سلب مالکیت از زمین‌ها سازمان دادند. مالکان کوشیدند با کمک‌خواستن از تهران از املاک خود دفاع کنند. نبرد بر سر زمین زراعی با نبردی اساساً شهری به منظور کسب خودمختاری استان کردستان که حکومت از مرداد ۱۳۵۸ کوشید با توسل به زور آرامش کند، عملاً درهم تنیده شد.

درگیری تهران با کردستان یکی از عوامل بسیاری بود که مانع از استقرار موفقیت‌آمیز قدرت حکومت مرکزی در نواحی روستایی در طول سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ شد. وقتی روستائینان به تدریج از ضعف حکومت آگاه شدند، دریافتند که حکومت برای جامه عمل پوشاندن به تصمیماتش قدرت محدودی دارد. از این‌رو، اکثریتی از روستائینان یک‌بار دیگر مایل بودند به استدلال‌های فعالان سیاسی و حمایت از آنها در مبارزه‌جویی برای غالب آمدن بر وضع موجود گوش فرادهند، یعنی شرکت در جنبش توده‌ای سلب مالکیت از زمین‌ها را بپذیرند. عموماً، زمین سلب مالکیت شده متعلق به مالکان غیابی، به‌ویژه بزرگ مالکان بود.<sup>۱</sup> روستائینان می‌کوشیدند سلب مالکیت‌ها را براساس یک یا چند

۱. برای آشنایی با یک نمونه خلع مالکیت از زمین در یک روستا، ر.ک، منبع پیشین، صص ۱۰-۱۲.

یک از این دلایل توجیه کنند: ۱) زمین مورد نظر به طور غیرقانونی به دست آمده است؛ ۲) مالک با پلیس مخفی شاه همکاری داشته است؛ ۳) مالک از کشور گریخته است؛ ۴) زمین زیر کشت نرفته است؛ و ۵) زمین در اصل از کشاورزان مصادره شده است.

با نبودن داده‌های آماری مشخص، نمی‌توان تخمین زد که از هنگام انقلاب تاکنون درصد زمین‌های سلب مالکیت شده چقدر بوده است. هیچ نوع الگوی عمومی نیز در ارتباط با تقسیم اراضی به ظهور نرسید. مشاهدات خود مؤلف در استان فارس گوناگونی فعالیت‌هایی را نشان می‌دهد که در پی مصادره زمین‌ها انجام شد. برای نمونه، در برخی از روستاها زمین ابتدا با این قصد که منافع آن به طور مساوی میان همه سرپرستان خانوارها تقسیم شود به طور دسته‌جمعی زیر کشت برده شد. در برخی روستاها، همه خوش‌نشینان از گرفتن زمین محروم ماندند، حال آنکه در برخی دیگر آنها نیز از نفع برندگان واجد شرایط محسوب شدند و روستاهایی هم بودند که در آنها فقط کشاورزانی که مساحت املاکشان از حداقلی معین کمتر بود می‌توانستند نصیبی از زمین سلب مالکیت شده ببرند؛ برعکس، در برخی روستاها نیز املاک سلب مالکیت شده به طور مساوی میان همه زمین‌داران تقسیم شد.

حکومت ایران هنوز برای رسیدگی به مسئله سلب مالکیت از زمین کشاورزی سیاستی رسمی اتخاذ نکرده است. به طور کلی، دیوانسالاران محلی با این اقدامات مخالفند، اما اغلب قدرتی نداشته‌اند تا از تصرف اراضی جلوگیری کنند. مواردی هم بوده است که گاردهای انقلابی حکومت برای متوقف کردن تلاش‌های سلب مالکیت مداخله کرده‌اند؛ اما، در مواردی نیز نیروهای امنیتی نتوانسته یا نخواسته‌اند مداخله کنند.<sup>۱</sup>

۱. برای جزئیات بیشتر، ر.ک.:

"Documents", *MERIP Reports* 87 (May 1980): 12-14; and Manijeh Dowlat, B. Hourcade and Odile Puech, "Les Paysans et la Révolution Iranienne", *Peuples Méditerranéens* No. 10 (January-March 1980): 34-41.



در روستاهایی که از زمین سلب مالکیت شده، کشاورزان به این موضوع که ضعف عمومی حکومت مرکزی یکی از عوامل موفقیت آنها بوده آگاهی دارند. این نگرانی هم هست که مقامات حکومتی فرمانی مبنی بر اعاده همه املاک کشاورزی صادر کنند؛ در این فاصله، کشاورزان همچون توجیهی برای اعمال خویش درباره «ضداسلامی» بودن شخصیت مالکانی که از آنان سلب مالکیت شده است مدارکی گرد می آورند. همچنین، امید می رود که گذشت زمان خنثی کردن عمل انجام شده توسط آنها را دشوارتر کند.

اقدام فوری به سلب مالکیت زمین به وسیله مردم، ضعف حکومت و ترس کشاورزان از بازگشت احتمالی به وضع قبل از انقلاب در صورت استقرار مجدد یک قدرت مرکزی قوی، یکی از مهم ترین میراث های برنامه اصلاحات ارضی را به نمایش می گذارد: سوءظنی که نسبت به هر نوع حکومت شدیداً در روستا ریشه دوانده است علت زیربنایی سلب مالکیت از زمین ها، فقر روستاییان و توسعه نیافتگی است، که باز هم میراث های اصلاحات ارضی به شمار می آیند و عدم اعتماد را تشدید می کنند، زیرا در گذشته سیاست های حکومت نتوانست شرایط اجتماعی-اقتصادی بسیار نامساعد آنها را به رغم لفاظی های امیدبخش بهبود دهد. بنابراین، حکومت انقلابی ایران در زمینه توسعه کشاورزی، که مکرراً اولویت آن را مورد تأکید قرار داده است باید با مشکلات عظیمی دست و پنجه نرم کند. یعنی، حکومت به منظور جلب همکاری روستائینان - که برای هر کوششی در جهت رشد موفقیت آمیز کشاورزی اساسی است - باید آنها را به رغم بدبینی شان متقاعد کند که صمیمانه به رفاه شان علاقه مند است.

## کتاب‌شناسی

### منابع فارسی

- ارسنجانی، حسن. «مسائل اصلاحات ارضی در ایران»، مجله مسائل ایران ۱ دی (۱۳۴۱): ۹۷-۱۰۴.
- ازکیا، مصطفی. «فردیس». علوم اجتماعی ۱۳۵۵: ۱۸۸-۱۸۰.
- ..... مونوگرافی حاجی آباد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.
- ..... شرکت سهامی زراعی درگزین. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰.
- ..... شرکت‌های تعاونی روستایی درشش منطقه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸.
- ازکیا، مصطفی، ا. نیک‌خلق و ک. بابایی. بررسی نتایج اصلاحات ارضی درشش منطقه ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸.
- ازکیا، م، ا. نیک‌خلق و م. مهاجر ایروانی و م. عسکری. خوش‌نشین درکردستان. تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
- افشار نادری، نادر. مونوگرافی ایل بهمهی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- آل احمد، جلال. تات‌نشینان بلوک زهرا. تهران: دانش، ۱۳۴۰.
- ..... اورازان. تهران: دانش، ۱۳۳۳.
- الیاسیان، هوشنگ. مقدمه‌ای بر تحقیق اجتماعی روستاهای دشت قزوین. تهران: سازمان توسعه قزوین، ۱۳۴۸.
- ایران، وزارت کار و امور اجتماعی. بررسی مسائل نیروی انسانی. جلد ۳، تهران، ۱۳۴۴.

- بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. تهران، ۱۳۲۱.
- بهرامی، تقی. فرهنگ روستایی. تهران، ۱۳۱۷-۱۳۱۶.
- \_\_\_\_\_ . جغرافیای کشاورزی ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۳.
- بهرنگی، صمد. قصه‌های بهرنگ. گردآوری حسن کیوان، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزبهان، ۲۵۳۶.
- بهنام، جمشید و شاهپور راسخ. مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران. تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.
- پرهام، باقر. اصطلاحات ارضی و نتایج آن. تهران، ۱۳۴۹.
- پورکریم، هوشنگ. فیشنیک. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵.
- تقی‌پور، حسین. مونوگرافی قلعه بربر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷.
- جمالزاده، س. م. ا. زمین. ارباب. دهقان. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۰.
- حوران، احمد. اقتصاد کشاورزی. جلد ۱، تهران، ۱۳۳۴.
- خسروی، خسرو. «آبیاری و جامعه روستایی در ایران». علوم اجتماعی ۱ (فوریه ۱۹۷۰): ۴۸-۵۶.
- \_\_\_\_\_ . جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- \_\_\_\_\_ . جامعه دهقانی در ایران. تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
- رخش-خورشید، عزیز. نظری به زندگی اجتماعی و اقتصادی دهشین‌های دشت مغان. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱-۱۳۴۰.
- سازمان اصلاحات ارضی. گزارش از اول بهمن ۱۳۴۰ تا پایان شهریور ۱۳۴۲. تهران، ۱۳۴۲.
- \_\_\_\_\_ . گزارش سال ۱۳۵۰-۱۳۴۰. تهران، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰.
- سازمان برنامه، بررسی مسائل روستایی ایران. تهران، ۱۳۵۰.
- سازمان چریک‌های فدائی خلق، اصلاحات ارضی در ایران و نتایج مستقیم آن. مجموعه مطالعات روستایی، شماره ۱، نشر تندر، ۱۳۵۷.
- \_\_\_\_\_ . بررسی ساخت اقتصادی روستاهای فارس. مجموعه مطالعات روستایی، شماره ۳، ۱۳۵۲.
- \_\_\_\_\_ . بررسی ساخت اقتصادی روستاهای کرمان. مجموعه مطالعات روستایی، شماره ۴، ۱۳۵۳.
- \_\_\_\_\_ . بررسی شرکت‌های سهامی زراعی. مجموعه مطالعات روستایی، شماره ۲، ۱۳۵۲.
- ساعدی، غلامحسین. اهل هوا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

ساعدلو، هوشنگ. *مسائل کشاورزی ایران*. چاپ دوم، تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۷.  
صفی‌نژاد، جواد. *اسناد بنه‌ها*. دو جلد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۲۵۳۶.

\_\_\_\_\_ . *اطلس ایلات کهگیلویه*. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.  
\_\_\_\_\_ . *بنه*. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران ۱۳۵۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۳، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.  
\_\_\_\_\_ . *سیسخت بویراحمد*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵.

\_\_\_\_\_ . *طالب‌آباد: نمونه‌ای جامع از بررسی یک ده*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.  
صفی‌نژاد، جواد؛ ویدا حاجبی و هوشنگ کشاورز. *شرکت سهامی زراعتی نیوان نار (گکاپیگان)*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰.  
طالب، مهدی. *ده‌نواراک*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.  
طالب، مهدی و پ. موریانو. *مونوگرافی دهکده ابراهیم‌آباد*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷.

طالب‌بیگی، فیروز. *شرکت‌های تعاونی*. تهران، ۱۳۳۹.  
طاہباز، سیروس. *یوش*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.  
عبادی، محمدعلی. *اصلاحات ارضی در ایران*. تهران، ۱۳۴۰.  
عجمی، اسماعیل. «*خلقیات، معتقدات و آرزوهای شغلی روستاییان*». *علوم اجتماعی ۱* (بهمن ۱۳۴۸): ۴۷-۲۶.

\_\_\_\_\_ . *شش دانگی: پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی روستایی*. شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۸.

عجمی، اسماعیل و دیگران. *اثرات اقتصادی و اجتماعی سد‌داریوش‌کبیر*. ۲ جلد، شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۴.

عراقی، احمد، *تشکیل و اداره شرکت‌های تعاونی*. تهران، ۱۳۴۷.  
عرب‌زاده، محسن. *فهرست جمعیت دهاتی قزوین*. قزوین: سازمان عمران، ۱۳۴۷.  
علوی، بزرگ. *پنجاه و سه نفر*. تهران: دانش، ۱۳۴۰.  
کسروی، احمد. *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*. چاپ چهارم، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶.

کشاورز، هوشنگ. *مسائل و مشکلات کودکان و جوانان روستایی ایران*. تهران: سازمان برنامه، ۱۳۵۰.

کشاوری، هوشنگ، ح. صفی نژاد، و. حاجبی. شرکت سهامی زراعتی رضا پهلوی (قصر شیرین). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

کیهان. م. «ارزیابی نتایج اصلاحات ارضی از بالا». دنیا (خرداد ۱۳۵۶) ۴۳-۳۴.  
 «جامعه روستایی ایران در آستانه اصلاحات ارضی». دنیا (اسفند ۱۳۵۵): ۴۲-۵۱.

ملک، حسین و جواد صفی نژاد. واحدهای اندازه گیری در روستاهای ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

مهاجرانی، مصطفی. ویراستار، بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای دره گز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸.

مهاجرانی، مصطفی و ا. نیک خلق. باقرآباد و اصلاحات ارضی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

میرحیدر، حسین. از نیول تا انقلاب ارضی. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵.  
 مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. بررسی اجتماعی و اقتصادی روستاهای اراک. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

..... بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای بجنورد. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

..... بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای بیرجند. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

..... بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای خلخال. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

..... بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای سبزوار. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

..... بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای قوچان. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

..... بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای تربت جام. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

..... بررسی اقتصادی و اجتماعی روستاهای تربت حیدریه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

مؤمنی، حمید. درباره مبارزات کردستان. تهران: انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۷.  
 نیک خلق، علی اکبر، حسن لنگه دهکده ای از بندرعباس. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵.

## منابع خارجی

کتاب‌ها، اسناد دولتی، رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها.

- Afshar-Naderi, Nader. *The Settlement of Nomads and Its Social and Economic Implications*. Tehran: Institute for Social Studies and Research, 1971.
- , ed. *Seminar on Evaluation of Directed Social Change*. Tehran: Institute for Social Studies and Research and UNESCO, December 1966.
- Akhavi, Shahrough. *Religion and Politics in Contemporary Iran*. Albany: State University of New York Press, 1980.
- Alberts, Robert C. "Social Structure and Culture Change in an Iranian Village." Ph.D. dissertation, University of Wisconsin at Madison, 1963.
- Allen, H. B. *Rural Reconstruction in Action*. Ithaca: Cornell University Press, 1953.
- Amirsadeghi, Hossein, ed. *Twentieth Century Iran*. New York: Holmes and Meier, 1977.
- Amuzegar, Jahangir. *Technical Assistance in Theory and Practice: The Case of Iran*. New York: Praeger, 1966.
- Amuzegar, J., and A. Fekrat. *Iran: Economic Development under Dualistic Conditions*. Chicago: University of Chicago, 1971.
- Antoun, Richard, and Iliya Harik, eds. *Rural Politics and Social Change in the Middle East*. Bloomington: Indiana University Press, 1972.
- Aresvik, Oddvar. *The Agricultural Development of Iran*. New York: Praeger, 1976.
- Avery, Peter. *Modern Iran*. New York: Praeger, 1965.
- Azkiā, Mostafa. "The Effect of Rural Development Programmes on the Iranian Peasantry between 1962 and 1978, with Special Reference to Farm Corporations." Ph.D. dissertation, Aberdeen University, 1980.
- Badeau, John S., and Georgiana G. Stevens. *Bread from Stones: Fifty Years of Technical Assistance*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1966.
- Banani, Amin. *The Modernization of Iran, 1921-1941*. Stanford: Stanford University Press, 1961; reprint ed., 1969.
- Bartsch, William H. *Problems of Employment Creation in Iran*. Geneva: International Labour Office, 1970.
- Bayne, Edward A. *Persian Kingship in Transition*. New York: American Universities Field Staff, 1968.
- Behrangi, Samad. *The Little Black Fish and Other Modern Persian Short Stories*. Translated by Mary and Eric Hooglund. Washington, D.C.: Three Continents Press, 1976.
- Bémont, Frédy. *L'Iran devant le progrès*. Paris: Presses Universitaires de France, 1964.
- Bharier, Julian. *Economic Development in Iran, 1900-1970*. London: Oxford University Press, 1971.

- Bill, James A. *The Politics of Iran: Groups, Classes, and Modernization*. Columbus: Charles Merrill, 1972.
- Bill, James A., and Carl Leiden. *The Middle East: Politics and Power*. Boston: Allyn and Bacon, 1974.
- Bonine, Michael, and Nikki Keddie, eds. *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*. Albany: State University of New York Press, 1981.
- Brown, James R., and Sein Lin, eds. *Land Reform in Developing Countries*. Hartford: University of Hartford, 1968.
- Central Treaty Organization. *Symposium on Rural Development at Tehran, 25-30 September 1963*. Ankara, n.d.
- Chelkowski, Peter, ed. *Iran: Continuity and Variety*. New York: New York University Press, 1971.
- Connell, John, ed. *Samnan, Persian City and Region*. London: University College, 1969.
- Cook, M. A., ed. *Studies in the Economic History of the Middle East from the Rise of Islam to the Present Day*. London: Oxford University Press, 1970.
- Costello, Vincent. *Kashan: A City and Region of Iran*. New York: R. R. Bowker, 1976.
- Cottam, Richard W. *Nationalism in Iran*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1964; reprint ed., 1979.
- Critchfield, Richard. *The Golden Bowl Be Broken: Peasant Life in Four Cultures*. Bloomington: Indiana University Press, 1973.
- Denman, D. R. *The King's Vista: A Land Reform Which Has Changed the Face of Persia*. Berkhamsted: Geographical Publications, 1973.
- Dillon, Robert. "Carpet Capitalism and Craft Involution in Kerman, Iran." Ph.D. dissertation, Columbia University, 1976.
- Dorner, Peter, ed. *Land Reform in Latin America: Issues and Cases*. Madison: University of Wisconsin Press, 1971.
- Douglas, William O. *Strange Lands and Friendly Peoples*. New York: Harper Bros., 1951.
- English, Paul Ward. *City and Village in Iran: Settlement and Economy in the Kirman Basin*. Madison: University of Wisconsin Press, 1966.
- Feder, Ernest. *The Rape of the Peasantry: Latin America's Land Reform System*. Garden City: Doubleday and Co., 1971.
- Fisher, W. B., ed. *The Land of Iran*. Vol. 1 of *The Cambridge History of Iran*, A. J. Arberry, gen. ed. Cambridge: Cambridge University Press, 1968.
- Forbes-Leith, F. A. C. *Checkmate: Fighting Tradition in Central Persia*. London: McBride, 1927.
- Gharatchehdaghi, Cyrus. *The Distribution of Land in Varamin*. Opladen: Laske, 1967.
- Ghassemloo, Abdul Rahman. *Kurdistan and the Kurds*. Prague: Czechoslovak Academy of Science, 1965.
- Gittinger, J. Price. *Planning for Agricultural Development: The Iranian Experience*. Center for Development Planning Series in Planning Experi-

- ence, No. 2. Washington, D.C.: National Planning Association, 1965.
- Goodell, Grace. "The Elementary Structure of Political Life." Ph.D. dissertation, Columbia University, 1977.
- Graham, Robert. *Iran: The Illusion of Power*. New York: St. Martin's Press, 1979.
- Guerrilla Organization of the People's Fedae. *Land Reform and Its Direct Effects in Iran*. London: Iran Committee (British Section), 1976.
- Gunderson, Kathryn Hubbs. "The Dynamics of Rural Relationships in Iran: Change and Modernization." M.A. thesis, University of Texas at Austin, 1968.
- Halliday, Fred. *Iran: Dictatorship and Development*. Harmondsworth: Penguin Books, 1979.
- Hirsch, Etienne. *Employment and Income Policies for Iran*. Geneva: International Labour Office, 1973.
- Hooglund, Eric. "The Effects of the Land Reform Program on Rural Iran." Ph.D. Dissertation, Johns Hopkins University, 1975.
- Hourani, Albert, ed. *St. Anthony's Papers No. 16*. London: Chatto and Windus, 1963.
- Hunter, Guy. *Modernizing Peasant Societies: A Comparative Study in Asia and Africa*. London: Oxford University Press, 1969.
- International Labour Office. *Employment and Incomes Policies for Iran*. Geneva, 1973.
- Iran, Land Reform Organization. *Report on Land Reform Activities, 1965-1966*. Tehran, June 1966.
- Iran, Ministry of Education. *Report for 1356*. Tehran: Iran Statistical Organization, 1978.
- Iran, Ministry of Cooperatives and Rural Affairs. *Annual Report on Rural Cooperative Societies*. Tehran, 1964-1972 (annually).
- . *Annual Statistics. 1964-1972*.
- Iran, Plan Organization. *Ghazvin Area Development Project. Reconnaissance Report*. 2 vols. Tel Aviv: Tahal Water Planning, August 1963.
- . *National Census of Population and Housing, November, 1966*. Tehran: Iranian Statistical Center, 1968.
- Iran Almanac and Book of Facts*. Tehran: Echo of Iran Press, 1970-1977 (annually).
- Iran Statistical Organization. *Preliminary Report of the 1976 Census*. Tehran, 1978.
- Irons, William G. "The Yomut Turkmen: A Study of Kinship in a Pastoral Society." Ph.D. dissertation, University of Michigan at Ann Arbor, 1969.
- Issawi, Charles, ed. *The Economic History of Iran, 1800-1914*. Chicago: University of Chicago Press, 1971.
- Jacobs, Norman. *The Sociology of Development: Iran as an Asian Case Study*. New York: Praeger, 1966.
- Jacoby, Erich H. *Man and Land*. London: Andre Deutsch, 1971.
- Jacqz, Jane, ed. *Iran: Past, Present, and Future*. New York: Aspen Institute,



- 1976.
- Kazemi, Farhad. *Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor, Urban Marginality and Politics*. New York: New York University Press, 1980.
- Kazemian, Gholam H. *Impact of U.S. Technical Aid on the Rural Development of Iran*. Brooklyn: Theo. Gaus' Sons, 1968.
- Keddie, Nikki. *Historical Obstacles to Agrarian Change in Iran*. Claremont, Calif.: Asian Studies, 1960.
- Lambton, Ann K. S. *Landlord and Peasant in Persia*. London: Oxford University Press, 1953; reprint ed., 1969.
- . *The Persian Land Reform, 1962–1966*. Oxford: Clarendon Press, 1969.
- Lappé, Frances Moore, and J. Collins. *Food First: Beyond the Myth of Scarcity*. New York: Ballantine, 1978.
- Lenczowski, George, ed. *Iran under the Pahlavis*. Stanford: Hoover Institution Press, 1978.
- Lin, Sein, ed. *Readings in Land Reform*. Hartford: University of Hartford Press, 1970.
- Looney, Robert E. *The Economic Development of Iran, 1959–1981*. New York: Praeger, 1974.
- McLachlan, K. S., and Brian Spooner. *A Preliminary Assessment of Potential Resources in Khurasan Province, Iran*. Rome: Italconsult, 1963.
- Mansfield, Peter, ed. *The Middle East: A Political and Economic Survey*. 4th ed. London: Oxford University Press, 1973.
- Mendras, H., and Y. Travernier, eds. *Terre, paysans, et politique*. 2 vols. Paris: SEDEIS, 1969.
- Moore, Barrington, Jr. *Injustice: The Social Origins of Obedience and Revolt*. White Plains, N.Y.: M. E. Sharpe, 1978.
- . *Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World*. Boston: Beacon Press, 1966.
- Nirumand, Bahman. *Iran: The New Imperialism in Action*. Translated by Leonard Mins. New York: Monthly Review Press, 1969.
- Nomani, Farhad. "The Origin and Development of Feudalism in Iran: 300–1600 A.D." Ph.D. dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign, 1972.
- Okazaki, Shoko. *The Development of Large-Scale Farming in Iran: The Case of the Province of Gorgan*. Tokyo: Institute of Asian Economic Affairs, 1968.
- Pahlavi, Muhammad Reza Shah. *Mission for My Country*. New York: McGraw Hill, 1961.
- . *The White Revolution*. Tehran: Imperial Library, 1967.
- Parsons, K. H., R. J. Penn, and R. M. Raup, eds. *Land Tenure*. Madison: University of Wisconsin Press, 1956.
- Paydarfar, Ali. *Social Change in a Southern Province of Iran*. Chapel Hill: North Carolina Institute for Research in Social Science, 1974.
- Platt, Kenneth B. *Land Reform in Iran*. Washington, D.C.: Agency for International Development, June 1970.

- Popkin, Samuel. *The Rational Peasant*. Berkeley: University of California Press, 1979.
- Potter, J. M., N. N. Diaz, and G. M. Foster, eds. *Peasant Society: A Reader*. Boston: Little, Brown, 1967.
- Price, O. T. W. *Towards a Comprehensive Iranian Agricultural Policy*. Tehran: International Bank for Reconstruction and Development, 1975.
- Rubin, Barry. *Paved with Good Intentions: The American Experience and Iran*. New York: Oxford University Press, 1980.
- Saikal, Amin. *The Rise and Fall of the Shah*. Princeton: Princeton University Press, 1980.
- Sandjabi, Karim. *Essai sur l'économie rurale et le régime agraire de la Perse*. Paris: Domat-Montchristien, 1934.
- Shanin, Teodor, ed. *Peasants and Peasant Societies*. Harmondsworth: Penguin Books, 1971.
- Smith, Anthony. *Blind White Fish in Persia*. London: Unwin Books, 1966.
- Smith, Harvey H., et al. *Area Handbook for Iran*. Washington, D.C.: Government Printing Office, 1971.
- Stavenhagen, Rodolfo, ed. *Agrarian Problems and Peasant Movements in Latin America*. Garden City: Doubleday and Co., 1970.
- . *Les Classes sociales dans les sociétés agraires*. Paris: Edition Anthropos, 1969.
- Sweet, Louise, ed. *Peoples and Cultures of the Middle East*. 2 vols. New York: Natural History Press, 1970.
- Tai, Hung-chao. *Land Reform and Politics: A Comparative Analysis*. Berkeley: University of California Press, 1974.
- Tapper, Richard. *Pasture and Politics: Economics, Conflict, and Ritual among Shahseven Nomads*. New York: Academic Press, 1979.
- Tuma, Elias H. *Twenty-six Centuries of Agrarian Reform: A Comparative Analysis*. Berkeley: University of California Press, 1965.
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs. *Progress in Land Reform, 4th Report*. E/4020/Rev. 1, 1966.
- Upton, Joseph M. *The History of Modern Iran: An Interpretation*. Harvard Middle Eastern Monographs. Cambridge: Harvard University Press, 1960.
- Van Wagenen, Richard W. *The Iranian Case, 1946*. New York: Carnegie Endowment for International Peace, 1952.
- Vieille, Paul. *La Féodalité et l'état en Iran*. Paris: Editions Anthropos, 1975.
- Warne, William E. *Mission for Peace: Point Four in Iran*. New York: Bobbs-Merrill, 1956.
- Warriner, Doreen. *Land and Poverty in the Middle East*. Middle East Economic and Social Studies of the Royal Institute of International Affairs. London: Oxford University Press, 1948.
- . *Land Reform and Development in the Middle East: A Study of Egypt, Syria, and Iraq*. 2d ed. London: Oxford University Press, 1962.
- . *Land Reform in Principle and Practice*. Oxford: Clarendon Press, 1969.

- Weulersse, Jacques. *Paysans de Syrie et du Proche-Orient*. Paris: Gallimard, 1946.
- Wolf, Eric R. *Peasants*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1966.
- . *Peasant Wars of the Twentieth Century*. New York: Harper and Row, 1969.
- Wulff, Hans E. *The Traditional Crafts of Persia*. Cambridge: Massachusetts Institute of Technology, 1966.
- Yar-Shater, Ehsan, ed. *Iran Faces the Seventies*. New York: Praeger, 1971.
- Zabih, Sapehr. *The Communist Movement in Iran*. Berkeley: University of California Press, 1966.
- Zonis, Marvin. *The Political Elite of Iran*. Princeton: Princeton University Press, 1971.

### مقالات نشریات و متنهای منتشر نشده

علائم اختصاری

*IJMES*: *International Journal of Middle East Studies*.

*IS*: *Iranian Studies*.

*MEJ*: *Middle East Journal*.

*MERIP Reports*: *Middle East Research and Information Project Reports*.

*TE*: *Tahqiqat é Eqtesadi*.

- Abrahamian, Ervand. "Communism and Communalism in Iran: The *Tudeh* and the *Firqah-i Dimokrat*." *IJMES* 1 (October 1970): 291-316.
- . "European Feudalism and Middle Eastern Despotisms." *Science and Society* 39 (Summer 1975): 129-156.
- . "Structural Causes of the Iranian Revolution." *MERIP Reports* 87 (May 1980): 21-26.
- "The Agrarian Reform Law in Iran." *International Labour Review* 86 (August 1962): 173-175.
- Ajami, Ismail. "Social Class, Family Demographic Characteristics and Mobility in Three Iranian Villages: A Pilot Study." *Sociologia Ruralis* 9 (1969): 62-71.
- Antoun, Richard. "The Gentry of a Traditional Peasant Community Undergoing Rapid Technological Change: An Iranian Case Study." *IS* 9 (Winter 1976): 2-21.
- Askari, H., J. Cummings, and J. Toth. "Land Reform in the Middle East: A Note on Its Redistributive Effects." *IS* 19 (1977): 267-280.
- Atai, Mansour. "Economic Report on Agriculture in the Isfahan and Yazd Areas." *TE* 3 (August 1965): 69-152.
- . "Economic Report on Cultivation in the Region of the Sixth Province (District 2)." *TE* 4 (January 1967): 71-137.
- Atyeo, Henry C. "Political Developments in Iran, 1951-1954." *Middle Eastern Affairs* 5 (1954): 249-259.
- Azadch, B. "L'Iran aujourd'hui." *Temps Modernes* 27 (May 1971): 2031-2066.

- Bagley, F. R. C. "A Bright Future after Oil: Dams and Agro-industry in Khuzistan." *MEJ* 30 (Winter 1976): 25-35.
- Beckett, P. H. T., and E. D. Gordon. "Land Use and Settlement Round Kerman in Southern Iran." *Geographical Journal* 132 (1966): 476-490.
- Bharier, J. "The Growth of Towns and Villages in Iran, 1900-1966." *Middle East Studies* 9 (1972): 51-62.
- Black, Jacob. "Tyranny as a Strategy for Survival in an 'Egalitarian' Society: Luri Facts versus an Anthropological Mystique." *Man* 7 (December 1972): 614-634.
- Black-Micaud, J. "An Ethnographic and Ecological Survey of Luristan, Western Persia: Modernization in a Nomadic Pastoral Society." *Middle Eastern Studies* 10 (May 1974): 210-228.
- Brun, Thierry, and R. Dumont. "Iran: Imperial Pretensions and Agricultural Dependence." *MERIP Reports* 71 (October 1978): 15-20.
- Carey, J., and A. Carey. "Iranian Agriculture and Its Development." *IJMES* 7 (July 1976): 359-382.
- Connell, John. "Economic Change in an Iranian Village." *MEJ* 28 (Summer 1974): 309-314.
- Cordonnier, Jean C. "Les Tendances nouvelles de l'agriculture irriguée dans l'oasis d'Ishahan [Iran]." *Revue Géographique de l'Est* 4 (1964): 387-392.
- Craig, Daniel. "The Impact of Land Reform on an Iranian Village." *MEJ* 32 (1978): 141-154.
- Cressey, George. "Qanats, Karez, and Foggaras." *Geographical Review* 48 (1958): 27-44.
- Delavalle, J. P. "La réforme agraire en Iran." *Orient* 7 (1963): 37-54.
- D'Encausse, Hélène Carrère. "L'Iran en quête d'un équilibre." *Revue Française de Science Politique* 17 (April 1967): 213-236.
- DePlanhol, X. "Un Village de montagne de l'Azerbaïdjan iranien, Lighwan (versant nord du sahend)." *Revue Géographie Lyon* (1960): 395-418.
- "Documents." *MERIP Reports* 87 (May 1980): 12-14.
- Dowlat, Manijeh, B. Hourcade, and Odile Puech. "Les Paysans et la Révolution Iranienne." *Peuples Méditerranéens* No. 10 (January-March 1980): 19-42.
- Eghtedare, Ali Muhammad. "Management of Rural Community Development." *TE* 4 (August 1967): 52-70.
- Fitzgerald, Frances. "Giving the Shah Everything He Wants." *Harpers*, November 1974, pp. 55-82.
- Freivalds, John. "Farm Corporations in Iran: An Alternative to Traditional Agriculture." *MEJ* 26 (Spring 1972): 185-193.
- Friedl, Erika. "Division of Labor in an Iranian Village." *MERIP Reports* 95 (March-April 1981): 12-18.
- Ghadiri, B. "The Experience of Rural Cooperatives and Cooperative Unions in Iran." *TE* 10 (1973): 80-105.
- Goblot, H. "Le Problème de l'eau en Iran." *Orient* 23 (1962): 43-50.
- Goodell, Grace. "Agricultural Production in a Traditional Village of North-

- ern Khuzestan." *Marburger Geographische Schriften* 64 (1975): 245-289.
- Grapachet, S. "Populations rurales et développement en Iran." *Communates: Archives Internationales de Sociologie de la Cooperation et du Developpement* No. 26 (July-December 1969): 159-172.
- Gruessing, K., and J.-H. Grevemeyer. "Peasant Society: Organization-krisewiderstand." *Mardom Nameh* 3 (1977): 86-111.
- Hadary, Gideon. "The Agrarian Reform Problem in Iran." *MEJ* 5 (Spring 1951): 181-196.
- Hanessian, John, Jr. "Yosouf-Abad, an Iranian Village." *American Universities Field Staff Reports Service*. Southwest Asia Series, No. 12 (1963).
- Hayden, Lyle J. "Living Standards in Rural Iran." *MEJ* 3 (April 1949): 140-150.
- Homayoun, Daryush. "Land Reform in Iran." *TE* 2 (1963): 18-31.
- Hooglund, Eric J. "Iran's Agricultural Inheritance." *MERIP Reports* 99 (September 1981): 15-19.
- . "The *Khwushnishin* Population of Iran." *IS* 6 (Autumn 1973): 229-245.
- . "Rural Participation in the Revolution." *MERIP Reports* 87 (May 1980): 3-6.
- Hooglund, Mary. "One Village in the Revolution." *MERIP Reports* 87 (May 1980): 7-12.
- . "Peasants and the Process of Revolution: An Iranian Case Study." Paper Presented at the Annual Meeting of the Alternative Middle East Studies Seminar. Washington, D.C., November 8-9, 1980.
- Inlow, E. Burke. "Iran: The Politics of Reform." *Middle East Forum* 47 (1971): 103-114.
- Issawi, Charles. "Iran's Economic Upsurge." *MEJ* 21 (1967): 447-462.
- Jennings, George J. "A Development Project and Cultural Change in an Iranian Village." *Proceedings of the Minnesota Academy of Science* 25-26 (1957-1958): 309-325.
- . "Economy and Integration in a Changing Iranian Village." *Proceedings of the Minnesota Academy of Science* 27 (1960): 112-119.
- Katouzian, M. A. "Land Reform in Iran: A Case Study in the Political Economy of Social Engineering." *Journal of Peasant Studies* 2 (January 1974): 220-239.
- . "Oil versus Agriculture: A Case of Dual Resource Depletion in Iran." *Journal of Peasant Studies* 5 (April 1978): 347-369.
- Kazemi, Farhad, and Ervand Abrahamian. "The Non-revolutionary Peasantry of Modern Iran." *IS* 11 (1978): 259-304.
- Keddie, Nikki R. "The Iranian Village before and after Land Reform." *Journal of Contemporary History* 3 (July 1968): 69-91.
- . "Oil, Economic Policy, and Social Conflict in Iran." *Race and Class* 21 (Summer 1979): 13-29.
- Keddie, W. "Fish and Futility in Iranian Development." *Journal of Developing Areas* 6 (1971): 9-28.

- Khamsi, F. "Land Reform in Iran." *Monthly Review* 21 (July 1969): 20-28.
- Khosrovi, K. "La Réforme agraire et l'apparition d'une nouvelle classe en Iran." *Etudes Rurales* 34 (1969): 122-126.
- . "La Stratification social rurale en Iran." *Etudes Rurales* 22-24 (1966): 243-246.
- Lambton, Ann K. S. "Land Reform and Rural Cooperative Societies in Persia." *Royal Central Asian Journal* 56, Parts II & III (1969): 1-28.
- . "Some Reflections on the Question of Rural Development and Land Reform in Iran." *TE* 3 (August 1965): 3-9.
- Löffler, Reinhold. "The National Integration of Boir Ahmad." *IS* 6 (Spring-Summer 1973): 127-135.
- . "Recent Economic Changes in Boir Ahmad: Regional Growth without Development." *IS* 9 (Autumn 1976): 266-287.
- . "The Representative Mediator and the New Peasant." *American Anthropologist* 73 (October 1971): 1077-1091.
- Mahdavy, Hossein. "The Coming Crisis in Iran." *Foreign Affairs* 44 (October 1965): 134-146.
- Mahdavy, H., H. Saedloo, F. Nasser, and J. Arjmand. "A Study of Rural Economic Problems of Gilan and Mazandaran." *TE* 4 (January 1967): 135-204.
- Malek, H. "Essai d'estimation des dépenses ostentations d'un village du Khorassan (Iran)." *Economies et Sociétés* 2 (April 1968): 893-898.
- Miller, William G. "Hosseinabad: A Persian Village." *MEJ* 18 (1964): 483-498.
- Najafi, B. "Farm Corporations in Iran: A Case Study." *Zeitschrift für Ausländische Landwirtschaft* 17 (1978): 38-45.
- Okazaki, Shoko. "Shirang-Sofla: The Economics of a Northeast Iranian Village." *Developing Economics* 7 (September 1969): 261-283.
- Ōno, Morio. "On Socio-economic Structures of Iranian Villages." *Developing Economics* 5 (1967): 446-462.
- Op't Land, C. A. "Land Reform in Iran." *Persica* 2 (1966): 80-122.
- Parvin, Manoucher, and Amir Zamani. "Political Economy of Growth and Destruction: A Statistical Interpretation of the Iranian Case." *IS* 12, Nos. 1-2 (Winter-Spring 1979): 43-78.
- Ramazani, R. K. "Iran's 'White Revolution': A Study in Political Development." *IJMES* 5 (April 1974): 124-139.
- Research Group in Agricultural Economics. "An Analysis of the Law Governing the First Stage of Land Reform in Iran." *TE* 7 (Winter 1970): 49-74.
- . "Community Development and Land Reform." *TE* 4 (January 1967): 205-209.
- . "Reasons for the Decline in Iran's Agricultural Production in the Farming Year 1963-64." *TE* 4 (January 1967): 210-232.
- . "A Review of the Statistics of the First State of Land Reform." *TE* 2 (March 1964): 139-150.
- . "Rural Economic Problems of Khuzistan." *TE* 3 (August 1965):

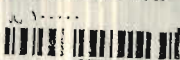
- 153-233.
- . "A Study of the Rural Economic Problems of East and West Azarbaijan." *TE* 5 (January 1968): 149-238.
- . "A Study of the Rural Economic Problems of Sistan and Baluchistan." *TE* 7 (Summer-Autumn 1970): 140-211.
- . "A Survey of Rural Cooperatives up to Mehr 1342 (September 1963)." *TE* 2 (March 1964): 151-160.
- . "A Survey of the Rural Economic Problems of Kurdistan." *TE* 7 (Spring 1970): 92-136.
- Richards, Helmut. "Land Reform and Agribusiness in Iran." *MERIP Reports* 43 (December 1975): 3-18.
- Scarcia, G. "Governo, riforma agraria e opposizione in Persia." *Oriente Moderno* 42 (1962): 731-801.
- Schewizer, G. "The Aras-Moghan Development Project in Northwest Iran and Problems of Nomad Settlement." *Applied Science and Development* 4 (1974): 134-148.
- Springborg, Robert. "New Patterns of Agrarian Reform in the Middle East and North Africa." *MEJ* 31 (1977): 127-142.
- Sternberg-Sarel, Benno. "Tradition et développement en Iran: Les Villages de la plaine de Ghazvin." *Etudes Rurales* 22-24 (1966): 206-218.
- Stickley, S. T., and B. Najafi. "The Effectiveness of Farm Corporations in Iran." *TE* 8 (Winter 1971): 18-28.
- Tripet, François. "Les Bouversements de l'univers rural en Iran." *L'Afrique et l'Asie* Nos. 95-96 (1971): 27-40.
- . "Cinq ans de revolution blanche en Iran." *Etudes* (August-September 1969): 206-220.
- Van Nieuwenhuijze, C. A. O. "Iranian Development in a Sociological Perspective." *Der Islam* 45 (June 1969): 64-80.
- Vieille, Paul. "Un Groupement féodal en Iran." *Revue Française de Sociologie* 2 (1965): 175-190.
- . "Les Paysans, la petite bourgeoisie, et l'état après la réforme agraire en Iran." *Annales* 27, No. 2 (1972): 349-372.
- Warriner, Doreen. "Employment and Income Aspects of Recent Agrarian Reforms in the Middle East." *International Labour Review* 101 (1970): 605-626.
- Weinbaum, M. G. "Agricultural Policy and Development Politics in Iran." *MEJ* 31 (1977): 343-450.
- Westwood, Andrew. "Reform Government in Iran." *Current History* 42 (1962): 227-232.

اصلاحات ارضی نه فقط به دلیل تغییرات جامعه شناختی‌ای که در کشور به وجود آورد، بلکه از منظر تغییرات سیاسی نیز از اهمیت بسیاری در تاریخ معاصر ایران برخوردار است. این تغییرات که در سال‌های دههٔ ۱۳۴۰ به صورت تضعیف نیروهای سیاسی فعال در دههٔ پیشین و همچنین وابستگی بیش از پیش مالکان بزرگ به دولت رخ نمود، در سال‌های دههٔ ۱۳۵۰ و با بروز مشکلات جدی در پیشبرد این برنامه که در عین حال با افزایش آگاهی روستائیان نسبت به موقعیت فرودست اجتماعی خویش و آفت تولید کشاورزی و جابجایی‌های کلان جمعیتی همراه بود، زمینهٔ برآمدن نیروهای سیاسی جدیدی را در صحنه سیاسی کشور فراهم کرد. نیروهایی که مستقیماً و به طور غیر مستقیم در تغییر انقلابی اوضاع کشور در سال ۱۳۵۷ دخیل بودند. ارزیابی دلایل عدم موفقیت آن برنامه و همچنین نتایج اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این برنامه مضامین اصلی مورد بحث در کتاب حاضر می‌باشد.



قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

دفتر کتابخانه و اسناد ملی - تهران



کتابخانه اسناد